



# طایه‌داران تبلیغ | دفتر دوم

خدمات سیاسی و اجتماعی طایه‌داران محراب و منبر  
در اعتلای فرهنگ دینی در بکصدسال گذشته

## ✳ هفته‌نامه افق حوزه

شهریور ماه ۱۴۰۳، ربیع الاول ۱۴۴۶، سپتامبر ۲۰۲۴، ۱۹۲ صفحه

✳ صاحب امتیاز: مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه  
✳ مسئول مرکز رسانه و فضای مجازی حوزه‌های علمیه: رضا رستمی

✳ سردبیر: رمضانعلی عزیزی  
✳ نویسنده: محمدتقی ادhem نژاد  
✳ ویراستار: داود مظاہری

✳ امور هنری: سیدامیر سجادی  
✳ کارشناس فنی چاپ: مصطفی اویسی  
✳ چاپ: صمیم / ۰۲۱-۴۴۵۳۳۷۲۵

✳ تلفن: ۰۲۵-۳۲۹۰۱۵۲۳ - ۰۲۵-۳۲۹۰۰۵۳۸  
✳ نشانی: قم، بلوار جمهوری، کوچه ۲، پلاک ۱۵؛ صندوق پستی: ۳۷۱۸۵/۴۳۸۱

✳ پایگاه اینترنتی: [www.ofoghhawzah.ir](http://www.ofoghhawzah.ir)  
✳ پست الکترونیک: [info@ofoghhawzah.ir](mailto:info@ofoghhawzah.ir)  
✳ کanal ایتا و سروش: [@ofogh\\_howzah](https://www.youtube.com/@ofogh_howzah)



## ❖ فهرست مطالب



|  |     |
|--|-----|
| ▪ مقدمه  | 4   |
| ▪ واعظ شجاع ووارسته                                  | 7   |
| حجت الاسلام والمسلمین حاج سید محمد آله قمی           |     |
| ▪ واعظ شهیر و نویسنده توانا                          | 25  |
| حجت الاسلام والمسلمین شیخ محمد مهدی تاج لنگرودی واعظ |     |
| ▪ عالم تحول گرا و مطیع ولایت                         | 39  |
| آیت الله عبدالرسول قائمی                             |     |
| ▪ مبلغ روشنگر و روشن ذگر                             | 59  |
| حجت الاسلام والمسلمین میرزا حسن نوری همدانی          |     |
| ▪ شمع جمع جوانان حق طلب                              | 67  |
| آیت الله حاج شیخ عبدالله نظری خادم الشریعه           |     |
| ▪ مبلغ خلاق و چهره ماندگار منابر                     | 81  |
| حجت الاسلام والمسلمین سید مرتضی صالحی خوانساری       |     |
| ▪ شکوه سخن با عنایات غیبی                            | 95  |
| حجت الاسلام والمسلمین سید ابوالفضل پیری              |     |
| ▪ فرزند صاحب کتاب «مفاتیح الجنان»                    | 105 |
| حجت الاسلام والمسلمین حاج میرزا علی محدث زاده        |     |
| ▪ مبلغ آگاه و خستگی ناپذیر                           | 117 |
| آیت الله صادق احسان بخش                              |     |
| ▪ مجتهد پارسا در میدان عمل                           | 131 |
| آیت الله شیخ عبدالنبي مجتبه سوادکوهی مازندرانی       |     |
| ▪ عاشق دلباخته امام زمان                             | 139 |
| آیت الله سید محمد باقر ابطحی اصفهانی                 |     |
| ▪ سخنور توana و صریح الوجه                           | 155 |
| حجت الاسلام والمسلمین شیخ جعفر شجاعی                 |     |
| ▪ آفتاب تبلیغ  | 173 |
| حجت الاسلام والمسلمین سید موسی موسوی صدر ای اشکوری   |     |
| ▪ واعظ خودساخته                                      | 185 |
| حجت الاسلام والمسلمین حاج سید مهدی قوام              |     |



## مقدمه

تبلیغ و ترویج و تبیین آموزه‌های دینی و رساندن تعالیم ارزشمند آن با بیانی گرم و جذاب به گوش و قلب انسان‌ها از مهم‌ترین رسالت‌های انبیاء و سفرای الهی خاصه وجود نازین رسول اکرم ﷺ بوده است. این موضوع یعنی نشر، ترویج و تبلیغ فرهنگ و معارف نورانی اسلام و قرآن به مردم از دیدگاه قرآن و اهل‌بیت علیهم السلام دارای جایگاه مهم و رفیع می‌باشد. ده‌ها آیه قرآن و صدھا روایت پیرامون اهمیت و اهداف تبلیغ و هدایت جامعه وجود دارد از جمله آنها این که در قرآن مجید آمده است: «وَمِنْ أَحْيَاهَا فَكَانُمَا أَحْيَاءَ النَّاسِ جَمِيعًا».<sup>۱</sup> هرکس شخصی را زنده بدارد چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است به عبارت دیگری احیای شخص به منزله احیای تمام بشراست. در تفاسیر مراد و مقصود از احیاء در آیه شریفه، همانا هدایت نمودن گمراهان و نجات آنان از جهل، ظلمت و تباھی ها و رساندن به مقاصد عالیه سعادت آفرین و همیشه جاویدان دانسته‌اند. همچنین علاوه بر قرآن نیز در سیره و سنت رسول گرامی اسلام، هدایت و سعادت انسان‌ها، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. آن حضرت به هنگام اعزام حضرت علی علیهم السلام به یمن و در بدرقه آن بزرگوار درباره عظمت جایگاه کارتبلیغی او فرمود: سوگند به خداوند، اگر خداوند به وسیله تو تنها یک نفر را هدایت کند از هر آنچه که خورشید بر آن می‌تابد برای توبه‌تر است.<sup>۲</sup>

با این مقدمه باید اذعان داشت که رسول خدا علیهم السلام و اهل‌بیت علیهم السلام او از بزرگ‌ترین و موفق‌ترین مبلغان راستین و هادیان واقعی دین اسلام در میان مردم بوده‌اند. علی رغم همه کارشکنی‌ها و محدودیت‌های جباران و طاغوتیان زمان، آنان توانستند به ترویج و تفسیر پیام‌های الهی پرداخته و در سعادت دنیا و آخرت مردم و نیل آنان به درجات عالیه الهی نقش آفرین باشند؛ چنانکه قرآن کریم در وصف رسولش فرمود: «داعیأَ إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًاً وَمُنِيرًا...» آن حضرت با همه توان و نیرو و قدرت خویش به میدان آمد و همانند طبیب دل‌سوز و کارآمد به مداوا و معالجه بیماران خطرناک پرداخت. مردم را به توحید و یکتاپرستی و زندگی همیشه جاوید آخرت دعوت کرد و به تبلیغ و ترویج فضایل انسانی و نوع دوستی پرداخت و با سلاح‌های رحمت و رافت و مهربانی و با بشارت و اذار آنان را از جهل و نفاق و قتل و خرافه‌پرستی و شرک و سایر رذایل و تاریکی‌ها بازداشت و توانست مدینه فاضله‌ای ایجاد نماید و موذت و یگانگی را جایگزین نفرت و نفاق و تفرقه کرد. او مهربان و دل‌سوز بود و از هر وقت و فرستی برای تبلیغ و ترویج معارف الهی استفاده می‌کرد و در راه هدایت مردمان مرارت‌ها کشید و آسیب‌های زیادی را متحمل شد تا توانست دین اسلام که همانا دین رستگاری

.۱. مائدہ ۳۲

.۲. بخار الانوار، ج ۳۲، ص ۴۴۷

است را ایجاد و استوارسازد. مهم‌ترین هدف رسالت رسول گرامی اسلام ﷺ اخلاق، معنویت، تزکیه، پرورش و تربیت انسان‌های شایسته بوده است، چنان‌چه درآیه دوم سوره جمعه بدان اشاره شده است.

### طلایه‌داران منبر

در این دو مجموعه شرح حال وفضایل وکمالات وخدمات بیش از سی شخصیت خطیب مبرز ونامدار دینی که در عرصه‌های دینی، فرهنگی، اعتقادی، سیاسی واجتماعی جامعه تأثیرگذار و تحول‌آفرین بوده‌اند، آمده است. محدث قمی با دوبال بیان و قلم وارد عرصه تبلیغ شد و با گفتار و رفتار خود، مردم را دلباخته و عاشق قرآن و عترت کرد. آفایان اشراقی واعظ قمی و هسته‌ای اصفهانی و... با اینکه مجتهد بودند پایه به عرصه ارشاد و هدایت گذاشتند. فلسفی واعظ علاوه بر تطبیق روایات با اوضاع اجتماعی و اخلاقی زمان، نیز در عرصه‌های سیاسی همانند مبارزه با بهائیت و رژیم طاغوت و حمایت از نهضت مقدس اسلامی به رهبری امام خمینی رهبر اسلام یگانه دوران گردید و به مدار پرافتخار زبان گویای اسلام از سوی امام خمینی رهبر اسلام مفتخر گردید. سلطان الوعظین شیرازی که علاوه بر تسلط بر فن خطابه و روایات نیز در فنون مجادله و مناظره و کلام مهارت ویژه داشت. وی با سفر به کشورهای مختلف، دهان نفر از پیروان سایر مذاهب وادیان را از ضلالت و گمراهی رهایی بخشید و به شاهراه سعادت آفرین مذهب جعفری رهنمون ساخت. محقق خراسانی، انصاری قمی، شجاعی، هاشمی نژاد و... ضمن ایستادگی در مقابل مظاهر فساد و تباہی طاغوت، موج بیداری و آگاهی در میان طبقات مردم به وجود آوردند. حجتی گیلانی با این که ۳۲ سال بیشتر نداشت، با قلم و خطابه‌های کم نظریش به جنگ با مظاهر فساد و فحشاء رفت و سواحل شمال کشور را از لوث وجود ناپاکان و شهوات‌رانان و عناصر بی‌دین پاک سازی نمود. هاشمی نژاد فرزند راستین مکتب امام خمینی رهبر اسلام با سخنرانی‌های پرشور و آتشین خود، مردم خراسان را علیه رژیم طاغوت شوراند و طاغوت را وحشت‌زده کرد و به مردم آگاهی و بصیرت و شجاعت بخشید و آگر بگوییم مردم مسلمان، دین و آگاهی و بصیرت دینی خود را وارد اخطبای گرامی و ارزشمند هستند گزاف نگفته‌یم؛ لذا به پاس گرامی داشت و تکریم نام، یاد، خاطرات و خدمات تبلیغی فرزانگان، شمه‌ای از شرح حال، شیوه‌ها و خاطرات تبلیغی آنان را در جلد اول آورده و تقدیم به خوانندگان فرهیخته و دانشوران فاضل می‌نماییم.

محمد تقی ادhem نژاد





اعظ شجاع ٩٩ ارسته

حجت الاسلام وال المسلمين

حاج سید محمد آل طه قمی الله علیہ السلام



حجت‌الاسلام والمسلمین سید محمد آل طه قمی، از عاظمین معروف و مشهور قم در دوران پیش از پیروزی انقلاب اسلامی و از شاگردان و اصحاب آیت‌الله العظمی سید محمد رضا گلپایگانی رَحْمَةُ اللّٰهِ عَلَيْهِ بود. ایشان در کنار مرحوم انصاری قمی به عنوان یکی از سخنرانان مراسم بزرگداشت امام صادق عَلَيْهِ الْكَلَمُ در مدرسه فیضیه در سال ۴۲ بر منبر رفت. وی بعد از ماجراهای فیضیه، مدتی در خفای است و بعد از آن به عراق گریخت و همزمان با دستگیری امام خمینی در عاشورای ۴۲، با حضور در بیوت شخصیت‌های دینی و مراجع تقلید عراق، برای رهایی امام و صورت گرفتن اقدام مؤثر علیه رژیم ایران، تلاش کرد. با وجود سوابق پیشین، شاید مهم‌ترین واقعه تاریخی که نام مرحوم آل طه در آن به چشم می‌خورد ماجراهای کتاب شهید جاوید است. داستانی که با زانگارش یک کتاب جنجالی با موضوع «عاشورا» توسط شیخ نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی، آغاز شد و با حمایت مکتوب برخی از علمای طرفدار نهضت امام یک دو قطبی را در دل حوزه علمیه قم به وجود آورد. اگرچه برخی از روحانیون مبارز و فضلای انقلابی نیز در شمار مخالفان شهید جاوید قرار داشتند کانون مخالفت با کتاب شهید جاوید، بیت شریف آیت‌الله العظمی گلپایگانی بود که مرحوم آل طه به نوعی سخنگوی این بیت و به عنوان پیشگام مخالفت با شهید جاوید شناخته می‌شد.

## تولد و تحصیل

خطیب شهیر قم حضرت حجت الاسلام والمسلمین حاج سید محمد آل طه قمی، از خطبای تراز اول قم و سخنران شهیر حادثه خونین مدرسه فیضیه در سال ۱۳۰۵ شمسی دریت علم و فضیلت و سیاست در شهر قم دیده به جهان گشود؛ وی از سادات حسینی صحیح النسب که تبارش به سلطان محمد شریف و نیز از لحاظ مادری با چندین واسطه منتب به عالم جلیل القدر میرزا ابوالقاسم گیلانی شفتی معروف به میرزای قمی، صاحب قوانین الاصول و متوفای ۱۲۳۱ قمری می باشد.

پدرش واعظ متعهد مرحوم سید حبیب الله چاووشی، از منبرهای با اخلاص و ولایی قم که در فنون موعظه و خواندن روضه‌های سوزناک خیلی شهرت و مهارت ویژه‌ای داشت و برخی از بزرگان و مراجع عظام تقلید همانند آیات عظام سید محمد تقی خوانساری، سید صدرالدین صدر، سید احمد خوانساری و امام خمینی در محافل وی حضور یافته و از انفاس قدسیه آن عبد صالح و ولی خدا بهره‌مند می شدند. سید محمد آل طه ۱۶ ساله بود که پدر بزرگوارش را از دست داد و تکلف خواهر، برادران و مادرش را بر عهده گرفت و از آنجایی مادرش علاقه‌مند بود که این فرزندش از ذاکران و روضه‌خوانان دستگاه سید الشهداء علیهم السلام باشد. علی‌رغم مشکلات فراوان به ویژه تنگناهای اقتصادی او را روانه حوزه علمیه کرد تا به فراغیری علوم آل محمد علیهم السلام پردازد. سید محمد مراتب و مراحل علوم دینی و نیز کتب متداول را در نزد استاد فرزانه به خوبی آموخت و مبانی علمی طباطبایی سلطانی، مرتضی حائری یزدی، عبدالحسین وکیلی، سید رضا بهاء الدینی، عبدالرزا قائینی، سید محمدرضا گلپایگانی، امام خمینی، سید حسین طباطبایی بروجردی و علامه طباطبایی از جمله استادی وی می باشند.

## فضایل و کمالات

سید محمد آل طه قمی از خطبای نامدار و مشهور قم بودند که در همان اول جوانی و ابتدای ورود به حوزه علمیه تا پایان حیات گران‌قدرش همه عمرش صرف تبلیغ دین و ترویج معارف و احکام نورانی قرآن و عترت علیهم السلام گردید و از بزرگان و مشاهیر وعظ و خطابه به شمار می‌رفت. از لحاظ اخلاقی و علمی و سیاسی و فرهنگی صاحب کمالات، فضایل و ویژگی‌های ممتازی می‌باشد که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

## كل الخير في باب الحسين

یکی از فرزندان وی در این باره می‌نویسد: آقا جان ما، شانزده سال داشت که پدرش را در بستری بیماری یافت و دیری نپایید که مرگ او را درک کرد و در این مدت سفارش‌هایی به او داشت؛ از جمله یکی سفارش‌ها این بود: کل الخیر في باب الحسين علیهم السلام. گویی از دل برآمد و بر دل نشست. آن هم نوجوانی که می‌خواهد پا بگیرد. کسی چه می‌دانست، حسین محور زندگی آقا جان ما شد تا آنجا که همه او را به همین ویژگی شناختند.

او مناعت طبع و عزت نفس را در سایه نوکری سید الشهداء علیهم السلام یافته بود و اگر شائی برای خود می‌دانست، برای خود نبود. او خود را نوکر سید الشهداء علیهم السلام می‌دید و به خدمت در درگاه او افتخار می‌کرد و او برای منبر امام حسین علیهم السلام احترام قائل بود که بدون دعوت، هیچ‌جا و هیچ‌گاه منبر نمی‌رفت؛ اگرچه آن‌جا برای خود عظمت ویژه‌ای داشته باشد؛ مانند بیت مرحوم آیت الله العظمی بروجردی علیهم السلام که برای مجالس بنای دعوت از کسی را نداشتند و براین باور بودند که ما نمی‌توانیم بین منبری‌ها تفاوت گذاشته و برخی را دعوت کنیم و برخی را خیر. و انگهی این‌جا بیت مرجعیت است و منبر رفتن، سبب افتخار؛ بنابراین هر که تمایل دارد، منبر رود خود بیاید.

دیگر و شاید خودشان هم نفهمند که تلوّن فکری پیدا کرده‌اند؛ اما مردان خدا کسانی هستند که از ثبات فکری بخوردارند؛ چون آنچه را از روز نخست فراگرفته‌اند، مبتنی بر کتاب و سنت و عقل و اجماع است و در تمام دوران بر این فکر هستند. در حوزه ما در انقلاب ما افرادی بودند که قبلًا به گونه‌ای فکر می‌کردند و الان به گونه‌ای دیگر. اما ایشان در عین حال که از اول با انقلاب همراه بود هیچ وقت ثبات فکری خود را از دست نداد. داستان منبر مؤثر ایشان در مدرسه فیضیه سال ۱۳۴۲ (شوال المکرم) و بعد انتقال ایشان به عراق و بازگشت‌شان تا این که انقلاب به ثمر رسید گویای این مطلب است. یعنی جایی که ببیند در انقلاب دفاع از شرع است نسبت به آن مسأله امضاء می‌گذارد؛ ولی اگر ببیند یک مسأله‌ای بر خلاف کتاب و سنت است موافقت نمی‌کند. این ثبات فکری نعمتی است که خداوند منان به افراد پاک و پاکیزه داده و ایشان از این افراد هستند.<sup>۲</sup>

### غیرت دینی

آیت الله العظمی سبحانی ضمن برشمردن ویژگی‌های خطیب شهیر قم آقای حاج سید محمد آل طه می‌فرمایند: در زمان آیت الله حائری در این حوزه شخصیت‌هایی بودند درس می‌خوانندند و به اصطلاح خیلی هم محقق؛ اما همین که مقداری فشار بر روحانیت آمد در حقیقت درب دو اثر و ثبت استناد به روی روحانیت باز شد آن چنان پشت به روحانیت کردند و رفتند و اشعاری هم علیه ما سروندند. روزگاری طرفدار علم و حوزه و حاج شیخ بودند؛ اما شرایط که عوض شد پشت

مرحوم آل طه احترام منبر سید الشهداء علیهم السلام را بالاتر می‌شمرد و لذا با افتخار می‌گفت: من هیچ‌گاه در زمان حیات آیت الله بروجردی در خانه ایشان منبر نرفتم. جالب آن است که هر وقت از ایشان دعوت شد، پذیرفتند!

### دارا بودن سه شرط اساسی

آیت الله العظمی سبحانی در این باره می‌فرماید: قریب ۶۰ سال است که بنده ایشان را می‌شناسم. بینی و بین الله این سه شرط در دوست عزیز ما حضرت آقای آل طه واقعاً جمع است. اولاً: ایشان وقتی منبر می‌روند، آنچه را می‌گوید، خوب فهمیده است و سخنانش را از کتاب و سنت می‌گیرد.

ثانیاً: آنچه را می‌داند، برای مردم بازگو می‌کند.

ثالثاً: به گفته خود عمل می‌کند.

ایشان در مسیر تحصیل قدم بر می‌داشتند. در عین حال که منبر می‌رفتند، مرتب در جلسات درس هم، حاضر می‌شدند. درس مرحوم آیت الله بروجردی و حضرت امام خمینی ره، با اینکه فرد منبری، منبر دارد، گویندگی و مجالس متعدد دارد؛ اما ایشان به هر نحوی بود، در جلسه درس حاضر می‌شدند؛ اما گویندگی ایشان خیلی روشن و عمل به گفته خودش برای من و همه افراد ملموس بود. ویژگی دوم که در این فرد فرهیخته وجود داشت، ثبات فکری است. ثبات فکری یک ارزش است که خداوند منان به افراد فوق العاده می‌دهد، افرادی وجود دارند که تابع محیط‌اند. وقتی محیط عوض شود، فکر آنها هم عوض می‌شود؛ مادامی که در یک محیط‌اند، یک جور فکر می‌کنند و محیط که عوض شد، جورد

۲. همان، ص ۱۲۲.

۱. تحفه اهل ولاء، ص ۵۵ - ۵۰.



خدمات سیاسی و اجتماعی  
طلایه‌داران محراب و منبر در اعتلای  
فرهنگ دینی در یکصد سال گذشته

## ● عَلَم نَخْسِتُوزِير مَعَاوِيَه زَمَان

مرحوم شیخ مهدی بیگدلی درباره ویژگی‌های خطیب نامدار آقای آل طه می‌گوید: ایشان از جهات علمی دارای مراتب ولایی بودند و به قول آیت‌الله العظمی فاضل لنکرانی، ایشان یک منبری عادی نبود؛ بلکه عالم و فاضل بوده و از روی عقیده صحبت می‌کرد و از لحاظ وعظ و خطابه هم، ایشان یک خطیب توانا بودند. خطبه‌های امام سجاد علیهم السلام را که در مسجد امام می‌خواند، غلغله به پا می‌کرد.

حاج آقای آل طه نسبت به وجهی که برای منبر به ایشان پرداخت می‌شد، هیچ قراردادی نداشتند. اگر احياناً کسی خیلی کم پرداخت می‌کرد، باز هم منبرشان را قبول می‌کرد. یک سال برای مجلس فاطمیه دوم برای مسجد امام حسن عسکری علیهم السلام از حاج آقای آل طه دعوت کردند.

در آن زمان که مسأله انجمنهای ایالتی و ولایتی پیش آمده بود، من چنین جمعیتی در مسجد امام ندیده بودم. حیاط و شبستان‌ها و حتی پشت‌بام‌های مسجد امام پر از جمعیت بود. همه منتظر حاج آقای آل طه بودند که به منبر بروند؛ چون مردم می‌دانستند حاج آقا سخنرانی‌های تن در مخالفت با رژیم ایراد می‌کند. بالأخره حاج آقای آل طه در مسجد امام منبر رفتند و نامه اسدالله علم به وعاظ تهران را خواندند. اسدالله علم در آن نامه نوشته بود که شما مردم را توجیه و روشن کنید که ما باید لواح را عمل کنیم و این اصلاحاتی است که باید انجام شود.

حاج آقای آل طه بعد شروع به سخنرانی کرد و در ضمن آن گفتند: اسدالله علم معاویه زمان شده؛ معاویه در زمان امیرالمؤمنین علیهم السلام می‌خواست، فکرش را به مردم تحمیل کند. نقل فضائل امیرالمؤمنین علیهم السلام را منع کرد.

کردن؛ اما حضرت آقای آل طه طریق مستقیمی داشت و هیچ نوع انحرافی در زندگی ایشان مشاهده نشد. ویژگی دیگر ایشان غیرت دینی ایشان است که برای دوستان ما روشن است. افرادی هستند می‌بینند، وقتی یک خلاف شرع انجام می‌شود یا خلافی در مكتب اهل بیت علیهم السلام اظهار می‌شود، غالباً بی‌تفاوتند؛ ولی ایشان نسبت به چیزی که خلاق شرع است، خلاف تدین است، خلاف اسلام است، زیاد متأثر می‌شود. یک نکته دیگری هم در باب تهدید نسل که به هر عنوان در ایران اجرا شد، برای مكتب اهل بیت علیهم السلام مصر بود، تشیع در حال قلت و دیگران در حال کثرت حضرت حضرت آقای آل طه کاراً در تلفن برای من اظهار ناراحتی می‌کردند و از این مسأله بسیار متأثر بودند.<sup>۱</sup>

## ● فَهْم رَوَايَات

آیت‌الله العظمی سبحانی در این باره می‌فرماید: ویژگی دیگر حاج آقا آل طه تصرف ایشان در روایات و احادیث است. تصرف به چه معنا؟ یعنی فهم دقیق ایشان، فهم مفید ایشان؛ مثلاً اگر یک روایتی را نقل می‌کنند، برای آن یک معنای ظاهری بیان می‌کنند و نکاتی را که در باطن روایات و احادیث است، متذکر می‌شوند و این یک فهمی است که خداوند به ایشان داده است. غالباً در مجالس ایشان، ما خطبه حضرت زهرا علیهم السلام را زیاد شنیدیم. هر موقع که خطبه رامی خوانند، نکاتی را که در این خطبه هست، برای ما بیان می‌کرند.<sup>۲</sup>

۱. همان، ص ۱۲۴.

۲. همان، ص ۱۲۵.

- در حوزه ما در انقلاب ما افرادی بودند که قبلًا به گونه‌ای فکر می‌کردند و الآن به گونه‌ای دیگر. اما ایشان هیچ وقت ثبات فکری خود را از دست نداد. داستان منبر مؤثر ایشان در مدرسه فیضیه سال ۱۳۴۲ و بعد انتقال ایشان به عراق و بازگشت‌شان تا این که انقلاب به ثمر رسید گویای این مطلب است.

حالا این عَلَم هم شده معاویه زمان. نظم ایشان در منبر به گونه‌ای بود که به قول بعضی‌ها، اشخاص ساعت شان را با تشریف‌فرمایی ایشان تنظیم می‌کردند؛ مثلاً اگر قرار بوده است که ساعت هشت منبر بروند، دیگران می‌گفتند: پس ساعت هشت است که ایشان تشریف آورده‌اند. روایت است که «المؤمن اذا وعد وفى»...

### دفاع از امام خمینی

آقای بیگدلی درباره منابر سیاسی آقای آل طه در مناسبت‌های مختلف قبل از پیروزی انقلاب اسلامی مطالب زیادی را بیان کرده؛ از جمله می‌گوید: امام خمینی در تبعید بودند. دو نفر از نمایندگان مجلس سنا نسبت به امام هتاكی کرده بودند. آیت‌الله میرزا عبدالله تهرانی چهل‌ستونی فوت کردند و آقای فلسفی برای مجلس فاتحه ایشان منبر بسیار تند رفتند و اسم امام را هم برند و مردم صلوات‌های بلندی می‌فرستادند. روز از همان‌جا آقای فلسفی ممنوع‌المنبر شد. روز بعد آیت‌الله گلپایگانی در مسجد اعظم قم، برای آقای چهل‌ستونی مراسم گرفتند. حاج آقای آل طه منبر رفتند و در خطاب به این دو نماینده، گفتند: شما چطور به خودتان اجازه دادید که به یک عالم بزرگواری که میلیون‌ها نفر افتخار این را دارند که زیر سایه ایشان زندگی می‌کنند، هتاكی کنید این یعنی چه؟ این چه معنا دارد؟ و اسم امام را برند و صدای صلوات بلند شد. به همین مناسبت سواک ایشان را دستگیر کرده و به زندان قزل‌قلعه برند و مدتی در آنجا زندانی بودند تا به سفارش آیت‌الله سید احمد خوانساری آزاد شدند. همچنین منبر تاریخی وی در مجلس وفات حاج آقا مصطفی خمینی که توسط



عصر روز شهادت امام صادق علیه السلام که مصادف با دوم فروردین سال ۱۳۴۲ شمسی به مدرسه فیضیه آمد، کامیون‌های پراز نظم از اطراف مدرسه دیدند. در حین ورود هم، حاج آقا مهدی آیت‌الله‌زاده گلپایگانی به من گفت: وضع ناجور است. من منبر رفتم و گفتم: امروز روز شهادت حضرت امام صادق علیه السلام است و مملکت تعطیل است و دولت روز شهادت ایشان را تعطیل کرده است؛ اما فرمایشات ایشان زیر چرخ‌های اتوبیل آنهاست و ...

ناگهان فردی با لحن خاصی صلوات فرستاد. فکر کردم چند نفر بیشتر نیستند. در آن موقع یک تاکتیکی از دکتر بقایی را به یاد آوردم که وقتی طرفداران مصدق می‌خواستند، سخنرانی اش را بر هم بزنند، گفت: هر کس شعارداد، دورش را خالی کنید تا آنها را بشناسیم! من هم در آن مراسم خطاب به حاضرین گفتم: اختیار صلوات را به من واگذار کنید تا ببینیم، آنها یکی که با صلوات می‌خواهند مجلس را بر هم بزنند، چه کسانی هستند؟! من منبر را ادامه دادم که ناگهان یکی از آنها گفت: اینجا جای صلوات نیست؟! بعد دیدم که آنها یکی، دو تا نیستند و خیلی بودند. در این موقع یک فردی از طرف مرحوم حاج آقا سعید اشراقی برایم پیغام آورد که اینها برای تو این کارها را می‌کنند. تو بیا، من منبر بروم. من هم به فرستاده ایشان گفتم: درست نیست که سنگر را خالی کنم. برو بگو من روشهام را می‌خوانم، بعد شما منبر بروم. مرحوم حاج آقا سعید که وضع را به هم ریخته دیده بود، رفته بود تا به آیت‌الله گلپایگانی بگوید: آقا را در ابتدای گذرخان روبه روی حرم و مدرسه فیضیه دیده و به ایشان گفته بود: آقا به مدرسه فیضیه نروید وضع درست نیست. آقا هم فرموده بودند: ما از مردم دعوت کردیم. درست نیست که خودمان نرویم. من بالای منبر بودم که آیت‌الله گلپایگانی با چند نفر وارد شدند. عرف این بود که صلواتی فرستاده شود؛ اما چون دیدم ممکن

آیت‌الله حاج شیخ مرتضی حائری یزدی علیه السلام منعقد شده بود، از جمله منابر ماندگار ایشان است. در آن مجلس، آل‌طه شرح مفصل از حاج آقا مصطفی و امام خمینی علیهم السلام روی منبر دادند که صدای صلوات مردم بلند بود.

### برگزاری شهادت جواد‌الائمه علیه السلام

آیت‌الله العظمی سبحانی در این باره می‌گویند: چون وی از خانواده سیاست و علم است و به اصطلاح به تمام معنا در قم دارای اصالت و ریشه‌اند، مسلمان ابناء، تابع آباء‌اند و فرزندان هرچه را در پدران هست، به ارث می‌برند. یکی مسائل روحی روانی است؛ همان‌طور که فرزندان ما اموال ما را به ارث می‌برند، صفات ظاهری ما را هم به ارث می‌برند، روحیات ما را نیز به ارث می‌برند. این خانواده علاقه به اهل بیت علیه السلام را به ارث برده است. روز شهادت امام جواد علیه السلام که در حقیقت یک مسأله فراموش شده‌ای بود. به‌وسیله بیت ایشان احیاء شد و هر ساله روز شهادت امام جواد علیه السلام روضه در منزل ایشان برگزار می‌شود.<sup>۱</sup>

### سخنران حادثه خونین

#### مدرسه فیضیه (دوم فروردین ۱۳۴۲)

سید محمد آل‌طه، یکی از خطبای معروف و از سخنرانان مذهبی مشهور در جریان حادثه خونین مدرسه فیضیه که منجر به شهادت و مجروحان جمعی از شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام گردید، بود. آل‌طه درباره چگونگی حادثه مدرسه فیضیه را این‌گونه توضیح داده است: به‌رسم آیت‌الله بروجردی علیه السلام این بود که به عصر روز شهادت امام صادق علیه السلام در مدرسه فیضیه مراجی برقرار می‌کرد که این سنت بعد از فوت آن مرحوم، توسط آیت‌الله گلپایگانی علیه السلام ادامه یافت و در مدرسه فیضیه برگزار گردید. بنده و حاج آقا سعید اشراقی و حاج انصاری، طبق دعوت، از سخنرانان آن مجلس بودیم.

قصد سفر کربلا کردیم. من جدا از خانواده به اراک که در آنجا آشنایی داشتیم، رفتم و خانواده هم با اتوبوس آمدند. در اتوبوس که قرار بود، ما را به عراق ببرد، دیدم که مرحوم آیت‌الله محمد فاضل لنکرانی، به اتفاق والد معظم شان و آیت‌الله سید محمد باقر ابطحی اصفهانی رحمه‌للهم و چند نفر از بازاری‌های قم هم هستند. به عراق رفتیم و در کربلا مستقر شدیم که آنجا با بیت مرحوم آیت‌الله شیرازی آشنا شدیم. آیت‌الله فاضل و والدشان به نجف رفته‌اند و ما در کربلا ماندیم و در طول مدت اقامت با برخی از دوستان به خدمت مراجع عظام نجف همانند آیات عظام حکیم، خویی و ... رسیده و پیرامون مسائل آن روز ایران بحث و تبادل نظر کردیم و در همان سال، بعد از اربعین به ایران آمدم.<sup>۱</sup>

### سبک‌شناسی خطیب نامدار

حاج سید محمد آل طه یکی از مشاهیر و بزرگان وعظ و خطبای معروف بود که یکی از منابر وی، در کتاب گفتار وعظ تألیف حجت‌الاسلام والمسلمین لنگرودی، جلد سوم، ص ۲۷ - ۳۶ به چاپ رسیده است. آل طه از گویندگان موفقی است که در سبک منابر خود، از الگوهای موفق بهره برده است و سبک منابر برخی از شخصیت‌های طراز اول را سرلوحه کار و تبلیغ خویش قرار است. وی الگوهای موفق تبلیغ و سبک تبلیغات دینی را که خود متأثر از آن بوده است، این‌گونه تشریح می‌کند: در دوران زندگی ام منبرهای زیادی را دیدم که برایم خیلی ارزشمند بود؛ از جمله آن‌ها:

۱. هفت‌نامه خبری - تحلیل شهروند امروز، ش ۷، آبان ۱۳۸۷  
شمسی ص ۸۳ - ۸۱.

است، اینها سوء استفاده کنند، این کار را نکردم و با تکیه بر صوت و خواندن برخی از فرازهای دعای ندب، ناگهان سکوت کردند. روضه خواندم و از منبر پایین آمدم و از در مدرسه دارالشفاء خارج شدم و همچون هر سال به منزل آیت‌الله صابری همدانی رحمه‌للهم رفتم تا منبر بروم. بر منبر بودم که صدای شلیک گلوله را در مدرسه فیضیه شنیدیم. در این مدت که من در مدرسه فیضیه نبودم، مرحوم حاج آقای انصاری منبر رفته بود و آنها شلوغ کرده بودند. ایشان گفته بود: سر سیگار دعوا شده است، مسأله خاصی نیست. بعد یکی از آنها برای رضاخان صلوات فرستاده و مجلس به هم خورده بود.

### فرار به کربلا (عتبات عالیات)

شب آن روز همچون عید نوروز هر ساله به منزل یکی از دایی‌های مان در باغ پنبه قم رفتیم. در میان راه، آن قدر کماندو بود که من روی کالسکه نشستم و عبايم را رو به روی صورتم گرفتم تا شناخته نشوم. به خاطر شرایط، شب در منزل دایی‌مان ماندیم. عصر فردا آن روز، تعدادی از افسرهای شهریانی در اطراف دیده شدند. بنابراین از درب پشتی خارج شدم و به منزل مرحوم حاج شیخ محمد صادق کرباسچی رفتم. آنچه هم نماندم؛ چون فکر می‌کردم، ممکن است فرزندان ایشان که کوچک بودند، حرفی بزنند و جای اختفای من معلوم شود. به منزل مرحوم حاج ابوالفضل صابری که از بستگانم بود، رفتم و هفت شب آنچه ماندم.

در این مدت کامکار رئیس اطلاعات شهریانی قم به منزل ما مراجعه کرده و دنبال من آمده بود. من هم گذرنامه‌ام را مهر کردم و به همراه خانواده



از کسانی بود که منبرشان هم سوز داشت و هم، خود صاحب درد بود. من از وجود ایشان و اخلاق ایشان خیلی استفاده کردم.

۵. از دیگر شخصیت‌هایی که تأثیر زیادی بر من داشت، مرحوم آقای فلسفی بود که من از وجود و اخلاق ایشان خیلی استفاده کردم. آقای فلسفی روشی در منبر ایشان خیلی خاص ایشان بود. مرحوم فلسفی روایات را با داشت که خاص ایشان بود. مرحوم فلسفی روایات را با علم روز تطبیق می‌داد که این روش مخصوص مرحوم فلسفی بود و به علاوه آن، از خصوصیات مرحوم فلسفی این بود که هر کس منبر می‌رفت، چه عالی و چه دانی، چه مبتدی و چه قهار و ماهر، به آن گوش می‌داد. نسبت به اساتید می‌گفت: شاید آنها چیزی داشته باشند که من ندارم و نسبت به غیر اساتید منبر نیز می‌گفت که شاید آنها حرف‌هایی می‌زنند که مناسب نیست و من باید مواظب باشم که آن حرف‌ها را نزنم. خطیبان گذشته در روش و سبک، ویژگی‌ها و نوآوری‌هایی داشتند که به نظر من مهمترین آن، همان سوز دینی بود و هر منبری که این‌گونه باشد، مورد توجه قرار می‌گیرد؛ کما اینکه ما در اهل بیت ﷺ هم می‌بینیم که اینها سوز دینی داشتند و باور کرده بودند. قرآن و روز قیامت را باور داشتند. عده‌ای با دین بازی می‌کنند؛ ولی اینها باور و عقیده داشتند.

### ● عوامل مؤثر در موفقیت مبلغ

حاج سید محمد آل طه که تبلیغ را شغل انبیاء ﷺ می‌داند و خود در بیست سالگی برای نخستین بار بعرضه منبر نشسته و مردم را ارشاد و هدایت کرده است، درباره عوامل مؤثر در یک منبر موفق می‌گوید: منبر رفتن شرایط و لوازمی دارد و هر کس که بالای منبر رفت و چیزهایی را

۱. پدرم مرحوم سید حبیب‌الله چاووشی که از شاگردان شیخ عبدالکریم حائری می‌بود. من زیربنای زندگی ام را از منبرهای پدرم آموختم؛ هرچند که در سن ۱۶ سالگی پدر بزرگوارم را از دست دادم؛ اما خطابهای او تأثیر بسیار زیادی در من داشت.

۲. منبر مرحوم حاج آقا مصطفی طباطبائی، داماد مرحوم محدث قمی. خانواده طباطبائی از مرحوم حاج آقا حسین قمی گرفته تا بچه‌های ایشان در رگ‌های اینها جاری خون علی ﷺ و بچه‌های ایشان در مسأله دیانت عجیب بودند. مرحوم حاج آقا مصطفی نوه برادر مرحوم آیت‌الله قمی بودند و منبر بسیار خوبی داشتند.

۳. یکی دیگر از کسانی که بر منبر من نقش بسیار داشت، مرحوم محقق خراسانی بود. ایشان سوابق خیلی خوبی در منبر داشت و در مبارزات ضد طاغوتی خیلی فعال بود. از خوبی‌های ایشان همین بس که ایشان به قم می‌آمد و به مدت دو ماه یا سه ماه منبر می‌رفت. از مرحوم محقق یک منبر در مدرسه فیضیه دیدم که منبر عجیبی بود و کلاً منبر ایشان خیلی عالی بود. در بیت آیت‌الله بروجردی می‌بینیم هم ایشان منبر می‌رفت و من خاطرات خوبی از ایشان دارم.

۴. یکی از کسانی که منابرش برایم قابل استفاده بود، مرحوم حاج شیخ علی اکبر تربتی می‌باشد. آقای تربتی یک سوز درونی و صفاتی خاصی داشت. ایشان عنایت خاصی هم به من داشت. به عنوان نمونه اوائلی که من منبر می‌رفتم، ایشان در حضور یا غیاب من به بازاری‌ها و مردم قم سفارش می‌کرد و می‌گفت که او (من) آینده روشی دارد و چنین است و چنان است. آقای تربتی

- پدرم مرحوم سید حبیب‌الله چاووشی که از شاگردان شیخ عبدالکریم حائری می‌بود. من زیربنای زندگی ام را از منبرهای پدرم آموختم؛ هرچند که در سن ۱۶ سالگی پدر بزرگوارم را از دست دادم؛ اما خطابهای او تأثیر بسیار زیادی در من داشت.

اینکه منبر به مکانی برای میتینگ‌های سیاسی احزاب تبدیل شود، یک آفت خطناک است و باید موضوعات سیاسی جز در مواردی خاص به صورت غیرمستقیم در منبر مطرح شود. باید بدانیم، منبر تریبون احزاب نیست و نیز استناد به خواب و رؤیا و نقل حرف‌های بی‌پایه به کارآیی منبر آسیب جدی می‌زند و در درازمدت سبب از بین رفتن جایگاه و هدف منبر می‌شود. توسل به ائمه علیهم السلام و کرامات آنها مجالس را شورانگیز می‌کند و باعث می‌شود، نکاتی به ذهن خطیب بررسد که قبل از آن به هیچ وجه متوجه آنها نشده است.

### الگوی رفتاری منبری

وی درباره ویژگی‌های یک منبری موفق می‌گوید: شناخت و جذب مخاطب، از مهمترین خصوصیات یک سخنران خوب است. اگر مخاطب شناخته نشود و ندانیم که تشنۀ چه مباحثی است و اینکه نتوانیم، نظر او را جلب کنیم، نتیجه‌ای که از منبر حاصل می‌شود، جزو قوت‌گذرانی چیزی نیست. شخص منبری برای مردم یک الگوی رفتاری به حساب می‌آید. اگر او به آنچه که می‌گوید، اعتقاد نداشته باشد و به آنها عمل نکند، حرف‌های او نیز در مردم اثری نخواهد داشت. آنها یعنی که پای منبر او جمع می‌شوند، همین که از مجلس او خارج شدند، هر آنچه را که شنیده بودند، به فراموشی می‌سپارند.<sup>۱</sup>

.....  
۱. چاوش ماهنامه فرهنگی اجتماعی، پیش‌شماره اول، دی‌ماه ۱۳۸۹، ص. ۳۲ - ۳۳.

به هم بافت که منبری نمی‌شود. منبر رفتن نیاز به علم و تحصیل دروس حوزوی جهت بهره‌گیری از آیات و روایات و خلوص نیت دارد. خود منبری نیز باید به منبر گوش بدهد و اگر یک منبر می‌رود پای یک منبر هم بنشیند تا به نقاط قوت و ضعف خود پی ببرد. من هم‌زمان با تحصیلات حوزوی به طور مستمر سخنرانی می‌کردم و منبر رفتن من بر تحصیلاتم غلبه داشت و در این مدت طولانی نیز، به لطف پروردگار جلسات با شکوهی را اداره کردم و بسیار خرسند هستم که در این راه قدم گذاشته‌ام.

### هدف از منبر چیست؟

حجت‌الاسلام والمسلمین آل‌طه خطیب معروف قم جهانگیری در این‌باره می‌گوید: هدف از منبر پند، ععظ و آگاهی‌بخشی به مردم است و تمام کارها باید در این راستا باشد. گریه نیز خوب است؛ اما نه اینکه هدف‌مان صرفاً گریاندن مردم به هر سیله‌ای باشد. منبر نعمتی است که خداوند به انسان هدیه کرده است و منبری باید شکرگزار آن باشد و ما باید آن را نیز در راه خدا صرف کنیم و از صرف کردن آن در راه‌های دیگر به طور جدی خودداری کنیم و از ذکر مصائبی که به‌نحوی و هن ائمه اطهار علیهم السلام می‌شود و مطالبی که بیان آن، برای مردم سنگین و قابل پذیرش نیست، خودداری کنیم.

### آفات منبر و منبری

وی در این‌باره می‌گوید: اول اینکه منبر نباید وسیله دوستی و دشمنی قرار گیرد و از آن برای زمین زدن یا بالا بردن کسی استفاده شود. دیگر اینکه منبر نباید محل مباحث سیاسی احزاب شود؛ البته سیاسی بودن مشکلی ندارد؛ اما





## ● ملاقات خطبا با امام خمینی ●

زنگیر و سینه بزند و بالاتر از این، یکی از بزرگان حوزه، روز هشتم ماه محرم در خانه‌ای در خیابان دور شهر یک ساعت صحبت کرده و در پایان صحبت‌شی، یک صلی الله علیک یا اباعبد الله نگفته! اگر صلاح می‌دانید یک مقداری در این زمینه بیاناتی داشته باشید. حضرت امام ره در پاسخ شروع کردند به اینکه محرم و صفر را زنده نگه دارید تا انقلاب شما آسیب نبیند. می‌گویند: ما ملت گریه‌ایم. آری ما ملت گریه هستیم و این گریه فریاد مظلوم از دست ظالم است. بسیاری از نوشه‌هایی که از قول امام بر در و دیوار می‌زنند، محصول آن جلسه است و اینکه باید مواطن باشید، دسته را به همان روش سابق داشته باشید؛ تصریح کردن‌نه راه‌پیمایی. همه ما بعد از آن جلسه شارژ شدیم و جلسه تمام شد. خلاصه خدمت شما عرض می‌کنم که اگر امام نبود، مجالس عزاداری به این سبک که امروز برگزار می‌شود، تمام

حاج آقای آل طه در این‌باره می‌گوید: زمانی که امام از تهران به قم منتقل شده بودند و در منزل آقای یزدی مستقر بودند. من به مرحوم آیت الله حاج آقا علی صافی ره گفتم: یک وقتی بگیرید که ما منبری‌ها خدمت امام برسیم. وقت گرفته شد. درست آخر ماه ذی‌حجه بود. عصر رفتیم خدمت امام و تقریباً همه منبری‌ها بودند. من رفتم کنار امام نشیتم و گفتم: آقا اجازه می‌فرمایید؟ فرمود: بگویید و گفتم که ما باید خدا را شاکر باشیم که شما را بعد از چندین سال به ما برگرداند و بعد عرض کردم که من یک مطلبی دارم که می‌خواستم به عرض تان برسانم و آن این است که در این مدتی که شما تشریف نداشتید، متأسفانه روشه کمزگ شده و حتی از همین حوزه طلبه‌هایی به شهرها و دهات‌های دیگر رفته‌اند و گفته‌اند که انسان نباید

کنید این حکومت آنقدر فاسد است که اگر قدرت داشته باشد، در همین مجلس نمایندگان به قید فوریت الغای مذهب شیعه جعفری را اعلام می‌کند. بنده بسیار پیش از حادثه و یورش به مدرسه فیضیه فعالیت داشتم و اگر بگویم که سرنخ این انقلاب را من تکان دادم، حرف گزاری نگفته‌ام.

### رد کردن منابر حکومتی

حجت‌الاسلام والملمین آل طه درباره نپذیرفتن منابری را که از سوی رژیم طاغوت یا وابستگان دعوت می‌شد، این‌گونه توضیح داده است: منبرهایی که را که مربوط به دستگاه می‌شد، اصلاً قبول نمی‌کردم؛ حتی اگر کوچکترین ارتباطی با دستگاه داشت، من رد می‌کردم. موارد فراوانی پیش آمد که صاحب منصبان رژیم طاغوت یا وابستگان به آنان فوت شدند و بنده را جهت سخنرانی دعوت رسمی کردند و بنده با صراحة کامل آن دعوت را نپذیرفتم؛ ولی یک مورد استثنایی بود که یک وقتی پاسبان نجیبی بود که روزی می‌خواسته، جلوی ماشین را بگیرد، راننده که جنون سرعت داشت، نایستاده و او را کشته بود و به خاطر آن، شهربانی و شهرداری فاتحه گرفته بودند و از من دعوت کردند و من قبل از کردم و قول دادم که می‌روم! زمان منبر فرارسید. بر روی منبر قرار گرفتم و گفتم: اینجا آقایان قضات و مأمورین انتظامی حضور دارند، راننده‌ای که این پاسبان را کشته، الان باید زندان باشد. حال چه کسی این فرد را رها کرده؟ چه کسی او را آزاد نموده؟ شما که او را آزاد کردید، خود مسئول خون این پاسبان هستید...

شده بود؛ زیرا من بعضی از مسئولین در حد امام جمعه را می‌شناختم که اینها به این‌گونه عزاداری اعتقاد نداشتند. به سینه‌زنی و زنجیرزنی و حرکت دسته‌ها اعتقاد نداشتند و گاهی این حرف‌های شان را با صورتی حق به جانب بیان می‌کردند.

بعضی می‌گفتند: چرا سینه می‌زنید؟ باید مشت‌های تان به دهان استکبار فرود آید نه بر سر و سینه خودتان. یا اینکه راه‌پیمایی راه بیندازید؛ نه دسته و این در حالی بود که در آن شرایط خاص سیاسی و انقلابی، امام بر همان عزاداری سنتی تأکید داشتند و به‌حد معتقد بودند که همان عزاداری سنتی است که اسلام را بیمه کرده است ولذا ما هم بر همان مسیر مشی می‌کردیم.

### نفرت از خاندان پهلوی

وی در این‌باره می‌گوید: از زمانی که خود را شناختم و خوب و بد را تشخیص می‌دادم، از خاندان پهلوی متنفر بودم و البته نه به واسطه حرکت و مبارزه حضرت امام؛ بلکه سال‌ها پیش از آن، این احساس نفرت در دل من وجود داشت. البته باید بگوییم که این احساس را مدیون پدرم بوده‌ام؛ حتی یک بار پیش آمد و من به شخص امام این مسئله را گفتم که یکی از افتخارات من این است که این نفرت و آمادگی برای مبارزه پیش از حرکت ایشان و نه از جانب ایشان در من وجود داشته است. این اعتقاد قلبی من در آن زمان بود؛ حتی یک بار این مسئله را خدمت امام متذکر شدم و اتفاقاً هنوز نهضت و مبارزه آغاز نشده بود، به ایشان عرض کردم: آقا درست است که در قانون اساسی شرط شده، شاه مملکت باشیستی شیعه معتقد دوازده‌امامی باشد؛ اما باور



انتقاد از رژیم طاغوت

دارد: «قل يا اهل الكتاب لستم على شيء حتى تقيموا التوراة والإنجيل». گفتم: اینها می‌گویند: شما چیزی نیستید و آنها هم می‌گویند: شما چیزی نیستید. قرآن می‌گوید: هیچ کدامتان چیزی نیستید. صفر در کلیه عملیات‌های چهارگانه نتیجه‌ای جز خودش باقی نمی‌گذارد؛ مثلاً صفر به علاوه صفر مساوی است با صفر. گفتم: شما هم همین حکم را دارید و بعد با یک قصه‌ای حرفایم را تمام کردم و آن قصه این است که یک اربابی بود که خدم و حشم زیادی داشت. مریض شد و می‌خواست بمیرد، نوکرها و کلفت‌ها و رعیت‌ها را جمع کرد و گفت: مرا حلal کنید. اگر بدی و خلافی از من دیدید، بگذرید. همه گفتند: ارباب حلal جانت باشد. گفت: آن شتر مرا بیاورید که از او حلالیت بگیرم. شتر آوردند، گفت: ای شتر! من گاهی به تو نواله دیر دادم، بار سنگین بارت کردم، گاهی آب به تو ندادم، من را ببخش! شتر گفت: نه ارباب من تو را نمی‌بخشم! تو یک گناهی داری که آن گناه قابل بخشش نیست. گفت: چه کردم؟ گفت: یادت هست، در فلان مسافت افسار من را به دم یک الاغ بستی؟ این قابل عفو نیست! گفتم: شما افسار این مردم را به دم الاغ بستید.

خلاصه آن کارنامه تبلیغی و مبارزاتی خطیب توانا  
حجت‌الاسلام والمسلمین حاج سید محمد آل طه قمی،  
مملو از خدمات و برکات و حسنات است. دفاع وی از  
اسلام و مکتب حیات بخش علوی و جعفری و موضوع‌گیری  
وی در مقابل جریانات گوناگون، در کتب مربوط به وی  
سرگذشت و خاطرات آل طه» و «تحفه اهل ولا»، به تفصیل  
آمده است و ضمناً غیر از دستگیری و مساعدت مالی به  
فقرا و رفع حاجات مؤمنان، تأسیس مدرسه دخترانه عفت  
نیز، از آثار باقیات الصالحات وی می‌باشد.

وی در منابرش به تصریح یا تلویح، از رژیم طاغوت و شخص شاه انتقاد نموده که موارد آن فراوان است که به یک مورد آن، از زبان خود با اختصار اشاره می‌شود: زمانی که ملاعلی همدانی رحمه‌الله علیہ که آدم عجیب و فعالی بود، فوت کرد و من به آیت الله گلپایگانی رحمه‌الله علیہ گفتم: آقا آخوند ملاعلی فوت شده، شما نمی‌خواهید یک فاتحه برایش بگیرید؟ این را گفتم و رفتم، دورتر نشستم. یک مرتبه دیدیم که می‌گویند آقا فرمودند: که بیا اینجا. من رفتم و ایشان گفت: که اگر ما فاتحه بگیریم، شما منبرش را می‌روی؟ گفتم: اگر دعوت بکنید، می‌رویم. الغرض در آن مجلس برای آخوند منبر رفتم. ابتدا درباره شخصیت او سخنرانی کردم و با توجه به اینکه پرسش از مخالفین دستگاه بود، گفتم: وقتی پرسش را اعدام کردند، من برای عرض تسلیت به خانه ایشان رفتم، سلام کردم و تسلیت گفتم و آخوند حرفی به من زد که در اینجا می‌گوییم. او گفت: از مبادی عالیه آمدند پیش من و گفتند: شما از شاه تقاضای عفو کنید!! من هر چه فکر کردم، ملاحظه کردم که ما اربابی به جز حضرت بقیة الله رحمه‌الله علیہ نداریم اگر قرار باشد به کسی نامه‌ای بنویسیم به او خواهم نوشت. نامه‌ای برای حکومت ننوشتمن و آنها پسرم را اعدام کردند و آن‌گاه با تنبدی به احزاب گفتم: که این چه بساطی است در این مملکت که یک روز حزب ملیون تشکیل می‌شود، یک روز حزب مردم تشکیل می‌شود و حالا به تازگی حزب رستاخیز درست شده و گفته‌اند: که هر کس در این حزب نباشد، بباید گذرنامه بگیرد و برود. خود شاه این مطلب را گفته بود گفتم: که قرآن در جایی می‌گوید: «وقالت اليهود ليست النصارى على شيءٍ وقالت النصارى ليست اليهود على شيءٍ» و در جایی دیگر تصریح

- خلاصه کارنامه تبلیغی و مبارزاتی خطیب توانا حجت‌الاسلام والمسلمین آل طه، مملوّ از خدمات و برکات و حسنات است. دفاع وی از اسلام و مکتب حیات‌بخش علوی و جعفری و موضع‌گیری وی در مقابل چیانات گوناگون، در کتب «سرگذشت و خاطرات آل طه» و «تحفه اهل ولا»، به‌تفصیل آمده است.

## خاطرات ☼

### حجت‌الاسلام والمسلمین آل طه

\* هر ماه رمضان

یک ختم قرآن برای امیرالمؤمنین علیهم السلام

زمان رضاخان، عبا و عمامه، ممنوع بود؛ مگر کسی که معجز تدریس داشت. یک روز پدرم را به نظمیه (شهریاری) برداشت تا شب برنگشت. دایی مان حاج محمد رضا وکیلی معروف به «حاج وکیل»، از وکلای دادگستری آن زمان واسطه شدند تا این که پدرم را آزاد کردند. پدرم می‌گفت: در زندان نذر کردم، اگر آزاد شدم و این لباس برای من باقی ماند، سالی یک ختم قرآن در هر ماه رمضان برای امیرالمؤمنین علیهم السلام بخوانم و می‌گفتند: من سالی یک ختم قرآن در ماه رمضان برای پدرم و برای امیرالمؤمنین علیهم السلام می‌خوانم. شما هم اگر خواستی آن ختم قرآن را برای پدرمان بخوان؛ ولی تأکید می‌کنم، این ختم قرآن برای حضرت علی علیهم السلام را حتماً بخوان؛ لذا از آن زمان تاکنون حدود ۶۹ سال، هر ماه رمضان، این ختم قرآن را انجام داده‌ام؛ اما متأسفانه بعد از این که فروغ چشمانم از دست رفت، از آن محروم شدم.

\* خاطره‌ای از جد مادری ملاعلی بابویه‌ای

مرحوم دایی ما حاج وکیل نقل می‌کرد: هروقت ناصرالدین شاه به قم سفر می‌کرد، طبقات و اصناف مختلف مردم در روزهای مشخص به نوبت با شاه ملاقات می‌کردند. روزی چند نفر از علمای ناصرالدین شاه در قم در یک ساختمانی به نام «کلاه‌فرنگی» که در گذرخان نزدیک مسجد فاطمیه (مسجدی که در دوره معاصر به مسجد حضرت آیت‌الله العظمی بهجهت شیخ‌الاعلامی شهرت یافت) قرار داشت، دیدار کرده بودند.



وقت که گفت: آقایان خیال نکنید، مملکت فقط قم است! مملکت چندین استان و شهرهای مختلف دارد، به نوبت، جواب آقایان را هم می‌دهند، بنده برای پاسخ فرماندار از آیت الله العظمی گلپایگانی رهنما اجازه گرفتم: آقای و بعد از این که حرف فرماندار تمام شد، گفتم: آقای فرماندار! بنشین اینجا و گوش بد؛ مگر هر کار نوبت دارد؟ اگر یک مغازه‌ای دچار آتش سوزی شود، آیا مأمورین شهرداری و آتش‌نشانی می‌توانند، بگویند که فعلًاً کارگران ما در فلان خیابان مشغول نظافتند. شما صبر کنید تا نوبت شما برسد؟! این روحانیت بود که مملکت را تا حالا حفظ کرده! آیا خبر ندارید در آذربایجان یک امام جماعت با چند تا مأمور، در مقابل پیشه‌وری قد علم کرد و آن جا را حفظ کرد؟! این حرف خود شاه است که گفت: در آن روز حتی ارتش هم جرئت نکرد، ایستادگی کند؛ اما روحانیت، آذربایجان را نگه داشت. شما می‌گویید، به نوبت جواب می‌دهیم! آیا نمی‌دانید که اگر بخواهید به نوبت رسیدگی کنید، دیگر مملکتی باقی نمی‌ماند؟ این سخنرانی، سراغاز حیات سیاسی ام بود. از آن روز به بعد، در مجالس روضه که به مناسبت‌های مختلف برگزار می‌شد، در ضمن روضه، حرف‌هایی رامی‌زدم. این حرف‌ها به گوش امام خمینی رهنما رسیده بود. تا یک روز که در منزل امام رهنما برای منبر رفته بودم، قبل از من، مرحوم آقاسعید اشراقی منبر بودند. ایشان آن روز یک مقداری طول داد. چند روز بعد حاج آقا شهاب اشراقی، برادرزاده آقاسعید اشراقی، به من گفتند: آقای آلم طه قدر خودت را بدان. گفتم چه شده؟ گفت: امام آن روز به من گفتند: به عمومیت بگو، وقت آلم طه را چرا می‌گیری؟ بگذارید آلم طه بیاید و حرف بزند.

جد مادری ما آخوند ملاعی با بیویهای که انسان نترس و صریح اللهجهای بود، در آن جلسه خطاب به شاه گفت: اعلیٰ حضرت! «الملک یقی مع الكفر ولا یقی مع الظلم»؛ ناصرالدین شاه گفت: جناب آخوند! مگر چه ظلمی کرده‌ام که این حدیث را برای من می‌خوانی؟ آخوند ملاعی گفت: ای بیچاره! خوابی! ظلم کرده‌ای که نه یتیم را از آن مفر است و نه بیوه زن را. شاه گفت: چه کرده‌ام؟ آخوند گفت: مالیات به نان و گوشت بستی! کیست که بتواند، از این مالیات فرار کند؟ این حرف را که زد، شاه صدراعظم را از اتاق مجاور صدا زد. صدراعظم آمد و گفت: بله قربان! شاه گفت: از این ساعت مالیات بر نان و گوشت لغو می‌شود! صدراعظم ایستاد و این دلیل بر اعتراض او بود. شاه گفت: چی شده؟ صدراعظم گفت: قربان اجازه دهید، بودجه‌ای را تعیین کنیم و جای گزین مالیات کنیم. شاه بلا فاصله گفت: میهمانی دربار سالیانه چه قدر است؟ از این ساعت به بعد، «دربار» مهمانی نخواهد داشت.

حاج وکیل می گفت: خودم بالای سردر «مسجد شاه» تهران که الان «مسجد امام» است، سنگ مرمری دیدم که نوشته بود: بنا بر فرمان جهان مطاع ناصرالدین شاه، مالیات بر نان و گوشت لغو و سلاطین آینده هم، باید این دستور را رعایت کنند. بنده نیز. آل طه . در یکی از حجرات مدرسه دامغانی همدان، سنگی دیدم در حدود یک مترو سی سانت طول و ۴۰ سانت عرض داشت که بر این سنگ، فرمان مظفرالدین شاه این گونه حک شده «بر حسب فرمان پدر، مالیات بر نان و گوشت لغو می شود.»

\* اولین سخنرانی انقلابی

اولین سخنرانی انقلابی ام در منزل آیت‌الله‌العظمی  
گلپایگانی حجت‌الله‌غلیچ بود که بازاری‌ها به خاطر پاسخ ندادن  
دولت شاه به بیانیه علماء در مورد طرح انجمن‌های ایالتی  
و ولایتی، جمع شده بودند و بنده در پاسخ فرماندار

## \* خاطرهای از تبعید به عتیات عالیات

حدود صد روزی که در عراق بودم، با آقا سید کاظم قزوینی و همچنین با بیت آیت الله سید محمد

کاشانی نیز برخورد کردیم. شبانه از دیوار خانه اش بالا رفتیم و کتک زدیم تا خون بالا آورد. تو که دیگر کسی نیستی! من به او گفتم: خود شما اقرار می کنید که این گونه رفتارها از جانب شماست و شروع کردم به پاسخ دادن. گفت: بگذار حرف من تمام شود، بعد پاسخ بد! شروع کرد به تهدید و بعد بدون این که منتظر پاسخ باشد، تلفن را قطع کرد. صبح به محضر امام رفته و قضایا را گفتم و تأکید کردم که من این قضایا را برای هیچ کس تعریف نخواهم کرد؛ زیرا موجب تضعیف جبهه انقلاب می شود. امام به آقای صانعی رو کردند و فرمودند: برو به بهبهانی زنگ بزن و بگو که اینها می خواهند، زبان های ما را قطع کنند؛ لذا ما وظیفه مان، وظیفه دیگری است.

#### \* کمکرسانی به مردم زلزله زده طبس

پس از واقعه ۱۷ شهریور سال ۵۷ زلزله ای ۷/۷ ریشتی، طبس و نواحی اطراف آن را به شدت لرزاند که ویرانی های بسیاری به جا گذاشت و خانواده های فراوانی را داغدار کرد. علمای بزرگوار به خاطر این حادثه دلخراش با انتشار اطلاعیه هایی از مردم خواستند که به کمک هم وطنان زلزله زده بشتابند. بعد از انتشار اطلاعیه علماء، افشار مختلفی برای کمکرسانی بسیج شدند. امام خمینی رهنما هم، روز ۲۷ شهریور در پیامی از مردم خواستند، کمک های نقدی و غیرنقدی خود را مستقیماً به دست مردم طبس بدهند و چیزی از این کمک ها را به دست عمال دولت ندهند که راه برای چپاول گران باز شود. پس از زلزله طبس، اتفاقات زیادی رخ داد و گروه های مختلف با افکار مختلفی در طبس پایگاه زدند. مرحوم حجت الاسلام والمسلمین سیدمهدي

شیرازی رهنما که آن زمان خیلی به نفع ایران فعالیت می کرد، آشنا شدم. آقا سید کاظم قزوینی در آن جا دفتری داشت به نام «مکتبة رابطة النشر الاسلامی» که به تمام کشورهای اسلامی، اعلام کرده بود: هر کتابی که می خواهید، رایگان برای تان می فرستم. ایشان می گفت: یک نفر از مراکش نامه نوشته بود که صحیح بخاری را برای ما بفرست؛ اما من وسائل الشیعه را فرستادم او در جواب تشکر کرده و نوشته بود: «نحن مع هذا الكتاب في غنى عن امثال صحيح البخاري»؛ الحق با داشتن این کتاب، کسی به صحیح بخاری نیاز ندارد.

#### \* واکنش به مصاحبه توهین آمیز

اسدالله علم به روحانیت

یادم هست یک روز اسدالله علم در مصاحبه ای گفته بود: «این آخوندها می خواهند ما برویم کجاوه سوار شویم». اتفاقاً بنده آن شب دو مجلس داشتم؛ چراکه ایام، ایام فاطمیه بود. در هر دو مجلس گفتم: این خان بیرجنند، خیال می کند، با رعیت های بیرجنند طرف است. ما نمی گوییم کجاوه سوار شوید! می گوییم چرا کشته نمی سازید؟ چرا هواییما نمی سازید؟ چرا وقتی شاه مملکت می خواهد، لوزه اش را عمل کند، باید دکتر از خارج بیاورید؟ این ماجرا برای ایامی بود که هنوز امام تبعید نشده بود و من آن گونه بر روی منبر صحبت کردم. شب که به منزل آمدم، تلفن زنگ زد. فردی بود که خود را معرفی نکرد؛ اما من از صدایش شناختم که سرهنگ بدیعی رئیس سازمان امنیت قم بود؛ الغرض شروع کرد به تهدید و حتی گفت: این اصلاحاتی که ما می خواهیم انجام بدیم، باید صورت بگیرد و لو صدهزار نفر کشته شود. او گفت: ما با (آیت الله سید ابوالقاسم)



## ● رحلت غم انگیز

خطیب معروف و ولایت مدار حاج سید محمد آل طه پس از عمری تبلیغ و دفاع خالصانه از دیانت و شریعت احمدی، سرانجام در سن ۹۰ سالگی در تاریخ ۱۳۹۵/۱۲/۵ شمسی به دیار قدس پر کشید و پیکر پاکش بعد از تشییع و نماز آیت الله العظمی شبیری زنجانی، در خاک پاک قم به آرامش ابدی رسید.

## ● منابع

۱. تحفه اهل ولا در گرامی داشت خاطره خطیب آل طه، سید حسین آل طه؛
۲. سرگذشت و خاطرات آل طه، غلام رضا شریعتی مهر؛
۳. نقش وعظ و خطابه در تاریخ معاصر ایران، ویژه نامه نشریه یاد بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی، ش ۷۸.
۴. گفت و شنودی پر خاطره با خطیب پیشکسوت؛ «کل الخیر فی باب الحسین علیہ السلام» هفته نامه افق حوزه

گلپایگانی فرزند مرحوم آیت الله العظمی گلپایگانی رحمۃ اللہ علیہ، انسانی بسیار خوش فکر و دل سوز بود و در این حادثه تلاش های زیادی انجام داد و حتی علت مسافرت شان در آن زمان به طبس این بود که می گفت: در این حادثه عده ای از کودکان بی سرپرست شده اند و بهایی ها و فرقه های انحرافی دیگر در صددند، این ها را تحت پوشش تربیتی خود قرار بدهند. ما باید آن ها را بیاوریم و سرپرستی شان را به عهده بگیریم تا دینشان حفظ شود. عرض کردم: این کار هزینه دارد. ایشان گفت: مهم نیست، هزینه درست می شود. با هم به منطقه زلزله زده طبس حرکت کردیم؛ اما متأسفانه در جاده یزد. طبس در یک سانحه رانندگی ایشان در کنار من و بر روی دستانم جان داد. بعد از وفات او مجالس متعددی در گوشه و کنار کشور برگزار و این محافل فرصتی برای مبارزه علیه رژیم تبدیل شد.



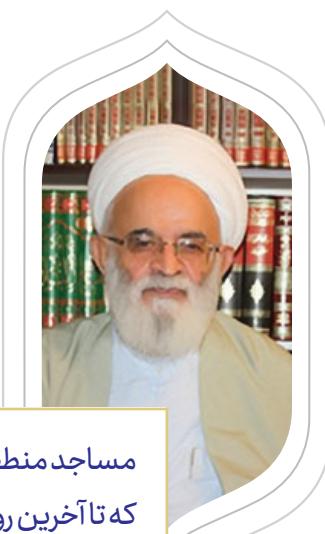


اعظ شهید و نبی مسند و توانا

حجت الاسلام وال المسلمين

حاج شیخ محمد مهدی

تاج لنگرودی و اعظیز الله تعالیٰ علیہ



مسجد منطقه ۵ برای اهالی غرب تهران یادآور منبرهای وعظ اندیشمند و خطیب بزرگی است که تا آخرین روزهای عمرش منبر روضه و سخنرانی اش قطع نشد. با اینکه شخصیت فاضل، نویسنده و پژوهشگر معروفی بود اعتقاد خاصی به روضه‌های محلی و خانگی داشت. علاوه بر اینکه در مساجد معروف منبر می‌رفت ولی روضه‌های خانگی اش را تا اواخر عمر قطع نکرد. چون معتقد بود این روضه‌های خانگی از نظر معنوی برکت دارد. همیشه می‌گفت: شغل اصلی من لبیک یا با عبدالله علیه السلام است. من به این شغل افتخار می‌کنم.»

از همان سال‌های تحصیل کار تأثیف کتاب را آغاز کرد و تا کنون بیش از ۵۰ عنوان کتاب از ایشان منتشر گردیده است. از جمله کتاب‌های ایشان کتاب «از مدینه تامدینه» اشاره کرد که مقتلى است ساده و جامع از عاشورا. این کتاب به تأکید رهبر معظم انقلاب به رشتہ تحریر درآمده است. استاد در باب تأثیف این کتاب می‌گوید: «زمانی که در هوای پیمایی هما بودم به من گفتند آقا کتابی ساده و جامع از مقتل حسین علیه السلام می‌خواهند. من که بسیار راغب بودم ولی کار و منبر و درس نمی‌گذاشت، به پیشنهاد مدیر آن وقت هوای پیمایی ۱۰ روز به هتل همام در مشهد رفتم تا کتاب را تمام کنم. ۱۰ روز روزه گرفتم و کار کردم. تارسیدم به جایی که اهل بیت علیه السلام به شام وارد شدند. ۱۰ روز دیگر هم ماندم تا اهل بیت علیه السلام را در کتاب به مدینه رساندم و کتاب از مدینه تامدینه نام گرفت. از کتاب‌های معروف و پر تیراز استاد می‌توان به کتاب «واعظ خانواده» نام برد

که تا به حال بیش از ۴۰ بار تجدید چاپ شده است. وی می‌گوید: «زمانی با یکی از دوستان به کتاب فروشی در بريانک رفتم. او ۲ جلد کتاب طبیب خانواده خرید. این نام آن چنان به دل من نشست که از همان روز شروع به تأثیف کتابی در باب خانواده کردم و ۴۰ ماهه تمام شد. یکی از علماء کتاب را در کتابخانه اش داشت به من گفت: آقای تاج این کتاب واعظ خانواده، کتاب خوبی نیست. پرسیدم چرا؟ همه که تعریف می‌کنند. گفت: چون در کتابخانه نمی‌ماند. هر که ببیند با خود می‌برد.

## تولد و تحصیل

واعظ نامدار تهران حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمد مهدی تاج لنگرودی واعظ در ۲۲ بهمن ۱۳۱۰ شمسی در لنگرود زاده شد. پدرش بازاری فروشنده لوازم کفاسی و سخت معتقد و عامل به دستورات دینی بود. جدش آقا شیخ محمود عرب از وعاظ تراز اول گیلان که به واسطه حفظ روایات فراوان در میان معاصران خود، به بحار متحرک شهرت داشت. محمد مهدی تاج در ۱۳۱۲ سالگی وارد حوزه زادگاهش شد و طبق سنت مرسوم آن زمان حوزه‌های علمیه گیلان، به مدت یک سال به فراغیری رساله توضیح المسائل اشتغال ورزید. سپس جامع المقدمات را نزد آیت الله علیرضا ممجد لنگرودی که از شاگردان ادیب نیشابوری و مسلط بر علوم ادبی بود آموخت. سپس وارد حوزه علمیه لاهیجان گردید و قسمتی از ادبیات را نزد آیت الله حاج شیخ مهدی مهدوی مؤسس حوزه علمیه لاهیجان و سید احمد میرمطابی، شیخ ابراهیم محقق و سید محمد اصفهانی فراگرفت و در سن ۱۶ سالگی جهت ادامه تحصیل رهسپار حوزه علمیه قم گردید و معلومات خود را نزد حضرات آیات شیخ جواد تبریزی، حسین نوری همدانی، شهید صدوqi، علی مشکینی، سید عبدالکریم اردبیلی، محمد لakanی، سید رضا صدر و عبدالحسین فقیه‌ی رشتی تکمیل کرد. آن‌گاه در درس خارج فقه حضرت آیت الله بروجردی رحمۃ اللہ علیہ و درس خارج اصول حضرت امام خمینی رض شرکت کرد و از دانش گسترده آنان بهره‌مند گردید و با تدوین و ارائه رساله‌ای به زبان عربی و کسب نمرات قبولی در امتحانات شفاهی، حائز رتبه برتر گردید. تاج لنگرودی در اواسط ۱۳۳۹ شمسی، پس از مشورت و کسب اجازه استادی وارد تهران گردید و بیش از نیم قرن سکونت، در دو عرصه تألیف و تبلیغ، خوش درخشید و از خطبای بنام تهران گردید.

## چگونه طلبه شد؟

حج شیخ محسن تاج لنگرودی درباره علت طلبه شدن پدرش می‌گوید: پدرم در حدود ۱۲ سالگی به فکر افتاد که طلبه شود. علت آن را خودش این‌گونه برای ما نقل کرد که روزی در مغازه پدرم ایستاده بودم، دیدم دو نفر طلبه خوشلباس و خوش‌قیافه از کنار مغازه پدرم ردم شدند. من با دیدن آن دور روحانی از همان لحظه، به فکر افتادم که باید طلبه شوم و ایشان در حالی وارد حوزه شد که ۱۳ ساله بود و رسم آن روز حوزه‌های علمیه گیلان این بود که هر طلبه قبل از ورد به حوزه، باید یک سال رساله فارسی توضیح المسائل را بخواند و این سنت بسیار خوبی است که طلبه را با مسائل شرعی آشنا می‌کردد. در زمان نه‌چندان دوری، شاید ۹۸ درصد از ائمه جماعت تهران مجتهد بودند. رسم پدرم این بود که در آغاز هر منبری یک مسئله شرعی برای مردم می‌گفت و همین رسم را به ما فرزندانش آموخت. رساله علمیه را در نزد آیت الله ممجد لنگرودی که عالمی زاحد بود، فراگرفت و سپس جامع المقدمات را در نزد همین عالم حقیقتاً زاحد آموخت و آن‌گاه راهی لاهیجان و سپس قم شد. ایشان زمانی وارد حوزه علمیه قم شده بود که هنوز به سن تکلیف نرسیده بود؛ به‌گونه‌ای که برخی از مغازه‌داران شهر مقدس قم به ایشان جنس نمی‌فروختند.

## بهترین شغل طلبگی است

نگارنده از آن بزرگوار شنیدم که فرمودند: بارها از من سؤال کرده‌اند که بهترین شغل کدام است؟ خصوصاً دوستان طلبه گاهی از من این سؤال را می‌کنند که بعد از اتمام دروس چه شغلی را انتخاب کنیم؟ من در جواب می‌گویم: بهترین شغل منبر است که ابتدای آن بنام خدا شروع می‌شود و بعد با قال‌الباقر علیه السلام و قال‌الصادق علیه السلام و..... ادامه می‌یابد و سپس با نام مقدس سید الشهداء و سلام و روضه و گریه بر ابا عبد الله علیه السلام به پایان می‌رسد.

۱۳۷۸ شمسی به دعوت سفیر محترم ایران مهندس سید حسن شفتی از نوادگان حجت‌الاسلام شفتی (متوفای ۱۲۶۶ قمری)، جهت اداره کردن مجالس مذهبی عازم اسپانیا شدم. اعزام حقیر با هماهنگی با سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی انجام شد. قبل از سفر، همه چیز اروپا برای حقیر مججهول بود و نمی‌دانستم، با چه برنامه‌ای روبه رو خواهم بود؛ ولی وقتی که وارد شدم، سفارت خانه و پرسنل متدين و علاقه‌مند به امور مذهبی، مسجد، نماز جماعت، توسولات و عرض ارادات به حضرات معصومین علیهم السلام و.... مرا مஜذوب کرد و دیدن آنها یک توفيق فوق العاده‌ای بود که خداوند متعال مقدار فرمود که حقیر در مجلس عزای خاندان پیغمبر علیه السلام شرکت نموده، ظهرها بعد از نماز به شرح حدیث مختصر پرداخته و شب‌ها بعد از نماز مغرب و عشاء با حضور خانواده‌های ایرانی و جمعیت مضاعف منبر رفته و در پایان ذکر مصیبت نمایم. خلاصه در طول اقامت چهارده روزه‌ام، چندبار ملاقات خصوصی با آقای سفیر داشتم که ایشان در یکی از فرصت‌ها از شخصیتی نام بردنده که علاقه وافری به اسلام دارد و مخصوصاً دوست دارد، آنجایی که اسلام و مسیح با هم در فرهنگ اخلاقی و اجتماعی و عقاید دینی مشترک‌اند، مطالعه را بشنو و بداند و اخبار و اطلاعاتی دریاره فرهنگ اسلام و مسیح کسب نماید؛ چون حقیر در این رابطه مطالعه وسیعی دارم؛ لذا پیشنهاد کردم، اگر بخواهید می‌توانم، سخنان گهربار حضرت عیسی مسیح علیه السلام را همچون در و منثور در کتاب‌ها پراکنده است، جمع‌آوری نموده تا در یک کتاب تدوین گردد که توفيق نوشتن و طبع این کتاب بعد از مراجعت به ایران از جانب خداوند نصیب حقیر گردید. آثار:

## ● مطالعه و تمرین

### دو شرط موفقیت در منبر است

مرحوم تاج لنگرودی واعظ در این‌باره می‌گوید: در سال‌هایی که در قم مشغول تحصیل بودیم، با جمیع از دوستان همدوره یک منبر آزمایشی داشتیم؛ چون همه دوستان در یک سطح بودیم، پیشرفت قابل توجهی نداشتیم؛ ولی حضور در این مجلس مرا به منبر رفتن علاقه‌مند کرد. خاطرم هست، سال اولی که منبر داشتم، در روستایی در اطراف رشت بود. قبل رفتن به روستا مرحوم حاج شیخ حسن حجتی واعظ را که از خطبای مشهور گیلان بود، دیدم. از ایشان از راه و رسم منبر سؤال کردم. در جواب از من پرسید: چند حدیث درباره صدق و راستگویی بلدید؟ چند حدیث درباره مذمت کذب و دروغ بلدید؟ چند آیه درباره حجاب بلدید؟ گفتم: هیچ! طبیعی بود که جواب منفی بود. این سؤالات مرا وا داشت تا به مطالعه دقیق و عمیق، قبل از منبر روی بیاورم؛ البته مطالعه و تمرین به تنها‌یی پنجاه درصد مسیر را برای منبری هموار می‌کند و منبری غیراین‌ها به چیز دیگر مانند اخلاق و تهذیب و.... نیاز دارد. به طلاق جوان سفارش می‌کنم، اگر بخواهند، در منبرهای خود موفق عمل کنند، باید بدانند که تمرین و ممارست در کنار مطالعه عمیق و فهم دقیق مطالب، نقش مهمی در موفقیت آنان رقم خواهد زد؛ البته فراغیری زبان خارجی و علم کلام برای واعظ، امری ضروری است و درصد موفقیت آنان را افزایش می‌دهد و من این مورد را امتحان کرده‌ام.



## ● سفر تبلیغی به اسپانیا

مرحوم تاج لنگرودی در کتاب فرهنگ مشترک اسلام و مسیح علیه السلام می‌نویسد: در سال

خدمات سیاسی و اجتماعی  
طلايياداران محراب و منبر در اعتلای  
فرهنگ دینی در یکصد سال گذشته

## \* ۱. گفتار و عاظ (۶ جلدی)

مشکلات حل شود و روزی بباید که حمل کتاب‌های زیاد لازم نباشد؛ ولی نمی‌دانستم که خداوند متعال کلید گشایش قفل این مشکل را به بنده نالایق واگذار خواهد کرد. تا این‌که بعد از انتشار کتاب واعظ خانواده، افتخار زیارت و آستان بوسی حضرت امام رضا ع نصیبم شد. در آن مکان مقدس که مشرف بودم، توفيق ادامه تأليفات و خدمتگزاری را در ضمن حاجاتم به‌وسیله آن حضرت از خداوند متعال می‌خواستم. در همان ساعت که عرض حاجت می‌کردم، ناگهان پرتوی از نور عنایت آن حضرت به خانه قلب و فکرم درخشید و چنین ملهم شدم که سخنرانی خطبای عالی مقام را به صورت مجموعه‌ای درآورم تا هم حفظ آثار شود و هم مشکلی از مشکلاتی که متذکر شدم، حل گردد و از همان اوقات شروع به کار نمودیم... .

همچنین در مقدمه جلد پنجم گفتار و عاظ می‌نویسد: علت تأليف چنین کتابی این است که وقتی خودم با اشتیاق تمام دوست داشتم، اهل منبر باشم، در کیفیت و چگونگی منبر رفتن متحیر بودم و گاهی در مجالس عزاداری شرکت می‌کردم، گویندگان و خطبای بزرگوار را می‌دیدم که با سخنان نفر و دلنشیشان حق مجلس را ادا نموده و مردم را از نظر هدایت و ارشاد شاداب نموده و با ذکر مصیبت هم، اشک فراوانی بر گونه‌های مستمعان جاری می‌کردند. برای رسیدن به چنین مقامی مصلحت دانستیم، با بعضی از طبله‌های هم دوره خودم، تمرين منبر تشکیل دهیم تا بلکه راه و رسم منبر رفتن را یاد بگیریم؛ ولی نتیجه مثبت نداشت؛ زیرا همه در یک ردیف بودیم و نمی‌دانستیم، در کجا منبر از آیه و روایت، حکایت و پند و نصیحت استفاده نماییم و در

كتاب «گفتار و عاظ» معروف‌ترین اثر ماندگار آقای تاج لنگرودی و شامل سخنرانی‌های جمعی از گویندگان مذهبی کشور است که درشش جلد به چاپ رسیده است. اهمیت این مجموعه که در نوع خود کاملاً ابتكاری است، اینکه منبر برخی از گویندگان مذهبی کشور، همراه با عکس گردآوری و تدوین شده که اغلب غیر از همین منبر چاپ شده، هیچ نام و اثری از آنان در کتب ترجمه وجود ندارد. مرحوم تاج لنگرودی در مقدمه جلد سوم درباره خلق چنین اثری می‌نویسد: نزدیک ما ماه مبارک رمضان بود که زنگ خانه‌ام به صدا درآمد. پس از بازشدن در، تلگرافی به دستم رسید که از طرف عده‌ای از اهالی نوشهر به من مخابره شد که ما ماه مبارک رمضان سال ۱۳۳۷ شمسی به عنوان تبلیغ بدان جا سفر کنم. هر مسافرتی مخصوصاً چنین مسافرت یک‌ماهه‌ای مقدماتی دارد. تمام مقدمات یک طرف، بستن چمدان از نظر محتويات و حمل کتاب‌ها یک طرف؛ زیرا یک‌ماه روز و شب منبر رفتن و مطالب آموزنده گفتن کار آسانی نیست و باید مطالعه کرد. باید زحمت کشید. بیان آیات و روایات و نقل تاریخ و حکایت و اشعار و ذکر مصیبت مرهون مطالعه است و مطالعه نیز احتیاج به کتاب دارد. اینجاست که یک طلبه و یا یک واعظ به مشکل عجیبی بر می‌خورد و آن این است که از کدام کتاب استفاده نماید. اصولاً چه کتابی را انتخاب کند تا هرچه زودتر بتواند، از مطالعه خود بهره‌برداری نموده و وقت مطالعه به هدر نرود؛ چون خود ایام تحصیل در قم چار چنین مشکلی بودم و حمل کتاب‌های زیاد طاقت‌فرسا به نظر می‌رسید؛ لذا فکر می‌کردم که ممکن است، این مشکل هم، مثل بیشتر

- به طلب جوان سفارش می‌کنم، اگر بخواهند، در منبرهای خود موفق عمل کنند، باید بدانند که تمرين و ممارست در کنار مطالعه عمیق و فهم دقیق مطالب، نقش مهمی در موفقیت آنان دارد؛ البته فراگیری زبان خارجی و علم کلام برای واعظ، امری ضروری است و درصد موفقیت آنان را افزایش می‌دهد.

رابطه با ذکر مصیبت، به چه کتابی مراجعه کنیم.  
و وقتی اشتیاق شدت پیدا کرد، از روی ناچاری  
بعضی از احادیث را می‌پرسیدم و می‌نوشتم؛ ولی  
مدرکی برای حدیث نداشتم. وقتی سایر مطالب،  
مخصوصاً روضه و ذکر مصیبت را هر چه از مداع  
یا روضه‌خوان و عاظ می‌شنیدم، می‌خواندم.  
فراموش نمی‌کنم، در تهران مجلس مهمی بود که  
برای منبر دعوت شده بودم و جمعیت زیادی برای  
شرکت در عزاداری آمده بودند؛ چون از چند واعظ  
استفاده می‌شد؛ لذا رقابت ایجاد می‌کرد و باید  
بهترین منبر تحویل داده و روضه سوزناکی خوانده  
شود. نوبت به حقیر رسید. بعد از سخنرانی یک  
روضه‌گریه‌آوری خواندم که در اوائل جوانی از واعظ  
مشهوری شنیده بودم. پس از ختم جلسه یکی  
از مستمعان اعتراض داشت که چرا روضه دروغ  
خوانده‌ای! این توبیخ و اعتراض برای حقیر خیلی  
گران تمام شد؛ اما به جرم نداشتن مدرک، چاره‌ای  
جزء سکوت نبود تا وقتی که قدرت خرید کتاب  
پیدا کردم. روزی در یکی از کتب که مصائبی  
درباره حضرت سیدالشهداء علیهم السلام نوشته شده بود،  
به همان مطلب برخورد کرد و دانستم که صحیح  
وراست خوانده بوده‌ام؛ ولی اگر مطالعه کرده بودم،  
این چنین احساس حقارت نمی‌کردم.

## \*۲. وعظ و خطابه

مجموعه وعظ و خطابه، در پنج جلد شامل  
سخنرانی‌های آن مرحوم جهت سهولت کار  
و عاظ جوان تدوین شده است که سه جلد آن به  
ماه محرم و یک جلد به ماه صفر و یک جلد نیز  
به ایام فاطمیه و برخی از مناسبت‌های مذهبی  
اختصاص دارد. آقای تاج لنگرودی در مقدمه جلد  
اول به انگیزه نگارش کتاب وعظ و خطابه آورده



کودکان، ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها، پندهای خدا، پاسداران حجاب، چشم‌روشنی، پاداش‌ها و کیفرها، تلغ و شیرین، از مدینه تا مدینه (مقتل عاشورا)، درس‌هایی از معلمین اخلاق، دین ما، علمای ما و با امام حسین علیه السلام به سوی بهشت، از مهم‌ترین عناوین تألیفاتی هستند.

ماجرای ضبط محرمانه درس  
حجت الاسلام والمسلمین فلسفی

تاج لنگرودی در این باره می‌گوید: من سه سال بین سال‌های ۴۵ تا ۴۸ در کلاس‌های درس حجت‌الاسلام والمسلمین مرحوم فلسفی خطیب، واعظ و مفسر شهیر تهران حضور داشتم و در این مدت در کلاس‌های تفسیر ایشان و درس خطبه حضرت زهراء علیها السلام شرکت کرده و محرمانه زیر عبا با ضبط صوت، بیانات ایشان را ضبط می‌کردم.

متن سخنان ایشان را روی کاغذ آورده و گردآوری کردم  
که به صورت دفتری شده است. اخیراً حجت‌الاسلام  
لواسانی که نوه دختری مرحوم فلسفی است، این دفتر را از  
من گرفت تا به سرانجام پرساند.

جایگاه تهران در تبلیغ

حاج شیخ محسن تاج می‌گوید: پدرم در قم همزمان با تحصیل به تبلیغ هم خیلی علاقه داشت. او برای ما تعریف می‌کرد: وقتی در درس خارج می‌رفتم، فکر کردم که اگر به درسم ادامه بدهم، مجتهدی همانند سایر مجتهادان خواهم بود؛ ولی دلم می‌خواست که برای جامعه نافع باشم؛ لذا فکر کردم که از راه تبلیغ می‌توانم، برای جامعه نافع باشم؛ پس تهران را برای خودم محل

است: این مجموعه محصول ده سال استفاده از مجالس وعظ و خطابه و بهره‌برداری از محضر اساتید سخن و مطالعه صدھا کتاب در رابطه با تفسیر و حدیث و تاریخ و مقتل است که ضمن سال‌ها تحصیل در حوزه علمیه قم و حدود چهل سال اشتغال به منبر جمع‌آوری گردیده است. علت جمع‌آوری این سخنرانی‌ها، درخواست متولی وعاظ جوان است که ذره‌پروری نموده و پیوسته می‌خواستند، در رابطه با مراسمی که در طول سال تشکیل می‌شود، مطالبی جمع‌آوری گردد تا قدری از مشکلات منبر کاسته شود. شایان ذکر است که یکی از مشکلات منبر انتخاب موضوع است. حقیر در این مجموعه موفق بودم که بعد از انتخاب موضوع، مطالب لازم از قبیل کیفیت ورود در مطلب، نقل حدیث، شواهد، امثال و... را در نهایت سادگی و دور از هرگونه مشکلی بیاورم؛ مخصوصاً از بیان بعضی مطالبی که گوینده را زیر سؤال می‌برد، خودداری نموده‌ام.

\* ۳. نگارش و عاظ جلد کتاب برای

وی درباره انگیزه نگارش کتاب‌های متعدد می‌گوید:  
من همواره قبل و بعد از منبر مطالعات زیادی دارم و در  
این بین به این فکر افتاده‌ام تا برای راهنمایی منبری‌ها  
کتاب بنویسم ولذا شروع به نگارش کتاب در موضوعات  
مورد نیاز و عاظظ و همچنین سایر موضوعات دینی نمودم  
و با عنایت خداوند تا به امروز موفق به تألیف بیش از  
۵۰ جلد کتاب شده‌ام و کتاب‌های دیگری نیز در دست  
تألیف دارم. واعظ خانواده، واعظ اجتماع، اخلاق انبیاء،  
اخلاق امیرالمؤمنین علیه السلام، اخلاق حضرت زهرا علیها السلام،  
اخلاق آموزشی زن و شوهر، اخلاق، نوجوانان، اخلاق

- من همواره قبل و بعد از منبر مطالعات زیادی دارم و در این بین به این فکر افتاده ام تا برای راهنمایی منبری ها کتاب بنویسم و لذا شروع به نگارش کتاب در موضوعات مورد نیاز و عاظ و همچنین سایر موضوعات دینی نمودم و با عنایت خداوند تابه ام روز موفق به تألیف پیش از ۵ جلد کتاب شده ام

نشستم. وقتی ایشان نامه را مطالعه کرد، شروع کرد به خنده دین و فرمود: به عربی هم نوشت! آن وقت فرمودند: جیلان عَلَم است! چرا آن را با الف و لام آوردی؟ چون شروع نامه ام با عبارت‌ای ذاهب الى الجیلان بود. عرض کرد: حضرت آقا درباره این جمله چه می‌فرمایند: سرت من الكوفه الى البصره؛ در حالی‌که کوفه و بصره هر دو عَلَم است! حضرت آیت‌الله فققازی (پدر آیت‌الله العظمی فاضل لنگرانی) عرض کرد: آقا! همین که جواب شما را داده، معلوم است که خوب درس خوانده! آیت‌الله العظمی بروجردی رحمه‌للہ علیہ یکصد تومان به من پول داد که خیلی خوشحال شدم. با آن مبلغ رفتم لباس خریدم و بعد طلاب و علمای شمالی را دعوت کردم و شام به آنها چلوکباب دادم و هم با آن پول به لنگرود رفتم. این پول خیلی با برکت بود.

### سبک منبری

شیخ محسن تاج می‌گوید: سبک منبر مرحوم والدم به سبک آقای فلسفی بود و سال‌ها به همین سبک منبر رفتند؛ ولی در اواخر و بالا رفتن سن و سال ایشان، آن سبک عوض شد. منبرهای ایشان آکنده از حدیث بود و معتقد بود، که منبر باید حدیثی باشد؛ چون آنچه مورد نیاز مردم است، همان حدیث است. تعریف می‌کرد، روزی در تهران با شیخ سراج که یک مفسر و مترجم قرآن و یک روضه‌خوان تمام عیار بود و در بیت آیت‌الله حاج سید احمد خوانساری منبر می‌رفت و روضه‌های سوزناکی می‌خواند، در مجلسی هم منبر شدیم. ابتدا من سخنرانی کردم. وقتی مجلس تمام شد، آقای شیخ سراج بلند شد و من را در بغل گرفت و بوسید و گفت: من مدت‌ها بود که یک منبر حدیثی نشنیده بودم؛ لذا منبر

تبليغ انتخاب کردم و علت انتخاب تهران اين بود که اعتقادم اين بود که تهران مثل درياست و طلبه می‌تواند در آن رشد کند.

### هرچه دارم

#### از حضرت معصومه علیها السلام دارم

شیخ محسن تاج می‌گوید: تهران در آن زمان جو بسیار خطرناکی داشت. پدرم از اوضاع آن روز تهران مطلع بود و لذا جهت استمداد به حرم حضرت معصومه علیها السلام رفت. پدرم اعتقاد عجیبی به حضرت معصومه علیها السلام داشت. می‌گوید: به حرم رفتم و گفتم من چاره‌ای ندارم و دارم به تهران می‌روم؛ ولی اوضاع تهران خوب نیست. آن زمان فقط یک فرزند داشتم؛ لذا به حضرت معصومه علیها السلام عرض کردم، زندگی خودم و بچه‌های آینده را به تو می‌سپارم. حالا بعد از پنجاه سال احساس می‌کنم که دعای آن روز من در حرم به اجابت رسیده است و من هرچه دارم، از حضرت معصومه علیها السلام دارم.

### عنایت کریمانه

#### آیت‌الله العظمی بروجردی رحمه‌للہ علیہ

شیخ محسن تاج درباره تلبس پدرش به لباس روحانیت می‌گوید: پدرم می‌خواست، لباس بپوشد؛ ولی پول آن را نداشت. او می‌خواست بعد از پوشیدن لباس یک جشنی بگیرد و از طرفی می‌خواست، به لنگرود بروند و تابستان را آنجا بمانند؛ لذا به فکر افتاد که نامه‌ای به آیت‌الله العظمی بروجردی رحمه‌للہ علیہ بنویسد. پدرم فرمود: یک نامه به عربی برای آیت‌الله بروجردی نوشتیم و رفتم به بیت ایشان وقتی از اندرون به بیرون آمدند، من مقابل ایشان رفتم و نامه را دادم و مقابل ایشان



ضمن تعریف از ایشان که مجلس را آبرومندانه اداره کرده بود، گفت: من اگر جای ایشان بودم، خراب می‌کدم و این سخن از ایشان که اهل فن بود و تخصص و مهارت کافی در کار داشت، نشانه نهایت تواضع ایشان بود.

## ● برقراری مجلس و دعوت از واعظ گمنام

ایشان سال‌ها قبل از پیروزی انقلاب، هیجدهم هر ماه در منزل شان روضه داشت و نیز یک دهه در ایام فاطمیه روضه‌ای که از جدش به یادگار مانده است، برقرار می‌کرد. گاه اغلب علما و روحانیون تهران جمع می‌شدند. روش ایشان این بود که هر شب از دو منبری دعوت می‌کرد و ابتدای منبر ایشان باید سیدی باشد. مقید بود از علمایی که خیلی مورد توجه نبودند و یا گمنام بودند، از آنان برای منبر دعوت کند. او وقتی به شهرستان‌ها برای منبر دعوت می‌شد، مقید بود که به حوزه‌های آن شهرها برود و سراغ علمای بزرگ را بگیرد. او به دیدن خطبای پیشکسوت می‌رفت و خاطرات زیادی از آنان دارد که در لابلای کتب ایشان آمده است.

## ● با جوانان رفیق بود

حاج شیخ محسن تاج می‌گوید: پدرم عقیده داشت، منبر و محراب مثل ناموس روحانی است و هر کسی باید یک ناموس داشته باشد یا منبری باشد و یا امام جماعت و داشتن این دو با هم سخت است؛ لذا پدرم هیچ‌گاه محراب قبول نمی‌کرد. سالی در نزدیکی منزل ما مسجدی بود که امام جماعت آن، به مسجد دیگری دعوت شد. پدرم جهت احیای این مسجد، امامت جماعت آن را

ایشان پر از احادیث بود. به هر حال پدرم در اوائل یکی از منبری‌های تراز اول تهران بودند و در این اواخر به خاطر بالارفتن سن، خیلی منبر نمی‌رفت و به اقل اکتفا می‌کرد.

## ● مرارت‌ها و رنج‌ها برای تدوین یک کتاب

حاج شیخ محسن تاج می‌گوید: کتاب «گفتار واعظ» یک جمع‌آوری بود. این کتاب باعث شد تا طلبه‌ها با خواندن آن، سبک‌های مختلفی را در منبر دنبال کنند. پدرم در این راه خیلی زحمت کشید. برخی از منبری‌ها فوت کرده بودند. برای به دست آوردن منابر آنان از افراد متدين کمک می‌گرفت که نام برخی از آنان در کتاب آمده است تا تقدیری شده باشد؛ خصوصاً سرهنگی بود که محفوظات عجیبی داشت و پای منابر بزرگان می‌نشست و سخنان آنان را کاملاً ضبط می‌کرد. منابر زیادی از مرحوم شیخ غلامرضا طبسی داشت و یا پدرم برای منبر محدث قمی (شیخ عباس قمی) از فرزندش میرزا علی محدث‌زاده بهره گرفت؛ البته قبل از کتاب «گفتار واعظ» ایشان کتابی نوشته به نام واعظ خانواده که بیش از چهل بار چاپ شد که کتاب با برگتی بود و زندگی ما را از لحاظ مادی متحول کرد.

## ● تعریف و تمجید از واعظ

حاج شیخ محسن تاج می‌گوید: یکی از خصوصیات ایشان این بود که وقتی یک منبری خوب منبر می‌رفت، از او خیلی تعریف می‌کرد. یادم هست که در تهران و در مجلس ختمی، یک آقایی انصافاً منبر خوبی رفت. حاج آقا خیلی از او تعریف کرد و یا در مجلسی در قم که خیلی شلوغ بود، شخصی منبر خوبی رفت. حاج آقا

- سبک منبر مرحوم والدم به سبک آقای فلسفی بود و سال‌ها به همین سبک منبر رفتند؛ ولی در اواخر و بالارفتن سن و سال ایشان، آن سبک عوض شد. منبرهای ایشان آکنده از حدیث بود و معتقد بود، که منبر باید حدیثی باشد؛ چون آنچه مورد نیاز مردم است، همان حدیث است.

### ✿ کارش برای همه مردم سودمند بود

شیخ محسن تاج می‌گوید: پدرم در دو عرصه بیان و بنان (قلم) موفق بود؛ علت آن است که مطالب را در فهم عموم می‌گفت و می‌نوشت و قابل استفاده برای عموم مردم بود و آنان استفاده می‌کرد. روزی آقای دکتر افروز به من گفت: من از پدرت خوشم می‌آید! گفتم: چطور؟ شمامگر ایشان را دیده‌اید؟ گفت: نه، ندیده‌ام! من عقیده دارم، شنوندگان و خوانندگان دو دسته‌اند: ۳۰ درصد آنها طالب مطالب عقلی هستند و ۷۰ درصد دنبال مسائل عمومی. برخی منبر می‌روند و یا کتاب می‌نویسند تا اینکه همان ۳۰ درصد بفهمند، اصلًاً به فکر ۷۰ درصد مردم نیستند. اعتقاد من این است، اگر گوینده‌ای یا نویسنده‌ای برای هفتاد درصدی که مسائل عقلی را متوجه نمی‌شوند، مطلب بگوید و یا بنویسد، چون وقتی هفتاد درصد فهمیدند، طبیعی است که سی درصد هم می‌فهمند و در حقیقت مطالبش برای صدرصد مردم بوده است. من کتاب‌های پدرت را خوانده‌ام! او برای صدرصد مردم می‌گوید و می‌نویسد.

### ✿ اولین منبر متعلق به رسول الله ﷺ

مرحوم تاج لکنگردی می‌گوید: اولین منبر متعلق به پیامبر اکرم ﷺ است وجود نازین پیامبر مکرم ﷺ، شب معراج برای همه انبیای الهی منبر رفتند که اولین منبر است. پس از پیامبر ﷺ امیر المؤمنین علی بن ابی طالب ﷺ نیز منبر می‌رفتند و برای امامان معصوم ﷺ ما نیز، موقعیت‌های منبر رفتن پیش می‌آمد؛ اما غوغای خلافت باعث شد، بنی عباس و بنی امية منبر را اشغال کنند و امروزه نیز این مسئله بین وهابیون است. تکیه‌گاه ما باید همواره وجود

قبول کرد. صبح که مسجد می‌رفت، تمام جوانان کوچه همراه ایشان به مسجد می‌رفتند و خیلی با ایشان رفیق و مأنوس بودند. روحیات ایشان باعث جذب جوانان می‌شد. در مجالس روپنه که در منزل ایشان برپا می‌شد، مملو از جوانان بود و توجه هر واعظی را به خود جلب می‌کرد.

### ✿ ذرہای حسادت در او نیست

حاج شیخ محسن تاج می‌گوید: حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین آقای حاج سید قاسم شجاعی از وعظ معروف تهران و بانی هیئت بنی فاطمه علیهم السلام تهران، در مشهد حسینه‌ای داشت که هرسال وعظ و منبری‌های تهران را با هزینه خودش به مشهد می‌برد. او یک بار گفت: برخی از هم‌لباسی‌های ما نسبت به دیگران حسادت می‌ورزند؛ ولی این آقای تاج یک سر سوزنی حسادت در وجودش نیست. او با همه روحانیون ارتباط خوبی دارد و به هیچ‌کدام از هم‌لباسی‌ها حسادت نمی‌کند و نکرده است. مرحوم پدرم حوصله‌ای عجیب داشت؛ گاهی وسط کوچه و خیابان از ایشان سؤال می‌کردند و ایشان با اینکه فوراً آخر سؤال را متوجه می‌شد؛ ولی خوب حوصله می‌کرد و کاملاً گوش می‌داد. اخلاق خوبی داشت. زمین بایری در محل بود که وقف مسجد شده بود، عده‌ای از جوانان در آنجا مراسم عزاداری برپا کرده بودند. ایشان از اوقاف اسناد وقف زمین را آورد و ثابت کرد که آنجا مسجد است. جوانان خیلی ناراحت شدند؛ ولی اخلاق ایشان طوری بود که همان جوانان مرید ایشان می‌شدند و بعدها به همت ایشان در آنجا مسجدی احداث شد.



تلار آزادی  
تلار آزادی

خدمات سیاسی و اجتماعی  
طلایه‌داران محراب و منبر در انتلای  
فرهنگ دینی در یکصد سال گذشته



منبرشان بسم الله و بيان احكام الهي، وسط منبر قال الباقر علیه السلام و قال الصادق علیه السلام و انتهاءي آن ذكر مصيبة ابا عبد الله الحسين علیه السلام بر ايشان است که افتخاري برای منبری های مامی باشد.

### ﴿ خفقان در رژیم طاغوت ﴾

تاج لنگرودی از شاگردان و مریدان حضرت امام زین العابد بود نام و امضای ایشان در طول نهضت مقدس اسلامی در پای اعلامیه ها و بیانیه ها آمده است وی در باره خفقان سیاسی و اجتماعی رژیم منحوس پهلوی می گوید: با توجه به شرایط بد و محدودیت های عدیده برای وعاظ تصمیم گرفتم، مدتی را همراه خانواده به کربلا می علی سفر کنم و لذا درخواست گذرنامه نمودم؛ ولی معلوم شد که شهربانی وقت گذرنامه ام را بایگانی کرده است. با مراجعته به شخصی به نام مسیح‌اکه مسئول روابط عمومی

قدس باری تعالی باشد! یادم می‌آید، مرحوم اشرافی واعظ (متوفی ۱۳۲۸ شمسی) در مسجد عشقعلی قم در حضور آیت‌الله العظمی بروجردی رحمة الله عليه منبر رفته و گفت: می‌دانید چرا امام زمان فیصل الشیعی زمان ظهور به دیوار کعبه تکیه می‌کند؟ چون می‌خواهد بگویدای مردم عالم! تکیه‌گاه من خداست! تکیه من به دیوار لندن، مسکو، پاریس، آمریکا و امثالهم نبوده و تنها باید به خدا تکیه کرد. این بیان ایشان را بنده در کتاب سیماه امام زمان فیصل الشیعی آوردام.

### ﴿ فرق منابر در فرقه های اسلامی ﴾

از نظر مرحوم تاج لنگرودی، اگر در برخی فرق اسلامی در منابرشان تنها بیان احكام و ذکر حدیثی می‌شود، این منابر در بین شیعه علاوه بر ترویج معارف الهی، آمیخته با مصائب اهل‌بیت علیهم السلام است و وعاظ شیعه ابتدای

رسالت عظیم خود در تبیین و روشنگری و آگاهی بخشیدن به آحاد مردم در زمینه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را ادامه دادند و البته بودند، افرادی هم که همان راه و رسم قبلی خود در زمینه روضه‌خوانی و صرفًاً بیان مسائل فقهی و احادیث را استمرار می‌بخشیدند.

### مبلغ اخلاقی

شیخ محسن تاج می‌گوید: پدرم به همه ما سفارش می‌کرد که به دوچیز مردم کار نداشته باشید؛ یکی پول و دیگری ناموس؛ و گرنه زمین خواهید خورد. شما به وظیفه‌تان که منبر رفتمن است، عمل کنید. اگر پول دادند، خدا خیرشان دهد و اگر ندادند، ناراحتی ندارد؛ چون تجربه نشان داده است که برخی از افراد به خاطر پول و یا بازی با ناموس مردم علی‌رغم شهرت، به زمین خورده‌اند. سفارش دیگر ایشان این بود که پول پاکت را به هیچ وجه نشمرید. سفارش ایشان این بود که می‌گفت: در تهران خیلی از منبری‌ها را که دعوت می‌کنند، در نماز جاعت مسجد شرکت نمی‌کنند. بعداز تمام شدن نماز می‌آیند و منبر می‌روند. سفارش ایشان به ما این بود که در هر کجا و مسجدی که دعوت شدید، در نماز جماعت آنجا شرکت کنید. ما باید به سراغ مردم برویم و آنها را تشویق و ترغیب به رفتن به مجالس دینی و مساجد کنیم.

موارد زیادی سراغ داریم که حلم و بزرگواری اخلاقی ایشان را نشان می‌دهد؛ مثلاً بارها به ایشان اهانت‌هایی شد؛ ولی عکس‌العملی نشان نمی‌دادند و همین باعث می‌شد که طرف پشمیمان می‌شد و می‌آمد عذرخواهی می‌کرد. سفارش ایشان به ما این بود که همیشه در منابر دستتان

شهربانی بود، علت راجویا شدم. او گفت شخص تیمسار رئیس شهربانی از شما به شدت غضبناک است. شما در یک منبر خود، بعد از ایجاد سخنانی به مردم گفته‌اید که «یوسف گم‌گشته بازاید به کنعان غم مخور»؛ لذا اگر منظور شما بازگشتن امام خمینی رهبر انقلاب است. این امر محال است.

آقای مسیحا همچنین گفت: شما در خطابه‌ای دیگر با قرائت شعری با این مضمون:

دزد از آن خانه که بام و درش نیست  
هرچه برد فارغ از حساب و کتاب است  
ای رؤساتاکه وقت است بدزدید  
ملکت امروز بی حساب و کتاب است  
به اوضاع فعلی کشور توهین کرده‌اید؛ البته در  
واقع آنها نگران بودند، من از کربلانزد امام راحل رهبر انقلاب  
بروم.

این مسئله ادامه داشت تا اینکه مرحوم فلسفی در جلسه ختمی که در مسجد مجده برقار بود و عده‌ای از تیمسارهای شهربانی حضور داشتند، پس از منبر خود، با ایان اینکه قصد آقای تاج تنها زیارت است، از آنها خواست که گذرنامه بنده را آزاد کنند.

عده‌ای از منبری‌ها صرفًاً مسائل فقهی، احکام و ذکر حدیث را داشته و بعضًا هم ذکر مصیبتی می‌نمودند و کاری به اوضاع و احوال سیاسی و جنایات و خیانت‌های رژیم نداشتند. در مقابل این افراد عاظی هم بودند که بدون ترس و واهمه از زندان و شکنجه و برخوردهای عوامل رژیم، روی منبر از رواج بی‌دینی و بی‌حجابی و بی‌اعتنایی به فقر و کاخ‌ها و جنایت‌های پهلوی سخن گفته و جداً حق مطلب را ادا می‌کردند.

البته بعد از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی و رفع محدودیت‌های منبر، طبعاً عده‌های منبری‌ها



پر از حدیث باشد. مدتی را در دانشگاه به عنوان استاد خدمت کرد و نیز زمانی که کارمند هواپیمایی هما بود، ضمن ایجاد وحدت بین گروههای سیاسی، کمیته‌ای را تحت عنوان کمیته امر به معروف و نهی از منکر تشکیل داد که مثلاً کسی حق نداشت پشت سر کسی حرف بزند. طرحی را در هواپیمایی ایجاد کرد و آن جایگاهی بود که برای نماز خواندن در هواپیمایی هما بود. ایشان محظوظ کارکنان بود.

### ✿ دعا برای رهبری انقلاب

نگارنده شبی در محضر ایشان بودم ایشان به مناسبتی فرمود: من از کوهپیمایی مقام معظم رهبری ناراحت بودم که خدای ناکرده یک وقت رفتن به کوه برای سلامتی ایشان مضر نباشد؛ لذا موضوع را با یکی از دوستان بیت معظم له مطرح کردم. وقتی فهمیدم این کوهپیمایی برای سلامتی حضرت آقا مفید است و حال مبارک ایشان را خوب می‌کند، خیالم راحت شد و نگرانی‌ام برطرف گردید و از آن موقع تاکنون به طور مرتباً، برای سلامتی آن وجود پر خیر و برکت ولی امر مسلمین دعا می‌کنم و چهارده مرتبه روزانه صلووات می‌فرستم تا خداوند سلامتی ایشان را مستدام بدارد.

### ✿ پدر و جد

حاج شیخ محسن تاج در این باره می‌گوید: پدر مرحوم والد، عالم مرسوم جامعه نبود؛ اما به مصادق روایت امام صادق علیه السلام ذیل آیه شریفه «إنما يخشى الله من عباد العلماء» که فرمود: علمای عینی به دانسته‌های خود عمل کند، پدرس عالم نبود؛ ولی یک پای منبری

### ✿ شهر یا روستا

مرحوم تاج لنگرودی فرمودند: در زمان تحصیل و طلبگی ما در قم گاهی با دوستان درباره موضوعات مختلف بحث می‌کردیم و از نظرات همدیگر استفاده می‌کردیم. روزی در موضوع آیه نَفَرْ بحث شد که مراد از مراجعت به قوم چیست؟ آیا طلبه بعد از اتمام تحصیلات، باید به زادگاهش برگردد و یا مراد قرآن چیز دیگری است؟ برخی از دوستان برگشتن به روستا و زادگاه را مراد قرآن می‌دانستند؛ ولی نظر من این بود که مراجعت طلبه به زادگاهش که گاهی روستایی کوچک و کم جمعیت است، خوب نیست. طلبه ضایع خواهد شد و مردم از علم و فضل او استفاده نخواهند کرد و لذا اصرار داشتم که طلبه باید در شهر ساکن باشد و روستاهای را تحت پوشش طلبگی خود قرار دهد. من موارد زیادی را سراغ داشتم که عالمان بزرگی که مجتهد بودند، چون در روستاهای سکونت داشتند، متأسفانه از وجودشان استفاده نشد. یک مورد درباره جدم مرحوم شیخ محمود تاج الوعظین بود که به علت حفظ روایات فراوان در حوزه‌های آن زمان، به بخار متحرک شهرت

- منابر در بین شیعه علاوه بر ترویج معارف الهی، آمیخته با مصائب اهل بیت علیهم السلام است و عواط شیعه ابتدای منبرشان بسم الله و بیان احکام الهی، و سط منبر قال الباقر علیه السلام و قال الصادق علیه السلام و انتهای آن ذکر مصیبت اباعبد الله الحسین علیه السلام و سلام بر ایشان است که افتخاری برای منبری‌های ما می‌باشد.

## رحلت غم‌انگیز

حاج شیخ محمدمهردی تاج لنگرودی واعظ، پس از ۸۶ سال عمر پربرکت و خدمت به اسلام و مکتب علوی سرانجام در ۶ دی سال ۱۳۹۶ شمسی در تهران دارفانی را وداع گفت و پیکر پاکش از مسجد امام علی<sup>علیه السلام</sup> واقع در غرب تهران، با حضور مردم متدين و گروهی از وعظ و مداahan تهران با شکوه تشییع گردید و در صحن امامزاده ابوالحسن<sup>علیه السلام</sup> واقع در جنوب تهران به خاک سپرده شد.

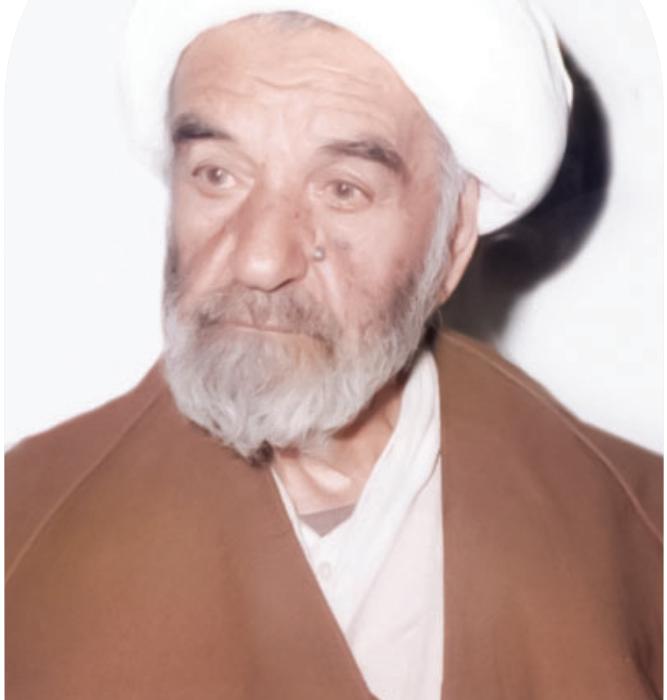
## منبع

1. مصاحبه با حاجت‌الاسلام والملمین محسن تاج لنگرودی و مقدمه برخی از کتب و تألیفات ایشان.

خوبی بود و آنچه را می‌دانست، بدان عمل می‌کرد؛ به شدت اهل مراعات حلال و حرام بود و دو ساعت قبل از اذان صبح مشغول نماز شب می‌شد و اهل دعا و مناجات بود؛ اما جد ایشان روحانی بود به نام آقا شیخ محمود عرب ملقب به تاج‌الواعظین که خیلی حدیث حفظ بود؛ به قدری که به او بحار متحرك می‌گفتند که علاوه بر حفظ احادیث، روضه‌خوان فوق العاده‌ای هم بود و در مسجد کاسه‌فروشان رشت، منبرهای طولانی سه و چهار ساعته می‌رفت. در لنگرود معروف است که اجداد ایشان از سادات هستند که از قزوین بدان سامان مهاجرت کرده‌اند؛ اما تاریخ آن روشن نیست.



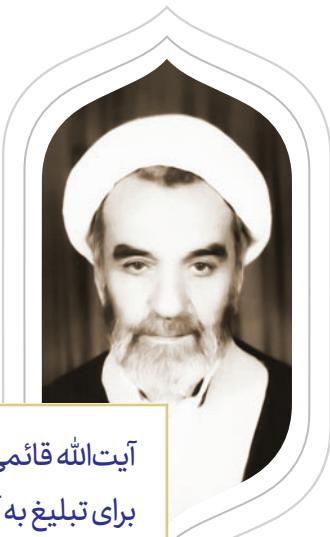
خدمات سیاسی و اجتماعی  
طلایه‌داران محراب و منبر در اعتلای  
فرهنگ دینی در یکصدسال گذشته



عالم تحول گرا  
ومطیع ولایت

آیت‌الله

عبدالرسول قائمی رهنگ الله علیہ



آیت‌الله قائemi در سال ۱۳۱۵ هش در اوج خفقان رضاخانی که حتی منبر رفت نیز ممنوع شده بود برای تبلیغ به آبادان رفت و چندماهی را مخفیانه، بدون استفاده از لباس روحانیت به ارشاد مردم پرداخت و سپس مجدداً به نجف اشرف بازگشت.

اما در آبان سال ۱۳۲۴ هش به مکه معظمه مشرف شد و در مراجعت، از طریق کویت به آبادان وارد و چون عده‌ای از همراهان وی در حج، اهل آبادان بودند با آشنایی قبلی که با ایشان داشتند چند روزی وی را مهمان نموده و ازاو به خوبی پذیرایی شایانی کردند.

آیت‌الله قائemi که زمان رضاخان بدون عمامه به آبادان می‌آمد و پنهانی منبر می‌رفت این بار [پس از شهریور ۱۳۲۰] با عمامه و به صورت یک روحانی کامل به آبادان آمده بود و منبرهایش که بسیار مؤثر بود گل کرد؛ به طوری که از این مجلس تا مجلس دیگر جمعیت بسیاری پشت سراوراه می‌افتد.

تواضع و فروتنی او زبانزد خاص و عام بود و از کسانی که به هر دلیل به ملاقات ایشان می‌رفتند به گرمی استقبال می‌کرد و با مزاح‌های شیرین و ملیح و رفتار صمیمانه، آنان را مسرور و فضارا برای بیان مطالب گوناگون و پاسخ به سئوالات آنان فراهم می‌کرد.

با وجود زهد و تقوای ممتازی که داشت، هیچ‌گاه مقدس‌مآب و عبوس نبود، جلسات انسی که با علمای هم‌طراز خود داشت، همواره روح افزای و پرنشاط بود و او با مزاح‌های متین و شیرین خود مجلس را گرم می‌کرد، ولی هیچ‌گاه عبارتی زشت نگفت و سخنی که موجب آزار دیگران شود نفرمود.

از غیبت کردن و غیبت شنیدن سخت بیزار بود و دیگران رانیز از آن نهی می‌نمود.

لطافتی که در گفتار داشت هم پند و نصیحت بود و هم تفریح عالمانه که غربت را برای روحانیون می‌همان آسان می‌کرد. کسبه‌ی بازار ارادت خاصی به ایشان داشتند و مشکلات کسبی خود را به عرض ایشان رسانده و دواپیر دولتی با وقوف به نفوذ مردمی او در حد توان به ایشان اهمیت می‌دادند. ورزشکاران باستانی مشکلات و بحث‌های ورزشی خود را در دفتر ایشان مطرح می‌کردند.

## تولد و تحصیل

در آبان سال ۱۳۲۴ش به مکه معظمه مشرف شد و در مراجعت، از طریق کویت به آبادان وارد و چون عده‌ای از همراهان وی در حج، اهل آبادان بودند، با آشنایی قبلی که با ایشان داشتند، چند روزی وی را مهمان نموده و از او به خوبی پذیرایی شایانی کردند. آیت‌الله قائمی که زمان رضاخان بدون عمامه به آبادان می‌آمد و پنهانی منبر می‌رفت، این بار پس از شهریور ۱۳۲۰ با عمامه و به صورت یک روحانی کامل به آبادان آمده بود و منبرهایش که بسیار مؤثر بود، گل کرد؛ به طوری که از این مجلس تا مجلس دیگر، جمعیت بسیاری پشت سراوراه می‌افتاد.<sup>۱</sup>

پس از استقبال عمومی از منابر آیت‌الله قائمی در آبادان، عده‌ای از متدينین این شهر با مرحوم «آیت‌الله العظمی آقا سید ابوالحسن اصفهانی» مکاتبه کرده، از ایشان خواستند که زمینه اقامت آیت‌الله قائمی را در آبادان فراهم کنند. به همین منظور آیت‌الله اصفهانی، دو نامه برای ایشان فرستاد که در نامه دوم به آیت‌الله قائمی نوشت: «تا شما بخواهید، اسلحه تهیه کنید، جنگ علیه اسلام تمام شده است؛ لذا باید به آبادان بروید». آیت‌الله قائمی این نامه را به استادیش، آیت‌الله سید محمد رضا خراسانی و آیت‌الله سید محمد نجف‌آبادی نشان داده و ایشان اجرای حکم آیت‌الله اصفهانی را لازم‌اجرا نهاد. به این ترتیب آیت‌الله قائمی عازم شهر آبادان شد.

آیت‌الله حاج شیخ عبدالرسول قائمی، فرزند «شیخ فرج‌الله» دریست و چهارم ماه مبارک رمضان ۱۳۱۴ قمری مطابق با دهم اسفند ۱۲۷۵ش در دیزیچه اصفهان به دنیا آمد. علوم اسلامی را در زادگاهش نزد مرحوم «آقا شیخ فرج‌الله شریعت» فراگرفت. در نوزده سالگی به اصفهان عزیمت کرد و در حوزه علمیه آن شهر که از مهم‌ترین حوزه‌های علمیه جهان اسلام محسوب می‌شد، به تحصیل علوم اسلامی پرداخت. سطح فقه و اصول رادر محضر آقا سید احمد درب‌امامی و شیخ علی یزدی رحمۃ اللہ علیہ فراگرفت و سپس در درس خارج آیات عظام حاج سید علی نجف‌آبادی، سید محمد نجف‌آبادی و حاج سید محمد رضا خراسانی رحمۃ اللہ علیہ، حاضر شد و از خرمن علم و سیره آن بزرگواران خوش‌ها چید.

وی آن‌گاه، عازم حوزه علمیه قم شد و از محضر آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی رحمۃ اللہ علیہ بهره‌مند گردید؛ سپس برای تکمیل اندوخته‌های علمی خود، به نجف اشرف عزیمت کرد و از محضر علمای بزرگ حوزه نجف نظری آیات عظام: میرزا محمد حسین نائینی، آقا ضیاء الدین عراقی و آقا سید ابوالحسن اصفهانی رحمۃ اللہ علیہ بهره برد. آن مرحوم به خاطر هوش و ذکاوت سرشارش، علوم دینی را به سرعت فراگرفت و در اکثر دروس حوزوی صاحب نظر شد.

## مبارزه با کسری‌گرایی

### تشکیلات بهائیت و حزب توده در آبادان

احمد کسری از جمله چهره‌های ضد دینی عصر پهلوی بود که با انتشار مجموعه آثاری در ضدیت با اسلام و تشیع و نیز ادب و فرهنگ ایرانی، در دوره رضاخان، طرفدارانی پیدا کرد. محل فعالیت طرفداران کسری «کتابخانه کسری‌یان» بود که در آنجا شخصی به نام «زندی» صاحب سینما ایران، جوانان و نوجوانان را دعوت می‌کرد

### اقدامات آیت‌الله قائمی در آبادان

#### پیش از شروع نهضت امام رض

آیت‌الله قائمی در سال ۱۳۱۵ش در اوج خفقان رضاخانی که حتی منبر رفتن نیز ممنوع شده بود، جهت تبلیغ به آبادان رفت و چند ماهی را مخفیانه، بدون استفاده از لباس روحانیت به ارشاد مردم پرداخت و سپس مجددأ به نجف اشرف بازگشت. حجت‌الاسلام دوانی در این مورد می‌نویسد:

۱. نقد عمر، زندگانی و خاطرات حجت‌الاسلام علی دوانی، تهران، ص ۲۶۷.

داریم و تا جایی که مقدور باشد، برای مضمحل نمودن آن، از خودگذشتگی نشان خواهیم داد.<sup>۳</sup> در کنار مبارزه با تشکیلات بهائیت و طرفداران کسری، آیت‌الله قائمی با اعضای حزب توده و جریان مارکسیسم و کمونیست نیز در حال مبارزه مستمر بود. از شهریور ۱۳۲۰ با اوج گرفتن فعالیت حزب توده در سراسر ایران و گسترش آن به خصوص در آبادان، آیت‌الله قائمی از افرادی بود که با آنان به مبارزه برخاست و ماهیت واقعی آنها را به مردم آبادان نشان داد. حزب توده که به شدت از نفوذ آیت‌الله قائمی هراس داشت، دو مرتبه به مسجد وی حمله و آنجا را سنگباران کرد. دریک مورد حدود ۵۰ نفر از اعضای حزب توده که به قصد خراب‌کاری به مسجد آمده بودند، در برابر واکنش مردم متدين آبادان متواری شدند. مبارزه آیت‌الله قائمی با جریان‌های چپی و کمونیستی تا آخرین روزهای حضورشان در آبادان ادامه داشت.

### ✿ دفاع از نهضت ملی شدن نفت

در اواخر دهه ۳۰ سرانجام مبارزات آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی<sup>۴</sup> و دکتر محمد مصدق و تعدادی از نمایندگان دوره شانزدهم مجلس شورای ملی، به نتیجه رسید و از شرکت غاصب انگلیس خلع ید شد. در جریان این حرکت ملی، بسیاری از نیروهای مذهبی از جمله آیت‌الله قائمی تلاش فراوانی از خود نشان دادند. منصور امینی از سیاسیون و خبرنگاران مقیم آبادان، در مورد نقش آیت‌الله قائمی در مبارزات ملی شدن صنعت نفت می‌نویسد:

«شخص حاج شیخ عبدالرسول قائمی به شدت

<sup>۳</sup>. یاران امام به روایت اسناد ساواک، آیت‌الله عبدالرسول قائمی، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۹۳، ص. ۷.

و در کنارتبلیغ افکار کسری، کتب وی را به رایگان در اختیار آنان قرار می‌داد. اقدامات آیت‌الله قائمی در آبادان، سرانجام باعث شکست طرفداران کسری شد. دریک مورد بسیاری از مؤمنین آبادان از «مسجد نو» حرکت کرده، ضمن تعطیل نمودن کتابخانه مذکور، به فعالیت طرفداران کسری در آبادان خاتمه دادند.<sup>۱</sup>

از دیگر فعالیت‌های آیت‌الله قائمی در آبادان، مبارزه با تشکیلات بایه و بهائیت بود.<sup>۲</sup> سرانجام این تشکیلات که توان مباحثه علمی با آیت‌الله قائمی را نداشتند، با جوسازی و شایعه پراکنی علیه ایشان، کوشیدند از اقدامات آن مرحوم در منطقه جلوگیری کنند؛ اما با وجود این اقدامات، وی هرگز عقب نشست و تا آنجا پیش رفت که تعدادی از مسئولان بهائی شاغل در ادارات و خصوصاً شرکت نفت را تعویض کرد. در گزارشی به تاریخ ۱۳۳۷/۳/۹ راجع به مبارزه آیت‌الله قائمی با تشکیلات ضاله بهائیت آمده است:

«شیخ عبدالرسول قائمی مشغول صحبت در اطراف ظهور حضرت امام عصر<sup>ؑ</sup> بود و در اواخر که می‌خواست تعطیل گردد، راجع به بهائی‌ها و اینکه آنها چگونه دروغ می‌گویند و می‌خواهند، اراده خود را بر دیگران تحمیل نمایند، گفت و گو می‌کرد. ضمناً می‌گفت: ما کاری به هیچ چیز نداریم؛ ولی فقط با این تشکیلات و مرام، کار

<sup>۱</sup>. در یکم آذر هر سال، کسری و هم‌باورانش اجتماع کردند و کتاب‌های مولوی، حافظ، سنایی، عطار، امام محمد غزالی، ابوسعید ابوالخیر، سهپوردی و مفاتیح الجنان و دیگر کتاب‌های دعا را در حالی آتش می‌زندند که زن و مرد و دختر و پسر دست یکدیگر را گرفته، در اطراف شعله آتش می‌رقصیدند.

<sup>۲</sup>. ر.ک: مجموعه مقالات همایش بزرگداشت پنجاهمین سالگرد شهادت نواب صفوی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۱۶۴؛ ۲. نفوذ بهائیت در آبادان به حدی بود که دانشکده نفت آبادان، به وسیله این تشکیلات اداره می‌شد. این تشکیلات می‌کوشید، میان مردم و مرجعیت شیعی شکاف ایجاد کند.





با آیت‌الله قائمی به هنگامی بازمی‌گشت که وی در شرکت نفت آبادان کار می‌کرد. شهید نواب صفوی با راهنمایی و مساعدت آیت‌الله قائمی، راهی حوزه مقدسه نجف شده بود. پس از بازگشت از نجف، شهید نواب صفوی، به همراه شهید خلیل طهماسبی و مظفر ذوالقدر در مسجد نو، پشت سر آیت‌الله قائمی نماز می‌گذاردند؛ به طوری که این مسجد، به پاتوق طرفداران شهید نواب صفوی تبدیل شده بود.

شهید نواب صفوی برای شروع فعالیت‌های مبارزاتی خود و تشکیل جمعیت فدائیان اسلام، با آیت‌الله قائمی مشورت و ایشان نیز از آن حمایت کرده بود. همزمان با اوج گیری فعالیت جمعیت فدائیان اسلام، آیت‌الله قائمی در جهت اهداف آن‌ها گام‌های مثبتی برداشت و آبادان را به مهم‌ترین پایگاه برای فعالیت‌های آنان تبدیل کرد. در یکی از سفرهای شهید نواب صفوی به آبادان، وی در یکی

از ملی شدن نفت حمایت می‌کرد و در استقبال از مهندس بازرگان و هیئت خلع‌ید، مساجد آبادان عموماً و مسجد نو خصوصاً نقش کلیدی داشت.<sup>۱</sup>

حجت‌الاسلام والمسلمین علی دوانی نیز، نقش آیت‌الله قائمی در مبارزات ملی شدن صنعت نفت را بسیار مثبت ارزیابی کرده است. ارتباط با مرحوم آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی و حضور در متن مبارزه برای ملی شدن صنعت نفت، از برگ‌های زرین و درخشان زندگی پربرکت آیت‌الله قائمی است.<sup>۲</sup>

## ● ارتباط با شهید حجت‌الاسلام نواب صفوی و فدائیان اسلام

آشنایی شهید حجت‌الاسلام سید مجتبی نواب صفوی

۱. امینی باغدادی، منصور، آبادان بود و یک پلایشگاه و یک حاج شیخ عبدالرسول قائمی، ص ۴۳.

۲. مفاخر اسلام، ج ۱۳، ص ۵۵-۵۶.

عده‌ای را که «ناظور» نامیده می‌شدند، شب‌ها به محل‌های مورد نظر می‌فرستاد. این افراد کارت مخصوصی همراه و چوبی مثل باتوم پاسبان‌های آن زمان در دست داشتند که به عنوان محافظ منازل و مغازه‌ها از سرقت و فسادهای اخلاقی شبانه جلوگیری کنند. اینها با آنکه سمت رسمی مثل مأموران گشت پلیس نداشتند؛ ولی با قدرت و نفوذی که آیت‌الله قائemi داشت و به خاطر کمکی که به آرامش شبانه شهر می‌کردند، مورد تأیید قانون هم بودند. شهید مظفر ذوالقدر یکی از این نگهبان‌های شب بود.<sup>۳</sup>

## ● فعالیت‌های سیاسی آیت‌الله قائemi در دهه ۱۴۵

شهر آبادان به خاطر صادرات نفت و خارجیان زیادی که در آن زندگی می‌کردند، اهمیت ویژه‌ای برای رژیم داشت. به همین دلیل، مرکزیت ساواک به جای اهواز در آبادان قرار داده شد. اولین برگ پرونده آیت‌الله قائemi مربوط به سال ۱۳۳۷ همزمان با تأسیس ساواک آبادان است که در آن، به مأمورین ساواک ابلاغ شده تا در مسجد وی حضور یافته، ایشان را زیر نظر قرار دهند. در گزارش دیگری در همین زمان آمده است که آیت‌الله قائemi از برگزاری جشن و مراسم دعا برای شاه جلوگیری کرده و مانع از حضور روحانیون در این گونه مراسمات شده است.

با تصویب لایحه انجمان‌های ایالتی و ولایتی در ۱۶ مهر سال ۱۳۴۱ در هیئت دولت و درج خبر آن در جراید تهران، موجی از اعتراضات سراسر کشور را فراگرفت. در این لایحه قید اسلام از شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان برداشته و

.....  
۳. خاطرات و اسناد غلامرضا فیروزیان، ص ۲۷۲

از میادین شهر، سخنرانی شدیدالحنی در نقد دیدگاه‌های کسری ایراد کرد که باعث دستگیری وی به وسیله شهربانی آبادان شد.

آیت‌الله قائemi بلا فاصله پس از دستگیری شهید نواب صفوی، به واسطه نفوذی که داشت، با یک تلفن ایشان را آزاد کرد. نورالدین چهاردهی در مورد نحوه آزادی شهید نواب صفوی می‌نویسد:

«مرحوم آیت‌الله شیخ عبدالرسول قائemi که مرجع بزرگی در آن شهر بود، با رئیس شهربانی وقت تلفنی مکالمه کرد و خواستار آزادی وی شد. سید را پس از یک ساعت و نیم مرخص نمودند.»<sup>۱</sup>

در یکی از نامه‌های شهید نواب صفوی برای آیت‌الله قائemi، از عنوان «پدرگرامی» استفاده شده که حاکی از ارتباط معنوی میان این دو بزرگوار است. در این نامه آمده است:

«حضور پدرگرامی، جناب آیت‌الله، حجت‌الاسلام آقای شیخ عبدالرسول قائemi، نصرالله به الاسلام و نصره! السلام علیکم و رحمة الله و برکاته غالباً در مجالس دوستان، به ذکر جمیل و وصف محبت و صفا و عواطف دینی و پدری شما مشغولیم. زاد الله لكم التوفيق والعزه. امید است که کلیه آمال اسلامی شما را خدا تحقیق فرماید و محقق گردد و ان شاء الله عجل الله فرج وليه و فرجنا به و بآبائه الطاهرين علیهم السلام...»<sup>۲</sup>

## ● تشکیل پلیس مردمی در آبادان

در دهه ۱۴۵ و ۱۴۶ در آبادان از طرف شهربانی وقت، شب‌ها پاسبان‌های کشیک در نقاط مختلف رفت و آمد می‌کردند؛ ولی از آنجایی که مردم چندان اعتمادی به آنها نداشتند، آیت‌الله قائemi

.....  
۱. چهاردهی، نورالدین، داعیان پیامبری و خدائی، ص ۱۳۶.  
۲. یازان امام به روایت اسناد ساواک، آیت‌الله عبدالرسول قائemi، شماره ۱۹، ص ۶۵.



در مراسم تحلیف به جای قرآن کریم، کتاب آسمانی قرار داده شده بود. این لایحه که از سوی دولت اسدالله علم به مجلس ارائه شده بود، به مثابه اعلان جنگ علیه اسلام و قرآن تلقی شد و علماء، مراجع و مردم متدين، مخالفت با آن را یک تکلیف شرعی دانستند. آیت‌الله قائمی در کنار سایر اقتشار مردم، به مخالفت با این لایحه پرداخت و دوشادوش روحانیون آبادان اقدام به انتشار اعلامیه‌ای در مخالفت با آن نمود. در بخشی از این اعلامیه آمده است:

«نظر به اینکه موضوع انتخاب بانوان در انجمان ایالتی و ولایتی خلاف شعع دین و در بین مسلمین ایجاد ناراحتی و نگرانی نموده؛ لذا محضر محترم تقاضا داریم، نسبت به استثناء نمودن بانوان از موضوع مذکور به ارجاع به مقامات مربوطه اقدام فرمایند.»

تلاش علماء و مردم به رهبری امام خمینی<sup>ره</sup> سرانجام به ثمر نشست و دولت مجبور شد که خبر لغو این لایحه را مدتی بعد در جراید اعلام کند.

با اوج گیری مبارزات در سال ۱۳۴۲ عده‌ای از مبارزین آبادان تحت ریاست ایشان اعلامیه‌های حضرت امام<sup>ره</sup> و سایر علماء را با اسامی مختلف در سطح شهرآبادان و حتی سایر شهرستان‌های منطقه پخش می‌کردند. ساواک آبادان در گزارشی به تاریخ ۱۳۴۲/۳/۱۳ راجع به اقدامات به عمل آمده از سوی علمای آبادان می‌نویسد:

«طبق تصمیم کمیسیون امنیت، قرار شد به وعاظی که از قم و تهران برای ایام ماه محرم و صفر به آبادان آمده‌اند، ابلاغ شود که از اظهار مطالب خلاف رویه خودداری نمایند و به همین طریق عمل گردید؛ ولی یکی از آقایان به نام دیباچی باز هم شب گذشته، طبق گزارش مأمورین

.....

۱. همان، ص ۱۶.

شهربانی در مسجد نو، با سخن پرحرارتی مردم را تحریک به قیام و پشتیبانی از روحانیون نموده و در کمیسیون امنیت امروز ۲۲/۳/۲۲ چنین تصمیم گرفته شد که به طور مسالمت‌آمیز به وسیله آقای قائمی به ایشان تذکر داده شود، از رفتن به منبر خودداری نمایند و چنانچه خلاف عمل نماید، طبق تصمیم کمیسیون امنیت به تهران اعزام خواهد شد.»

دستگیری حضرت امام<sup>ره</sup> پس از سخنرانی شدیداللحن ایشان در عاشورای (خرداد) سال ۱۳۴۲، با مخالفت گسترده مردم و علمای سراسر کشور رویه رو شد. پس از دستگیری حضرت امام و انتشار صحبت‌هایی مبنی بر محکمه و اعدام ایشان، علمای شهرهای مختلف کشور به ابتکار آیت‌الله العظمی سید محمد‌هادی میلانی<sup>ره</sup> در تهران اجتماع کردند. از شهر آبادان آیت‌الله قائمی به نمایندگی روحانیت و مردم آبادان و خوزستان به این جمع پیوست و در هماهنگی بین علماء و تنظیم اعلامیه‌های صادره از

سوی علمای متخصص، نقش به سزاگیری را یافاکرد.<sup>۲</sup>

علماء که پس از یک ماه جلسه و مذاکره به نتایج دلخواه خود نرسیده بودند، تصمیم گرفتند، نمایندگانی را برای مذاکره با شاه انتخاب کنند.<sup>۳</sup> آیات بحرالعلوم و قائمی<sup>ره</sup>، به عنوان نماینده روحانیون انتخاب و طی نامه‌ای از شاه درخواست ملاقات کردند.<sup>۴</sup> در تاریخ ۴۲/۵/۳۱ در اعلامیه دیگری که به امضای جامعه روحانیت سراسر کشور رسیده بود، شرکت در انتخابات فرمایشی مجلس شورای ملی تحریم شد. پس از آزادی حضرت

۲. اعلامیه علمای مهاجر به تهران، استاد انقلاب اسلامی، مرکز استناد انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۸۸؛

۳. یاران امام به روایت استناد ساواک، آیت‌الله عبدالرسول قائمی، ص ۸۷؛

۴. منصوری، جواد، تاریخ قیام ۱۵ خرداد به روایت استناد، جلد دوم، ص ۴۵؛

- شهید نواب صفوی برای تشکیل جمعیت فدائیان اسلام، با آیت‌الله قائمی مشورت و ایشان نیز از آن حمایت کرده بود. همزمان با اوج گیری فعالیت جمعیت فدائیان اسلام، آیت‌الله قائمی در جهت اهداف آن‌ها گام‌های مثبتی برداشت و آبادان را به مهم‌ترین پایگاه برای فعالیت‌های آنان تبدیل کرد.

امام رهنما از زندان در ۱۶ فوریه ۱۳۴۳ انقلابیون و مبارزان در آبادان چندین مجلس جشن برگزار و در این مجالس برای سلامتی امام دعا کردند.<sup>۱</sup>

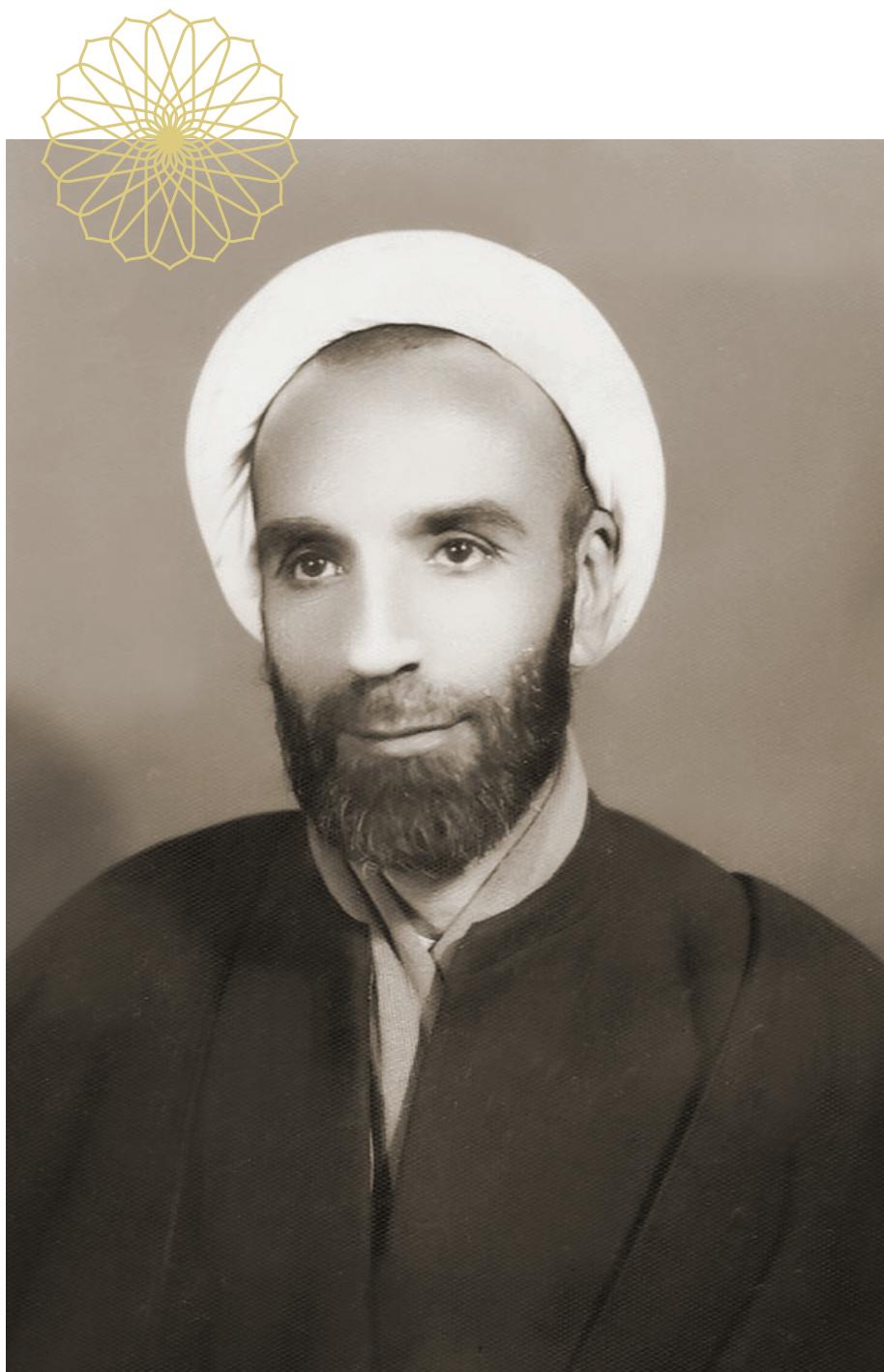
### کمک در برقراری ارتباط با امام

#### پس از تبعید ایشان

به دنبال تصویب لایحه مصونیت مستشاران نظامی آمریکا - یا همان کاپیتولاسیون - در مهرماه ۱۳۴۳، امام خمینی رهنما در چهارم آبان همان سال، طی یک سخنرانی شدید اللحن به شدت علیه آن موضع گیری کرد و پس از آن نیز، در پیامی خطاب به ملت ایران، پرده از ماهیت استعماری این لایحه برداشت. رژیم شاه در واکنش به موضع گیری امام، در سیزده آبان ۱۳۴۳ ایشان را دستگیر و سپس به ترکیه تبعید کرد.<sup>۲</sup>

پس از این ماجرا سیل تلگراف‌ها و اعلامیه‌ها از سراسر کشور، مبنی بر تأثر و تأسف از تبعید حضرت امام رهنما و تقبیح عمل رژیم، به سوی قم و ترکیه سرازیر شد. آیت‌الله قائمی از جمله کسانی بود که به همراه سایر علمای آبادان در واکنش به تبعید حضرت امام اعلامیه منتشر کرد.

آیت‌الله قائمی هنگام اقامت امام رهنما در عراق، ارتباط خود را با ایشان حفظ کرده، با فرستادن افراد آگاه و مورد اعتماد، امام را در جریان مسائل روز ایران قرار می‌داد. ساوک که نسبت به آیت‌الله قائمی و ارتباط ایشان با امام حساسیت زیادی داشت، به دستور مقدم، مدیرکل اداره سوم، نامه‌های ایشان را تحت کنترل قرار می‌داد. در سندي در این مورد



۱. راجع به آزادی امام از زندان و بازتاب‌های آن در سراسر کشور: ر.ک: سید حمید روحانی، نهضت امام خمینی رهنما، دفتر اول، ص ۸۳۱ به بعد.

۲. قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساوک، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی.

متأسفانه رئیس سابق ساواک خوزستان تحت تأثیر قائمی بوده و باز هم باید به عرض برساند که مشارالیه نامبرده را به سلیقه خود اداره می‌کرده؛ کما اینکه در مسجد با حضور ایشان، واعظ مربوط به قائمی، ضمن خودداری از دعا و نیایش به ذات اقدس شهریاری به طور علنى از خمینی نیز به همراه سایر مراجع تقليید دینی دعا و نیایش به عمل می‌آورد. بدون اينکه کوچکترین عکس العمل و توجهی به آنها نشان داده شود.<sup>۲</sup>

سرانجام مأموران رژیم پهلوی در خرداد ۱۳۵۲ در یک حمله شبانه به دفتر ایشان، تصویر حضرت امام را با خود برده و رئیس ساواک حتی تلفنی ایشان را تهدید به تبعید کرد. در سندي از ساواک آمده است:

«بدین منظور در ساواک یا شهربانی حاضر تا مذاکره گردد که وی از آمدن امتناع و ضمن صحبت به وی اعلام شده که اگر در انحراف و عاظ من بعد اقدامی کند، ناگزیریم که از ایشان بخواهیم، منطقه را ترک نماییم.»<sup>۳</sup>

پس از این ماجرا و تعویض رئیس ساواک، مراقبت از ایشان بسیار شدیدتر شده و رفتار و اعمال ایشان به شدت کنترل گردید. ساواک حتی ایشان را در مسافرت‌هایش تحت کنترل قرار می‌داد.<sup>۴</sup>

آیت الله قائمی جعفر خاتمی، در طول سال‌های تبعید امام خمینی رهنگ واسطه و عامل مهمی در اعزام طلاب و روحانیون مشتاق درس امام به عراق بود. وی بسیاری از یاران امام را به صورت قاچاق به عراق اعزام می‌کرد و از این طریق، باعث رونق بخشیدن بهنام امام در حوزه بزرگ نجف می‌شد. آیت الله قائمی علاوه بر آن، با پناه دادن به انقلابیونی که تحت تعقیب رژیم پهلوی بودند، آنها را از دست مأمورین رژیم نجات می‌داد و مخفیانه به نجف اشرف می‌فرستاد. ساواک در سال ۱۳۴۴ در گزارشی می‌نویسد:

۲. امام به روایت استناد ساواک، آیت الله عبدالرسول قائمی، ص ۳۹۷.

۳. همان، ص ۲۷۵.

۴. همان، ص ۳۷۸.

آمده است: «خواهشمند است، دستور فرمایید ضمن مراقبت از نامبرده، کلیه مکاتبات وی را کنترل و نتیجه را اعلام دارند.»

در سال ۱۳۴۴ با وجود آنکه ساواک مدرک قابل اعتنایی از وجود ارتباط امام جعفر خاتمی با آیت الله قائمی نداشت، از فعالیت‌های آشکار و پنهان ایشان به ستوه آمده و تصمیم گرفت، ایشان را دستگیر و به تهران اعزام کند؛ ولی از ترس واکنش‌های مردمی و بروز اختشاش و درگیری در آبادان، به تذکراتی از سوی شهربانی و ساواک بسنده کرد. آیت الله قائمی با وجود محدودیت‌هایی که برای ایشان ایجاد شده بود، هیچ‌گاه از فعالیت‌های خود دست بر نداشت و در منابر و محافلی که توسط ایشان برگزار می‌گردید، برای سلامتی حضرت امام دعای شد.

آیت الله قائمی از ابتدای قیام حضرت امام، در دفتر مسجدش در آبادان، عکس بزرگی از امام را نصب کرده بود. پس از تبعید حضرت امام، شهربانی و ساواک آبادان تلاش زیادی به کار برد تا این عکس را جمع کند؛ اما تا سال ۱۳۵۲ که رئیس ساواک آبادان تعویض شد، نتوانستند آن را بردارند. در سندي از ساواک در این مورد آمده است:

«نامبرده فوق آیت الله قائمی از علاقه‌مندان و طرفداران خاص خمینی می‌باشد که نگهداری و نصب یک قطعه عکس یک متر در یک متر امام خمینی، پس از طرد وی از کشور در بالای سر خود در دفتر اختصاصی اش در مسجد نو که به وسیله او اداره می‌شود، بهترین دلیل برای اثبات آن است و از اینکه فرموده‌اند: مشارالیه مورد تأیید و اعتماد رئیس ساواک سابق آبادان بوده است، به عرض می‌رساند،

۱. حجت‌الاسلام و المسلمین مروی خاطره‌ای نقل کرده‌اند که شجاعت آیت الله قائمی را نشان می‌دهد. وی می‌گوید: «در خارک منبر می‌رفتم. شبی علیه دستگاه صحبت کردم و مرا گرفتند و به آبادان تبعید کردند. در آبادان بودم که آقای قائمی به من گفتند شما شب در مسجد ما منبر بروید. من گفتم من من نوع المنبرم. گفتند: من به شما می‌گویم منبر بروید و من چندین شب منبر رفتم و ایشان به من فهماندند که چقدر دستگاه طاغوت و احکامش پوشالی است.» مصاحبه با محمد قائمی، فرزند آیت الله قائمی.

در گزارش‌های ساواک، بارها به فعالیت آیت‌الله قائمی درخصوص برقراری کanal ارتباطی با امام ره اشاره شده است که به دلیل هوشیاری آیت‌الله قائمی و مرتبطین با ایشان، ساواک در پیشتر موارد قادر به واکنش سریع در جلوگیری از این مکاتبات نبود.<sup>۵</sup> در گزارش‌های ساواک آمده است که آیت‌الله قائمی، از طریق منابعی که در اختیار داشتند، پیام‌های سیاسی و دینی امام را به مردم ابلاغ می‌کرده است.<sup>۶</sup>

نقش آیت‌الله قائمی در منطقه و اقداماتش در جهت ارتباط با امام باعث شد که از ساواک آبادان بخواهند که کنترل پیشتری بر فعالیت‌های ایشان داشته باشد. در سندي آمده است: «به وی (آیت‌الله قائمی) تفهیم نمایند که تحریکاتی که اخیراً در بین روحانیون منطقه خوزستان به عمل می‌آورد، به مصلحت اونمی باشد و نبایستی مجدداً چنین اعمالی از وی سر بزند. به علاوه کماکان اعمال و رفتار روحانی مذکور را تحت کنترل قرار داده و نتایج حاصله را مرتباً به این اداره کل اعلام نمایند.»<sup>۷</sup>

آیت‌الله قائمی علاوه بر انتقال پیام‌های امام، نزدیک‌ترین اعضای خانواده ایشان را نیز به عراق می‌فرستاد که نشان‌دهنده میزان اعتماد امام به وی است. در گزارشی از ساواک در سال ۱۳۴۵ آمده است که مرحوم حجت‌الاسلام حاج سید‌احمد خمینی، فرزند امام، از طریق آیت‌الله قائمی به عراق فرستاده شده است:

- پاکنویس کردم و توسط آقای قائمی به نجف می‌فرستادیم.»؛<sup>۸</sup> خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین غلامحسین جمی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص. ۹۵.
۴. امام به روایت اسناد ساواک، آیت‌الله عبدالرسول قائمی، پیشین، ص. ۱۳۲.
۵. همان، ص. ۳۳۵.
۶. همان، ص. ۳۳۷.

«مسئله قابل توجهی که از طرف اداره اطلاعات شهربانی در مرکز نیز به این شهربانی منعکس شده، این است که افرادی که قصد دارند، برای دیدن آقای خمینی به عراق بروند، در مسجد آقای قائمی مجتمع می‌شوند.»<sup>۹</sup>

ساواک در سال ۱۳۴۵ در رابطه با نقل و انتقال پیام و اعلامیه‌های امام نیز در گزارشی می‌نویسد: «طبق اطلاع و اصله شخصی به نام سیده که در فلکه خرمشهر سکونت دارد، در مورد افرادی که قصد مسافرت به طور غیرمجاز به عراق را دارند، تسهیلات لازم فراهم می‌نماید. قبلًا این افراد به مدرسه شیخ عبدالرسول قائمی در آبادان یا مدرسه علمیه رضویه در خرمشهر می‌روند و ترتیب حرکتشان به طور غیرمجاز به عراق داده می‌شود. احتمال دارد، این افراد حامل پیام‌ها و اعلامیه‌هایی از طرف روحانیون افراطی جهت آیت‌الله خمینی باشند. بعضًا نیز ممکن است، افرادی که سوابق مضره دارند، از این طریق به عراق مسافرت نمایند.»<sup>۱۰</sup>

افزایش فشارهای ساواک بر طرفداران امام و قطع راههای ارتباطی مردم با ایشان، باعث شد تا علماء و مرتبطان با امام، به دنبال راهی جای‌گزین برای دریافت مکاتبات و اعلامیه‌ها باشند و آیت‌الله قائمی، مهم‌ترین کanal انتقال و دریافت مکاتبات و اعلامیه‌های حضرت امام از عراق به ایران بودند.<sup>۱۱</sup>

۱. همان، ص. ۲۹.

۲. همان، ص. ۱۶۲.

۳. ر.ک. خاطرات ۱۵ خرداد، (خطابه آقای حیدر میریونسی) دفتر پنجم، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، ص. ۳۰۸؛<sup>۱۲</sup> در خاطرات حجت‌الاسلام جمی نیز در این مورد آمده است: «گاهی اعلامیه‌ها و نوشته‌هایی که باید به نجف منتقل می‌شد، از طریق مرحوم آقای قائمی به نجف فرستاده می‌شد. به یاد دارم گزارش بلند بالای چند صفحه‌ای را که قرار بود، سریع به نجف و خدمت حضرت امام برسانند. که باید پاکنویس هم می‌شد. بنده خیلی مرتباً آن را

آیت‌الله قائمی در مبارزه سیاسی، روش خاص خود را داشت. وی با مدارا و تدبیر به‌گونه‌ای رفتار می‌کرد که رژیم را در واکنش‌های شدید دچار تردید می‌کرد.<sup>۴</sup> ایشان از این طریق می‌توانست، سایه امنی برای انجام فعالیت‌های سیاسی‌اش در دهه ۴۰ ایجاد کند. گزارش زیر از سواوک به‌خوبی مشی مبارزاتی ایشان را نشان می‌دهد:

«از جمله این روحانیون که با زیرکی هرچه تمام‌تر در پوشش نزدیکی با دستگاه تا توانسته، با افکار مردم آبادان بازی نموده و در آن خراب‌کاری نموده، شیخ عبدالرسول قائمی است که باز متأسفانه در زمان سابق مالک‌الرقاب آبادان بوده و مدت مدیدی با تسلط، سواوک را آلت پیشبرد عوام‌فریبی خود قرار داده و ضمن حفظ تسلط خود از طریق تبلیغ جنبه روحانیت آن هم با فریبکاری مفصل، تا درجه‌ای جلب اعتماد نموده بوده که بعضی، از مریدان خاص حضرتش گردیده بودند.»<sup>۵</sup>

«نامبرده (آیت‌الله قائمی) که یکی از طرفداران امام خمینی می‌باشد که وسیله رفتمن طرفداران خمینی را به طور قاچاق به عراق فراهم می‌نماید و حتی پسر کوچک خمینی که می‌خواست، به نجف اشرف برود و سازمان امنیت مخالفت می‌نموده است، وسیله آیت‌الله قائمی به طور غیرقانونی وارد عراق شده است. اصولاً آیت‌الله قائمی به طرز عجیبی برای پیشرفت خمینی فعالیت نموده و پول‌هایی که از تمام اطراف و شهرهای بزرگ جمع می‌گردد، به خمینی می‌رساند.»<sup>۶</sup>

### ● **تلاش برای تثبیت مرجعیت امام خمینی**

پس از درگذشت آیت‌الله العظمی حکیم، رژیم پهلوی به منظور تضعیف موقعیت امام خمینی و ایجاد شکاف در میان روحانیت، در پیامی شتاب‌زده برای آیت‌الله سید ابوالقاسم خویی<sup>۷</sup>، درگذشت آیت‌الله محسن حکیم<sup>۸</sup> را به ایشان تسلیت گفت. این پیام به این معنا بود که ایشان جانشین آیت‌الله حکیم است. در واکنش به این اقدام سیاسی رژیم، تعدادی از علمای قم در بیانیه‌ای حضرت امام خمینی<sup>۹</sup> را مرجع تام شیعیان معرفی کردند.<sup>۱۰</sup> حمایت آیت‌الله قائمی از مرجعیت امام به خاطر موقعیت ویژه ایشان در آبادان، اهمیت زیادی داشت؛ خصوصاً اینکه باعث خنثی شدن تبلیغات تفرقه‌افکنانه رژیم پهلوی نیز می‌شد.<sup>۱۱</sup>

۱. همان، پیشین، ص ۱۶۰.

۲. راجع به امضاکنندگان مرجعیت امام<sup>۱۲</sup> ر.ک: یاران امام به روایت اسناد سواوک، آیت‌الله العظمی محمد فاضل لنکرانی، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۹۳.

۳. مصاحبه با حجت‌الاسلام والمسلمین صادقی، امام جمعه بهارستان، به نقل از مرحوم حاج محمد زربیاف اصفهانی از پیشکسوتان آبادان.

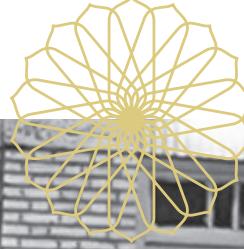
### ● **نمایندگی امام خمینی در دریافت وجوهات شرعیه**

یکی از عوامل استقلال نهاد روحانیت شیعه در برابر حکومت‌های جائزه، وجوهات شرعیه‌ای بود که مسلمانان به مراجع پرداخت می‌کردند. این وجوهات صرف پرداخت شهریه طلاب و انجام کارهای عالم‌المنفعه می‌شد. حضرت امام به خاطر موقعیت سیاسی و فقهی خاص و کثرت طرفدارانی که داشتند، بیشترین وجوهات

۴. برای آگاهی از مشی مبارزاتی آیت‌الله قائمی، ر.ک: خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین غلام‌حسین جمی، ص ۹۱-۹۲.

۵. امام به روایت اسناد سواوک، آیت‌الله عبدالرسول قائمی، ص ۳۱۷؛

• آیت‌الله قائمی در مبارزه سیاسی، روش خاص خود را داشت. وی با مدارا و تدبیر به‌گونه‌ای رفتار می‌کرد که رژیم را در واکنش‌های شدید دچار تردید می‌کرد. ایشان از این طریق می‌توانست، سایه امنی برای انجام فعالیت‌های سیاسی‌اش در دهه ۴۰ ایجاد کند.



## ۵۰ فعالیت‌های آیت‌الله قائمی در دهه

در زمان ریاست خاوری بر ساواک آبادان، آیت‌الله قائمی با هوشیاری، حسیاسیت‌های وی را خنثی و حتی به گفته اسناد، او را مرید خود کرده بود.<sup>۲</sup> ساواک مرکز در سال ۱۳۵۱ به عمق این رابطه پی برد و خاوری را برکنار و در بهمن ۱۳۵۱ «تیمسار شاهین» از مدیران ورزیده ساواک مرکز را به عنوان رئیس جدید ساواک خوزستان منصوب کرد. وی در نامه‌هایی خطاب به نصیری - ریاست ساواک - در خصوص فعالیت‌های آیت‌الله قائمی و روابطش با خاوری گزارش‌هایی ارائه کرده است که از موقعیت بر جسته آیت‌الله قائمی در آبادان حکایت می‌کند.<sup>۳</sup> پس از روشن شدن میزان نفوذ

شرعی به ایشان پرداخت می‌شد. به همین خاطر در اکثر شهرهای کشور نمایندگانی از جانب ایشان مسئول دریافت وجوهات و ارسال آن برای امام بودند. رژیم پهلوی تلاش زیادی به کار می‌برد تا مانع از رسیدن این وجوهات به دست امام شود؛ لذا برای نمایندگان ایشان مشکلات زیادی ایجاد می‌کرد. آیت‌الله قائمی یکی از نمایندگان امام در خوزستان بود که به این دلیل، همواره مورد سوء‌ظن ساواک قرار داشت.<sup>۴</sup>

۲. همان، ص ۳۵۳.

۳. همان، ص ۳۹۷. ر.ک: خاطرات حجت‌الاسلام جمی، ص ۹۱-۹۲ و همچنین ر.ک: خاطرات آیت‌الله محمد بیزدی، تهران، مرکز اسناد

۴. همان، ص ۴۶۷.



خدمات سیاسی و اجتماعی  
طلایه‌داران محراب و منبر در اعتنای  
فرهنگ دینی در یکصدسال گذشته



ساواک صلاح نیست.»<sup>۳</sup>

به گفته اسناد و خاطرات، روحانیونی که به آبادان می‌رفتند، آیت‌الله قائمی قبل از هر کاری آنها را نسبت به مسائل و حساسیت‌های منطقه توجیه می‌کرد و در صورتی که برای آنها مشکلی ایجاد می‌شد، شخصاً مداخله و مأموران رژیم را مت怯عده می‌کرد.<sup>۴</sup>

آیت‌الله قائمی به مناسبت‌های مختلف از روحانیون و سخنرانان دعوت می‌کرد، تا مخاطبان را با طرح مباحث مفید و روشنگر نسبت به وضع جامعه آگاه کنند. این افراد از این طریق مبارزه با رژیم پهلوی را دنبال کرده و به حرکت مردم جهت می‌دادند. از جمله فضلا و علمایی که در آبادان سخنرانی کرده‌اند، می‌توان به: شهید آیت‌الله مرتضی مطهری، شهید آیت‌الله شیخ محمد مفتح،

آیت‌الله قائمی در آبادان به رئیس ساواک خوزستان ابلاغ شد که باید با ترفندهای مختلف، مردم را از اطراف ایشان پراکنده کنند.<sup>۱</sup> پس از این دستور بود که ساواک با امکانات وسیع خود، شروع به جوسازی و شایعه‌پراکنی در خصوص آیت‌الله قائمی کرد.<sup>۲</sup>

آیت‌الله قائمی به خاطر درایت و محبویتی که در میان مردم داشت، توانست آبادان را به محیطی مناسب و نسبتاً امن برای انقلابیون سراسر کشور تبدیل کند. سند زیر نفوذ آیت‌الله قائمی را به خوبی نشان می‌دهد:

«ناراحت کردن مشارالیه با توجه به موقعیت و محبویتی که در شهرهای قم و مشهد و بالأخص آبادان دارد و در پیش بودن مراسم جشن‌های تاج‌گذاری، از نظر این

انقلاب اسلامی، ص ۲۰۱-۲۰۰.

۱. امام به روایت اسناد ساواک، آیت‌الله عبدالرسول قائمی، ص ۱۸۶.

۲. خاطرات آیت‌الله سیدحسن طاهری خرم‌آبادی، ۲ جلد.

خود قرار داده بودند. وی فارغ از جایگاه ویژه‌ای که از نظر علمی و اجتماعی و سنتی، نسبت به بسیاری از روحانیون منطقه داشت، همواره از آنها برای مشورت و همکاری استفاده می‌کرد.<sup>۳</sup> این اقدام آیت‌الله قائمی در تجمیع هفتگی روحانیون منطقه، به توصیه‌های حضرت امام باز می‌گشت که از روحانیون سراسر کشور خواسته بود، با تشکیل جلسات مستمر سازمان روحانیت را متشكل سازند.

در این جلسات که با حضور تمامی علمای آبادان برگزار می‌شد، مسائل مهم روز به بحث و بررسی گذاشته می‌شد و در صورت نیاز، از طریق سخنرانی، اعلامیه، نامه، تلگراف و... به آگاهی مردم می‌رسید. در یکی از اسناد ساواک آمده است: «جلسات روحانیون هفتگی است و هر هفته در یکی از مساجد آبادان تشکیل می‌گردد که اکثرآ شیخ عبدالرسول قائمی در آن شرکت دارد؛ لکن مشارالیه اخیراً به خارج از کشور مسافرت نموده است. ضمناً در این جلسات، سخنران به دستور عبدالرسول قائمی انتخاب می‌شود».<sup>۴</sup>

پس از موققت آمیز بودن جلسات هفتگی روحانیون آبادان، تصمیم گرفته شد که هر هفته، جلسه‌ای نیز با حضور مردم برگزار شود. این جلسات هفتگی در روزهای جمعه هر هفته به صورت سیار در یک مسجد برگزار می‌شد. این جلسات را باید فصل جدیدی در فعالیت‌های سیاسی آبادان دانست. این جلسات با استقبال عمومی مواجه شد و مردم از طبقات مختلف

<sup>۳</sup>. بسیاری از روحانیون آبادان امکاناتی از قبیل مسجد و مدرسه را از آیت‌الله قائمی گرفته بودند. ر.ک: مقاله نورالدین حسین سنابادی عزیز در مورد آبادان.

<sup>۴</sup>. امام به روایت اسناد ساواک، آیت‌الله عبدالرسول قائمی، ص .۴۶۹

شهید آیت‌الله سید محمد حسینی بهشتی، شهید حجت‌الاسلام محمد جواد باهنر، شهید آیت‌الله سید محمد رضا سعیدی، آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی، آیت‌الله جعفر سبحانی، حجت‌الاسلام محمد تقی محمد تقی فلسفی، حجت‌الاسلام علی دونی، حجت‌الاسلام هادی مروی، علامه محمد تقی جعفری، حاج شیخ عباسعلی اسلامی، حاج آقا جمال الدین صهری، آیت‌الله ابوالقاسم خزعلی، آیت‌الله حسین نوری همدانی، آیت‌الله محمد زیدی و بسیاری دیگر اشاره کرد. حضور این اشخاص نه تنها باعث رونق مساجد آبادان می‌شد؛ بلکه به ترویج اندیشه‌ها و آرای حضرت امام نیز کمک می‌کرد. استقبال گسترده از این سخنرانی‌ها چنان بود که بعضاً رژیم رادچار وحشت می‌کرد.<sup>۱</sup>

از جمله روحانیونی که ارتباط بسیار نزدیکی با آیت‌الله قائمی داشت، شهید آیت‌الله سید محمد رضا سعیدی بود. وی که از سوی آیت‌الله العظمی سید حسین بروجردی<sup>۲</sup> برای تبلیغ به آبادان اعزام شده بود، برای اولین بار در همین شهر دستگیر شد.<sup>۳</sup>

## برگزاری جلسات هفتگی

### روحانیون آبادان

اگرچه روحانیون آبادان هرگدام به لحاظ دینی و شخصیتی دارای جایگاه ویژه‌ای بودند؛ ولی متفقاً رهبری آیت‌الله قائمی را پذیرفته و مسجد و حوزه علمیه ایشان را کانون همبستگی و پیوستگی

<sup>۱</sup>. خاطرات آیت‌الله محمد زیدی، پیشین، ص ۲۸، ۲۹ و همچنین ر.ک: خاطرات آیت‌الله سید حسن طاهری.

<sup>۲</sup>. خاطرات آیت‌الله سید حسن طاهری خرم‌آبادی، همچنین نگاه شود به: خاطرات آیت‌الله ابوالقاسم خزعلی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ص ۱۳۲؛ همچنین ر.ک: عروج از زندان، زندگی و مبارزات شهید آیت‌الله سعیدی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۵، ص ۱۲۱؛



را با چالشی اساسی مواجه کرد. درگذشت(شهادت) آیت‌الله حاج مصطفی خمینی، نه تنها روند مبارزه علیه رژیم پهلوی را تسریع بخشید؛ بلکه باعث انسجام و اتحاد همه انقلابیون تحت لوای امام خمینی رهبر انقلاب نیز شد. آیت‌الله قائمی دوشادوش روحانیون سایر مناطق کشور به همراه دو تن از روحانیون آبادان، تلگرافی را برای امام ارسال کردند و این مصیبت را به ایشان تسلیت گفتند. وی مجلس ترحیمی نیز در تاریخ ۱۳۵۶/۸/۸ به همین منظور با حضور گسترشده مردم در حسینیه بهبهانی‌های آبادان برگزار کرد.

در سندي در اين مورد آمده است:

«در مورخ ۳۶/۸/۸ (۱۳۵۶) از طرف آیت‌الله عبدالرسول قائمی و سید‌کاظم دهدشتی و غلامحسین جمی، تلگرافی جهت آیت‌الله خمینی به نجف اشرف مخابره و ضمن این تلگراف، نامبردگان به یادشده تسلیت گفته‌اند. ضمناً در مورخه ۳۶/۸/۸ از طرف آفایان فوق‌الذکر، مجلس ختمی در حسینیه بهبهانی‌های آبادان برگزار که در حدود ۱۵۰۰ نفر در این مجلس شرکت کردند. با توجه به سابقه شیخ عبدالرسول قائمی، به احتمال قوی نامبرده و نامبردگان با روح‌الله خمینی مخفیاً ارتباط دارند.»<sup>۱</sup>

انتشار مقاله توهین‌آمیز «ایران و استعمار سرخ و سیاه» در روزنامه اطلاعات در ۱۷ دی ۱۳۵۶، از دیگر اقدامات رژیم پهلوی علیه مرجعیت بود که تأثیر مثبتی در روند مبارزاتی مردم داشت. به دنبال انتشار این مقاله، در ۱۹ دی تظاهرات گسترشده‌ای در قم برگزار شد که در جریان آن تعدادی از مردم به شهادت رسیدند.<sup>۲</sup> واقعی شهر قم بازتاب زیادی در کشور داشت؛ به طوری که در تاریخ

۲. همان، ص ۴۸۶.

۳. ر.ک: قیام ۱۹ دی به روایت اسناد ساواک، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۲.

در آن شرکت می‌کردند. برخی از این جلسات چنان بود که در مسجد جایی برای نشستن پیدا نمی‌شد و مردم در خیابان‌های اطراف می‌ایستادند. این جلسات که به شدت از سوی رژیم کنترل می‌شدند، تا شروع جنگ تحملی نیز ادامه یافت. اداره کل سوم در تاریخ ۳/۲۴/۱۳۵۵ به ساواک خوزستان درباره این جلسات نوشت: «بررسی گزارشات واصله نشان می‌دهد، نامبرده بالا (آیت‌الله قائمی)، یکی از روحانیون مخالف بوده و با اکثر متعصبان مذهبی و ناراحت در ارتباط می‌باشد. موقعیت ایجادشده در منطقه برای او موجب گردیده که مشارالیه به‌نحو مطلوب در بین طبقات مختلف و اهالی آن منطقه نفوذ نموده و ایده‌های خلاف مصالح مملکتی خود را با نهایت پنهان‌کاری و با استفاده از ایادی خود که آنان نیز از نظر افکار دست کمی از خودش ندارند، در بین مردم اشاعه نماید. مؤید فوق اشاره، کنایاتی است که یادشده تحت پوشش‌های مختلف در عمله جلسات متشكله با عناصر ناراحت دیگر مطرح می‌نماید.»<sup>۳</sup>

### نقش آیت‌الله قائمی رهبر انقلاب در حوادث پس از

#### شهادت آیت‌الله سید‌مصطفی خمینی رهبر انقلاب

شهادت آیت‌الله سید‌مصطفی خمینی در آبان ماه ۱۳۵۶ را باید نقطه عطفی در تاریخ انقلاب اسلامی ایران دانست. پس از انتشار خبر درگذشت فرزند ارشد امام، موجی از اندوه سراسر کشور را فرا گرفت و مراسمات مختلفی برای ایشان در سراسر کشور برگزار شد. این بزرگداشت‌ها در کنار سیل تلگراف‌های تسلیت علماء و روحانیون به امام خمینی در نجف، بار دیگر رژیم پهلوی

۱. همان، ص ۴۵۱.

- اگرچه روحانیون آبادان هرگدام به لحاظ دینی و شخصیتی دارای جایگاه ویژه‌ای بودند؛ ولی متفقاً رهبری آیت‌الله قائمی را پذیرفته و مسجد و حوزه علمیه ایشان را کانون همبستگی و پیوستگی خود قرار داده بودند.



### اعتصاب کارکنان شرکت نفت

از اتفاقات مهمی که در بحبوحه پیروزی انقلاب اسلامی در آبادان افتاد، اعتصاب کارکنان و کارگران شرکت نفت آبادان بود. از آنجایی که شریان اقتصادی رژیم پهلوی به نفت وابسته بود؛ لذا ادامه اعتصابات می‌توانست، برای رژیم فاجعه بار باشد. آیت‌الله قائمی و حجت‌الاسلام جمی، در فراهم کردن بستری‌های اعتصاب کارکنان و کارمندان شرکت نفت، نقش بسیار مهمی بر عهده داشتند.<sup>۲</sup>

### اقدامات فرهنگی و اجتماعی در آبادان

آیت‌الله قائمی به موازات فعالیت‌های سیاسی، در عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی نیز مصدر

۱۳۵۶/۱۰/۲۳ در آبادان مراسمی به همین مناسبت برگزار شد. ساواک آبادان آیت‌الله قائمی را به عنوان یکی از گردانندگان اصلی این مراسم معرفی و ایشان را به همراه ۳۶ نفر دیگر ممنوع‌الخروج اعلام کرد.

آیت‌الله قائمی در پی حمله مزدوران رژیم شاه به منازل برخی از مراجع در قم، در کنار دیگر روحانیون خوزستان، بیانیه‌ای صادر و ضمن محکوم کردن این بی‌حرمتی، در اعتراض به این واقعه نماز جماعت را تعطیل کردند:

«تعدادی از پیشنهادگران آبادان و خرمشهر، تحت تحریک آقای قائمی در آبادان و شیخ محمد تقی موسوی در خرمشهر، از ادای نماز جماعت خودداری نموده‌اند.»<sup>۱</sup>

۲. یاران امام به روایت استناد ساواک، حجت‌الاسلام غلامحسین جمی، تهران، مرکز بررسی استناد تاریخی، ۱۳۹۲، ص۵۲.

۱. امام به روایت استناد ساواک، آیت‌الله عبدالرسول قائمی، ص۵۲.

خدمات زیادی در آبادان بودند. برخی از این اقدامات فرهنگی و اجتماعی عبارت بودند از:

#### \* (الف) ساخت مساجد متعدد در آبادان

هنگام ورود آیت‌الله قائمی به آبادان، در این شهر تنها سه مسجد وجود داشت؛ اما به تدریج با افزایش تبلیغات دینی ایشان، تعداد مساجد شهر نیز به بیش از ۴۰ مسجد رسید. یکی از مهمترین این مساجد، «مسجد نو» بود که آیت‌الله قائمی ابتدا آن را با یک چادر بزرگ بر روی زمین مسجد تأسیس کرد و در آنجا به اقامه نماز جماعت پرداخت. مسجد نو به تدریج تبدیل به پایگاه فدائیان اسلام و سپس انقلابیون طرفدار امام شد. اولین راهپیمایی گسترده مردم آبادان علیه رژیم پهلوی نیز که با سخنرانی مرحوم حجت‌الاسلام غلامحسین جمی همراه بود، از این مسجد شروع شد و همین مسئله باعث شد که مسجد نو به محور قطب اقدامات انقلابی در آبادان تبدیل شود.<sup>۱</sup>

#### \* (ب) تأسیس مدرسه علمیه آبادان

یکی از مهمترین اقدامات صورت‌گرفته از طرف آیت‌الله قائمی در آبادان، ساخت مدرسه علمیه این شهر بود. در این مدرسه، علاوه بر رفع نیازهای دینی اهالی، دروس حوزوی نیز تدریس می‌شد.<sup>۲</sup> این مدرسه دارای امکانات لازم جهت اقامت حدود ۷۰ نفر بود و هم‌اکنون نیز، به فعالیت خود ادامه می‌دهد. افرادی که

۱. مفاخر اسلام، ج ۱۳، ص ۲۶۹.

۲. حجت‌الاسلام جمی از شاگردان آیت‌الله قائمی در این مورد می‌نویسد: «شخص مدیر و مدبر بود که به تدریس خیلی اهمیت می‌داد. من خودم سیوطی و مغنی و مقدار زیادی از عروة‌الوثقی و شرایع را پیش ایشان خواندم.» خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین غلامحسین جمی، ص ۱۹.

#### \* (د) تأسیس یتیم‌خانه (دارالایتمام)

آیت‌الله قائمی در کنار فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی، توجه خاصی نیز به مشکلات اجتماعی مردم از خود نشان می‌داد. وی در راستای مقابله با وضعیت اسفبار فقرا و محروم‌مان آبادان، در سال ۱۳۲۷ اقدام به تأسیس دارالایتمام

۳. خاطرات و اسناد حجت‌الاسلام حاج شیخ غلام‌رضافیروزیان، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۲۷۱.

- آیت‌الله قائمی ابتدا «مسجد نو» را با یک چادر بزرگ بر روی زمین مسجد تأسیس کرد و در آنجا به اقامه نماز جماعت پرداخت. مسجد نو به تدریج تبدیل به پایگاه فدائیان اسلام و سپس انقلابیون طرفدار امام شد. اولین راهپیمایی گسترده مردم آبادان علیه رژیم پهلوی نیز از این مسجد شروع شد.

ارزشمند آیت‌الله قائمی، رسیدگی به وضعیت مالی مبارزان و خانواده‌های آنان در دوران ستم شاهی بود. وی هیچ‌گاه مبارزان و خانواده‌های آنان را تنها نگذاشت و به طرق مختلف آنان را مورد حمایت مادی و معنوی قرار می‌داد.

\*  
\*) ارتقای باورهای اعتقادی مردم از طریق برگزاری جلسات دعا و قرآن آیت‌الله قائمی علاوه بر انجام فعالیت‌های سیاسی که مستمرآباً آن درگیر بود، کارهای دیگری نیز در مساجد انجام می‌داد که جنبه تربیتی و تبلیغی داشت. این فعالیت‌ها هم‌چنین پوشش مناسبی برای فعالیت‌های سیاسی نیز بودند. یکی از منابع ساواک که در یکی از جلسات تفسیر قرآن آیت‌الله قائمی حضور داشته است، در گزارشی می‌نویسد:

«آقای شیخ عبدالرسول قائمی از شب ۴۲/۷/۷ بعد از خواندن نماز در مسجد نوبه منبر می‌رود؛ البته عده‌ای از بازاری‌ها در آنجا جمع می‌شوند و آقای قائمی، آیه‌هایی از قرآن را تفسیر می‌نماید. امشب که اینجانب در مسجد نو بودم، فقط از قرآن مجید تفسیر می‌نماید و گاه‌گاهی هم، تفسیر حکم جهاد برای اسلام واجب است را می‌گوید.»<sup>۲</sup>

جلسات تفسیر آیت‌الله قائمی در روزهای جمعه در مساجد آبادان برگزار می‌شد و در آنها تمام روحانیون شرکت می‌کردند. علاوه بر جلسات تفسیر قرآن، جمعه‌ها نیز به طور سیار، دعای ندبه در یکی از مساجد آبادان با شکوه خاصی برگزار می‌شد.

نمود. این دارالايتام ابتدا در حسینیه پاکستانی‌ها و سپس با نام «پورشگاه و دبستان استقامت» در محل کنونی‌اش ساخته شد. در اسناد ساواک آمده است که از این محل برای فعالیت‌های سیاسی عليه رژیم استفاده می‌شده است. رئیس شهربانی آبادان در گزارشی راجع به وضعیت این مدرسه می‌نویسد:

«طبق گزارش مأمورین در سر درب دبستان ملی استقامت (پورشگاه ایتام آبادان) نه تنها تزیین مشهود نبود؛ حتی از نصب یک پرچم نیز خودداری و دانش‌آموzan آن پورشگاه در رژه مدارس که به مناسبت این جشن بزرگ انجام یافت، شرکت نداشتند... آقای شیخ عبدالرسول قائمی سرپرست آن پورشگاه با کیفیت اشعاری علناً مبارزه منفی خود را به این وسائل ابراز می‌دارد. اینک مراتب برای هرگونه اقدام اعلام می‌گردد.»<sup>۱</sup>

\* ه) امدادرسانی و کمک به نیازمندان آیت‌الله قائمی در هنگام وقوع بلایای طبیعی در کشور، با جمع‌آوری کمک‌های مردمی و یاری رساندن به محروم‌مان، نقش اجتماعی خود را به نحو احسن انجام می‌داد. در جریان زلزله طبس که در سال ۵۷ به وقوع پیوست، آیت‌الله قائمی با کمک سایر روحانیون آبادان، مبادرت به دریافت و ارسال کمک‌های فراوانی برای مردم طبس کردند.

مردم مظلوم و جنگ‌زده لبنان نیز به واسطه ارتباط نزدیکی که میان امام موسی صدر و آیت‌الله قائمی عليهم السلام وجود داشت، همواره از کمک‌های ارسالی ایشان بهره‌مند می‌شدند. از دیگر اقدامات



خدمات سیاسی و اجتماعی  
طلایه‌داران محراب و منبر در اعتلای  
فرهنگ دینی در یکصدسال گذشته

۲. همان، ص ۱۰۰؛

۱. امام به روایت اسناد ساواک، آیت‌الله عبدالرسول قائمی، ص ۱۰؛

## ویژگی‌های اخلاقی و سیره عملی

آسان می‌کرد. کسبه بازار ارادت خاصی به ایشان داشتند و مشکلات کسبی خود را به عرض ایشان رسانده و دواویر دولتی با وقوف به نفوذ مردمی او، در حد توان به ایشان اهمیت می‌دادند. ورزشکاران باستانی مشکلات و بحث‌های ورزشی خود را در دفتر ایشان مطرح می‌کردند.<sup>۱</sup> هنگامی که ایشان به آبادان آمد، چند روحانی در آنجا بودند؛ از جمله شخصی با شهرت رئیس‌العلماء که نسبت به آیت‌الله قائمی بی‌مهری‌هایی داشت و آقای قائمی به‌گونه‌ای محترمانه با ایشان برخورد می‌کردند تا آنجا که در موقع وصیت کردن آقای قائمی را وصی خود قرار داده بود.<sup>۲</sup>

آیت‌الله قائمی در امر به معروف و نهی از منکر به افراد برجسته اجتماع در هر پست و مقام، بی‌ملاحظه بود. وی مجلجأ و پناه بیچارگان و گرفتاران بود و هر کس هر نوع مشکلی داشت، از طریق خاص خودش، به رفع آن می‌پرداخت؛ مثلاً مشکلات اداری مردم را به ادارات می‌نوشت و پی‌گیری نیز می‌کرد. در یک مورد کارگران شرکت نفت آبادان برای کمی حقوق نزد ایشان شکایت کردند. ایشان نیز نامه‌ای به رئیس شرکت نفت نوشت که باید برج آینده به حقوق ماهیانه کارگران اضافه شود. عدم توجه به این دستور و بی‌اعتنایی رئیس شرکت نفت باعث واکنش ایشان شده و حکم داد که کارکنان شرکت نفت سرکار نزوند. در نتیجه این حکم، کارگران اعتصاب کرده و شرایط برای شرکت نفت بسیار سخت شد؛ لذا با افزایش حقوق آنان موافقت گردید.<sup>۳</sup>

آیت‌الله قائمی ارادتی خاص به اهل‌بیت عصمت و طهارت علیهم السلام داشت و مانند بسیاری از اولیائی خدا، به تهجد و شب‌زنده‌داری و توسل و گریه بر حضرت ابا عبد‌الله علیه السلام و تلاوت قرآن می‌پرداخت و با اذکار و ادعیه مأثوره - همواره و خاصه در ماه مبارک رمضان - مأنوس بود. از دیگر خصال پسندیده او می‌توان به صبر و شکیبایی، حلم، توکل، ایمان قلبی، دوراندیشی، وارستگی از وابستگی‌های مادی و دنیایی و گشاده‌رویی و گشاده‌دستی اش اشاره کرد و در یک کلمه می‌توان گفت که گویی آیت‌الله قائمی، هر روز گفتار و کردار و پندر خویش را بر خطبه همام امیرالمؤمنین علیه السلام عرضه می‌داشت.

تواضع و فروتنی او زبان‌زد خاص و عام بود و از کسانی که به هر دلیل به ملاقات ایشان می‌رفتند، به‌گرمی استقبال می‌کرد و با مزاح‌های شیرین و مليح و رفتار صمیمانه، آنان را مسرور و فضا را برای بیان مطالب گوناگون و پاسخ به سوالات آنان فراهم می‌کرد.

با وجود زهد و تقوای ممتازی که داشت، هیچ‌گاه مقدس‌مآب و عبوس نبود؛ در جلسات انسی که با علمای هم‌طراز خود داشت، همواره روح‌افزا و پرنشاط بود و با مزاح‌های متین و شیرین خود، مجلس را گرم می‌کرد؛ ولی هیچ‌گاه عبارتی زشت نگفت و سخنی که موجب آزار دیگران شود، به زبان نیاورد. از غیبت کردن و غیبت شنیدن سخت بیزار بود و دیگران را نیز از آن نهی می‌نمود.

لطافتی که در گفتار داشت، هم پند و نصیحت بود و هم، تفریح عالمانه که غربت را برای روحانیون می‌همان

۱. ر.ک: خاطرات و اسناد حجت‌الاسلام حاج شیخ غلام‌مصطفی‌فیروزیان، ص ۲۲۲.

۲. ر.ک: مفاخر اسلام، ج ۱۳.

۳. خاطرات و اسناد حجت‌الاسلام حاج شیخ غلام‌مصطفی‌فیروزیان، ص ۲۷۶-۲۷۳.

- با وجود زهد و تقوای ممتازی که داشت، هیچ‌گاه مقدس‌مآب و عبوس نبود؛ در جلسات انسی که با علمای هم‌طراز خود داشت، همواره روح‌افزا و پرنشاط بود و با مزاح‌های متین و شیرین خود، مجلس را گرم می‌کرد؛ ولی هیچ‌گاه عبارتی زشت نگفت و سخنی که موجب آزار دیگران شود، به زبان نیاورد.

## شروع جنگ تحمیلی

### و ارتحال آیت‌الله قائمی حجت‌العلماء

#### منابع

۱. یاران امام به روایت استناد ساواک، آیت‌الله عبدالرسول قائمی؛
۲. نقد عمر، استاد علی دوانی؛
۳. آثار الحجه، ج ۲، ص ۲۰۴.
۴. گنجینه دانشمندان، ج ۳، ص ۱۶.
۵. تربت پاکان قم، ج ۲، ص ۹۳۹.
۶. اعلام اصفهان، ج ۴، ص ۲۳۴.

در حالی که آبادان از ابتدای جنگ تحمیلی عراق علیه ایران به صورت شبانه روز زیر شدیدترین حملات توپخانه و بمباران قرار داشت و اکثریت اهالی، شهر را رها کرده بودند و به شهرهای دیگر رفته بودند، آیت‌الله قائمی حاضر به ترک آنجا نشد؛ ولی سرانجام پس از تشدید بیماری - در سن ۸۷ سالگی - و با اصرار پزشکان و اطرافیان، به زادگاه خود در اصفهان بازگشت.<sup>۱</sup>

آیت‌الله قائمی در سال ۱۳۶۰ پس از سالیانی دراز به اصفهان بازگشت و ۱۲ سال در مسجد باب‌الرحمه به برپایی نماز جماعت و تفسیر قرآن پرداخت. سرانجام این عالم ربانی پس از عمری خدمت به اسلام و مسلمین، در سحرگاه روز پنج شنبه بیست و دوم شعبان ۱۴۱۴ق مطابق با چهاردهم بهمن ۱۳۷۲ش در سن ۹۷ سالگی در اصفهان دار فانی را وداع گفت و روح پاکش به ملکوت اعلیٰ پیوست. پیکر پاک آن فقید سعید، پس از تشییع با شکوه مردم قدرشناس اصفهان از مسجد باب‌الرحمه به سوی مسجد سید تشییع و بنا بر وصیت ایشان به شهر مقدس قم منتقل شد. نماز آن مرحوم را آیت‌الله شاهروdi اقامه کرد و سپس از مدرسه امیرالمؤمنین علیهم السلام با حضور تعداد کثیری از دوستان به سوی حرم مطهر تشییع گردید و در جوار حضرت معصومه علیهم السلام و در یکی از اتاق‌های صحن بزرگ روی در نقاب خاک کشید.



خدمات سیاسی و اجتماعی  
طلایه‌داران محراب و منبر در اعتلای  
فرهنگ دینی در یکصد سال گذشته

۱. در جریان جنگ تحمیلی سه تن از نوه‌های ایشان بهنام‌های حسین مباشری، منصور نکونام و مجاهد بهرامی به درجه رفیع شهادت رسیدند.



## مبلغ رو شنگ رو شن نگر

حجت الاسلام و المسلمين

میرزا حسن نوری همدانی رحمۃ اللہ علیہ



میرزا حسن نوری همدانی، برادر مرجع تقلید آیت‌الله العظمی حسین نوری همدانی از علماء و خطبای همدان در عصر حاضر و هنرمندی خوشنویس بود.

در دوران ستم شاهی با سخنان شیوه‌او، و پرتحرک، خود جان‌های خفته را بیدار ساخت و به آن‌ها شخصیت دینی، اخلاقی و کرامت انسانی بخشید.

مردم را با سیره معصومین علیهم السلام به خوبی آشنا ساخت و نقش خود را در رشد جامعه به طور احسن به انجام رساند. این خطیب توانا، مطالب رازیبا و دقیق به اذهان شنوندگان انتقال می‌داد.

به طور منظم سخن می‌گفت و از پراکنده‌گویی پرهیز داشت.

سخنانش خسته‌کننده نبود و با حفظ سیر منطقی آن به اعماق دل‌هانفوذ می‌کرد.

بیشتر به بحث‌های تاریخی، اخلاقی اهتمام می‌ورزید و بازرفاندیشی، الگوهای تاریخی را به شنوندگان ارائه می‌نمود.

نظم در زندگی فردی و اجتماعی، با وقار سخن گفتن، ایثار در رفاقت، پشتکار و جدیت در کار، ساده‌زیستی، اهل مطالعه و تحقیق و پرهیز از سخنان نابجا بودن، ازویزگی‌های باز اخلاقی ایشان به شمار می‌رود.

وی عاشق اهل بیت علیهم السلام بود و هر زمان که اسامی ائمه معصومین علیهم السلام را می‌شنید و یا خودش از آن‌ها یاد می‌کرد، آثار غم و اندوه از چهره‌اش هویدا می‌شد.

در تواضع و فروتنی و اخلاص با مردم کم‌نظیر بود.

## ● تحصیل و اساتید

می پرداخت. ویژگی های این خطیب دانشمند در امر تبلیغ عبارت است از: ۱. بیان شیوا و روان ۲. سلط کامل بر فن خطابه ۳. تحقیقات دقیق و اطلاعات وسیع و سلط و آمادگی بر متون روایی و تاریخی ۴. آگاهی کامل نسبت به واژه های عاطفی و روان شناختی که شنوندگان را سخت تحت تأثیر سخنان خویش قرار می داد و آنان را مجدوب کلام شیوای خود می ساخت. او دقیق و زیبا و روان سخن می گفت و سخنان او مشتاقان فراوانی داشت.

### \* ۲. تبلیغ در انگلیس

حضرت امام خمینی ره که از مراتب علم و فضل و آگاهی و بینش و معلومات وسیع و گسترده آن فاضل و محقق حوزه قم آشنایی داشت، طی حکمی او را در سال ۱۳۵۹ شمسی برای هدایت نیروهای مسلمان ساکن انگلستان به آن دیار اعزام فرمود. متن فرمان حضرت امام خمینی ره که در ۱۵ محرم ۱۴۰۰ برای اعزام میرزا حسن نوری واعظ به انگلستان صادر شده بدین

شرح است:

«بسمه تعالیٰ برادران محترم و ایرانیان مقیم انگلستان ایدهم اللہ تعالیٰ پیرو نامه های متعدد که با امضاهای بسیار در مورد اعزام جناب حجت الاسلام و المسلمين آفای میرزا حسن نوری به آن کشور ارسال نموده بودید، پس از مذکوره با جناب ایشان قرار شد انشاء اللہ تعالیٰ جهت ارشاد و تبلیغ و رسیدگی به امور مذهبی بدانجا بیایند. امید است با توجه به حساسیت وضع فعلی و توطئه های دشمنان اسلام و انقلاب اسلامی، ملت شریف و مبارز ایران با هوشیاری و اتحاد بیشتر از

مرحوم میرزا حسن نوری اخوی بزرگوار مرجع عالی قدر آیت‌الله‌العظمی نوری همدانی در سال ۱۳۰۲ شمسی در یکی از روستاهای اطراف همدان و در بیت علم و فضیلت دیده به جهان گشود. پدرش میرزا ابراهیم نوری از عالمان وارسته و متقدی و سازش‌ناپذیر همدان بود که در عصر حکومت رضاخان به جهت حفظ لباس روحانیت به ناچار از همدان به یکی از روستاهای اطراف شهر مهاجرت کرد. میرزا حسن مقداری از علوم اسلامی را در نزد والد فرزانه خویش فراگرفت و سپس وارد حوزه علمیه همدان گردید و از محضر عالم وارسته آیت‌الله ملاعلی معصومی همدانی بهره‌مند شد. او سپس در سال ۱۳۲۲ شمسی وارد حوزه علمیه قم گردید و با جدیت و پشتکار سطوح عالیه را به اتمام رسانید و با شرکت در دروس خارج فقه و اصول و هم‌چنین سایر علوم اسلامی مانند حکمت و تفسیر مبانی علمی خود را استوار ساخت و به مراحل عالیه علمی رسید. حضرات آیات عظام سید محمد حجت کوه کمره ای، امام خمینی، سید شهاب الدین مرعشی نجفی، سید محمد محقق داماد و علامه سید محمدحسین طباطبائی از جمله اساتید نامدار این واعظ توانا می باشند.

## ● خدمات و کمالات

### \* ۱. تبلیغ و خطابه

مهمترین ویژگی میرزا حسن نوری همدانی خدمت در قلمرو تبلیغ است. او مبلغی وارسته و با اخلاص بود که با سبک و سیاقی ویژه به ارشاد و هدایت مردم و نشر مبانی دین اسلام و کیان ارزشمند تشیع

- با وجود زهد و تقوای ممتازی که داشت، هیچ‌گاه مقدس‌مآب و عبوس نبود؛ در جلسات انسی که با علمای هم‌طراز خود داشت، همواره روح‌افزا و پرنشاط بود و با مزاح‌های متین و شیرین خود، مجلس را گرم می‌کرد؛ ولی هیچ‌گاه عبارتی زشت نگفت و سخنی که موجب آزار دیگران شود، به زبان نیاورد.



وجود ایشان کمال بهره را برد و از راهنمایی‌هایشان استفاده نمایید. از خدای تعالی موفقیت عموم آقایان را خواستارم.»<sup>۱</sup>

میرزا حسن نوری با حکم حضرت امام راهی لندن گردید و به راهنمایی و هدایت مسلمانان به ویژه نیروهای تحصیلکرده پرداخت. او در حالی وارد اروپا گردید که هجمه سنگین تبلیغاتی، سیاسی و فرهنگی علیه توسط رسانه‌های اجنبی جریان داشت. آن‌ها به وسیله رسانه‌های خبری سعی در مخدوش کردن چهره واقعی اسلام و انقلاب اسلامی در انتظار جهانیان داشتند. مرحوم نوری همدانی بعد از ورود به لندن و ابلاغ پیام حکیمانه امام خمینی، شجاعانه وارد صحنه کارزار شد و به تبلیغ، هدایت، ساماندهی سیاسی و فکری و فرهنگی مسلمانان پرداخت و با برنامه ریزی دقیق، جوانان آن دیار را با اندیشه‌های ناب اسلامی آشنا ساخت. از جمله فعالیت‌های فراموش ناشدنی آن واعظ گرامی، اقامه نماز جماعت در مقابل سفارت آمریکا در لندن بود که در وسط خیابان و با اجتماع باشکوه مسلمانان و طرفداران انقلاب اسلامی در برابر چشمان حیرت زده دولت و ملت انگلیس برپا شد و اوح قدرت و عظمت و اقتدار و شکوه مسلمانان را به نمایش گذاشت.

### \* ۳. تأسیس انجمن‌های اسلامی قم

فعالیت‌های گسترده عوامل استعمار در ایران و مبارزه اسلام و تشیع و عالمان دین با آنان تاریخ دیرینه‌ای دارد. در زمان مرجعیت آیت‌الله العظمی بروجردی، بهائیت

۱. ستارگان حرم، ج، ۵، ص ۶۵.

تبليغات گسترده‌ای را با پشتونه مالی، سیاسی اسرائیل و به منظور مبارزه با اسلام و جذب جوانان مسلمان اين مرز و بوم آغاز کردند. استاد میرزا حسن نوري همدانی به منظور مبارزه و مقابله با تبلیغات و اهداف شوم دشمنان اسلام، اقدام به تاسیس يك تشكيل مذهبی نمود، اين تشكيل مذهبی در سال ۱۳۳۷ شمسی به منظور آشنایي جوانان مسلمان با مفاهيم و آموزه‌های اسلامی و نحوه مقابله و مبارزه آنان در مقابل افکار و عقاید واهی و گمراه‌کننده تحت عنوان انجمن اسلامی در رقم تاسیس شد. فعالیت دینی، فرهنگی و علمی این تشكيل مذهبی با استقبال گسترده و کم نظرير جوانان روبرو گردید و کار خود را در دو بخش برادران و خواهران آغاز نمود. اين جلسات که به صورت هفتگی و منظم در دو کانون جداگانه و مجزا تحت عنوان مكتب ولی‌عصر عَزَّلَهُ اللَّهُ تَعَالَى و کانون مهدیه دایر می‌شد به مدت ۱۸ سال ادامه داشت. موضوعات اسلامی توسط استاد تدریس می‌شد و این کانون توانست با آموزش اندیشه‌های ناب اسلامی، بسیاری از جوانان را از خط الرانحرافات گوناگون نجات داده، موجبات ترقی و کمال آنان را فراهم سازد. بیان موضوعات جذاب دینی و اخلاص و اخلاق استاد باعث جذب گسترده جوانان شیفته اخلاق اسلامی به این کانون مذهبی و در نتیجه موجب چنان وحشتی در میان ساواک گردید که در صدد تعطیلی آن برآمدند؛ از این رو مرحوم نوری همدانی را دستگیر و روانه زندان کردند و با توسل به انواع تهدیدها و شکنجه‌ها موجبات تعطیلی کانون مذهبی را در سال ۱۳۵۵ شمسی فراهم آوردند. بسیاری از تربیت یافتگان مكتب دینی- فرهنگی مرحوم نوری

- با وجود زهد و تقوای ممتازی که داشت، هیچ‌گاه مقدس‌مآب و عبوس نبود؛ در جلسات انسی که با علمای هم‌طراز خود داشت، همواره روح افزا و پرنشاط بود و با مزاح‌های متین و شیرین خود، مجلس را گرم می‌کرد؛ ولی هیچ‌گاه عبارتی زشت نگفت و سخنی که موجب آزار دیگران شود، به زبان نیاورد.



خود می‌نماید. او می‌گوید: در یکی از روزها که پاک نویس و تنظیم مطالب را خدمت آیت‌الله بروجردی ارائه کردم، وقتی نوشته‌ها را دیدند بسیار خوشحال شدند و بنده را دعا کردند و فرمودند: شما هم در ثواب این نوشته‌ها شریک هستید. سپس برای تشویق بنده و قدردانی از زحمات، دستور دادند قبای مخصوص خودشان را به من بدھند. فردای آن روز قبا را پوشیدم و هنگامی که وارد اتاق معظم‌له شدم، قبا را بر تنم دیدند و لبخند زدند.

#### \* ۶. ویژگی‌های اخلاقی \*

مرحوم حاج شیخ حسن نوری همدانی دارای خصوصیات و کمالات فراوانی بود که نظم در زندگی فردی و اجتماعی، با وقار و متانت سخن گفتن، ایثار در رفاقت، پشتکار و جدیت در کار، ساده زیستی و زهد، اهل مطالعه و تحقیق و پژوهش بودن، عاشق اهل بیت علی‌آل‌الله از جمله ویژگی‌های آن بزرگوار به شمار می‌رود. او در بیت آیت‌الله بروجردی جایگاه خاصی داشت و در مراحل آماده‌سازی و تکمیل کتاب ارزشمند رجال آن بزرگوار، نقش ویژه‌ای داشت. نام و امضای وی در پای اعلامیه‌های نهضت مقدس اسلامی بارها تکرار شده است.

#### \* ۷. آثار قلمی \*

مرحوم حاج حسن نوری واعظ، در کنار وعظ و خطابه، آثار ارزشمندی نیز در تحقیق و پژوهش به یادگار گذاشته است که عبارت است از مجموعه آثار حدود ۲۰ جلدی که از سخنرانی‌های ایشان است. ۱. پیروزی در سایه شکست که در سال ۱۳۴۸ شمسی در پیرامون نهضت خونین

همدانی در پیروزی انقلاب اسلامی نقش بسزایی داشتند.<sup>۱</sup>

#### \* ۴. یاور فقاہت \*

مرحوم میرزا حسن نوری از اصحاب و یاران مورد ثوق و علاقه مرجع والامقام دینی آیت‌الله بروجردی به شمار می‌آمد. خود ایشان درباره چگونگی ورودشان به بیت آیت‌الله بروجردی چنین می‌گوید: آشنایی من با آیت‌الله بروجردی از آنجا آغاز شد که روزی استفتایی نوشتم و برای پاسخ خدمت ایشان دادم. ایشان از خط و انشای من خوششان آمده بود؛ از این‌رو، سفارش کرده بودند که نویسنده این استفتاء را بگویید بباید من کارش دارم. وقتی خدمت ایشان رسیدم، مرا مورد لطف قرار دادند و فرمودند: من مقداری نوشته دارم از شما می‌خواهم که این‌ها را بازنویسی و تنظیم نمایی. من قبول کردم و از آن پس در خدمت آیت‌الله بروجردی بودم. بسیاری از نوشته‌های علمی و حتی نامه‌های سیاسی مهم را من می‌نوشتم. کار عمده من نگارش مطالب و تحقیقات آن مرحوم بود.<sup>۲</sup>

#### \* ۵. هنرمندی خوشنویس \*

مرحوم میرزا حسن نوری همدانی هنرمندی خوشنویس بود و خط بسیار زیبایی داشت و مطالب را با خط زیبا و هنرمندانه می‌نوشت. همه آثار قلمی و علمی که از آن بزرگوار به یادگار مانده با خط بسیار زیبای خودشان نوشته شده که هر بیننده‌ای را مجدوب هنرنمایی



خدمات سیاسی و اجتماعی  
طلایه‌داران محراب و منبر در اعتلای  
فرهنگ دینی در یکصدسال گذشته

۱. ستارگان حرم، ج ۵، ص ۶۴ - ۷۲.

۲. ستارگان حرم، ج ۵، ص ۷۳ به نقل از مجموعه آثار میرزا حسن نوری.



### ● منابع

١. مجله مبلغان ش ١٥٦؛
٢. ستارگان حرم ج ٥، گنجینه دانشمندان ج ٢ ص ٢٩٤؛
٣. تربت پاکان قم ج ١ ص ٥٧١؛
٤. مجله حوزه ش ٤٣-٤٤؛
٥. نهضت روحانیون ایران، ج ٥ و ٦ مرکز استناد انقلاب اسلامی.
٦. دانشوران قم، ص ٣٠٩؛
٧. گنجینه دانشمندان، ج ٢، ص ٢٩٤؛
٨. ستارگان فقاهت، ص ١٣٨.

حسینی علیہ السلام به طبع رسید ٣. توضیح المسائل جیبی مطابق با فتاوی مراجع عظام از جمله امام خمینی علیه السلام.

### ● رحلت

سرانجام این روحانی خستگی ناپذیر در راه انجام تبلیغ دین خدا در سن ٦٧ سالگی در ٢٥ اسفند سال ١٣٦٩ شمسی در حوالی شهرستان سیرجان، جان به جان آفرین تسلیم نمود. پیکر پاکش در حجره سوم صحن بزرگ حرم حضرت معصومه علیہ السلام به خاک سپرده شد.





## شمع جمع جوانان حق طلب

آیت‌الله حاج شیخ

عبد‌الله نظری خادم الشریعه بجزیه‌الله علی‌یه



از ویزگی‌های منبر آیت‌الله نظری رض، قدرت بیان و خلاقیت سخن او بود که از سن ۷-۸ سالگی که تحت تربیت و هدایت پدر بزرگوارشان، اورادر آغوش گرفته برفراز منبر جای می‌دادند تا سال‌های گذشته که در فراز منبر به آموزش معارف اسلامی و احکام دینی می‌پرداختند. منبری سرشار از بیان، والاترین معارف دینی در قالب بهترین شیوه‌ها و کلام و گفتار نغزو پر بهاء. بیانات و سخنرانی‌های حماسی و پرشور و تاریخی حضرت آیت‌الله نظری خادم الشریعه به خصوص در دوران خفقان قبل از پیروزی انقلاب و اعراضات دلیرانه و کوبنده این زبان‌گویی‌ای اسلام بر علیه دستگاه حکومتی طاغوت، زبان زد خاص و عام بود.

سبک تربیتی و زاهدانه آیت‌الله کوهستانی و آیت‌الله ایازی را بسیار می‌پسندید و مشخص بود که در سبک زندگی اش، بسیار متأثر از آیت‌الله کوهستانی است.

ادبیات نوشتاری جذاب و منحصر به فردی داشت؛ سبک نوشتاری بیانیه‌ها و پیام‌هایش یادآور بیانیه‌های علمای دوره قاجاریه بود؛ عالمی تک‌بعدی، محدود و تنگ نظر نبود. علاوه بر رصد تحولات داخل کشور، به مسائل جهان اسلام توجه داشت. به شهداء خصوصاً حاج قاسم سلیمانی هم علاقه زیادی داشت.

شیفته و دلباخته مکتب اهل بیت علیهم السلام بود و در عزاداری امام حسین علیه السلام و خاندان اهل بیت علیهم السلام سنگ تمام می‌گذاشت و به شدت منقلب می‌شد. از علمای سنتی و مناسکی ولی انقلابی و ولایی محسوب می‌شد و در عزای اهل بیت علیهم السلام سنت پیاده‌روی و دسته‌روی رادرساري اجرامي کرد. عالمي کريم و باسخاوت بود.

پایه‌گذار دهه غدیریه بوده و این رسم نکورادر طول دو دهه اخیر با برپایی مراسم و سخنرانی‌های علمی جشن می‌گرفت و از فضائل امام علی علیه السلام می‌گفت و در هرجایی حتی روستاهای دورافتاده و محروم مازندران که مراسمی در عظمت امام علی علیه السلام برگزار می‌شد شرکت می‌نمود و با وجود بیماری با سخنان شیوه‌ای خود سعی در شناساندن بیش از بیش امیرالمؤمنین علیه السلام و تفکرش به مردم داشت.

زمان تحصیل در میان اقران خود، حائز مقامی عالی و ممتاز گشت. وی جهت ادامه تحصیل به مشهد مقدس مهاجرت کرد و در محضر علمی اساتید فرزانه‌ای چون شیخ محمد تقی ادیب نیشابوری، سید احمد مدرس، شیخ هاشم قزوینی، شیخ عبدالنبی کجوری مازندرانی زانوی علم و ادب بر زمین زد و از وجود ارزشمند علمی آنان بهره‌مند گردید.

حوزه علمیه قم

آیت‌الله نظری جعفر علیه السلام سپس جهت تکمیل معلومات خود راهی حوزه علمیه قم گردید و سطوح عالیه و دروس خارج فقه و اصول و هم‌چنین دروس تفسیر و فلسفه را در نزد برجستگان علمی قم به پایان رسانید و خود نیز با تدریس سطوح، از مدرسین حوزه قم گردید. اسامی اساتیدی که وی از نور علم آنان بهره‌مند شد، عبارتند از:

۱. میرزا علی مشکینی ۲. شیخ علی صافی گلپایگانی
۳. حاج شیخ لطف‌الله صافی گلپایگانی ۴. شیخ راضی
- تبریزی ۵. سید محمد باقر سلطانی طباطبائی ۶. شیخ عباسعلی شاهروdi ۷. شیخ محمد علی اراکی ۸.
- میرزا هاشم آملی ۹. امام خمینی رهبر انقلاب ۱۰. سید شهاب الدین مرعشی نجفی ۱۱. حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی
۱۲. علامه سید محمد حسین طباطبائی

تدريس

آیت‌الله نظری طبق سنت حسنہ حوزه‌های علمیه، هم‌زمان با تحصیل و کسب دانش به تدریس سطوح پایین‌تر هم اهتمام ورزید. زیبایی بیان و سبک تدریس روان، علاوه بر بنیه غنی علمی از همان ابتدا، ایشان را به عنوان استاد کامل و جامعی در حوزه‌های علمیه مشهد و قلمداد نمود. اکثر فضلای آن زمان خاطره تدریس این استاد بزرگ را به خصوص در حوزه قم از یاد نمی‌برند و از آن به شگفتی و عظمت یاد می‌کنند. هم‌اکنون

تولد و خاندان

آیت‌الله حاج شیخ عبدالله نظری خادم الشریعه  
مازندرانی در سال ۱۳۱۱ شمسی در قریه خرمندیچال  
واقع در زیرآب سوادکوه و در بیت علم و فقاہت دیده به  
جهان گشود.

پدرش آیت‌الله حاج شیخ عبدالنبی مجتهد مازندرانی از شاگردان برجسته آخوند خراسانی و از شخصیت‌های برجسته علمی مازندران و از فعالان نهضت مشروطه ایران و از طرفداران آیت‌الله شهید شیخ فضل‌الله نوری و نیز مادرش زنی متبعده و متدين علویه دختر مکرم آقا سید عبدالله موسوی سوادکوهی (صاحب کرامات) بوده است. خواندن و نوشتن و قرآن در مکتب خانه زادگاهش و در نزد ملا ابراهیم سوادکوهی و در سینین ۶ یا ۷ سالگی مقداری از مقدمات علوم الهی را نیز نزد پدر بزرگوارش فراگرفت و در حقیقت اولین مربی و معلم ایشان پدرش آیت‌الله حاج شیخ عبدالنبی مجتهد مازندرانی می‌باشد.

ورود به حوزه علمیه ساری

آیت‌الله حاج شیخ عبداللہ نظری جعفر علیه در سن هفت سالگی از وجود نعمت پدر محروم گردید. آن‌گاه باتلاش و اهتمام مادر بیدار دل و دوراندیش به جهت فراغیری علوم حوزوی راهی ساری گردید و دروس مقدماتی و ادبیات عرب را در مدت زمان کوتاهی در حوزه علمیه سعادتیه ساری جنب مسجد حاج رضا خان فراگرفت. آیات حاج شیخ مصطفی صدوقی، حاج سید رضا سعادت و حاج شیخ محمد تقی نظری (اخوی بزرگشان) از اساتید ادبیات ایشان در حوزه علمیه ساری بوده است.

حوزه علیمه مشهد مقدس

آیت‌الله حاج شیخ عبدالله نظری جعفر بن علی از حافظه و استعداد سرشار و نبوغ خاصی برخوردار بود و در همان

یک دوره تبلیغاتی طولانی و ممتدی را پشت سر گذاشت؛ منبری سرشار از بیان والاترین معارف دینی در قالب بهترین شیوه‌ها و کلام و گفتار نغز و پربهاء. بیانات و سخنرانی‌های حماسی و پژوهش و تاریخی آیت‌الله نظری خادم الشریعه به خصوص در دوران حفقان قبل از پیروزی انقلاب و اعتراضات دلیرانه و کوبنده این زبان گویای اسلام بر علیه دستگاه حکومتی طاغوت، زبان‌زد خاص و عام و بی‌نیاز از اطاله کلام است و اثرات و ثمرات آن تبلیغات در طول بیش از نیم قرن، به خوبی در جامعه محسوس بود.

### عالی امین در میان مردم

«آیت‌الله نظری خادم الشریعه جهانگردی» که از علمای طراز اول خطّه مازندران به شمار می‌رفت، قطع نظر از جهات علمی و فضل و کمال، در شئون مختلف بر اکثر علوم و فنون مانند فقه، اصول، منطق، فلسفه، حدیث، تفسیر، ادبیات، علم اخلاق و علوم اجتماعی و اسلامی احاطه کامل داشت. از نظر تقوا و عمل کردن به احکام دین در رعایت آداب دینی و سنن مذهبی و نکات اخلاقی و جهات اجتماعی نمونه کامل و سرمشقی شایسته برای طبقات مردم بود. وی فردی فروتن، متواضع، مهربان و رئوف، خیرخواه، دارای گذشت، مردم‌دار و هم‌چنین علاقه‌مند به مصالح دین، ملت و مملکت در حد امکان و قدرت و از محبوبیت فوق العاده برخوردار بود. از تجملات دنیوی وارسته و از جمع مال و منال بر کنار بود. این عالم ربانی با این‌که بیت‌المال و وجوهات خیریه و شرعیه در اختیار داشت؛ اما زندگی بسیار فناعت‌بار و زاهدانه داشت و درآمد مالی و اموال بیت‌المال را به

شماری از شاگردان وی در مقامات عالی کشور و نظام مشغول انجام وظیفه می‌باشند. این تدریس در همه رشته‌های ادبیات، منطق، فلسفه، تفسیر، فقه و اصول صورت می‌گرفت و سالیان درازی حوزه درس خارج فقه و اصول وی در ساری برقرار بوده و فضای آن دیار از نعمت وجودش برخوردار بودند.

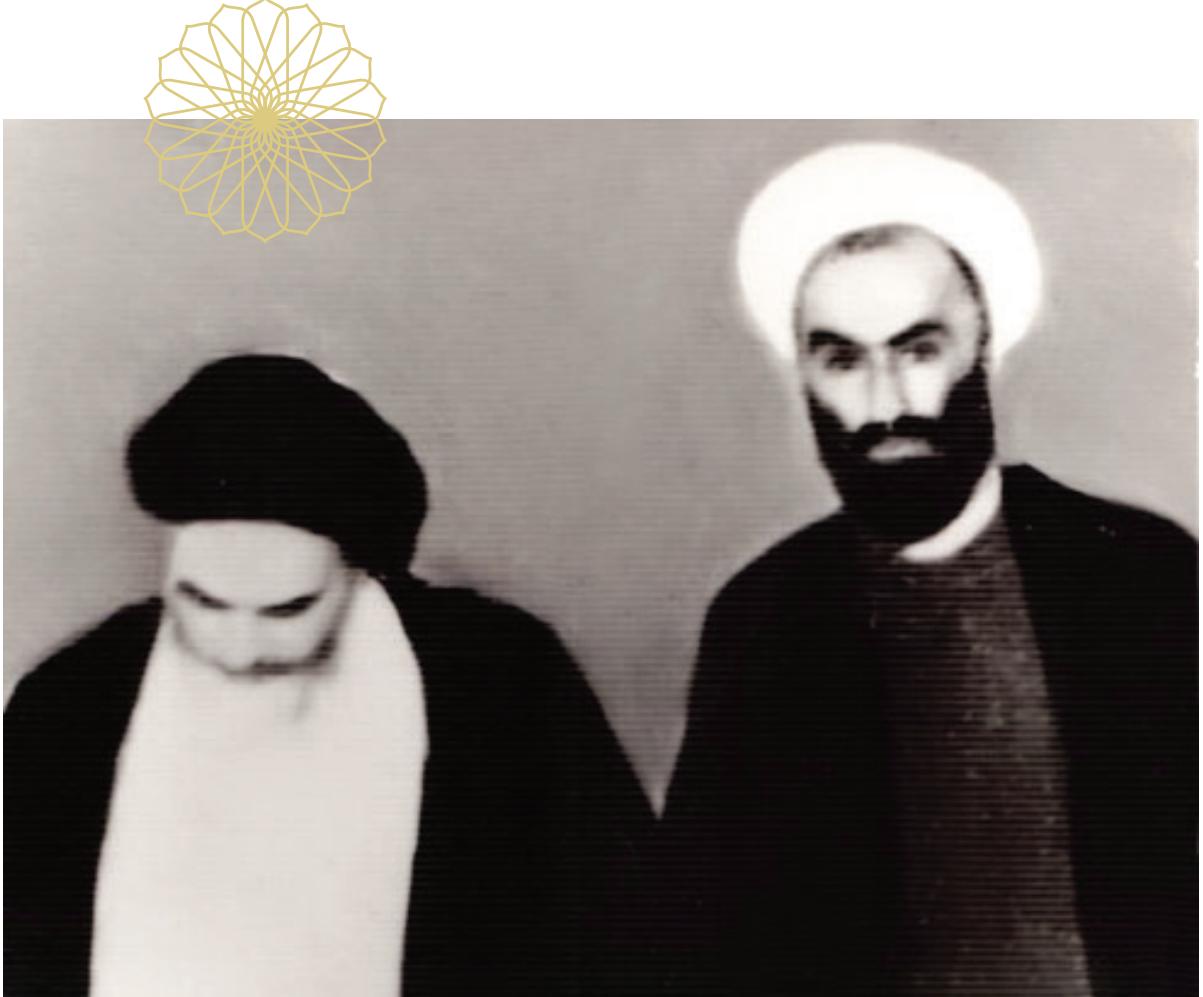
### تشکیل گروه کلام

آیت‌الله نظری چند سالی بود که با تشکیل گروه تحقیقاتی (علم کلام) در کنار تدریس فقه و اصول و تفسیر شخصاً بر فعالیت جمعی از فضلا و نخبگان حوزه علمیه مازندران در این زمینه اشراف داشت. وی که در این فن از احاطه و وسعت علمی خاصی برخوردار بود، به خاطر اهمیت زیادی که برای این کار قائل بود، به خصوص در تابستان‌ها وقت بیشتری را در حوزه تابستانی (ورسک) برای این کار مصروف می‌نمود و اعاظم و بزرگانی از حوزه‌های علمیه قم، مشهد و تهران و نیز برخی استادی بر جسته دانشگاه‌ها در این امر اهتمام و همکاری داشتند و در سال‌های اخیر پاره‌ای از آثار کلامی کلاس‌های تخصصی وی به صورت جزویات مختلف به چاپ رسیده است و قرار است ان شاء‌الله مطالب مطروحه به صورتی منظم تدوین و چاپ گردد.

### خطیب نام‌آور در عرصه تبلیغ

از ویژگی‌های آیت‌الله نظری خادم الشریعه جهانگردی قدرت بیان و خلاقیت سخن در اوان کودکی که تحت تربیت و هدایت پدر بزرگوارش، او را در آغوش گرفته بر فراز منبر جای می‌داد تا اواخر عمر که از اساطین فن تبلیغ مکتب علوی بود،





مباز آن دوران حوزه تا پیروزی انقلاب، مساعدت و یاری مالی و تقبیل هزینه‌های مربوطه به نهضت روحانیت و اعزام پیک‌های ویژه به شهرها در این زمینه، مشاوره و همکاری با بزرگان و زبدگان انقلاب و ... از جمله فعالیت‌ها و اقدامات وی در به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی ایران به شمار می‌رود.

گذشته از مراتب علمی آیت‌الله نظری خادم الشریعه جعفر علیه السلام که بسیاری از بزرگان نسبت به آن اذعان دارند، نیم‌نگاهی به اسناد به جامانده در بایگانی دستگاه امنیتی رژیم پهلوی، ما را با بخشی از فعالیت‌های سیاسی این عالم بر جسته که از نگاه آنان مخفی نمانده، آشنا می‌سازد.

عشق و علاقه او به امام خمینی رهبر انقلاب بر هیچ کس پوشیده نیست. او شاگرد مکتب امام بود و به همین دلیل همه توان و تلاش خود را برای به بار نشستن نهضت عظیم انقلاب اسلامی به کار گرفت و در این مسیر از هیچ

مصطفی فقرا و ضعفا و حوزه‌های علمیه و امور درمانی، آموزشی، تبلیغی و ارشادی و سایر امور لازم می‌رساند.

### ● فعالیت‌های سیاسی (همراه با امام)

از همان روزهای اولیه آغاز نهضت روحانیت شیعه در سال‌های ۴۱ - ۴۲، آیت‌الله نظری که از و مریدان خاص امام خمینی رهبر انقلاب محسوب می‌شد، به امر مستقیم امام راحل رهبر انقلاب عازم مازندران شد و جزء پیشتازان و پایه‌گذاران نهضت به ویژه در سطح مازندران بود.

مسئولیت هماهنگی علمای آن عصر مازندران با خیش انقلابی حوزه علمیه قم به رهبری امام و مراجع عظام تقليد آن زمان، امضای اعلامیه‌ها و بیانیه‌ها و تلگرافات اعتراض‌آمیز و روشنگر بر علیه دستگاه سلطنت که از طرف مدرسین و بزرگان حوزه علمیه قم صادر می‌شد، جهت دادن به فضلا و طلاب جوان و

سوی آیت‌الله نظری برگزار گردید و موجی از انزجار مردم مازندران علیه رژیم برانگیخت. ساواک در این باره چنین گزارش می‌نویسد:

موضوع: مجلس ترحیم مصطفی خمینی حجت‌الله عالیه  
شیخ عبدالله نظری فرزند عبدالنبی مورخه ۵۶/۸/۶ به مناسبت درگذشت یادشده فوق، مجلس ختمی در مسجد جامع ساری برگزار [کرده] و عده‌ای از روحانیون و افراد مذهبی [در آن] شرکت کرده، داماد شیخ نظری به نام شیخ مفید روحانی زاده سخنرانی و عنوان می‌نماید: در کشور ما یک ماست فروش می‌تواند هرچه دلش بخواهد، بگوید؛ ولی یک روحانی نمی‌تواند حرفی بزند و اضافه می‌نماید: چند روز قبل فرزند شریف حضرت آیت‌الله بروجردی از دارفانی رفت و چند روز بعد از آن نیز روحانی محترم آیت‌الله مصطفی خمینی حجت‌الله عالیه فرزند شریف آیت‌الله العظمی امام خمینی (متعصّبین مذهبی صلوات فرستادند) وفات یافته است. این [سخنرانی] سخن بعد از دو ساعت خاتمه یافته است.

شهربانی استان مازندران (اطلاعات) در ۵۶/۸/۸ در گزارش شماره ۸۳۰ خود به ساواک مازندران نوشت: «اطلاع بعدی حاکیست از ساعت ۱۵ روز ۲۵۳۶/۸/۶ از طرف شیخ عبدالله نظری خادم الشریعه فرزند عبدالنبی «موضوع نامه شماره ۷۳۲-۷۳۲-۰۵۲۵-۰۵۲۶/۷» این شهربانی، مجلس ختمی در مسجد جامع ساری به مناسبت درگذشت مصطفی موسوی خمینی فرزند روح الله برگزار [کرده] که در آن علاوه بر اغلب روحانیون ساری، حدود ۲۰۰ نفر از متعصّبین مذهبی ساری و زیراب که مشخصات آن‌ها قبلاً ارائه گردیده، شرکت داشته‌اند. امروز (۵۶/۸/۶) شهربانی مازندران از ساری گزارش داد که «در ساعت ۱۵

کوششی فروگذار نکرد. از باب نمونه:

\* ۱. ساواک مازندران در سال ۵۵ طی نامه‌ای به مرکز نوشت: «نامبرده یکی از روحانیون طراز اول ساری و حومه می‌باشد و درین قاطبه مردم از نفوذ و احترام خاصی برخوردار است». ساواک مرکز نیز به مازندران نوشت: «نامبرده از جمله روحانیون افراطی و ناراحت ساری است که با وجود تذکرات مکرری که به او داده شده، همواره بر روی منابر در مجالس و محافل مذهبی، مطالب تحریک‌آمیز و نامناسبی عنوان می‌نماید. در مورد دادن زکات فطره به مستمندان فتاوی آیات عظام از جمله (امام) خمینی را قرائت می‌کرد که مستعمین با شنیدن نام (امام) خمینی صلوات می‌فرستادند. برای نظری از قم نشریات و رساله و کتبی ارسال می‌شود که بین آن‌ها توضیح المسائل (امام) خمینی نیز می‌باشد».

\* ۲. آیت‌الله نظری در دوران انقلاب اولین کسی بود که اعلام حمایت مردم مازندران از امام و انقلاب را در پاریس به اطلاع امام رساند و حضرت امام شخصاً از نامبرده خواستند که در مازندران بماند و هدایت و رهبری مردم آن دیار در انقلاب را بر عهده بگیرد. نامبرده تا پیروزی انقلاب دوشادوش اقتشار مختلف و انقلابی مردم مازندران در صف اول اعترافات و تظاهرات شرکت کرد و با رها از طرف ساواک مورد تعقیب و شکنجه قرار گرفت؛ ولی هیچ‌گاه حتی در بحبوه انقلاب خود را از اقتشار مختلف مردم جدا ندانست و همواره با مردم و برای مردم ماند.

\* ۳. برگزاری مجلس ترحیم آیت‌الله سید مصطفی خمینی حجت‌الله عالیه در ساری در پی شهادت آیت‌الله حاج آقا مصطفی خمینی، مجلس ترحیم باشکوهی در ساری از



به دعوت علماء و مؤمنین شهرستان ساری و به جهت ضرورت امر تبلیغ و ارشاد و هدایت و پیگیری امر نهضت روحانیت در ساری مستقر گردید. وی درباره چگونگی سکونت خود در ساری می‌گوید:

روزی امام، بندۀ را احضار فرمودند که شما باید به مازندران بروید و در این حرکت عظیم ما را کمک کنید. برای همین بازگشتم تا از اینجا به مسائل حوزه‌های علمیه و امور مربوط به استان رسیدگی کنم. هنگام بازگشت مردم و عشاير سوادکوه و قادیکلای بزرگ فائم شهر (علی‌آباد سابق) و ساری خصوصاً و دیگر شهرهای مازندران عموماً استقبال خوبی داشتند. روزی که اعلامیه امضاشده از سوی ۹ نفر از مراجع قم را به سوادکوه آوردم و در یک مجلس که بزرگان و خوانین و رؤسای عشاير سوادکوه حضور داشتند و آن را قرائت نمودم، مردم ابتدا تعجب کردند و گفتند: مگر می‌شود چنین کاری کرد؟! برایشان توضیح دادم که روحانیت برای دین احساس خطر می‌کند و همه احساس تکلیف کردند و گفتند: هرچه شما بگویید ما تابع هستیم. وقتی بزرگان سوادکوه اعلام آمادگی کردند که با نهضت همارهی کنند، برای این‌که همارهی آن‌ها را به اطلاع امام برسانیم، عازم سفر به فرانسه شدیم.

### سفر تاریخی به نوفلوشهاتو

وی درباره چگونگی ملاقات خود با حضرت امام در پاریس می‌گوید: تقریباً اوائل بهمن‌ماه بود، هنگام رفتن گفتم دو روز می‌روم، هم آقا رازیارت می‌کنیم و هم این نامه را خدمتشان می‌دهیم که یازده روز در پاریس خدمت حضرت امام بودیم.

آیت‌الله نظری با اشاره به این‌که ظاهراً از ایران تنها من به همراه فخرالخطباء حجت‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ مصطفی مصطفوی رحمه‌الله از مازندران به پاریس رفته بودیم، دریان خاطره این سفر تاریخی می‌گوید:

روز ۵۶/۸/۶ طبقه روحانیون شهرستان ساری در مسجد جامع ساری به مناسبت درگذشت فرزند خمینی مجلس ترحیمی برگزار [کردند] که عده‌ای از روحانیون ساری و متعصبین مذهبی و از طرفداران خمینی و بازاریان که حدود ۲۰۰ نفر بودند، شرکت داشته‌اند. پس از تلاوت قرآن آقای روحانی زاده داماد شیخ نظری منبر رفته و طی سخنانی، وقتی اسم آقای خمینی را در بالای منبر بردند که مردم به محض شنیدن [نام] خمینی صلوت ختم کردند».

### تعطیل کردن نماز جماعت

آیت‌الله حاج شیخ عبدالله نظری رحمه‌الله در پی تماس تلفنی حضرت آیت‌الله حاج میرزا هاشم آملی رحمه‌الله در تاریخ ۲۲ دی ماه ۱۳۵۶ شمسی مبنی بر خودداری از اقامه نمازهای جماعت از سوی روحانیت مازندران در جهت اعتراض به وقایع اهانت روزنامه اطلاعات به امام و حادثه خونین ۱۹ دی ماه قم، وی نیز اقدام به تعطیل کردن نماز جماعت خود در مسجد جامع ساری نمود و به دنبال تعطیل شدن نماز جماعت وی، سایر روحانیون و ائمه جماعات ساری نیز از وی تبعیت کرده و نمازهای شخصی به شهر نکا موفق شد، تمام نمازهای جماعت آن منطقه را تعطیل نماید. این تعطیلی به مدت سه روز تداوم داشت. آیت‌الله نظری در تاریخ ۵۶/۱۱/۳ سخنرانی پژوهشی را در مسجد جامع ساری ایجاد کرده و نسبت به اقدامات رژیم به شدت انتقاد و اعتراض کرد که در گزارشات سواک به این موضوع به صراحة اشاره شده است. وی هم‌چنین همانگی مردم متدين مازندران با امام و انقلاب اسلامی را به اطلاع امام رسانید.

### استقرار در مازندران و همّتی بلند

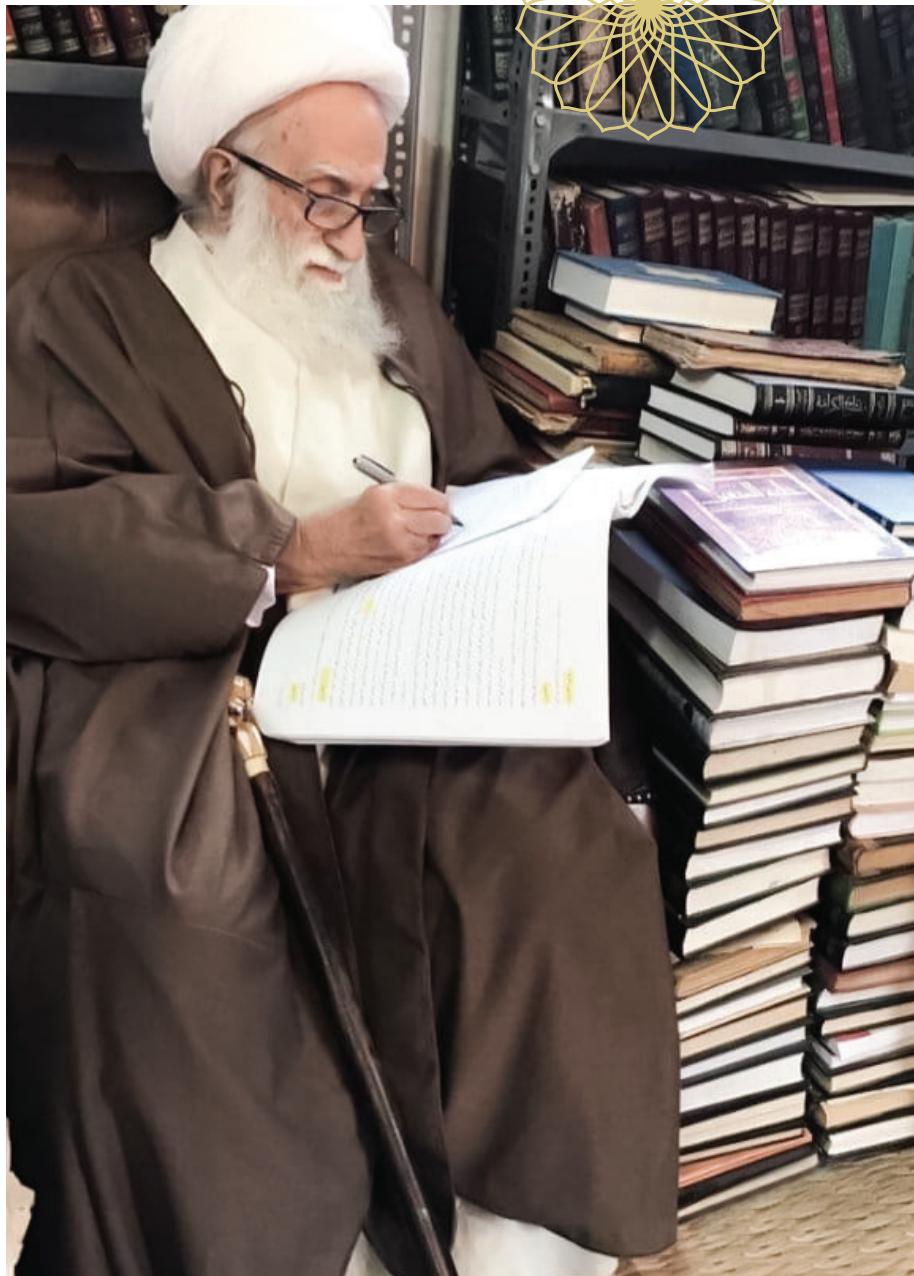
آیت‌الله نظری رحمه‌الله در سال‌های ۴۷-۴۸ شمسی بنا



ما شب ساعت ۹ وارد فرانسه شدیم. آقا در دهی به نام نوفل لوشا تو بودند که ۴۰ کیلومتر خارج از شهر بود. آن شبی که وارد پاریس شدیم، هوا ابری و سرد بود. ما اصرار کردیم که خدمت آقا شرفیاب شویم و ۴۰ کیلومتر نیز راه در پیش داشتیم. به اتفاق دوستان همراه خود سوار ماشین شدیم و به سمت منزل آقا در نوفل لوشا تو حرکت کردیم. محل اقامت آقا دو تا حیاط داشت، یکی در پایین که محل سکنای آقا و خانواده ایشان بود و دیگری حیات بالا که دفتر ایشان بود.

طبعاً وقتی به محل اقامت آقا رسیدیم، رفته بیم را شب حیات بالا. نقل می کرد که آقا هیچ کس را شب قبول نمی کرد.

در آن جا مرحوم حاج آقا مهدی عراقی در بان و مراقب امام بود. ایشان خیلی آدم زنده دلی بود تا مرا دید رفت و به امام گفت: حاج آقا نظری از ایران آمده است و امام فرمودند: «آشیخ عبدالله را بگویید، همین الان بباید پیش من».



### در محضر امام خمینی

خدمت ایشان که رسیدیم، تبسی کردند و فرمودند: «ما رفقای خودمان را در حالت جوانی ترک کردیم و در حالت پیری می بینیم». محسن مان سفید شده بود. به امام گفت: من می خواستم زودتر خدمت برسم، اما والده به رحمت خدا رفتند... و تا اربعین ایشان تمام شود، طول کشید و من می خواستم، با آقای بهشتی ببایم و حالا هم وقت گذشته می خواستم نیایم، اما گفتم همین مقدار که ممکن است، درک فیض کنیم. هر شب یک ساعت به صورت خصوصی در خدمت حضرت امام درباره مسایل مختلف

از خداوند تعالیٰ توفیق و سعادت حضرات را خواستارم.  
مقتضی است، سلام این جانب را به آنان ابلاغ بفرمایید.  
امید است، با توفیق خداوند تعالیٰ و کمک اهالی  
محترم ایران، سروسامانی به اوضاع کشور داده شود. از  
جناب عالیٰ و حضرات آقایان امید دعای خیر دارم.  
والسلام علیکم و رحمة الله / روح الله الموسوي الخميني

پرواز انقلاب

آیت‌الله نظری پس از اقامتی ۱۲ روزه در پاریس در روز ۱۲ بهمن ماه ۵۷ در کنار امام و با پرواز انقلاب به ایران برگشت.

وی می‌گفت: روزی که می‌خواستیم به ایران بیاییم، امام به حاج آقا مهدی عراقی فرمود: «آشیخ عبدالله هم در پرواز ما باشند. اگر بنا باشد اتفاقی بیفتاد، همه با هم باشیم»؛ البته بسیاری از آقایان با پرواز روز قبل به ایران بازگشته بودند.

در روز دوازدهم بهمن ماه سه هواپیما وارد تهران شدند و جمعیت بسیار زیادی به استقبال امام آمدند. آیت‌الله نظری در این باره می‌گوید وقتی پیاده شدیم، با موج جمعیت مواجه شدیم. تا دانشگاه به زحمت آمدیم و به دلیل ازدحام جمعیت، دیگر نمی‌توانستیم ادامه دهیم.

عنایت ویژه امام و رهبری

بے آیت اللہ نظری

بعداز پیروزی انقلاب اسلامی آیت‌الله نظری همواره مورد تکریم امام خمینی قرار می‌گرفت و زمانی که کسالت پیدا کرد، بنا به دستور شخصی حضرت امام روحانی بر جسته مازندرانی به خارج از کشور برای معالجه اعزام گردید و حتی حجت‌الاسلام حاج سیداحمد خمینی به نمایندگی از حضرت امام از آیت‌الله نظری عیادت کردند.

صحبت می کردیم.

محل اسکان امام راحل هم طوری نبود که ما بتوانیم بیشتر از این آن جا بمانیم. یک موقع وسط نماز دو جوان آمدند و گفتند: حاج آقای نظری شما هستید؟ گفتم: بله! گفتند: ما باوندی اهل سوادکوه هستیم و اینجا خانه داریم. به هر حال به منزل آن‌ها رفتیم، دانشجویانی بودند که همان‌جا در پاریس به امام پیوند خورده و به انقلاب ملحق شده بودند. از منزل آن‌ها تا نوبل لوشاتو حدود چهل دقیقه راه بود که هر شب این راه رامی‌آمد و خدمت حضرت امام درباره مسائل ریز با هم صحبت و مشورت می‌کردیم.

نامه تاریخی امام خمینی

به مردم سوادگوه

وقتی در نوبل لوشاتو خدمت امام بودیم، اعلام همبستگی عشاير و مردم سوادکوه را به ايشان اعلام کردم. امام فرمودند: که به وکلا بگو که استعفا دهنند. نماینده سوادکوه استعفا داد و وقتی خبر استعفای نماینده سوادکوه در مجلس را خدمت امام عرض کردم ايشان ابراز خرسندی کردند. امام راحل وقتی دیدند که نماینده سوادکوه در تبعیت از سخنان ايشان استعفا دادند، نامه تشکرآمیز و پراز محبتی خطاب به مردم سوادکوه نوشتند.

بسمه تعالیٰ  
خدمت جناب مستطاب عماد الاعلام و حجت الاسلام  
آقای حاج شیخ عبدالله نظری (دامت افاضاته)  
به عرض می رساند، پس از اهدای سلام و تحيیت،  
از مضامون مرقومه حضرات علمای اعلام و عشایر  
محترم سوادکوه ایدهم اللہ تعالیٰ مطلع و از اظهار علاقه  
آنان به اسلام و روحانیت و تقدیم از این جانب متشرک  
شدم.

پس از انقلاب بسیاری از مراجع بزرگ در قم  
خواستار حضور این عالم متقدی و بزرگ مازندران  
در حوزه علمیه قم بوده و هستند و بارها نیز در این  
خصوص پیگیری‌های متعددی صورت گرفته؛  
اما امام خمینی رهبر اسلام و مقام معظم رهبری همواره  
بر حضور این عالم وارسته در مازندران تأکید  
داشتند؛ زیرا ایشان محور وحدت بین مردم و  
مسئولان نظام و پاسدار دین اسلام در دیار علویان  
و میزبان مراجعات متعددی مردمی برای رفع  
رجوع مشکلات آن‌ها بود.

### نظام اسلامی و ولایت فقیه

#### از نگاه آیت‌الله نظری خادم الشریعه

حاج شیخ عبدالله نظری در اهمیت نظام  
اسلامی و ضرورت ولایت فقیه می‌گوید: انقلاب  
اسلامی به عنوان بزرگ‌ترین پدیده تعالی بخش،  
رهایی‌بخش و سازنده تاریخ معاصر توانست،  
علمی بزرگ برای ستم دیدگان جهان جهت  
رهایی از سلطه مستکبران و قداره‌بندان جهان  
باشد. حفظ انقلاب یک تکلیف عمومی است که  
باید به آن توجه ویژه شود.

ولایت‌پذیری و پشتیبانی از ولایت فقیه، برترین  
آغاز برای حرکت به سوی تعالی و سعادتمندی  
است و امروز و در هر زمان دیگری، عبور از جریان  
فتنه در سایه اطاعت از ولایت فقیه و ولی‌فقیه  
زمان امکان‌پذیر است.

مقام معظم رهبری در شرایط کنونی بزرگ‌ترین  
منجی انقلاب اسلامی و امت به پاخته در  
برابر آفت‌ها و انحراف‌ها به شمار می‌روند که امت  
جهان اسلام به ویژه ایران اسلامی باید پیوسته  
قدرتان و گوش به فرمان ایشان باشند و ارادت من  
به مقام معظم رهبری ارادت استدلالی است.



## تبلیغ و دفاع از حريم ولایت

یکی از مسائل مهمی را که وی به آن اهتمام داشت، مسئله مهم تبلیغ خصوصاً در امر غدیر بوده که این امر را به عنوان سنت حسنی از والد جلیل‌القدرشان آموخته و به ارث بردنده.

مسئله تبلیغ و دفاع از حريم ولایت، امری بسیار مهم در طول تاریخ اسلام به حساب می‌آید که همواره مورد تأکید و به عنوان سنتی حسنی و تکلیف‌الهی در میان علمای دین بوده که با قلم و قدم خویش به‌یاری حقیقت دین می‌شتافتند. آیت‌الله نظری به عنوان مؤسس دهه غدیر نیز، برای آن که مردم را به حقیقت اسلام و قرآن دعوت کند و آنان را با مبانی تشیع و ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام آشنا نماید، در مناسبات‌های متعدد تاریخی از سوگواری و موالید آل الله مردم را به مساجد و حسینیه‌های شهرها و روستاهای دعوت نموده و در اجتماع آنان شرکت می‌کرد و در ترویج امر اهل بیت علیه السلام کوشاید. در این بین و در جلسات وعظ و اجتماعات مناسبات‌های تاریخی، آیت‌الله خادم الشریعه مازندرانی، ابتکار جدیدی انجام داده و براساس اعتقاد دیرین خود که عاشورا و غدیر را دو بال پرواز برای اوج گرفتن تشیع می‌دانست، بر احیای ایام غدیر تأکید نموده و آن را عملی کرد و همان طوری که برای گرامی داشت و احیای شعائر حسینی و روز عاشورا یک دهه حزن و ماتم بپا می‌شد، برای بزرگداشت بزرگ‌ترین واقعه تاریخ اسلام و بشریت یعنی عید الله الاعظم غدیر خم هم، یک دهه جشن و شادی و جلسات وعظ و خطابه، مباحثات و مناظرات علمی در باب ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بر پا شود تا این دو بال محکم تشیع روز به روز بالنده‌تر و شکوفاتر گردد. گفته‌های برعکس بزرگان منطقه

سوادکوه بر این امر اذعان دارد که بیش از شصت سال پیش و از دوران جوانی مؤسس غدیر، از عید سعید قربان به مدت ده شب و روز، مجالس اطعام‌دهی در برخی مساجد برپا می‌شد و خود آیت‌الله نظری بر عرشه منبر می‌نشست و از اهمیت غدیر و احیای دهشبانه روز آن سخن می‌گفت. آن‌چنان شور و شعف در بیان فضائل و مناقب امیرالمؤمنین علی علیه السلام بر روی حاکم بود که گاهی اوقات دو ساعت بر فراز منبر در بیان بزرگداشت غدیر می‌جوشید و می‌خوشید و این درحالی بود که مستمعان در شور و شعف کلام ناب علوی ایشان محو و تحت تأثیر سیاست غدیر محوری وی قرار می‌گرفتند. وی بر این عقیده بود که غدیر یک نعمت عمومی جهانی است و خداوند خواست، غدیر بیاید تا محبت زنده بماند؛ لذا ما باید ارزش دهه غدیر را بدانیم و آن را جهانی کنیم تا نام علی علیه السلام و اساس مذهب را زنده نگه داریم.

## سنت‌های ماندگار

یکی از مهم‌ترین خدمات دینی و از سنت‌های مذهبی ماندگار آیت‌الله نظری خادم الشریعه برگزاری مجالس باشکوه عزاداری به مناسبت شهادت مظلومانه رئیس مکتب شیعه حضرت امام صادق علیه السلام است که به مدت ۱۰ روز در ساری و شهرهای اطراف با همت والای وی هرساله برگزار می‌شود. این مجالس ده روزه که همزمان در مسجد جامع ساری نیز در بیت معظم له برگزار می‌شد. همواره مورد استقبال گسترده مردم متین و ولایت‌مدار واقع می‌شد. آیت‌الله نظری نیز در روز شهادت با پای برهنه از منزل بیرون می‌آمد و در جمع عزاداران باشور و حال بی‌نظیر اقامه عزا می‌نمود. پیاده روی و عزاداری آیت‌الله

- آیت‌الله نظری در دوران انقلاب اولین کسی بود که اعلام حمایت مردم مازندران از امام و انقلاب را در پاریس به اطلاع امام رساند و حضرت امام شخصاً از نامبرده خواستند که در مازندران بماند و هدایت و رهبری مردم آن دیار در انقلاب را برعهده بگیرد.

تقریبی داشتم و معتقد بودم، باید برای نزدیک ساختن پیروان ادیان و مذاهب به یکدیگر، به کشورهای مختلف بروم. به همین جهت، قصد داشتم، ابتدا به نجف و سپس به مصر و بعد هم به واتیکان بروم و افکار خودم را (که تحت پیام‌های غدیریه امیرالمؤمنین علی علیه السلام بود)، با علماء مطرح کنم و بگویم که خدا انسان‌ها را برای دعوا و اختلاف خلق نکرده؛ بلکه برای الفت و هم‌فکری و همکاری خلق کرده است؛ بنابراین باید با هم‌دیگر باشیم؛ نه این که در مقابل هم‌دیگر قرار بگیریم...؛ این فکر را با استادم امام خمینی علیه السلام در میان گذاشتم. ایشان فرمودند: فعلًا در داخل کشور نیاز بیشتر است و شما به مازندران بروید و مشغول خدمت بشوید.

بنابر اسناد مهم انقلاب اسلامی که در اختیار هست، آیت‌الله خادم الشریعه مازندرانی در اوج خفغان شاهنشاهی همواره در احیای مجالس امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام کوشاند و در برپایی جشن‌های دهه غدیریه که خود مبتکرش بود، سر از پا نمی‌شناخت و با تأسیس و برپایی امکنی به نام غدیر، ترویج مذهب حقه تشیع را سرلوحه کار خود قرار داده و به هیچ‌چیز و هیچ‌کس، جز رضایت قلب مبارک امام زمان ارواحنافده نمی‌اندیشید و همواره در کنار مردم چون اولیای سلف زندگی می‌کرد.

مؤسس والامقام دهه فرخنده غدیر همواره در کنار عامه مردم دیار علویان ماند؛ چه در زمان رژیم گذشته که برای خدمت به مردم منطقه سوادکوه و دیگر نقاط استان مازندران پای پیاده کیلومترها را طی می‌کرد تا برای مردم ولایت‌مدار و مشتاق به علم و فقاوت و عترت سخنرانی کند و چه در دوران کهولت سن و بیماری، دهه

نظری در روز شهادت با استقبال گسترده مردم رو به رو بوده است. او با پیاده‌روی از چند خیابان و به صورت عزاداری وارد مسجد جامع ساری می‌شد که عزاداری وی در سطح استان انعکاس فراوانی داشت. وی نیز در دهه فاطمیه نیز اقدام به تعظیم شعائر فاطمی پرداخته که پیاده‌روی وی در روز شهادت حضرت زهرا علیها السلام موجی از تأثیر و ارادت را در بین جامعه ایجاد می‌نمود.

### اقامه دهه غدیر در خانه‌ها

از آنجایی که آیت‌الله نظری خادم الشریعه در دفاع از حریم ولایت مراسم بزرگداشت دهه غدیر را در خانه‌ها و کوچه‌پس کوچه‌های شهرها و روستاهای دورافتاده مازندران معرفی نموده و مجالس دهه غدیر را در خانه‌های عده‌ای از مؤمنین و ارادتمندان به خاندان بیت رسالت علیه السلام برگزار می‌کردند. از این‌رو خود با مشقت‌های فراوان در ایام تابستان و غیردرسی و دوران تبلیغ به روستاهای دورافتاده شمال کشور مراجعت می‌کرد و از عید قربان تا دوروز پس از عید غدیر، در خانه به خانه و محله به محله اقصی نقاط مازندران؛ خصوصاً منطقه سوادکوه و ساری حضور می‌یافت و در تبلیغی چهره به چهره، مردم را به اطعام‌دهی و خرج نمودن در راه غدیر دعوت می‌نمود و دهه غدیر را در بیش از شصت سال قبل در آن منطقه به عنوان سنت حسنی بنیان گذاشت.

### اندیشه جهانی نمودن غدیر

اندیشه جهانی نمودن جریان غدیر همواره از دغدغه‌های مؤسس دهه فرخنده غدیر بوده است. خود وی در این باره می‌گوید: در دوران تحصیل که به دروس خارج فقه و اصول مشغول بودم، افکار





در صبح روز بیست و دوم مهرماه ۱۳۹۱ شمسی، در اجلاس بین‌المللی غدیر برگزار شد.

در این باب حضرت آیت‌الله بشیر نجفی مدظله‌العالی (از مراجع عظام نجف اشرف) گفتند: «همان طوری که علامه امینی با کتاب الغدیرش، طلایه‌دار غدیر شد، آیت‌الله نظری نیز مفتخر به احیای دهه فرخنده غدیریه بود که این خود، بسیار ارزشمند و جاویدان است». به درستی که جهانی شدن دهه غدیر به پایان رسانیدن ابلاغ رسالت نبیوی است که لشکر کفر و نفاق را برای همیشه مأیوس می‌نماید و خورشید درخشان ولایت را بر تارک تاریخ مُتَلَّلِی می‌سازد. فرزند برومند علامه امینی رهنما نیز ضمن تجلیل از مقام والای مؤسس دهه غدیر، تقویت وجهانی شدن این دهه را پایان مظلومیت شیعه دانست و بر استمرار آن تأکید کرد.

فرخنده غدیر را با گستردگی فوق العاده‌ای تبلیغ نموده و در کنار دفاع کم‌نظریشان از مقام والای امامت، گوش شنوای مشکلات و دردهای بی‌شمار مردم زحمت کش مازندران بود.

### ● ثبت دهه غدیر در فهرست آثار ملی

سرانجام پس از نزدیک به نیم قرن تلاش و مجاهدت‌های کم‌نظری آیت‌الله نظری خادم الشریعه در تأسیس و احیای دهه فرخنده غدیر و حمایت‌های بی‌دریغ مقام معظم رهبری و مراجع عظام در احیای شعائر علوی و دهه ولایت، مراسم ثبت دهه فرخنده غدیر در فهرست آثار ملی، با شکوه خاصی با حضور رئیس مجلس خبرگان رهبری، بنیان‌گذار و مؤسس دهه غدیر و رئیس مجمع جهانی اهل‌بیت علیهم السلام و جمعی از علماء و اندیشمندان ایران و کشورهای مختلف جهان،

حضرت عالی معتقد هستند.

من در ایران از زمان درس آیات عظام محمد تقی خوانساری، حجت، بروجردی و دیگر مشاهیر که تلمذ می کردم، حدود ۶۷ سال پیش به حضرت عالی علماء و عملاً اعتقاد داشته و دارم و مطلع هستم، بیت شما ملجم و حضرت عالی در این عصر پناهگاه روحانیت و مردم هستید.

### رحلت

عالی مجاهد، پارسا، انقلابی، و از یاران صدیق حضرت امام خمینی رهنما و رهبر معظم انقلاب و از پایه‌گذاران نهضت امام راحل برای پیروزی انقلاب اسلامی در مازندران، پس از سال‌ها مجاهده علمی، تهذیب نفس، ترویج معارف اهل بیت علیهم السلام و مبارزه با ظلم و حاکمیت طاغوت، صبح روز یکشنبه ۱۲ بهمن ماه پس از یک دوره نقاوت در بیمارستانی در تهران و در سن ۸۸ سالگی دار فانی را وداع کرد و به دیدار معبد شتافت و پیکرش پس از تشییع باشکوه در مسجد جامع ساری به خاک سپرده شد.

### منبع

۱. به نقل از کتاب «عمدة المجتهدين» به قلم حجت‌الاسلام والمسلمین محمد امیری سواد کوهی

### خادم الشریعه در کلام امام خامنه‌ای

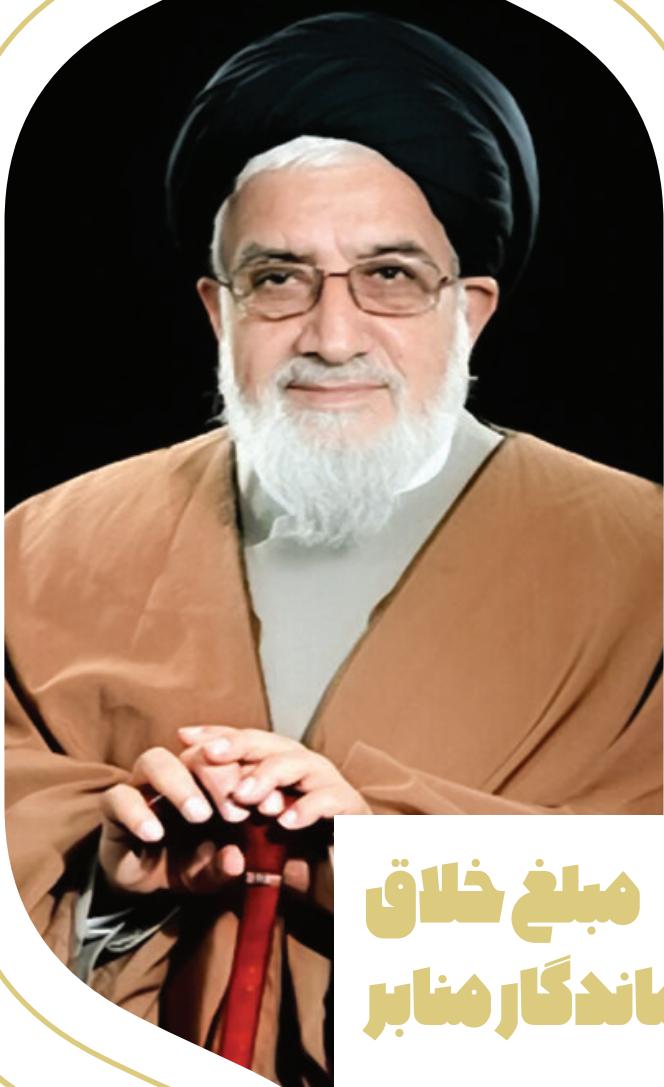
حجت‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمود نظری خادم الشریعه نقل می‌کند: در دیدار خصوصی‌ای که به محضر مبارک مقام معظم رهبری نائل گشتیم، معظم‌له در بیان خاطرات خود با آیت‌الله نظری خادم الشریعه فرمودند:

«با آیت‌الله نظری از زمان درس امام راحل در سال ۱۳۳۲ هجری شمسی آشنا شدم»؛ آیت‌الله نظری در درس امام خمینی رهنما قسمت راست مسجد اعظم با چهره‌ای بسیار جذاب و پراز نجابت و وقار با محسن بسیار آراسته و زیبا و عمامه بسیار قشنگ و زیبا و عطر بسیار جالب حاضر می‌شدند و همه حاضران توجه می‌کردند که آقای نظری تشریف آوردند».

مقام معظم رهبری مدظله‌العالی در ادامه این دیدار به خاطرات مشهد و تهران و سفرشان به ساری و قضایای انقلاب و خدمات آیت‌الله نظری در کشور، تهران، قم، مشهد و مازندران اشاره کردند و فرمودند: «محور و ریشه انقلاب و امام‌شناسی و خواندن رساله امام خمینی رهنما در آن زمان خفغان حکومت شاه در ایران فقط مازندران بود» آیت‌الله‌العظمی سیستانی هم، در دیدار آیت‌الله نظری خادم الشریعه در نجف اشرف، خطاب به وی گفتند: «من پیش از ۶۷ سال است که خدمت جناب عالی ارادت دارم.

زنگی حضرت عالی سیره زنگی شیخ انصاری در زهد و تقواست و این روش در تدین مردم و ترویج اسلام بسیار تأثیر دارد و خداوند وجودتان را از جمیع بلیات محفوظ بدارد و شما را برای عزت و عظمت شیعه و حوزه‌های علمیه حفظ فرماید. اهالی مازندران از همان ابتدا پیرو اهل بیت علیهم السلام بودند و الان هم با وجود عالمانی هم‌چون





# مبلغ خلاق وچهره ماندگار منابر

حجت الاسلام وال المسلمين

سید مرتضی صالحی خوانساری رَحْمَةُ اللّٰهِ تَعَالٰی عَلَيْهِ



مردم ایشان را با منبرها و روضه خوانی هایش به خاطر می شناسند.

وی از جمله وعاظ انقلابی و مخلصی بود که در عرصه های گوناگون خدمت به کشور نظام اسلامی و حوزه های علمیه، عمر بابرکت خویش را صرف کرد و با وجود سختی های چند سال اخیر آن هم در بستر بیماری، اما با کارنامه ای پریار دار فانی را وداع گفت.

از سن ۴۰ سالگی منبر می رفت و حدود ۴۰ سال در داخل و خارج از کشور به امر تبلیغ مشغول بود و به تمام استان ها و اکثر شهرستان های کشور برای تبلیغ و منبر سفر کرد

و تا سال های واپسین عمر دنیوی نیزار این دغدغه و تلاش دست نکشیده است.

وی معتقد بود که هر کس در لباس روحانیت وارد و مبلغ شد و حتی کسانی که در حوزه علمیه دینی مشغول تحصیل هستند، از طلبه مقدمات تامراجع تقليید، باید بتواند آموزه های خود را با بيان خوب به دیگران منتقل نماید، شایسته نیست که یک نفر عالم و فاضل باشد، ولی کسی نتواند از بیان شیوه و تأثیرگذار آنها بهره مند شود؛ باید عصاره و همه زحمات تحصیل به مردم برسد که بهترین راه در این عرصه، منبر و سخنرانی چهره به چهره است.

از طلاب و به ویژه کسانی که استعداد سخنرانی و وعظ و خطابه در خود سراغ دارند، می خواست که هیچ گاه بدون فکر و مطالعه، سخنرانی نکنند، چه آن که اعتقاد راسخ داشت یک روحانی و طلبه منبری چنانچه مسلح و مجهز به مطلب نباشد، نمی تواند رسالت خود را به درستی انجام دهد. پس از پیروزی انقلاب، صالحی اگرچه همچنان مشی و مرام موعظه و خطابه را در پیش گرفت اما در برخی کارهای اجرایی نیز وارد شد. صدای او برای دعا و مناجات خوانی بی نظیر بود و دعای کمیل او سال ها از رادیو و تلویزیون جمهوری اسلامی پخش می شد.

همچنین بسیاری از زائران خانه خدا و عتبات عالیات در سفرهای زیارتی بانوای کمیل خوانی او آشنای بودند. بزرگان روضه و دعا معتقد بودند که او پرچمدار دعاخوانی قبل انقلاب بود.

اهل فن صدای او را ماندگار می دانستند.

متن پیش رو گفت و گویی است با فرزند حجت الاسلام والمسلمین سید مرتضی صالحی خوانساری رحمۃ اللہ علیہ که بعد از رحلت و قبل از مراسم چهلم آن مرحوم از سوی هفته نامه افق حوزه تهیه گردیده است.

## ● تحصیل و اساتید

سید مرتضی صالحی خوانساری در ۱۵ آبان ۱۳۱۸ش در خوانسار متولد شد و مراحل تحصیلی خود را در خوانسار، قم و تهران تکمیل کرد. حضرات آیات مجتهدی تهرانی، مهدوی کنی، سید رضا صدر و میرزا علی فلسفی در رشد علمی و اخلاقی وی نقش تأثیرگذاری داشتند. فرزندش می‌گوید: مرحوم ابوی تحصیلات علوم دینی رادر زادگاهش خوانسار و در مدرسه‌ای به نام علوی تا معالم و قوانین خوانده است و آن‌گاه با خانواده به تهران مهاجرت کرد و تحصیلات خود را در تهران و قم به اتمام رساند. مدرسه علوی خوانسار دارای قدمت ۳۰۰ ساله و ظاهراً به دستور یکی از همسران ناصرالدین شاه قاجار ساخته شده است. پدر حاج آقا صالحی خوانساری، مردی کشاورز بود و سواد مکتب خانه‌ای داشت و با همان سواد فردی دقیق و بامعلومات و بالاطلاعات بود. من وقتی بچه بودم از دوستان پدرم می‌شنیدم که به ابوی می‌گفتند که وقتی ما برای اقامه نماز و شنیدن سخنرانی یا سخنرانی کردن به مسجد محله‌تان می‌رفتیم و می‌دیدیم که ایشان حضور دارند از ابهت ایشان ما دست و پای خود را جمع می‌کردیم. او همیشه و در همه حال عبایی به دوش می‌انداخت و ابوی تقریباً دوره ادبیات آن زمان را در همین مدرسه علوی خوانده بود. ابوی با خانواده از خوانسار به تهران مهاجرت کردند که در آن زمان تهران حوزه علمیه بسیار قوی داشت. ایشان در مدرسه آقای مجتهدی تهران حجره داشت و در نزد اساتید تهران درس می‌خواند و از اساتیدی که ایشان در نزد وی درس خارج خوانده است، مرحوم آیت الله حاج میرزا علی فلسفی تنکابنی می‌باشد. من یاد هست که پدرم هر روز صبح یک بقچه‌ای حاوی کتاب زیر بغل داشتند و به درس می‌رفتند. حجره محل سکونت ایشان که در مدرسه آقای مجتهدی است در آن ساختمان قدیمی واقع شده است و با آقایان ناطق نوری و عبدالعلی معزی و مرتضوی در دوران تحصیل در

آن حجره باهم بودند. ابوی ضمن تحصیل، تدریس هم داشت و افرادی مثل خانم دباغ از محضر ایشان استفاده می‌کردند.

## ● اقامه جماعت

ابوی صالحی خوانساری در حدود سال‌های ۱۳۵۵ شمسی به دستور حضرت آیت الله حاج سید احمد خوانساری، امام جماعت مسجد الله را که واقع در خیابان بوذر جمهوری تهران است، پذیرفت و همین امر باعث شد که از محله غیاثی که محل سکونت ما بود، به منطقه بوذر جمهوری که در مرکز شهر تهران بود، منتقل شویم. منزل ما در جوار منزل آیت الله حاج سیدهادی خسروشاهی قرار داشت. مرحوم خسروشاهی در یک مسجد که پایین تراز مسجد ابوی قرار داشت، اقامه جماعت می‌کرد. پدرم در این مسجد علاوه بر اقامه جماعت، منبر می‌رفت و پدرم همزمان با تحصیل و سکونت در مدرسه آقای مجتهدی، کار منبر و تبلیغ را شروع کردند؛ البته بیشتر روضه‌های ایشان خانگی بود و در منازل و خانه‌های مردم، منبر می‌رفتند.

## ● منابر

ابوی از زمان تحصیل کار منبر را شروع کردند و از آن جایی که به منبر علاقه داشت، هیچ وقت کار منبر و تبلیغ را ترک و رها نکرد. ویژگی‌هایی در این خصوص داشتند؛ او به محراب و منبر یک عشق و علاقه زایدالوصفی داشت و در کار خود موفق بود. در خطابه، روضه‌خوانی و تحقیق و پژوهش که سه رکن اصلی تبلیغ است، موفق بود. واقعاً برایش فرقی نمی‌کرد که مجلس بزرگ باشد یا کوچک و خانگی. همان انرژی و وقت را در آنجا صرف می‌کرد. گاهی ایشان در چله تابستان و در اوج گرمای طاقت فرسا، به کیش می‌رفت و دعوت مردم آن‌جا را می‌پذیرفت و حتی در این اواخر که سن

دعوت کرده، آیا بیایم یا نیایم؟ و این موارد را بارها از ایشان دیده بودیم که از هویت هیئت‌ها سال می‌کردند، ولی اینکه این هیأت چقدر جمعیت دارد و یا از مسائلی از این دست برای ایشان اصلاً مهم نبود و بسیار وظیفه‌مند عمل می‌کردند.

### أنواع منابر

ایشان جامع در منبر بود. او معتقد بود که در جامعه ماسه نوع مجلس و منبر وجود دارد. منابر یا خطابی است یا آموزشی است و یا تبلیغی و تحقیقی. هر کدام از این‌ها با هم متفاوت است و حتی نوع گویش و سخن‌گفتن هم در این موارد با هم تفاوت دارد. او می‌گوید: هر کدام از این منابر مختصات مخصوص خودش را دارد. خصوصاً معتقد بودند که ما یک منبر مستقل داریم به نام ختم‌مات؛ یعنی مجالس ختم. حالا این مجالس می‌خواهد برای ختم مردم عادی باشد و یا مردم غیر عادی؛ منظورم ختم عالم و یا شخصیت برجسته علمی و فرهنگی و... هم‌چنین می‌گفت: مجالس ختم برای خودش یک تخصص لازم دارد که روحانی و منبری در چه مجلسی چگونه سخن بگوید. او در همه این‌ها صاحب فن و صاحب نظر بود؛ لذا منبرهای او در مجالس، حاکم بر موضوع بود. وقتی به قم آمدند، اغلب ختم‌مات علماء و مراجع را ایشان انجام می‌دادند؛ علت اش تخصص ایشان بود که می‌دانست در مجالس و منبرهای ختم برای عالم و یا تاجر و یا آدم عادی چگونه منبر بود. این روش‌ها را در مؤسسه خود آموزش می‌دادند. او معتقد بود اگر مختصات منابر رعایت شود، اثرگذاری آن بیشتر خواهد بود.

ایشان بالا بود، برای تبلیغ به مناطق دوردست می‌رفت و دعوت مؤمنان را قبول می‌کرد. وقتی به ایشان عرض کردم چرا شما در تابستان به کیش می‌روی؟ کیش را در وقت دیگری که هوا خنک‌تر باشد، بروید؛ مثلاً در فصل زمستان و اوایل بهار. ایشان در جواب می‌گفت: این دعوت‌ها به عقیده من از قبل امضاء شده است و چون امضاء روی دعوت بوده من به آنجا می‌روم. اگر مولای من آن دعوت را برای من نوشته باشند و من نروم، چه می‌شود؟ برای من مهم امضاء مولای من است؛ لذا برای من فرقی نمی‌کند که در چله تابستان به کیش بروم و یا در چله زمستان به کرمانشاه و کردستان بروم. نگاه ایشان به منبر و تبلیغ یک نگاه شخصی و راحت طلبانه‌ای نبود، بلکه نگاه وظیفه شرعی و دینی بود. بر اساس وظیفه عمل می‌کرد و لو این‌که برای سخت‌تر باشد و برای او اصلًا اهمیت نداشت که این مجلس چگونه باشد؛ بزرگ یا کوچک. هرجا دعوت می‌کردند، می‌پذیرفت و می‌رفت، ولی اگر دعوت کننده را نمی‌شناخت خصوصاً در شهرستان‌ها، به او می‌گفت: آیا شما با امام جمعه شهرستان هماهنگ هستید؟ مرتبط هستید؟ اگر جواب قانع کننده مثبت بود که هیچی، به او می‌گفت پس به امام جمعه بگویید یک زنگی به من بزنند و یا شماره او را بدھید من زنگ بزنم، ولی اگر دعوت کننده با امام جمعه هماهنگ نبود و یا هویت آن معلوم نبود به امام جمعه آنجا زنگ می‌زند و می‌گفتد که فلان هیأت مرا دعوت کرده است. آیا آن هیأت موردی ندارد و یا مورد تایید شما هست؟ این سوال رامی‌پرسیدند که نکنید که وقت وارد هیأت و مجلسی بشود که جریانات خاص در آن باشد. به همین خاطر زنگ می‌زندند که فلان هیأت مرا



ختمی است و قرار است سخنی بگویند، اول برو منبر و بعد بیا به سراغ من؛ چون ممکن است در آن منبر و مجلس یک گوش شنوایی باشد که باید آن آیه یا حدیث را که می‌خوانی بشنود و این نباید از دست برود. وقتی این کار انجام گرفت آن وقت بیا کنار من که بدنم روی زمین مانده است.

### ● منابر تحقیقی و چگونه سخن گفتن

پدر مطلقاً بدون مطالعه منبر نمی‌رفت؛ در حالی که حافظه قوی داشت و انباشتی از مطالب متنوع در حافظه داشت. حافظه وی به قدری قوی بود که مطالب سیوطی را که در اوایل طلبگی خوانده بود، را در حافظه داشت. او وقتی منبرهای سنگین داشت، ساعت‌ها در اتاق خود می‌نشست و درب آن را می‌بست و مطالعه می‌کرد و کسی حق نداشت در اوقات مطالعه وارد اتاق ایشان شود. علاوه بر مطالعه، فکر می‌کرد که ورود و خروج مطالب چگونه

### ● اثرگذاری مجالس ختم

ایشان می‌گفت مهم‌ترین مجالس، مجالس ختم است؛ چون آدم‌هایی پای منابر ختم می‌آیند که شاید سالی یک‌بار هم پای منبر عادی نمی‌روند و یا نرفته باشند و منبری هنرمند کسی است که بتواند با توکل بر خدا در ذهن آن شنونده‌ای که یکی از بستگانش از دنیا رفته و او به همین خاطر و به ناچار به مجلس آمده است و تا سال‌گرد همان شخص می‌یابد در هیچ مسجدی نخواهد رفت جرقه‌ای بزند؛ لذا می‌گفت باید مجالس ختم با دقت انجام گیرد، چون خیلی مهم و حساس است و می‌تواند اثرگذار باشد و وظیفه ما این است که از طریق معارف دینی اثر بگذاریم. ایشان منبر را جزء لاینفک زندگی خودش می‌دانست و به من سفارش می‌کرد که اگر یک وقت به شما خبر مرگ پدرت را دادند و تو داری می‌آیی، در اثناء آمدن دیدی که مجلس

اما به عقیده پدرم، اگر مجلس سخنرانی مجلس جوان باشد و جمعیت آنان جوانان باشند، در اینجا واعظ باید منبر تحقیقی برود، چون جوانان به دنبال چرایی هستند و سوال در ذهن دارند و تشکیک و تردید در میان آنان وجود دارد. هجمه‌های دشمنان و شبههایی که در میان آنان ایجاد شده است، ایشان تأکید داشتند منابر در این عصر و زمان باید بر اساس تحقیقات باشد. تحقیق و ابلاغ در اینجا بیشتر مورد نیاز است؛ چون می‌تواند شک و شبههای را بطرف کند.

### ✿ بازتاب مثبت منابر

ایشان از بازخورد منابر خود راضی بودند و منابر ایشان چه قبل و چه بعد از انقلاب همیشه بازتاب مثبت داشته است که خاطرات زیادی از منابر خود و اثرات تأثیرگذار می‌فرمودند که یک موردی در مشهد مقدس بود که می‌گفت: دیدم جوانی آمد پیش من، که خیلی روحیه بانشاطی داشت و بعد گفت: منبرتان باعث شد که نگاه من به نسبت امام زمان علیه السلام تغییر پیدا کند. وقتی اخلاص در سخن باشد، طبعاً سخن اثر خود را روی مخاطب می‌گذارد و خواهد گذاشت یا حالاً یا بلند مدت و یا کوتاه مدت؛ لذا ایشان یک بار جایی منبر رفته است و حالاً همان یک بار، تبدیل به ۲۰ سال شده است که در همان جا منبر می‌رود. ایشان در اصفهان در منزل پدر یک شهید ۲۵ سال منبر می‌رفت؛ یعنی هر سال در روز شهادت امام صادق علیه السلام یک دهه منبر می‌رفتند و این نشان می‌دهد که اثرات مثبت در مخاطبان ایجاد شده است. ایشان در هر جا که منبر می‌رفت آن اثر هم بود و اخلاص در گفتار، کردار و رفتار داشت و دقت در منابر طبیعتاً اثر خودش را می‌گذارد.

باشد و کاملاً چینش مطالب را تنظیم می‌کرد و ملتزم بود که منابع اش با مطالعه باشد و با دقت نظر ظرافت‌هایی را به کار می‌برد. نمونه‌ای از ظرافت در منابر را مراجعات فاصله واعظ و شنوندگان می‌دانست و می‌گفت: اگر در مجلس فاصله شما با جمعیت زیاد است و منبر مجلس دارای چند پله است، نباید بروی بالای پله آخر بنشینی؛ چون تأثیرگذار نخواهد بود، بلکه در پله‌های پایین تر بنشینید تا فاصله شما با جمعیت کمتر شود و سخن هم اثرگذارتر بشود؛ ولی اگر جمعیت مجلس به قدری زیاد است و فاصله آنان با منبر کم است و یا چسبیده به منبر نشستند در اینجا باید بالای آخرين پله منبر بروی و حرف بزنی. نوع گویش هم در این مجالس فرق می‌کند، مثلاً در مجالس پر جمعیت باید خطابی حرف بزنی و سخنرانی خطابهای داشته باشی، تا نوع گویش مطالب تو بر جلسه حاکم شود. اینجاست که مردم به حرف‌هایت گوش می‌دهند و اگر بخواهی مجلس را به دست بگیری و جمعیت را آرام کنی، باید انرژی بگذاری و فریاد بزنی تامسلط بر مجلس شوی! وقتی توانستی جمعیت را آرام کنی، آن وقت می‌توانی آرام‌تر سخن بگویی؛ چون جمعیت را مال خودت کردي، ولی اگر در این مجالس بخواهی آرام سخن بگویی و یا اخلاقی سخن بگویی سه چهارم از جمعیت مجلس مال تونیست. متقدای مجالس پر جمعیت، خطابی و با حرارت سخن گفتن است، مثل مرحوم آقای فلسفی. آن وقت در منبر باید نوع صدای تان را با جمعیت تنظیم کنید، ولی در منابر تبلیغ؛ یعنی در آنجایی که می‌دانید مردم مذهبی هستند و قشر مذهبی جامعه پای منبر نشستند، در اینجا هم باید انرژی بگذارید و شور مذهبی در میان آنان ایجاد کنید و سخنان تان تأثیرگذار باشد،



سنتی بودن در این اواخر به این نتیجه رسیده بود با توجه به شباهات موجود در جامعه خصوصاً جامعه جوان، باید سبک سنتی تحقیقی باشد و بیشتر در این موارد تدبر و توجه داشتنند.

### روضه‌خوانی

سبک روضه‌خوانی و مقتل‌خوانی آقای صالحی خوانساری مخصوصاً به خود بود؛ یعنی در ورود و خروج و تبیین روضه از خودش بود؛ یعنی از ذات خودش بود و برگرفته و الگوپذیر از روضه‌خوانان دیگر نبود. او به قدری در این زمینه مهارت داشت که گاهی برخی از مداحان برجسته مثل آقای سازگار به محضر ایشان می‌رسیدند و از چگونگی روضه سوال می‌کردند. ابوی در پردازش روضه و کشش روحی، استادی ممتاز بود و از این صوت خدادادی بهره می‌گرفت و تا آخر عمر هم این صوت و لحن زیبا را داشت. در اوایل، پلیپی در تارهای صوتی وی به وجود آمده بود و دکتر هم به ایشان گفته بود که باید عمل جراحی کنند و یاد آوری کرده بود که ممکن است در این عمل جراحی ۷۰ درصد از تارهای صوتی شما از بین بود. یادم هست ایشان در تیمچه بازار فرش فروشان تهران به مناسبت دهه فاطمیه منبر می‌رفتند. روزی در اثنای منبر صدای ایشان گرفت و خودش در بالای منبر منقلب شد و متولّ به حضرت زهرا علیها السلام شد. و بعد از ایام فاطمیه مصمم شد که عمل جراحی نمایند. بعد از مقدمات کار و انجام آزمایشات، وقتی نزد دکتر رفت و معاینه صورت گرفت، دکتر به ایشان گفت: در تار صوتی شما پلیپی وجود ندارد. از آن روز به بعد هر چه سن ایشان بالاتر می‌رفت، صدای ایشان اثرگذارتر

ایشان به مدت ۳۰ سال؛ یعنی زمانی که امام جماعت مسجدی در ونک بودند، شب‌های احیاء به مشهد تشریف می‌بردند. او در سفرهای تبلیغی به خارج از کشور؛ یعنی به انگلیس، آمریکا، ژاپن، کره، بحرین و آفریقا رفته است. او بیش از ۵۰ سفر حج و عمره داشته و سفرهای فراوانی به عتبات عالیات داشت و بیش از بیست سال مسئول بعثه حضرت آیت‌الله نوری همدانی بود و در تمام این مجالس سخنانی تأثیرگذار داشتنند. البته باید بگوییم در این اواخر سفر کردن به خارج از کشور قدری برایش سخت بود؛ لذا دعوت‌های رانمی‌پذیرفت.

### الگو پذیری از خطبای بزرگ

الگوی ایشان در منابر، دقیقاً متأثر از چند رویه بود. بخشی از سیک منبر ایشان برگرفته از روش آقای فلسفی واعظ بود. بخشی سخنرانی‌های ایشان نیز، متأثر از سخنان آیت‌الله العظمی وحید خراسانی بود و حتی ایشان یادداشت‌های چهل سال قبل را داشت. به هر حال الگوی ایشان این بزرگواران بودند ولی او منابر تلفیقی داشت؛ یعنی روش‌های آنان را ادغام کرده بود و پیاده می‌کرد و این سبک‌ها را برای شاگردان خود ارائه می‌داد تا آنها الگو بگیرند و در مجالس پیاده کنند.

### شاکله منابر

اساس منابر ایشان آیه و حدیث بود و طبق برداشت‌های خود از آیه و حدیث در سخنرانی تبیین می‌کردند که سبک ایشان، سبک سنتی بود و داستان محور نبود، ولی در سخنرانی از جذابیت و ظرفیت داستان‌ها بهره می‌برد. سنتی بود، اما نوع گویش آن با دیگران فرق داشت. علیرغم

- سنتی بود، اما نوع گویش آن با دیگران فرق داشت. علیرغم سنتی بودن در این اواخر به این نتیجه رسیده بود با توجه به شباهات موجود در جامعه خصوصاً جامعه جوان، باید سبک سنتی تحقیقی باشد و بیشتر در این موارد تدبر و توجه داشتنند.



خاطر ضعف از بیماری، حالت اغما و بی‌هوشی به ایشان دست می‌داد و عجیب این بود که در همان حال مدهوشی روضه می‌خواند، آن‌هم یک روضه کامل که ماویدئو آن را داریم. در آن حال بچه‌ها می‌آمدند و دوره ایشان می‌نشستند و گریه می‌کردند. یادم هست روضه عصر عاشورا را کامل می‌خواند، در حالی که مدهوش بود و صدای ایشان در همان حال پخش می‌شد. یک وقت که در حال اغما بود و یا در حالتی بین بی‌هوشی و به‌هوشی بود و در همان حال مشغول روضه خوانی بود، پرستاری آمده بود که خون به ایشان تزریق کند. او به مانیتور نگاه کرد، وقتی دید که آقا دارد ناله می‌کند. گفت: آقا را چه می‌شود؟ گفتیم هیچ فقط دارند روضه می‌خوانند. برخی از آقایان محترم که به دیدنش آمده بودند وقتی

می‌شد. خودش می‌گفت: در توسط به مادرم عرض کردم: مادر! من می‌خواستم یک عمری برایت بخوانم، ولی انگار نمی‌توانم. ظاهراً این حرف ایشان مورد عنایت واقع شد و شفا گرفتند. در این اواخر هم که در بیمارستان به علت بیماری سرطان بستری بودند، با یک حال انقلابی می‌گفت: من دیگر باید بروم و دلم برای مادرم و جدّام تنگ شده است. روزی که در بیمارستان بستری بودند، جوانی را برای شیمی درمانی بستری کردند. خانواده آن جوان بسیار مضطرب و ناراحت بودند، که پدرم به آنان گفت: ناراحت نباشید این جوان تان شفاف خواهد گرفت و خوب می‌شود و از اینجا خواهید رفت، ولی من می‌روم. این‌که می‌گوییم روضه جزء ذات ایشان شده بود، حقیقت داشت. در این اواخر گاهی به



خوبی کردند و با حذف رفتارهای غیر شرعی که در زمان طاغوت رواج داشت، بحث دعای کمیل را به راه انداخت. دعای کمیل آن هم در شمال شهر تهران کار عجیبی بود و مورد استقبال فراوان قرار گرفت. به هر حال شمال تهران مثل جنوب تهران فضای روحانی و معنوی نداشت. مهدیه تهران، چون در بافت مذهبی جنوب تهران قرار داشت، برنامه های آن طبعاً مورد استقبال واقع می شد؛ ولی فضای شمال تهران و تیپ آدم های آن جا متفاوت با جنوب بود، لذا وقتی برنامه دعای کمیل آغاز شد، جمعیت زیادی از شمال تهران در مجلس دعا شرکت کردند. با اینکه امکانات محل برگزاری دعای کمیل ابوعی، امکانات مهدیه را نداشت و کرایه مردمی که با اتوبوس به مهدیه می رفتند، رایگان بود، ولی اینجا از این خدمات وجود نداشت؛ لذا به قدری جمعیت جمع می شد که پلیس به ناچار خیابان ها را مسدود می کرد تا

به آنان گفتیم و این وضعیت را توضیح و تشریح کردیم که ایشان در آن حالت روضه می خوانند، یکی از بزرگان گفت: آقا روضه جز ذاتش شده و دیگر از ایشان منفک نمی شود و این روضه خوانی در آن حالت، تصادفی نبود؛ بلکه چندین بار تکرار شد که فیلم آن ها موجود است.

### ﴿ مراسم معنوی دعای کمیل ﴾

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی آیت الله خسروشاهی رئیس کمیته انقلاب اسلامی منطقه ۹ تهران شد و ابوعی ما هم معاون ایشان بود و بعد از چند سال، منطقه تبدیل به ناحیه شد و ابوعی فرمانده کمیته انقلاب اسلامی ناحیه ۳ شدند که شامل مناطق شریعتی و حسینیه ارشاد و... می شد. این فرصت خوبی شد تا ایشان کارهای جدی تری انجام دهند. در آن منطقه یک کانون جوانانی بود که در زمان طاغوت وجود داشت. ایشان از این کانون استفاده

تکه‌های خاص و اثرگذار متعلق به خودشان بود و برگرفته از دیگران نبود. اصل کار مال خودش بود.

### ﴿ایام فاطمیه﴾

ایشان در ایام فاطمیه در هر جا که بودند، مقید بودند که آن را عاشورایی برگزار کنند. آیت‌الله العظمی وحید خراسانی هم به ایشان در مورد پیاده روی فاطمیه سفارش کرده بود و لذا ایشان به شهرستان‌هایی هم چون گیلان، مازندران و یا سایر شهرستان‌ها می‌رفتند که به ایام فاطمیه مقید بودند و فاطمیه را به سبک عاشورایی برگزار می‌کردند.

مردم به راحتی بتوانند از مراسم کمیل استفاده کنند. برگزاری چنین مراسمی یک فضای معنوی و روحانی در آن منطقه درست کرده بود. تیپ‌های خیلی عجیبی در مراسم شرکت می‌کردند که از فضای طاغوت درآمده بودند. این آدم‌های عجیب و غریب از لحاظ تیپ و قیافه، می‌آمدند وسط خیابان شریعتی می‌نشستند از دعای کمیل بهره می‌بردند. آقای ابوی گاهی برای تنوع نیز از بزرگانی چون آقای انصاریان استفاده می‌کرد و یک فضای خوب معنوی و روحانی در آن منطقه شکل می‌گرفت تا این‌که ایشان از سوی امام راحل به خوانسار آمدند.

### ﴿روضه‌خوانی﴾

#### در محضر مقام معظم رهبری

ابوی ما در زمان ریاست جمهوری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای دعوت به کاخ پاستور می‌شدند و در زیرزمین آن منبر می‌رفتند و در مناسبات‌های مختلف این دعوت‌ها تکرار می‌شد. یک وقتی که حضرت آقا از ایشان سوال کرده بودند که با منبرها چه می‌کنی؟ ایشان در جواب عرض کرده بودند که مقداری از خواب و استراحت مان کم می‌کنیم و مجالس و منابرمان را نجام می‌دهیم.

### ﴿نماینده امام در خوانسار﴾

ابوی ما به پیشنهاد آیت‌الله حاج شیخ ابوالفضل خوانساری، امام جمعه اراک و با حکم حضرت امام، به عنوان نماینده‌گی آن بزرگوار وارد خوانسار شدند و چند سالی در سمت نماینده‌گی امام، در خوانسار سکونت داشتند؛ ولی به دلیل رفتارهای نادرست برخی از علمایی که در مباحث اصلی انقلاب دچار تردید بودند، کار به جایی رسید که

### ﴿شور و حال وصف ناشدنی در روضه﴾

ایشان در خواندن روضه مهارت داشت و مسلط بود. ایشان بارها در محضر حضرت آیت‌الله العظمی گلپایگانی روضه‌های عجیبی خواندند و انقلابی در مجلس ایجاد کردند. یک بار گفته بودند همه آقایان علماء، عمامه‌های تان را بردارید و خودش هم عمامه را از سر برداشت. به یکباره جمعیت دیدند که حضرت آیت‌الله العظمی گلپایگانی با آن عظمت و ابهت که داشتند و بدون آن که مورد خطاب واقع شوند، عمامه خود را از سر برداشت. واقعاً انقلاب عجیبی در میان جمعیت رخ داد و مجلس یک پارچه منقلب شد. ابوی از این نوع روضه‌های ابتکاری داشت و واقعاً جنبه الهامی بود نه این‌که از پیش تعیین شده و یا نمایشی باشد؛ بلکه روضه‌ها با حال خواندن خاص خودش بود و یا در خواندن دعای کمیل وقتی مردم می‌خواستند متفرق شوند، می‌گفت: آهای مردم! با ذکر امام زمان متفرق شوید و از جلسه بیرون بروید. این



مسئولیت جذب و گزینش روحانیون نیروی انتظامی را بر عهده داشت و سال‌های متتمادی در اداره آگاهی تهران و سپس در آشیانه پروازهای جنگی، مشغول خدمت به نظام اسلامی بود و بعد از بازنشستگی به آرزوی دیرینه خود، که سکونت در قم بود، رسید و به قم مشرف شد. او همیشه می‌گفت: زندگی برای من در قم آرام‌بخش است، حتی در زمانی که در تهران مسئولیت داشت، چه نماینده مجلس و چه در نیروی انتظامی! همیشه لحظه شماری می‌کرد بیانید و در قم زندگی کنند و سرانجام به این آرزوی دیرینه خود رسید و با وجود همه مسئولیت‌های خود را از منبر خود نکاسته است.

### ● مطالعه مستمر قوانین

یکی از نکات برجسته زندگی ایشان، مطالعه بود. یادم هست زمانی که از سوی مردم شریف خوانسار و گلپایگان به مجلس شورای اسلامی رفت، شروع کرد به مطالعه قوانین جهت تصویب یا رد کردن، رأی دادن یا رأی ندادن؛ چون می‌خواست با مجوز شرعی باشد و این نیازمند به مطالعه بود. می‌گفت می‌خواهم برای رأی دادن یا ندادن به نتیجه برسم و این خیلی برایش مهم بود و ایشان با وجهه شرعی به آن نگاه می‌کرد. او می‌گفت: من باید خودم اجتهاد کنم و خودم به این نتیجه برسم که آیا به فلان لایحه یا قانون رأی بدhem یا ندhem؟ خود را ملتزم و متعهد می‌دانست که با مطالعه و آگاهی کامل، کار شرعی را انجام دهد.

### ● حق الناس

ایشان در دوران مسئولیت خود خیلی مراقب بود که آبروی کسی هتك نشود، که حالانمونه‌های زیادی وجود دارد: مثلاً در نیروی انتظامی کمیسیونی برای برخورد با نیروهای مختلف وجود داشت. ایشان مراقب بود که اگر فردی که تخلف کرده بود، تا جایی که می‌توانست در

ابوی تشخیص دادند از خوانسار بیرون بیایند. اختلاف شدیدی بین ایشان و برخی از آقایان علمای خوانسار رخ داد. او می‌گفت وقتی خدمت حضرت امام رسیدم عرض کردم: آقا اگر بین من و مردم اختلاف وجود داشت من حاضر بودم آنجا بمانم ولی اختلاف بین من و هم لباسی‌های من بود و من به خاطر آن که این اختلافات به مردم سرایت نکند، مثل مسلم بن عقیل بیرون آمدم.

### ● نماینده مردم خوانسار و گلپایگان

#### در مجلس شورای اسلامی

وی پیشنهاد علماء و فضلای خوانسار و گلپایگان به آن سامان رفت و با رأی مردم متدين به مجلس شورای اسلامی راه یافت و با این که ابوی اکراه داشت و پذیرش این مسئولیت را برای خود سخت می‌دانست، ولی وارد میدان شدند. او در زمان نماینده‌گی خود، منشاء خدمات ماندگار در خوانسار و گلپایگان شد. خدمات عمرانی و علمی، ایجاد شعبه‌های دانشگاه در این دو شهر، انتقال آب از سرشاخه‌های ذوب به این مناطق که بعدها با پیگیری نماینده‌گان به عنوان پژوهه ملی بحث را دنبال کرد. ایجاد بحث سد خاکی خوانسار که واقعاً خوانسار را از بی‌آبی و کم آبی نجات داد، باعث شد که مردم هنوز هم دعاگوی ایشان باشند. دعوت و بردن شخصیت‌های علمی به آن منطقه در انجام کارهای فرهنگی، با توجه به بافت مذهبی این دو شهر و سایر خدمات شایسته از جمله کارهای دوران نماینده‌گی شان در مجلس شورای اسلامی بود.

### ● مسئولیت در نیروی انتظامی

همان طور که اشاره شد، وی بعد از تشکیل کمیته‌های انقلاب اسلامی وارد آن شد و مسئولیت فرماندهی ناحیه سه تهران را داشت و بعد از ادغام سه نیروی شهربانی، کمیته و ژاندارمری و تبدیل به نیروی انتظامی، ایشان

جهت اصلاح او می‌کوشید تا آبروی او و خانواده او محفوظ بماند. گاهی با ترفندهای خاصی شخص متخلص را شرمنده می‌کرد و ضمانت می‌کرد. مثلاً می‌گفت: عمامه خود را گرو می‌گذارم که این افسر متخلص به سر کار برگردد. گاهی نظر موافق کمیسیون را می‌گرفت و آن افسر پذیرش می‌شد و به سر کار برمی‌گشت و آگاهی لازم بود او را به مناطق دوردست مثل سیستان بفرستد و بعد تحقیق می‌کرد و رفتار و کردار آن افسر را می‌سنجدید و می‌دید که فرد سابقه دار کارهای خوبی انجام داده است. بدین وسیله افراد را مجدداً احیا می‌کردند و آبروی افراد و خانواده آنان خیلی برای ایشان مهم بود.

### مراعات موازین شرعی

زمانی که ایشان در اداره آگاهی مشغول بودند با توجه به فضای کار، گاهی متهمان خطناکی دستگیر می‌شدند که این افراد متهم غالباً سابقه دار بودند به راحتی اقرار نمی‌کردند؛ چون اهل کار بودند با التماس و خواهش اقرار نمی‌کردند. طبیعی است در مورد این رفتار افراد گاهی لازم بداند که باید طرف را کتک بزنند. مرحوم ابوی اعتقاد داشت که این گونه تعزیرات باید تحت عنوان شرعی باشد و ایشان بحث تعزیر را مطرح کردند.

یادم هست در وقت خوابیدن، یک بی‌سیم بالای سر ایشان بود که فقط مخصوص همین نوع کارها بود. وی اعتقاد داشت حق نداریم که حتی یک تازیانه بی‌جا به متهمی بزنیم و ما از بابت آن مسئول هستیم. روی همین اصل وی بعد از نماز صبح مجدداً زنگ می‌زد و پیگیری می‌کرد. خیلی مراقب بود که کارها تحت مقررات شرعی انجام شود و یا یک سیلی بی‌جا زده نشود، هرچند طرف



هم از بودجه مردمی، اما دیدم آقای صالحی به فکر فرو رفت رو به من کرد و گفت: آقای نکونام! الان به ذهنم خطور کرد که امیرالمؤمنین به مالک فرمودند: وقتی با اغذیاء نشست و برخاست دارید ، از شما متوقع می‌شوند و معلوم نیست این آقا در قبال این چک، از من چه توقعی دارد؟ در شرایطی که ما سخت محتاج بودیم ایشان چک را پس دادند و گفتند: خداوند نیاز به کار ما را تأمین می‌کند.

۲. روز یکی از مسئولان دفتر وزیری که همشهری بود و سابقه آشنایی با حاج آقا را داشت، به دفترم آمد و پیشنهاد داد که ما افرادی را معرفی می‌کنیم و شما هم نامه‌هایی که عرف ادارات است، تنظیم کنید و جهت انجام آن پیشنهاد و در مقابل هر نامه‌ای که می‌نویسید، یک مبلغی به شما می‌دهم. ظاهراً کار اشکال نداشت به او گفت: من به ابوی خبر می‌دهم و نتیجه را به شما خبر می‌دهم. وقتی با ابوی حرف زدم، بلا فاصله فرمودند: دیگر ایشان را به دفتر راه نده و جواب تلفن او را هم نده و اگر زنگ زد به من بگو من جوابش را می‌دهم. بسیار مراقب بود که از مسیر شرع و خداپسندانه فاصله نگیرد و رفتار، کردار و گفتارش، موجب اذیت یا ظلم و رانت نشود.

**احترام به مردم**  
ایشان به مردم خیلی احترام قائل بودند و به پیر و جوان و حتی کودک احترام می‌کردند. همان طوری که برای یک پیرمرد از جابر می‌خاست، وقتی نوجوانی رامی دید، باز هم به احترام از جا بر می‌خاست. در حق علماء خیلی تکریم می‌کرد. بارها در مسیر قم تهران یا برعکس، اگر عالم یا

متهم باشد. ایشان می‌گفت: این شخص متهم است و این اتهام دلیل نمی‌شود که ما خلاف مقررات شرع با او رفتار کنیم ما باید در روز قیامت جواب خدارا بدھیم.

### اجازه غیبت نمی‌داد

ایشان خیلی مراقب بود و دقیق نظر داشت و به افرادی که قصد غیبت کردن داشتند، اجازه غیبت نمی‌داد. افرادی می‌آمدند و انتقادات خود را درباره برخی از مسئولان درجه دو یا سوم کشور می‌کردند و ایشان در همان وهله اول می‌گفتند: ادلہ تان چیست؟ و از طرف مقابل ادلہ محکم می‌خواست، که اگر فلانی در فلان جا دارد خطای می‌کند اول ادلہ تان را ببینم که محکم است یا نه؟ بعد حرف تان را گوش می‌کنم. خیلی مراقب بود که ذهن خود را آلوده حرف‌های کوچه و خیابانی نکند. او در این امورات توجه داشت.

### مراقب افراد باشیم

ایشان به شدت حساس بودند که افرادی که به نزد ایشان می‌آیند، چرا می‌آیند؟ برای چه می‌آیند؟ چه نیتی دارند؟ اغراض اشخاص از نزدیک شدن به ما چیست؟ یک وقت دارای اغراض خاصی نباشند. مواردی در این زمینه هست که به دو نمونه از آن اشاره می‌کنم:

۱. آقای نکونام می‌گوید: روزی که در گلپایگان در خدمت ایشان بودیم، دوران انتخابات بود و دست ما هم خیلی خالی بود که یک نفر تاجر و بازاری خدمت ابوی رسید و چکی با امضای سفید تقدیم ایشان کرد و گفت: این را خرج کنید. آقای نکونام می‌گفت: وقتی چک را دیدم گفتم خدارا شکر بودجه ما تأمین شد آن

- ایشان به مردم خیلی احترام قائل بودند و به پیر و جوان و حتی کودک احترام می‌کردند. همان طوری که برای یک پیرمرد از جابر می‌خاست، وقتی نوجوانی رامی دید، باز هم به احترام از جا بر می‌خاست. در حق علماء خیلی تکریم می‌کرد.

## ● فعالیت سیاسی

آقای صالحی خوانساری در سال ۱۳۴۲ شمسی در تهران در حین سخنرانی دستگیر شد و به همراه ۵۰ مذهبی از بزرگان و گویندگان مذهبی، در حدود ۶۰ نفر از علمای تهران و قم همانند آیت‌الله مکارم شیرازی، حجج‌اسلام آقای فلسفی واعظ و شیخ عباس علی اسلامی در کمیته مشترک بازداشت شدند و هم سلول بودند. مجدداً ایشان در کرج در حین سخنرانی دستگیر شدند و روز بعدش ایشان را به تهران آورده و در کمیته مشترک زندانی کردند و ما به مدت ۲۰ روز بود که از ایشان خبری نداشتیم. بعد از مدتی ایشان آزاد شد، ولی ممنوع‌المنبر و ممنوع‌الخروج شدند. ولی هر هفته در یک شعبه سواوک که در چهارراه گلوبندک واقع شده، می‌رفت و حضور می‌یافت و حضوری می‌زد. ولی هسته‌ی تشکیلات بود که شهیدان محمد منتظری، سعیدی، شهید مجتبی صالحی و خانم دباغ و... این‌ها جلساتی داشتند که در آن زمان برای لبنان کمک‌هایی جمع آوری می‌کردند و توسط شهید محمد منتظری به آنان ارسال می‌شد.

## ● رحلت

واعظ شهیر آقای صالحی خوانساری پس از سال‌ها خدمت به دین و نظام و انقلاب اسلامی در ۱۳۹۷ براثر بیماری فوت کرد و پس از تشییع با شکوه و اقامه نماز میت توسط آیت‌الله العظمی نوری همدانی در صحن امام رضا علیهم السلام حضرت معصومه علیهم السلام به خاک سپرده شد.

## ● منبع

۱. مصاحبه هفتنه‌نامه «افق حوزه» با فرزندش سید‌محمد صالحی خوانساری

طلبه‌ای رامی دید که ایستاده بود، او را سوار می‌کرد و به مقصد می‌رساند. از آقایان و عالمان برجسته همیشه با تجلیل و تکریم یاد می‌کردند و القاب شایسته در شأن آنان به کار می‌بردند و خیلی نسبت به این موضوع حساس بودند.

## ● ایجاد تشکل روحانیون در مجلس

یکی از کارهای آخوندی ایشان در مجلس شورای اسلامی، ایجاد تشکل روحانیون مجلس بود که تا قبل از ایشان چنین تشکلی وجود نداشت. ولی برای تجمیع فکری انجام برخی از کارها، این تشکل را ایجاد کردند. او به قضایا با آخوند محوری نگاه می‌کرد و قضایای مهم کشور را با مراجع در میان می‌گذاشت نظرات آنان را می‌گرفت و مباحث علمی برای حل آن‌ها به راه افتاد.

## ● تدوین آثار منبری

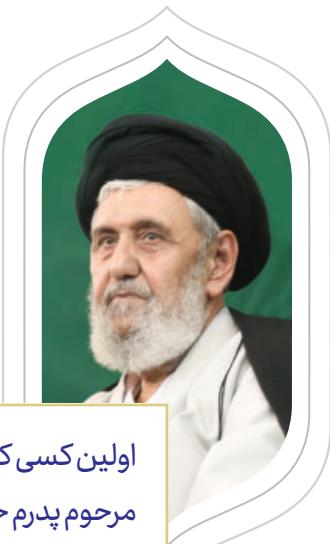
ایشان دست‌نوشته‌های فراوانی در حد چند گونه بزرگ دارند. یک کارگروهی از دوستان تشکیل شد که به صورت کاربردی، مطالب و یادداشت‌های ایشان دسته‌بندی شد که حاصل آن کارگروهی این شد که در زمان حیات ایشان سه جلد کتاب چاپ شد که از رسول اعظم علیهم السلام تا حضرت جواد‌الائمه علیهم السلام را شامل می‌شود. جلد چهارم این یادداشت‌ها در زیر چاپ بود که ایشان فوت کردند و آن کتاب هم چاپ شد و جلد پنجم آن، که شامل امامان معصوم، هادی و عسکری امام زمان علیهم السلام می‌شود، مشغول تدوین آن هستیم و احادیث اخلاقی که ایشان در منابر شان استفاده می‌کردند را شامل می‌شود. امید است که آثار ماندگاری بشود.





## شکوه سخن باعنایات غیبی

حجت الاسلام والمسلمین  
سید ابوالفضل یثربی رَحْمَةُ اللّٰهِ تَعَالٰی عَلَيْهِ



اولین کسی که در خطابه و منبر از نظر معنوی بر من تأثیر زیادی گذاشت مرحوم پدرم حجت‌الاسلام والملّمین آقا سید زین‌العابدین یثربی رض بود.

ایشان سال‌های زیادی در میدان میر، محل عبادت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام به منبر می‌رفتند؛ لذا مردم با شناختی که از پدرم داشتند، یکبار مرا برای منبر به آن‌جادعوت کردند.

به پدرم گفتتم: آقا من برای منبر به میدان میر دعوت شده‌ام، به نظر شما در چه زمینه‌ای صحبت کنم؟

ایشان فرمودند: واقعاً شما را دعوت به منبر کرده‌اند؟ گفتم: بله.

گفتند: حتماً با صاحب منبر تعهد بیند که بدون طهارت و وضو بر منبر ننشینی؛

چه در آن مجلس چهار نفر زن باشد، یا چهار هزار نفر مرد و لذا هروقت احترام منبر را رعایت می‌کنم هر آنچه را که در منبر باید بباید، می‌آید؛ البته باید مطالعه خوب انجام داد و مایه علمی هم داشت که در این صورت آنچه که مصلحت خود انسان و مصلحت مستمع باشد، می‌آید.

از این سخن پدرم چهل سال می‌گذرد و این مسئله را من به خوبی تجربه کرده‌ام و واقعاً هم همین گونه است؛ لذا وقتی که مقدمه و خطبه را روی منبر می‌خوانم نوعاً نمی‌دانم که چه می‌خواهم بگویم؛ البته چهار چوب بحث را که ایام فاطمیه، ایام محروم و صفر و یا سایر ایام باشد، تعیین می‌کنم؛ ولی خودشان مطلب را حواله می‌کنند و تاکنون در این مدت طولانی کسی به من نگفته که اگر در منبر این نکته را نگفته بودی، بهتر بود و چون در بیوت مراجع هم سخنرانی می‌کردم، همیشه مورد تقدیر مراجع نیز بودم.

به طلبه‌های جوان توصیه می‌کنم، برای اینکه منبری خوبی شوند باید پای منبرها زیاد بروند و استاد خوب ببینند. مرحوم آقای فلسفی پای منبر همه کس می‌نشست به خاطر اینکه نقاط ضعف آنها را انجام ندهد و از نقاط قوت آنها بهره ببرد.

باوضو بودن در حال خطابه خیلی مؤثر است و ما وقتی انگیزه داشته باشیم که بیانات اهل بیت علیهم السلام را عرضه کنیم، قطعاً اثرات آن را خواهیم دید.

## تولد

خطیب شهیر قم حجت‌الاسلام والمسلمین سیدابوالفضل یثربی قمی در روز یکشنبه ۲ مرداد ۱۳۱۷ شمسی برابر با ۲۶ جمادی الاولی ۱۳۵۷ قمری در بیت فضیلت و سیادت در شهر قم دیده به جهان گشود. پدرش حاج سید زین‌العابدین فرزند سید‌حسن و نوه میرزا زین‌العابدین حسینی قمی (۱۴۱۱ - ۱۳۲۳ قمری) از خطبای معروف و توانای قم و از شاگردان آیات عظام میرزا محمد فیض قمی، سید‌محمد حجت کوه‌کمری و سید‌حسین بروجردی رحمۃ اللہ علیہ بودند. آن بزرگوار همانند پدر و اجدادش، ضمن اقامه جماعت در مسجد شاه‌حمزه واقع در خیابان آذر، در محافل و مجالس عزاداری به وعظ و خطابه و ارشاد مردم می‌پرداخت. او از واعظان تأثیرگذار و بالخلاص قم به شمار می‌رفت.

## اساتید

حج سیدابوالفضل یثربی قمی، معلومات خود را در حوزه علمیه قم و در نزد اساتید فرزانه و نامدار تکمیل کرد و مبانی علمی و اخلاقی خود را استوار ساخت. شخصیت‌هایی که در تکمیل شدن معلومات علمی وی نقش ارزنده‌ای ایفاء نموده‌اند، عبارتنداز حضرات آیات: میرزا علی حکمی یزدی قمی، حاج شیخ مصطفی اعتمادی، سید محمد باقر سلطانی طباطبائی، شیخ محمد تقی ستوده، سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی، امام خمینی، سید محمدرضا گلپایگانی و سید حسین بروجردی رحمۃ اللہ علیہ.

سیدابوالفضل یثربی قمی، به‌تأسی از پدر همزمان با تحصیل و کسب دانش و فضایل، وارد عرصه تبلیغات دینی شد و بر بنندای منبر رسول‌الله صلوات اللہ علیہ و آله و سلم نشسته و عمری قال الباقر و قال الصادق علیہما السلام گفته است. وی از خطبای معروف قم به شمار می‌رفت و کارنامه‌ای مشحون از خدمات تبلیغی دارند.

## چگونگی طلبه شدن

سیدابوالفضل یثربی قمی، خود از چگونگی ورودش به حوزه علمیه و آموختن دانش علوم الهی این‌گونه می‌گوید: من ذهن خوبی داشتم؛ بهمین دلیل یک سال زودتر از همدوره‌ای‌ها کلاس ششم را به اتمام رساندم و چون طلبگی را دوست داشتم؛ لذا یک روز به همراه پدرم به مدرسه رضویه قم جهت ثبت‌نام رفتم که اتفاقاً آن روز سید‌احمد آفازاده آیت‌الله العظمی بروجردی رحمۃ اللہ علیہ رانیز آورده بودند تا در نزد آمیرزا علی حکمی درس را شروع کند. آقا میرزا از علماء و اساتید برجسته این مدرسه بود و ید طلایی در ادبیات داشت و چون با پدرم آشنایی داشت، تا مرا دید گفت: بیا سید‌احمد هم آمده و دنبال هم مباحثه‌ای می‌گردد. به این ترتیب هم مباحثه فرزند آیت‌الله بروجردی شدم. دوران طلبگی، هم صبح‌ها تا ظهر درس و مباحثه داشتیم و هم عصرها دوباره درس را شروع می‌کردیم تا نیم ساعت مانده به اذان مغرب.

## خاطره جالبی از دوران تحصیل

آقای حاج سیدابوالفضل یثربی قمی، از ابتدای دوران طلبگی خاطره جالبی دارد که در این‌باره می‌گوید: یک روز بعد از ظهر، زنگ خانه ما زده شد. دیدم آمیرزا علی حکمی است. نگاه نگرانی داشت. گفت: دستم به دامنت. گفتم: اختیار دارید استاد! این چه حرفی است؟! گفت: آقا (آیت‌الله بروجردی) از سید‌احمد مطلبی راسؤال کردند و او نتوانست، جواب دهد. خدمت‌شان احضار شدم. پاسخی نداشتیم؛ ولی انگار امام زمان علیہما السلام در دهانم انداخت که به آیت‌الله بروجردی عرض کردم، از هم مباحثه‌اش سیدابوالفضل نیز پرسش فرمایید. اگر او هم بلند نبود، مقصراً من هستم. آقا قبول کردند و اکنون بناست، فردا خدمت‌شان شرفیاب شوی.

آمیرزا علی، روحانی بسیار مقید و متعهدی بود. پس از اینکه جریان را شرح داد، گفت: از حالا تا فردا من در

ولادت حضرت زهرا<sup>ع</sup> بود که مراسمی در منزل برپا کردیم. حضرات آیات بروجردی، برادران روحانی، حاج میرزا ابوالقاسم، حاج میرزا ابوالحسن، سید محمود پدر سید صادق، آقای سلطانی، سید حسین قاضی و ... دور تا دور دو اتاق بزرگ منزل که تو در تو بود، نشسته بودند. همه مجلس از سادات بودند و متفرقه نبود.

شب‌های گذشته آقا محمد شاه احمدی می‌آمد و ذکر تسلی می‌کرد؛ ولی آن شب نیامد. سراغ پدرم رفتم و عرض کرد: «آقا محمد نیامده، شما ذکر تسلی کنید». میرزا ابوالقاسم روحانی که کنار پدرم نشسته بود، اعتراض کرد و رو به ایشان گفت: به آغازه‌تان بگویید، منبر برود.

نشسته بودم که صدای پدرم را شنیدم: سید ابوالفضل پاشو برو منبر بابا! شوکه شده بودم. من هنوز تا آن روز منبر نرفته بود. از جا برخاستم و بر صندلی تکیه زدم. ولای حضرت زهرا را بلد بودم. «علی الله فی کل الامور توکلی» را خواندم. پس از آن نیز اشعاری در آن زمینه بر لب جاری کردم. القصه، مجلس گرفت و مرحوم میرزا ابوالقاسم ۵ تومان به من صله داد. این درحالی بود که برای هر منبر ۵ ریال به منبری می‌دادند. مورد تحسین بسیار قرار گرفتم و آقای روحانی خطاب به بنده گفتند: تو از همین حال آماده‌ای که ضمن درس و بحث، منبر هم بروی.

### خلوص نیت

پدرم زندگی را از راه منبر اداره می‌کرد و وجهات نمی‌گرفت. شهریه‌اش را هم به نیازمندان می‌داد. من نیز همچون ایشان، تا آن شهریه نگرفته‌ام، عهد بستم که از راه منبر امام حسین<sup>ع</sup> اداره شوم.

### منابر خودم را مدیون پدرم هستم

اختیارت هستم. بنده خدا واهمه داشت، من نیز در درس کم کاری کرده باشم؛ ولی به ایشان عرض کردم که خیالتان راحت باشد.

فردای آن روز به اتفاق استادم آمیرزا علی حکمی خدمت آیت الله بروجردی رفتیم. ایشان به حاج محمد حسین فرمودند: که جامع المقدمات بیاورید که من بلا فاصله گفتم: آقا! اجازه می‌فرمایید، از حفظ بخوانم؟ ایشان سر خود را به نشانه تأیید تکان دادند.

خیلی سریع شروع به خواندن کردم که «احسن کلمه بیت‌آ بها الكلام و خیر خبر یختتم به المرام حمدک اللهم علی جزيل الانعام والصلوة والسلام علی سیدنا محمد وآلہ البرره سیما ابن عمه ووصیه...» در همین بین، آیت الله بروجردی به خادم خود فرمودند: «احتیاج به کتاب ندارد، از حفظ می‌خواند».

پس از آنکه سؤالات را جواب دادم، ایشان دستی به زیر تشک بردند و یک بسته اسکناس ۵ تومانی به من دادند و من پول را به آمیرزا علی دادم. آیت الله بروجردی<sup>ع</sup> بسیار از این حرکت من شگفت‌زده شدند و سه مرتبه خطاب به بنده فرمودند: عجب! حقا که در بیت علم تربیت شدی! بارک الله! بارک الله!

### اولین منبر رسمی

#### در حضور آیت الله العظمی بروجردی<sup>ع</sup>

قرائت درس در میان جمعیت حاضر در بیت آیت الله بروجردی بسیار پربرکت بود. اصلاً جرأت منبر رفتنم از همان جا زده شد و ترسم ریخت؛ به طوری که مجالس علماء برای من روان‌تر از مجالس عوام شده بود.

اولین منبر رسمی خود را به یاد دارم که شب



رفتم بیت امام که مرحوم حاج علی اکبر کوثری پدر حاج آقا محمد منبر بود.

زمان طوری تنظیم شده بود که ایشان ۴۵:۹ میکروفون را به من تحویل دهد و سخنرانی را شروع کنم. آن موقع بر عکس الان، اول مداعی و پس از آن سخنرانی بود. ساعت ۱۰ شد و حاج علی اکبر هنوز از منبر پایین نیامده بود. آقای حجت با چهره‌ای پریشان، اضطراب آن را داشت که هر لحظه امام برسد و سخنرانی هنوز شروع نشده باشد. الحمد لله امام در مسیر به دلیل ازدحام جمعیت دیر رسیدند و تا آن موقع، من منبر را آغاز کرده بودم.

حضرت امام با درود، درود مردم وارد شدند و در درگاه جلسه نشستند. وارد روضه شدم و مصیبت حضرت علی اکبر علیه السلام را خواندم؛ «السلام علی اول قتیل من نسل خیر سلیل...» گفتم: به یاد عزیز از دست رفته این بیت که طاقت ندارم اسمش را ببیرم... امام سرشان را بلند کردند، نگاهی به من انداختند و سپس بسیار گریستند.

### ● مگر پاکت را می‌شماری؟

حاج سید ابوالفضل پیربی خاطره آموزندگان از پدرش نقل می‌کند و می‌گوید:

یک روز زمستانی، بنده در معیت پدر از مجلس روضه‌ای برمی‌گشتم. بین راه پاکتی را که دریافت کرده بودم، باز کردم و شمردم.

آن سال با سال‌های پیشین تفاوت‌هایی داشت. تاسال گذشته بلندگو در مجالس به ندرت دیده می‌شد؛ ولی آن سال تمام هیئتات، بلندگو خریده بودند. در درگاه محل جلسه، فرش گسترانده بودند و خلاصه مجالس آن سال، رونق و تشریفات خاصی داشت.

در حالی که قدم می‌زدیم رو به پدر کردم و پرسیدم که پاکت شما چقدر است؟ ابوی پاسخ دادند، برای چه می‌پرسی؟ گفتم: امسال مجالس خیلی تشریفاتی شده، حتماً پاکت‌ها هم تغییر محسوسی کرده است.

وی در این باره می‌گوید: من تمام منابر خود را مدیون ابوی هستم. دقیقاً ایشان نکاتی را به من آموختند که همان موجب تقویت منبر و در نتیجه رضایت مخاطبان شد. به همین دلیل بزرگانی همچون حضرات آیات گلپایگانی و بروجردی پیری، حقیر را برای سخنرانی در مجالس روضه‌شان دعوت می‌کردند.

آن مرحوم (پدرم) نکته طلایی را به من فرمودند؛ از جمله آن اینکه «با وضو روی منبر بنشین». پدرم همیشه توصیه می‌کرد که بدون وضو بر منبر ابا عبد الله علیه السلام تکیه نزن. ایشان با گریه به من می‌گفت: با امام حسین و حضرت زهرا علیهم السلام عهد بیند که من بدون طهارت روی منبر نمی‌نشینم، شما نیز که اهل بیت علیهم السلام طهارتید، به من کمک کنید.

روزی به ابوی عرض کردم می‌خواهم فلان‌جا منبر بروم! در چه زمینه‌ای صحبت کنم؟ ایشان پرسید: عهده‌ی که با هم کردیم، یادت هست؟ گفتم بله. گفتند: تو با طهارت روی منبر بنشین! هر چه که برای آن منبر لازم باشد، خودش می‌آید. واقعاً هم چنین شد. تا به الان هرچه دارم، از آن عهد دارد. ناراضی هم نیستم. بیش از آنچه مایه دارم، مورد توجه هستم.<sup>۱</sup>

### ● سخنرانی در محضر امام راحل علیه السلام

وی در این باره می‌گوید: من همواره در محضر امام علیه السلام و در مجالس شان حضور داشتم. اولین سالی که حضرت امام علیه السلام به قم آمدند، مراسم عزاداری را در دهه عاشورا برگزار کردند. مسئول جلسات نیز مرحوم حجت، امام جماعت مسجد امام زین العابدین علیه السلام بود. از روز اول تا چهارم را من منبر رفتم و گفتم: دیگر نمی‌توانم یا میم؛ چون باید بیوت دیگر مراجع نیز بروم. مرحوم آقای حجت گفت: پس روز هشتم بیا. گفتم: از هفتم خانه آقای گلپایگانی منبر می‌روم. خلاصه روز هشتم محرم

۱. تحفه اهل ولا، ص ۱۵۲

## الگوهای منابر

حاج سید ابوالفضل یثربی قمی، از شخصیت‌های موفق در تبلیغ دینی بود. منابر و سخنان وی، تحت تأثیر سخنان بزرگانی بوده است؛ ولی شخصیت‌هایی را که برای وی الگو و اسوه تبلیغ به شمار می‌رفتند، بدین‌گونه معرفی کرده است:

\* ۱. اولین کسی که در خطابه و منبر از نظر معنوی بر من تأثیر زیادی گذاشت، مرحوم پدرم حجت‌الاسلام والملسمین آقا سید زین‌العابدین یثربی رحمه‌للہ علیہ بود. ایشان سال‌های زیادی در میدان میر، محل عبادت حضرت فاطمه معصومه علیہ السلام به منبر می‌رفتند؛ لذا مردم با شناختی که از پدرم داشتند، یک بار مراد عوت کردند. به پدرم گفت: آقا من برای منبر به میدان میر دعوت شده‌ام. به نظر شما در چه زمینه‌ای صحبت کنم؟ ایشان فرمودند: واقعاً شما را دعوت به منبر کرده‌اند؟ گفت: بله.

گفتند: حتماً با صاحب منبر تعهد بیند که بدون طهارت و وضو بر منبر ننشینی؛ چه در آن مجلس چهار نفر زن باشد یا چهار هزار نفر مرد؛ لذا هر وقت احترام منبر را رعایت می‌کنم، هر آنچه را که در منبر باید بیاید، می‌آید؛ البته باید مطالعه خوب انجام داد و مایه علمی هم داشت که در این صورت آنچه که مصلحت خود انسان و مصلحت مستمع باشد، می‌آید. از این سخن پدرم چهل سال می‌گذرد و من این مسأله را من به خوبی تجربه کرده‌ام و واقعاً هم همین‌گونه است؛ لذا وقتی که مقدمه و خطبه را روی منبر می‌خوانم، نوعاً نمی‌دانم که چه می‌خواهم بگویم؛ البته چهار چوب بحث را که ایام فاطمیه، ایام محرم و صفر و یا سایر ایام باشد، تعیین می‌کنم؛ ولی خودشان مطلب را حواله می‌کنند و در این مدت طولانی، کسی به من نگفته که اگر در منبر

هنوز جمله‌ام تمام نشده بود که پدر کنار دیوار ایستاد و پرسید: مگر پاکت را می‌شماری؟ گفت: نباید بشمارم؟! اشک در چشم‌مانشان حلقه زد و گفت: با امسال ۴۹ سال است که من بر می‌روم؛ اما تا الان پاکت را به قصد شمارش باز نکرده‌ام. پاکت‌های محرم و صفر را کناری می‌گذارم. بعد از اتمام این دو ماه باز می‌کنم و به تناسب نیاز خرج می‌کنم. اگر خواهروانت جهیزیه بخواهند، با آن پول تهیه می‌کنم و مابقی را بین سال خرج می‌کنم. از شرمندگی نمی‌دانستم چه کنم! گفت: آقاجان نمی‌دانستم!... دستش را بر شانه‌ام گذاشت و به یکباره گرمای عجیبی در آن سرمای زمستان بدن را فراگرفت. گویا پاره آتش بود. عرق شرمم جاری شد. پدرم گفت: اگر بدون توجه به پاکت می‌توانی منبر بروی، برای ارباب بخوان. اگر می‌خواهی پول از محتوای پاکت درآوری، تا جوانی، برو دنبال کار دیگری و عمرت را تلفت نکن. این را که به من گفت و گریست. من هم ناخودآگاه اشکم جاری شد. بعد روبرو من کرد و گفت: پسرم! دعایت می‌کنم!

## تأثیر دعای پدر

وی در این‌باره می‌گوید: بله! آن جریان تأثیر عجیبی داشت. از آن شب به بعد، هر وقت که می‌خواهم منبر بروم، هرچه فکر می‌کنم، در مورد چه موضوعی صحبت کنم، ذهنم یاری نمی‌کند؛ ولی زمانی که روی منبر می‌نشینم، تا می‌گویم: بسم الله الرحمن الرحيم، آیه یا حدیثی به ذهنم خطرور می‌کند و مورد بحث قرار می‌دهم.

تا به حال هم به لطف خدا و اهل‌بیت علیهم السلام پیش نیامده که بگویم ای کاش! فلان مطلب را می‌گفتم و یا ای کاش! فلان مطلب را برزبان جاری نمی‌کردم.



خدمات سیاسی و اجتماعی  
طلايه‌داران محراب و منبر در اعتلای  
فرهنگ دینی در یکصد سال گذشته



از نظر تفسیر و از نظر مقتل خوانی و از نظر روایات، ذوقیات زیادی داشت. ایشان در رحلت مرحوم آیت‌الله بروجردی رَحْمَةُ اللّٰهِ منبر رفت، بدون آنکه مطالب تکراری داشته باشد. مرحوم آقای اشراقی درباره مرحوم برقعی می‌گفت: آقا مرتضی مجلس فاتحه را بهتر از من برگزار می‌کند. مرحوم برقعی منبری مخصوص مرحوم آیت‌الله‌عظمی بروجردی رَحْمَةُ اللّٰهِ بود و تنها کسی بود که از مرحوم آیت‌الله بروجردی عباگرفت.

\* ۳. مرحوم شیخ علی‌اکبر تربتی: من در خود ساختگی تحت تأثیر آقای تربتی بودم؛ زیرا ایشان وقتی آیاتی را درباره قیامت می‌خواند؛ چون عارضه‌ای داشت که عرق نمی‌کرد و همچنین جمود اشک داشت و نمی‌توانست گریه کند، لذا به خود می‌لرزید و این خیلی اثر داشت. از خطبای گذشته که در جامعه تأثیرگذار بودند، می‌توان به مرحوم آقای حاج انصاری، مرحوم اشراقی، مرحوم حاج میرزا آقا

این نکته را نگفته بودی، بهتر بود و چون در بیوت مراجع هم سخنرانی می‌کردم، همیشه مورد تفقد مراجع نیز بودم.<sup>۱</sup>

\* ۲. سید مرتضی برقعی: من در سبک و روش و نوآوری منبر تحت تأثیر مرحوم آقای برقعی بودم. وی ید طولایی در مقتل داشت. من بعضی از نوشته‌های ایشان را دارم. مرحوم آقای برقعی خطابه‌هایی که داشتند، گاهی به صورت ادبی بود و گاهی هم، با صوت می‌خواند؛ البته مبتکر این عمل مرحوم آقای فلسفی بود و الاهمه با صوت شروع می‌کردند.

منبر آقای برقعی همیشه با مقدمه‌ای لطیف و کوتاه همراه بود و عقیده داشت که منبر باید دارای مقدمه، ذی المقدمه و نتیجه‌گیری باشد و به تناسب، روضه‌خوانی نیز داشته باشد. مرحوم برقعی منبری جامعی بود. ایشان

با سال قبل هیچ فرقی نکرده؛ درحالی که امسال منبرها طولانی تر شده است. سال اولی بود که حاج میرزا علی آقا محدث زاده به قم آمده بود و لذا در آن سال، برای وقت اول سخنرانی به ایشان هزار تومان و برای وقت دوم، ۵۰۰ تومان می‌دادند و قمی‌ها هم به حاج میرزا علی آقا محدث زاده می‌گفتند: پسر مفاتیح. در آن زمان که وقت اول و دوم پسر مفاتیح فرق داشت، این حرف پدرم برای من تازگی داشت که فرمودند: مگر شما پاکت رامی‌شماری؟! گفتم: آقاجان! نشمارم؟ ایشان به دیوار تکیه داد و فرمود: امسال ۴۹ سال است که منبر می‌روم و هنوز نشده که در ایام محرم و صفر در پاکتی را باز کرده باشم؛ زیرا من درآمد خرد دارم. بعد از ماه محرم و صفر در پاکت را باز می‌کنم؛ درحالی که روی آنها نوشته که برای کجاست؟ و اگر بنا باشد که یکی هزار تومان باشد و دیگر ۵۰۰ تومان، ممکن است، سال دیگر باشد و دیگر به آن هزار تومانی قول بدھی و این خلاف نوکری است و بعد دست‌شان را روی شانه من گذاشتند و فرمودند: بابا جان! اگر می‌توانی این‌گونه منبر بروی، آبروی دنیا و آخرت را داری و دنیا و آخرت تو هم تأمین است؛ لذا از همان موقع تصمیم گرفتم و یک چیزی هم علاوه بر آن چیزی که پدرم سفارش کرده بود، به آن افرودم که هر شخص منبری که به هر دلیلی محرم و صفر نرفته است، یک پاکت نشمرده به او بدهم.<sup>۳</sup>

## \*۲. طبع بلند واعظ

حاج آقا علی معتقد از منبری‌های قم که با پدرم هم دوره بود، زمانی که مريض شده بود و قدرت منبر رفتن نداشت، من طبق آن عهدی که با خدا بسته بودم که یکی از پاکت‌های نشمرده را به شخصی

محدث معروف به پسر مفاتیح و مرحوم حاج محقق خراسانی اشاره کرد.<sup>۱</sup>

## ● رمز موفقیت خطبای گذشته

مرحوم حاج سید ابوالفضل یثربی درباره رمز موفقیت و تأثیر کلام خطبای گذشته می‌گوید: آنها حسن سلوک داشتند. منبری، باید نسبت به نسل جوان همچون پدری دلسوز و مهربان باشد و بالحن خوب با آنها سخن بگوید. مرحوم برقعی سخاوتمند بود، با مردم انس می‌گرفت و در مجالس سفره می‌انداخت و سفره‌ای که در سخنرانی مرحوم فلسفی انداخت. زبان‌زد عام و خاص شده بود. حاج محقق در قم خیلی منبر می‌رفت و خیلی تواضع داشت؛ مخصوصاً در مقابل سادات. برایم مشهود بود که وقتی ادب رعایت می‌شد، حدود و شغور افراد هم رعایت می‌شد.<sup>۲</sup>

## ● خاطرات درس‌آموز

حجت‌الاسلام والمسلمین سید ابوالفضل یثربی، در طول حیات تبلیغی خود خاطرات پنداموزی دارند که برای عموم طلاب و ناطقین دینی مفید و درس‌آموز است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

### \*۱. این خلاف نوکری است

وی در این‌باره می‌گوید: درباره حق منبر و پاکت گرفتن و شمردن پول و عتاب پدر بزرگوارم به اختصار مطلبی گفتم و حالا به جزئیات آن می‌پردازم. در آن سال‌ها تازه بلندگو مد شده بود و مجالس مفصل‌تر بود. به پدرم عرض کردم که پاکت شما چقدر است؟ فرمود: می‌خواهی چکار کنی؟ گفتم: آقا امسال



خدمات سیاسی و اجتماعی  
طلایب‌داران محراب و منبر در اعتلای  
فرهنگ دینی در یکصدسال گذشته

۱. تحفه اهل ولاء، ص ۱۵۳-۱۵۴.

۲. تحفه اهل ولاء، ص ۱۵۵.

که محروم و صفر منبر نرفته است، بدhem، روزی به دیدن ایشان رفتم و پاکتی به ایشان دادم؛ البته سه سال پیاپی بود که به دیدنش می‌رفتم و پاکتی به ایشان می‌دادم و هر وقت این کار را می‌کردم، ایشان به من می‌گفت: مرا روی زمین بنشان، عمامه‌ام را روی سرم بگذار و عبايم را به روی دوشم بینداز و من این کار را برای ایشان می‌کردم و ایشان یک توسل می‌گرفت تا در مقابل آن پول باشد که به ایشان داده‌ام. این قدر این بزرگوار مناعت طبع داشت. یادم هست که در سال ۱۳۴۱ شمسی مبلغ دو هزار تومان از یک آقایی، برای آقای معتقد گرفتم و برایش بردم. ایشان به آن آقا ارادت داشت؛ ولی نگرفت ولذا روکرد به من و گفت: آیا خودت امروز منبر رفته‌ای؟ گفتم بله: فرمود: ده هزار تومان برای خرج امروز به من بده، خرج آن روزش را نداشت؛ ولی آن دو هزار تومان رانگرفت، با اینکه سید بود. طلاب محترم باید مناعت طبع داشته باشند؛ به هر حال مانوکرها ارباب داریم که فراموش مان نخواهد کرد.

### \* ۳. این وادی عشق است

در کنار تکیه‌گاه منبر جای لیوانی برای آب گذاشته‌اند که در خیلی از جاها مشهود است که پدرم می‌گفت: این وادی عشق است و حرام است. یادم می‌آید که در منزل آقا سید حسن مدرسی روضه بود و از شانزدهم محرم تا ۲۵ محرم هرسال روضه می‌گرفت. در یکی از سال‌ها چون اسم پدرم زین‌العابدین بود، در روز شهادت امام سجاد علیه السلام آقا سید حسن به منزل ما آمد و گفت: حاج آقا امروز نوبت شماست که ذکر مصیبت بخوانید! علی‌ای‌حال پدرم رفت و من بعداً به دنبال ایشان رفتم. همه منبری‌ها، پیر و جوان در بیرون نشسته بودند. دو مجلس در اندرون بود. حدود تعداد دو هزار نفر زن بود و منبر هم در قسمت خواهران بود. میرزا علی‌آقا مدرسی آمد و راه را باز کرد و من داخل مجلس شدم. دیدم پدرم روی منبر ایستاده و

دستش را روی کمر گذاشته و مجلس را اداره می‌کند که وقتی پا روی زمین گذاشت، من ادامه مجلس را از دهان ایشان گرفتم. آقای آل طه برخاست و دو بیت شعر خواند و به قول معروف مجلس لِم داد و هر کس هر کاری کرد، مجلس نگرفت. مرحوم شمسا صدای عجیبی داشت و روزهای جمعه در صحن مطهر از دوازده امام می‌خواند.

از ساعت سه بعد از ظهر شروع می‌کرد و تا غروب بدون بلندگو می‌خواند و صدایش صحن را پر می‌کرد. ایشان هم بلند شد و خواند؛ ولی باز هم مجلس نگرفت. من به آقای مدرسی گفت: برو و از پشت منبر یک لیوان آب جوش به پدرم بده تا خودش مجلس را اداره کند. ایشان رفت و آب جوش آورد و دست روی دوش پدرم گذاشت و آب جوش را به ایشان تعارف کرد؛ ولی پدرم قبول نکرد و فرمود: خیر و بلند شد و ایستاد و آن شعری را که همه می‌خواندند، خواند و توجیه کرد که همه مصائب حضرت به خاطر مردم و جهل آنها بود؛ نه چیز دیگر؛ زیرا به واسطه جهل مردم است که آل بیت پیغمبر شان علیه السلام را اسیر می‌کنند، کف می‌زنند و شادی می‌کنند و بعد پدرم، سرشان را به این طرف منبر گرفت و فرمود: خانم‌ها و آقایان! آیا می‌دانید که آقا چه فرمود؟ خدایا! کاش مادرم مرا نزاییده بود.

با این سخن مجلس دگرگون شد. مجلس به‌گونه‌ای شد که خیلی‌ها غش کردند و آقای میرزا علی‌آقا مدرسی سطل آب در دست گرفته و با کاسه روی خانم‌ها آب می‌پاشید. این طرف مجلس هم دیدم که پدرم قبای میرزا آقا را گرفته. نمی‌دانم پدرم چه سؤالی کرد که میرزا علی‌آقا مدرسی گفت: به من چه؟ پسرت گفت. بعد مرا صدا زد. من نزدیک رفتم. فرمود: تو گفتی برای من آب جوش بیاورند؟ گفت: بله آقا جان! فرمود: تو غلط کردی، وقتی بالای منبر می‌گویید که در این مجلس رسول خدا، ائمه اطهار علیهم السلام و حضرت بقیة الله علیهم السلام حاضر است، اگر عقیده ندارید غلط می‌کنید که می‌گویید و اگر عقیده دارید، کدام پاسبان در حین انجام وظیفه جلوی

## ✿ خاطرهای از

### آیت‌الله‌العظمی گلپایگانی ؑ

آیت‌الله گلپایگانی عصرهای عاشرها مجلس روضه داشتند و بعضاً من می‌رفتم. اول خود آقا روضه می‌خواندند؛ چراکه می‌گفتند: می‌خواهم اسمم جزء ذاکرین امام حسین علیه السلام ثبت شود. پس از ایشان من من بر می‌رفتم. گاهی به بنده می‌فرمودند: برایم دعا کن که عرض می‌کرم ما ریزه‌خوار سفره شما هستیم.

## ✿ ارتحال

سید ابوالفضل یثربی قمی که یاور محرومان و ایتام بود، پس از عمری خدمت تبلیغی سرانجام در آستانه محرم حسینی ۱۴۳۹ قمری (۲۶ شهریور ۱۳۹۶ شمسی) دعوت حق را لبیک گفت و به دیدار معبد شافت و پیکر پاکش با تجلیل فراوان در حریم پاک فاطمی قم آرام گرفت.

## ✿ منابع

۱. مجله پگاه حوزه، ویژه حوزه‌های علمیه، ۳، تیر ۱۳۸۸؛
۲. تحفه اهل ولا در گرامی داشت خاطره آل خطیب، آل طه، ص ۱۵۰-۱۵؛
۳. تربیت پاکان قم، ج ۲، ص ۷۶۱؛
۴. گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۳۱۲.

رئیش چیزی می‌خورد؟ و بعد منقلب شدن و شروع کردند به گریه کردن و فرمودند: شما بالا منبر از تشنگی امام حسین علیه السلام سخن می‌گویید و بعد خودتان آب می‌خورید! آقای طباطبایی و حاج آقا جعفر هم آنجا بودند. حاج آقا جعفر پدرم را آقامو صدا می‌زد. در آن مجلس به پدرم گفت: آقامو چه اشکالی دارد که منبری روی منبر آب بخود تا حنجره‌اش تازه شود؟ فرمود: ما این‌گونه منبر می‌رفتیم. بگذارید که بچه‌های ما هم این‌گونه منبر بروند. این وادی عشق است و حرام است.

او مجدداً گفت: چه اشکالی دارد؟ نحن ابناء الدليل. پدرم یک مرتبه منقلب شد و از جا برخاست و فرمود: آقای طباطبایی چه مانعی داشت که حضرت ابوالفضل علیه السلام در شریعه آب بخورد؟ آیا شرعاً حرام بود؟ او باید آب می‌خورد تا نیرو پیدا کند؛ اما او آب نخورد، من هم نمی‌خورم. آقای مدرسی بی اختیار داد زد. این عقیده است که مجلس تو را این‌گونه گرم کرده است؛ و گرنه شمسا صدایش از تو رساتر است.<sup>۱</sup>

## \* ۴. سفارش به طلاب محترم

من به طلاب جوان توصیه می‌کنم، برای اینکه منبری خوبی شوند، باید پای منبرها زیاد بروند و استاد خوب ببینند. مرحوم آقای فلسفی پای منبر همه‌کس می‌نشست؛ به خاطر اینکه نقاط ضعف آنها را انجام ندهد و از نقاط قوت آنها بهره ببرد. با وضو بودن در حال خطابه خیلی مؤثر است و ما وقتی انگیزه داشته باشیم که بیانات اهل بیت علیهم السلام را عرضه کنیم، قطعاً اثرات آن را خواهیم دید.



خدمات سیاسی و اجتماعی  
طلایه‌داران محراب و منبر در اعتلای  
فرهنگ دینی در یکصدسال گذشته

۱. تحفه اهل ولاء، ص ۱۵۸-۱۵۹.



## فرزند صاحب كتاب «مفاتيح الجنان»

حجت الاسلام والمسلمين  
 حاج میرزا علی محدث زاده رَحْمَةُ اللّٰهِ تَعَالٰی عَلَيْهِ



مرحوم محدثزاده از همان اوان جوانی در کارهای علمی، تحقیق، مقابله و تصحیح آثار ارزشمند والدار گمندش مرحوم حاج شیخ عباس قمی، مساعدت و همکاری داشت.

او بعد از رحلت پدر نیز، هماره در کار پژوهش و تحقیق بود و علاوه بر تکمیل و چاپ آثار والدش خود نیز در موضوعات مختلف دینی و تاریخی، آثار ارزشمندی از خود به یادگار گذاشت که از آن جمله کتاب «ازندگانی امام صادق علیه السلام» - در چهار جلد به زبان فارسی است که در نوع خود کم نظیر می باشد.

بخش مهمی از خدمات فرهنگی مرحوم محدثزاده را خطابه، سخنرانی و بیان معارف دینی تشكیل می داد. ایشان ازو عاظ سرشناس و روحانیون محترم تهران بود و لحنی گرم، سخنانی نافذ و بیانی دلنشیں داشت. قمی ها به او فرزند مفاتیح می گفتند.

سبک و شیوه سخنان ایشان، همان سبک و سیاق پدر بزرگوارشان بود

و با تکیه بر احادیث و روایات ائمه اطهار علیهم السلام موضوعات اخلاقی و اجتماعی را تشریح می کرد.

مرحوم محدثزاده در جریان نهضت مقدس اسلامی به رهبری حضرت امام خمینی رهبری

حضوری فعال داشت. بعد از تصویب قوانین ضد اسلامی در رژیم طاغوت

ایشان نیز همراه جامعه و عاظ تهران در مخالفت با رژیم منفور پهلوی، موضع گیری نمود

که امضای ایشان در ذیل بیانیه جامعه و عاظ موجود است.

## ● تحصیلات و اساتید

میرزا علی محدث زاده دوره مقدمات و مقداری از سطح رادر حوزه علمیه مشهد مقدس نزد اساتید نامدار و مشهور آنچه فراگرفت که عبارتند از:

۱. میرزا علی اکبر نوقانی؛
۲. شیخ عبدالجود ادیب نیشابوری، ادیب نامدار خراسان؛
۳. میرزا هاشم قزوینی؛
۴. میرزا مهدی غروی اصفهانی.

وی بعد از واقعه خونین مسجد گوهرشاد و تبعید حاج آقا حسین قمی، به ناچار در سال ۱۳۵۴ ق. «برابر با سال ۱۳۱۴ شمسی»، به نجف اشرف مهاجرت کرد و تا پایان عمر گران قدر پدر بزرگوارش در نجف اشرف، مشغول تحصیل و تکمیل معلومات گردید. اسامی اساتید فرزانه و مشهوری در حوزه نجف اشرف، عبارتند از: آیات عظام:

۱. میرزا باقر زنجانی؛

۲. شیخ عبدالحسین رشتی؛
۳. میرزا ابوالحسن مشکینی؛
۴. شیخ علی محمد بروجردی؛
۵. سید ابوالحسن اصفهانی؛
۶. آقا ضیاء الدین عراقی.

محدث زاده بعد از رحلت والد ارجمندش در سال ۱۳۱۹ شمسی، عتبات عالیات را ترک کرده و به ایران مراجعت نمود و در شهر مذهبی قم اقامت گزید. او چند سالی را در حوزه مبارکه قم ماند و به فراغتی دروس خارج فقه و اصول پرداخت و از محضر اساتید فرزانه آن حوزه بهره‌های فراوان کسب کرد و مبانی علمی خود را استوار ساخت. اساتید ایشان در حوزه قم عبارتند از آیات عظام:

۱. سید رضا بهاء الدینی؛
۲. سید حسین طباطبائی بروجردی؛
۳. سید صدرالدین صدر؛

## ● تولد و تبار

حاج میرزا علی محدث زاده فرزند ارشد محدث نامدار حاج شیخ عباس قمی - از عالمان وارسته و جلیل القدر تهران که در سال ۱۳۳۸ ق. در شهر مذهبی قم پا به عرصه گیتی نهاد. پدرش حاج شیخ عباس قمی از محققان و محدثان نامدار شیعه و مادرش بی بی سکینه دختر عالم جلیل القدر آیت الله حاج سید احمد طباطبائی قمی می باشد.

## ● دوران کودکی

میرزا علی محدث زاده یک سال بعد از تولد به همراه والدین به مشهد مقدس مهاجرت کرده و در جوار حريم اقدس رضوی توطن اختیار نمود و در آن شهر دوران کودکی را پشت سرگذاشت. منزل حاج شیخ عباس در جوار منزل آیت الله سید صدرالدین صدر از مراجع تقلید شیعه، قرار داشت و از آنجایی که همسران محدث قمی و آیت الله صدر دختر عمومی همدیگر بودند، مایه خوشحالی و مسرت حاج شیخ گردید. حاج شیخ عباس برای تحقیقات و تبلیغات اغلب اوقات سال در مسافرت بود. همچوی و سکونت در کناریت آیت الله صدر، مایه آرامش حاج شیخ بود و خوشحالی و مسرت خانواده اش را در پی داشت.

مرحوم محدث زاده از آن دوران می گوید: «خانه ما در مشهد با خانه آیت الله صدر، به هم راه داشت؛ چون پدر ما مرحوم حاج شیخ عباس در دوره سال تقریباً شش ماه در مسافرت بود، در واقع مرحوم آیت الله صدر ما را بزرگ کرد. آن مرحوم ما را مثل فرزندان خود می دانست. موقع تقسیم میوه، اول به ما لطف می کرد و بعد به بچه های خودش می داد.»<sup>۱</sup>

که او سخنرانی می‌کرد، از پرجمعیت‌ترین محافل تهران به شمار می‌رفت. معلومات گسترده، آشنایی کامل با احادیث اهل‌بیت علیهم السلام درستی عمل، صدق گفتار، نیت خالص وی را در میان مردم محبوب ساخته بود. وی خاطرات زیادی از منابر خویش نقل نموده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

### \* واعظ ضامن عمر مردم است

وی می‌گوید: روزی بدون مطالعه به منبر رفتم. شب در عالم خواب، مرحوم پدرم به من فرمود: اگر انسان ضامن مالی مردم مثلاً بقال و عطار باشد، می‌تواند از عهده برآید و دین خود را اداء نماید؛ ولی افرادی که پای منبر می‌نشینند و عمر خود را در اختیار گوینده می‌گذارند. او ضامن عمر آنهاست و اگر بی مطالعه منبر برود، چگونه می‌تواند از عهده برآید؟<sup>۱</sup>

### \* حق الناس

آیت‌الله العظمی شبیری زنجانی به نقل از حاج سید صدرالدین جزایری و او به نقل از میرزا علی محدث زاده می‌نویسد که حاج میرزا علی گفت: من در قم منبر می‌رفتم؛ ولی من برم از نظر مطلب کم‌مایه بود و صرفاً تحویل منبر بود. شبی پدرم حاج شیخ عباس را در خواب دیدم. ایشان به من گفت: آقا! این مردم عمرشان را پای منبر شما گذاشته‌اند. عمر است پول نیست که قابل تدارک باشد. شما همین‌طوری (بی مطالعه) منبر می‌روی؟ روایات معصومین علیهم السلام را از بحارات‌النوار بخوان تا لااقل آنها مطلبی یاد بگیرند، این‌ها نور است.<sup>۲</sup>

### ۴. سید محمد رضا گلپایگانی؛

۵. امام خمینی.

وی بعد از مدتی اقامت در قم و کسب معارف و نیل به مقامات والای علمی و معنوی، به تهران رفت و تا پایان عمر گران‌قدرش در آن شهر ساکن گردید. او علاوه بر کارهای علمی و فرهنگی، از محضر علمی و درسی استادی بزرگوار تهران بهره‌مند گردید. استادان وی در تهران عبارتند از آیات عظام:

۱. سید ابوالحسن رفیعی قزوینی؛

۲. میرزا ابوالحسن شعرانی؛

۳. شیخ محمد رضا تنکابنی؛

۴. سید احمد خوانساری.

محدث زاده به طور کلی از فضای علمی و معنوی چهار حوزه بزرگ جهان تشیع؛ مشهد مقدس، نجف اشرف، قم و تهران در طول عمر پربرکتش بهره‌مند گردیده است.

### منبرها و خطابه‌ها

میرزا علی محدث زاده از روحانیان محترم و از واعظ سرشناس تهران بود. لحنی گرم و سخنانی نافذ و بیانی دلنشیں داشت. شیوه خطابه و سخنان او به همان سبک و روش والدش بود. وی با تکیه به روایات و احادیث، موضوعات اخلاقی، اجتماعی را توضیح و تشریح می‌کرد. آنانی که منابر سودمند و پرفایده محدث قمی را دیده بودند، اذعان و اعتراف می‌کردند که بیانات این فرزند برومده، به همان روش و سبک و سیاق و شیوه پدر بزرگوارش است. منابر روایی، نکات دقیق و عمیق برگرفته از سخنان ائمه اطهار علیهم السلام و مoshkafی عالمنه موضوعات از سوی وی، همواره مشتاقان فراوانی داشت؛ به گونه‌ای که در مجالس و محافلی



خدمات سیاسی و اجتماعی  
طلایه‌داران محراب و منبر در اعتلای  
فرهنگ دینی در یکصدسال گذشته

۱. مفاخر اسلام، ج ۱۱، ص ۳۹۵.

۲. جرعه‌ای از دریا، ج ۲، ص ۵۱۳.

## \* اشراف به احوال پسر

چه توصیه‌ای بود که پدرم به من کرد که در آن مجلس پیززن بروم و روز آخر هم ده تومن به من بدهد؟ وقتی این فکر به ذهنم خطور کرد، در زده شد و زنی آمد و گفت: من یکی از آنهاست بودم که پای منبر شما می‌نشستم. سپس هزار تومن به من داد. در آن زمان هزار تومن پول خیلی زیادی بود!

## \* انتقاد از علامه مجلسی الله علیه الرحمۃ الرحیمة

مرحوم محدث زاده می‌گوید: در منبر مطلبی را از علامه مجلسی الله علیه الرحمۃ الرحیمة نقل کردم و نسبت به فرمایش ایشان انتقاد کردم. در عالم رؤیا مرحوم پدرم به من فرمود: پسرک! به تو نیامده که در منبر از فرمایشات علامه مجلسی انتقاد کنی. گفتم: شما در بعضی از نوشته‌هایتان به گفتار ایشان ایراد نموده‌اید. فرمودند: اولاً نوشتن غیر از گفتن روی منبر است. ثانیاً بحث علمی غیر از انتقاد می‌باشد. بدآن که مجلسی بارانداز اهل بیت علیهم السلام است. هر کس می‌خواهد به امام صادق علیهم السلام جسارت نماید و جرأت نمی‌کند، به مرحوم مجلسی جسارت می‌کند.<sup>۱</sup>

## \* احترام فوق العاده به منبر

آیت الله بهاء الدینی فرمود: «مرحوم آقای حاج میرزا علی محدث زاده، یک روز در تهران منبر رفت و در آن منبر حدیثی را بیان نمود. وقتی پایین آمد، شخصی از ایشان پرسید: این حدیث شریف در کجاست؟ او هرچه فکر می‌کند، مدرک و آدرس را به یاد نمی‌آورد و چون قبل از منبر منبع حدیث را ندیده بود؛ لذا حضور ذهنی راجع

و باز آیت الله العظمی شبیری زنجانی در این باره می‌نویسد: حاج میرزا علی محدث زاده گفت: کسی از من برای روضه دهه محرم دعوت کرد. من هم به آن شخص وعده دادم. بعد پدرم را در خواب دیدم که به من فرمود: شما آنجا نرو! یک پیززنی از دروازه غار می‌آید و از تو دعوت می‌کند. تو آن را بپذیر. آقای محدث زاده می‌گفت: به پدرم گفتم: چرا نپذیرم. من به آن شخص وعده دادم؟ پدرم گفت: چون پولی که او می‌خواهد به تو بدهد، پول رَبُوی است. گفتم: من وعده را فسخ می‌کنم؛ ولی لابد او خواهد پرسید که چرا فسخ می‌کنم. آیا علت فسخ را بگوییم؟ پدرم گفت: فعلًا نمی‌توانم در این مورد چیزی بگوییم؛ ولی می‌گوییم که آنجا نرو. از خواب بیدار شدم، روز موعد آن شخص سراغ من آمد و گفت: شما وعده دادید، چرا نمی‌آید؟ گفتم: نمی‌آیم. آن شخص اصرار کرد که علت چیست؟ سرانجام مجبور شدم، استخاره کنم که نکته‌اش را بگوییم یا نه؟ استخاره کردم و خوب آمد. گفتم: پدرم امر کرده که نروم و جریان خواب را برای آن شخص گفتم و آن شخص شروع به گریه کردن کرد و گفت: من این کاره نبودم. یک دفعه این کار را کردم و دیگر توبه کردم. گفتم: این دفعه که من به پدرم قول دادم؛ لذا نمی‌آیم؛ ولی یک وقت دیگر اگر بر توبه‌ات باقی ماندی، می‌آیم. بعد از آن زنی آمد و مرا برای روضه دعوت کرد او منزل محقری داشت. در آن مجلس چند زن دیگر هم شرکت می‌کردند. من دهه محرم را آنجا منبر رفتم. شب دهم که روضه تمام شد، آن پیززن ده تا تک تومنی به من داد. روز عاشورا نزدیک مغرب مشغول و ضو گرفتن بودم و می‌خواستم، به مسجد بروم. در همان لحظه در ذهنم خطور کرد که این

۱. جرعته ای از دریا، ج ۲، ص ۵۱۰.  
۲. ستارگان حرم، ج ۲۴، ص ۱۶۰.

- میرزا علی محدث زاده از روحانیان محترم و از وعاظ سرشناس تهران بود. لحنی گرم و سخنانی نافذ و بیانی دلنشیں داشت. شیوه خطابه و سخنان او به همان سبک و روش والدش بود. وی با تکیه به روایات و احادیث، موضوعات اخلاقی، اجتماعی را توضیح و تشریح می‌کرد.

به سندش نداشت و در جواب سائل ماند. همان شب مرحوم حاج شیخ عباس را در خواب دید که به وی فرمود: این حدیث در فلان کتاب و فلان صفحه است؛ اما چرا بی مطالعه منبر می روی؟ همیشه اول مطالعه کن و بعد منبر برو! ملاحظه می کنید که شیخ حتی بعد از زوافت هم تا فرزندش خطای کند، در خواب به دادش می رسد و سند حدیث را به وی نشان می دهد و یادآوری می کند که منبر احترام دارد.

آنچه عرض کردم از قطعیات است و تا چیزی قطعی نباشد، عرض نمی کنم.<sup>۱</sup>

#### \* واعظی بالخلاص \*

آیت الله حاج شیخ حسن سعید تهرانی، امامت جماعت مسجد جامع تهران و مسئول مدرسه و کتابخانه آن مسجد می نویسد: «من راجع به خود حاج میرزا علی محدث زاده مطالبی دارم که چگونه بر وجودی که از بابت منبر می گرفت، مواظبت داشت و حساب شرعی خود را نگه می داشت و با چه ادبی به منبر می رفت و چگونه حدود منبر را حفظ نمود و به خویشاوندان دور و نزدیک و ارحم فقیر خود، رسیدگی می کرد و چه تلاش ها می نمود. سخنان متین و وزین او از آنجایی که خالصانه بیان می شد و از دل پاک وی برمی خاست، لاجرم بر دلها می نشست و در میان مردم، خصوصاً در میان علماء و بزرگان مشتاقان فراوان داشت و در منزل و بیوت بسیاری از عالمان بزرگ و مراجع عظام تقلید همانند آیات عظام: بروجردی، مرعشی نجفی، گلپایگانی، بهاء الدینی، شیخ مرتضی حائری، سید احمد خوانساری، سید ابوالقاسم کاشانی رهیق و... منبر می رفت و چون



سبک منبرش به همان سبک پدرش بود، از حریم اخبار و روایات اهل بیت علیهم السلام خارج نمی شد و با بیانی مليح معارف اسلامی نشر می نمود و همگان را به سوی اهل بیت رسالت علیهم السلام هدایت می کرد.<sup>۱</sup>

منابر محدث زاده مورد عنایت و توجه حضرات ائمه علیهم السلام نیز قرار داشت؛ به گونه ای که درباره توسل وی به امام حسین علیهم السلام و عنایت آن بزرگوار چنین فرموده است: «مدّتی به گرفتگی حنجره ام عکس برداری کردند و گفتند: زیاد، بالأخره از حنجره ام عکس برداری کردند و گفتند: باید برای همیشه از منبر دست بکشی. مدّتی گذشت. نزدیک محّرم شد. دلم شکست و گریه کردم و گفتم: يا ابا عبد الله! من یک عمری نوکری شما را داشتم. راضی نشوید، از نوکری در خانه شما محروم شوم. صدای مرا به من برگردانید. همان شب در عالم رؤیا دیدم، در محضر مولای امام حسین علیهم السلام هستم و یک سید روضه خوان هم، خدمت امام بود. آقا به من فرمود: شیخ علی! به این سید بگو، روضه دخترم رقیه را بخواند. روضه حضرت را خواند و من گریه کردم. وقتی از خواب بیدار شدم. دیدم به راحتی حرف می زنم. همان روز به دکتر مراجعه کردم. معاینه کرد و با کمال تعجب گفت: هیچ مشکلی در حنجره ات وجود ندارد.<sup>۲</sup>

### \* فضائل حضرت زهرا علیهم السلام

سید محمد آل طه واعظ معروف قم می گوید: حاج میرزا علی محدث زاده در دهه دوم جمادی الثانی در منزل خودشان در قم، در یکی از کوچه های صفائیه

۱. گنجینه دانشنمندان، ج ۲، ص ۳۹۷.

۲. ستارگان حرم، ج ۲۴، ص ۱۶۲.

منبر می رفتند. ایشان روز آخر مجلس که مطابق با ۲۰ جمادی الثانی روز ولادت حضرت صدیقه کبری علیهم السلام روز ختم مجلس بود این مطلب را عنوان کردند: در هنگام ولادت صدیقه کبری، ۱۰ حوری از بهشت آمدند. طشت های بهشتی با آب بهشت آوردند و بدن آن حضرت را غسل دادند و دو جامه به بدن او پوشاندند. یکی را مقنعه قرار دادند و دیگری را به بدنش پوشاندند. بعد از منبر من به ایشان گفتم: پس برای همین است که جنس زن و دختر از همان لحظه ولادت باید با پوشش هماره باشد؛ چون در جریان ولادت حضرت زهرا علیهم السلام لباس پوشاندند. ایشان به من گفتند: با اینکه مکر این مطالب را مطالعه کرده ام؛ ولی متوجه این نکته نشده بودم. ایشان سرانجام در دهه ۵۰ دارفانی را وداع گفتند و در قبرستان شیخان قم دفن گردیدند. من برای ایشان منبر رفتم و این آیه را عنوان عرایضم قرار دادم: ﴿أَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سِيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنَ وَدَا﴾.<sup>۳</sup>.

### \* فهمیدن معنای دو آیه باشندیدن یک قصه

حاج سید محمد آل طه قمی در این باره می گوید: مرحوم محدث زاده، از واعظ سرشناس و روحانیون محترم تهران بود و لحنی گرم، سخنانی نافذ و بیانی دلنشیں داشت. وی خاطره عجیبی از خود در خصوص سفرشان به مشهد مقدس نقل کرد. فرمود: در یکی از سال ها در ماه رب قصد کرد، از تهران به مشهد مشرف شوم. ابتدا به دفتر هوایپمایی و ایستگاه آهن زنگ زدم. جا نداشتند. نهایت از طریق یکی از

۳. میهم ۹۶/۳.

۴. سرگذشت و خاطرات آل طه، ص ۳۱۲.



- سخنان متین و وزین او از آنجایی که خالصانه بیان می شد و از دل پاک وی بر می خاست، لاجرم بر دل های نشست و در میان مردم، خصوصاً در میان علماء و بزرگان مشتاقان فراوان داشت و در منزل و بیوت بسیاری از عالمان بزرگ و مراجع عظام تقلید منبر می رفت.

### \* مطالب مستند

آیت‌الله رضا استادی در این باره می‌گوید: حاج میرزا علی محدث‌زاده، حدود سال ۱۳۶۵ قمری به تهران آمد و تا پایان عمر از راه منبر مردم را مستفید می‌کرد. منبرش بسیار سودمند و دارای مطالب مستند بود و بیشتر از تأییفات پدر بزرگوارش برای مردم بهره می‌برد. تأییفاتی دارد؛ از جمله کتاب امام صادق علیه السلام.<sup>۴</sup>

### خدمات علمی

بسیاری از کتاب‌های ارزشمند محدث قمی<sup>علیه السلام</sup> با بازبینی، اصلاح، نظارت و رنج و تلاش فراوان این بزرگوار به همراه مقدمه‌ای ارزشمند به چاپ رسیده است؛ همانند کتاب‌های: تحفة الاحباب، کحل البصر، فوائد الرضویه، بیت‌الحزن و....

به گفته استاد علی دوانی<sup>علیه السلام</sup> مؤلف «مفاخر اسلام»، او اغلب تأییفات والد بزرگوارش را که تعداد آنان، به بیش از ۸۰ جلد می‌رسد، از مجموع آثار حاج شیخ عباس قمی، اعم از کتاب و رساله، با همت بلند و قلم توانی این روحانی جلیل‌القدر به اتمام و به چاپ رسیده است. در پایان این بخش جهت ارج‌گذاری به خدمات علمی آن بزرگوار، سخنی را از یکی از استادی و محققان دانشگاه در اینجا می‌آوریم: «این فرزند برومند بالحقیقته ثمری است از آن شجره و بحمدالله از جهات عمل و فضل و تقوی بر همان خط پدر ثابت و مستمر است. امید است که به خواست خدا چنان کند که امروز همت گماشته و آثار چاپ نشده پدر بزرگوار خود را تصحیح می‌کند و به چاپ می‌رساند و به خصوص در چاپ این کتاب «فوائد الرضویه»،

دوستان، سوار اتوبوس شدم و کنار راننده نشستم تا اینکه به جنگل‌های شمال رسیدم. راننده اتوبوس در حین سفر، خاطره عجیبی برایم نقل کرد و گفت: من زمانی به عنوان کمک‌راننده در کامیون کار می‌کردم. در آن زمان مرغ و خروس زنده از علی‌آباد کتول به مشهد حمل می‌کردیم. معمولاً هم، صاحب مرغ و خروس همراه ما می‌آمد. روزی از وسط جنگل در حرکت بودیم، ناگهان خروسی از اتاق کامیون پرید روی کاپوت ماشین و از آنجا پرید کنار جاده. راننده کنار جاده توقف کرد؛ اما خروس به طرف جنگل رفت. درحالی‌که ما سه نفر او را دنبال می‌کردیم، خروس وسط درخت‌ها از نظر ما ناپدید شد؛ درحالی‌که سرگردان به دنبالش می‌گشتیم، ناگهان صدای خروس بلند شد و ما نیز به دنبال صدا رفتیم؛ اما دیر رسیدیم و خروس را در دهان روباه دیدیم. صاحب خروس رفت نزدیک که خروس را از دهان روباه بیرون بکشد، من صاحب خروس را از این کار منع کردم؛ اما او می‌گفت: مگر نمی‌بینی که خروس هنوز زنده است و می‌توان حلالش کرد؟! گفتم: آیا نمی‌بینی روباه کور است؟ چیزی را که خدا برای این حیوان رسانیده، تو می‌خواهی از دهانش بگیری؟ وقتی به طرف کامیون برگشتیم، هرچه به صندوق‌های مرغ و خروس نگاه کردیم، متوجه نشدیم، از کدام صندوق‌ها خروس بیرون پریده است. در هیچ‌کدام از جعبه‌ها باز نشده بود. در اینجا معنای «ان الله هو الرزاق ذو القوة المتين»<sup>۱</sup> و یا «وما من دابة في الأرض إلا على الله رزقها»<sup>۲</sup> معلوم شد.<sup>۳</sup>



خدمات سیاسی و اجتماعی  
طلایل اسلامی  
فرهنگ دینی در یکصدسال گذشته

۱. ذاریات/۵۸.

۲. هود/۶.

۳. سرگذشت و خاطرات آن‌طه، ص ۳۱۳.

۴. تحفه اهل ولاء، ص ۳۱۰.

امام صادق علیه السلام کاری در خور شأن حضرت ولو اندک و ناچیز انجام دهم؛ سپس افزود: در زبان فارسی ندیده‌ام که شرح احوال آن حضرت واصحاب و معاصرین و خویشان ایشان را به تفصیل در چند جلد نوشته باشند. اگر خدا بخواهد و توفیق دهد، من این کار پر زحمت را انجام داده‌ام و شاید آن را در چهار جلد درآورم و به طبع برسانم. من نگاهی به بعضی از اوراق کردم و دیدم که زحمت زیادی متحمل شده و اگر آنچه او نوشته، به صورت کتاب درآید، کتابی گران قدر و ارزنده خواهد بود.<sup>۲</sup>

۱. کلام الملوك (سخنان ائمه اطهار علیهم السلام)؛
۲. تتمه المنتهي (با مقدمه، تصحیح و تحسیه مرحوم محدث زاده)؛
۳. فوائد الرضويه (با مقدمه، تصحیح و تحسیه و تجدید نظر در چاپ‌های متعدد)؛

زحمت و رنج فراوان برد، روزی هم برسد که آثار شخصی این جوان دانشمند، مورد استفاده اهل علم واقع گردد.<sup>۱</sup>

### آثار علمی

مرحوم محدث زاده علاوه بر احیای آثار علمی و تأثیفی پدرش، خود نیز سال‌ها سرگرم تحقیق و تتبیع در پیرامون موضوعات دینی و تاریخی بوده است که ثمره این تحقیقات ارزشمند عبارتند از:

۱. زندگانی امام صادق علیه السلام (۴ جلد) شامل مباحث ارزنده‌ای از زندگانی امام صادق علیه السلام، خلفای معاصر، فقهاء و معاصران علمی معاصر حضرت، جریان‌های فکری و نحوه برخورد حضرت با آنان، علوم و فنون اسلامی که از آن حضرت سرچشمه گرفته است، امام صادق علیه السلام از دیدگاه فقهاء عامه و شاگردان نامدار، یاران و خویشاوندان آن حضرت و... عمده‌ترین مباحث این کتاب را تشکیل می‌دهد. این کار ارزشمند در نوع خود اثری بسیار نفیس است که یک جلد آن، تحت عنوان «اصحاب امام صادق علیه السلام» به حسب حروف تهجی به چاپ رسید و در سال ۱۳۷۵ ش. در سیزدهمین دوره کتاب سال جمهوری اسلامی، به عنوان کتاب برگزیده سال معرفی و برنده جایزه شد.

استاد علی دوانی درباره این کتاب می‌نویسد:

۲. در سال ۱۳۵۲ روزی که برای مصاحبه با آقای محدث زاده پیرامون شخصیت عالی‌قدر پدر بزرگوارش به خانه او رفته بودم، اوراق زیادی را که شامل چند جلد کتاب می‌شد، آورد و نشان داد و گفت: مدت‌هast که مشغول بوده‌ام و هم‌اکنون قصد دارم، درباره حضرت

۱. ستارگان حرم، ج ۲۴، ص ۱۶۶.

### محدث زاده از دیدگاه دانشوران

فرزند برومندش (حسین محدث زاده) می‌گوید: «بزرگواران زیادی با پدرم رفت و آمد داشتند که از جمله آنان شهید مطهری و شهید هاشمی نژاد علیهم السلام بودند. شهید مطهری با پدرم روابط دوستانه‌ای داشت؛ بسیار به خانه ما می‌آمد و چندین ساعت در اتاق با هم گفت و گو می‌کردند. آن بزرگوار در تشییع جنازه پدرم به من فرمود:

«من الان داشتم به آقای مولایی می‌گفتم که این جمعیت، فقط از علاقه‌مندان و آشنایان مرحوم پدر شما نیستند اینها همچون من، از ارادتمندان به او هستند». او می‌گوید: «شهید هاشمی نژاد پس از وفات مرحوم پدرم گفت: من قبل از رفتن به زندان با پدرت آشنا شدم

۲. مفاخر اسلام، ج ۱۱، ص ۴۵۴.

- بسیاری از کتاب‌های ارزشمند محدث قمی علیهم السلام با بازبینی، اصلاح، نظارت و رنج و تلاش فراوان این بزرگوار به همراه مقدمه‌ای ارزشمند به چاپ رسیده است؛ همانند کتاب‌های: تحفة الاحباب، کحل البصر، فوائد الرضويه، بیت‌الاحزان و....

## ● فعالیت سیاسی

آقای محدث زاده در جریان نهضت مقدس اسلامی، حضور فعالی داشت. بعد از تصویب قوانین ضد اسلامی رژیم شاه و قیام علماء و روحانیان به ویژه حضرت امام خمینی ره، وی نیز به همراه جامعه عاظ و خطبای تهران علیه دولت وقت موضع‌گیری نموده که فهرست فعالیت‌های وی در کتاب نهضت روحانیون ایران آمده است.

## ● سلاح دعا

یکی از سلاح‌های بزنده علیه رژیم شاه، دعای دسته‌جمعی در مساجد بود که مبارزه منفی با طاغوت محسوب می‌شد. با طرح تصویب انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی از ناحیه اسدالله علم (نخست وزیر وقت شاه) و موضع‌گیری علماء و روحانیون به ویژه مراجع بزرگ تهران، آیات عظام: شیخ محمد تقی آملی، شیخ محمدرضا تنکابنی، سید احمد خوانساری و سید محمد بهبهانی با این طرح صدور اعلامیه مبنی بر اجتماع مردم در مسجد سید عزیزالله و اجرای مراسم دعا در ماه رجب سال ۱۳۴۱ شمسی است.

ولی قبل از برگزاری این مجلس، مجلس با عظمتی در مسجد ارگ تهران با حضور گسترده مردم برگزار گردید و حجج اسلام میرزا علی محدث زاده و آقای فلسفی ره به تفصیل سخن گفتند و مردم را برای شرکت در این مراسم دعوت نمودند. عظمت مجلس و سخنان انقلابی این دو سخنان انقلابی، توسط خبرنگاران خارجی که در محل حضور داشتند، به جهان مخابره گردید.

و او را می‌شناختم. روابط ما در حد آشنایی بود؛ اما بعد از زندان از ارادتمدان به او شده بودم و به او تا آخر عمرش ارادت می‌ورزیدم. از وقتی در زندان با او هم‌نشین شدم و از نزدیک معاشرت داشتم، شیفته سجایای اخلاقی او شدم.

علّامه شعرانی در پایان ترجمه نفس‌المهموم پس از مقدمه‌ای می‌نویسد:

«به هر حال از فرزند برومند آن مرحوم (محدث قمی) حضرت ثقة‌الاسلام، عماد‌الاعلام، آقای حاجی میرزا علی محدث زاده نفع‌الله‌ال المسلمين بوجوده، خواستم به قلم شریف خود، مختصر شرح حالی به طریقت اهل رجال از والد خویش مرقوم دارد که اهل‌البیت ادری بما فيه. از غایت لطفی که با حقیر داشتند، این‌تمنا را پذیرفتند. فراموش نمی‌کنم، اولین سالی که منبر می‌رفتم، در کرمانشاه با آن مرحوم آشنا شدم و در همان برخورد اول، ارادتی خاص به وی پیدا کردم. در آن‌ایام، او مشغول چاپ کتاب «تحفة‌الاحباب» پدرش بود. قسمتی را ایشان از رونویس خود می‌خواند و من با نوشته نسخه اصلی به خط محدث قمی نگاه می‌کردم و مقابله می‌نمودیم. از آن تاریخ به بعد، اخلاص من به او و محبت او نسبت به من فزونی یافت. بارها اظهار می‌کرد: وقتی مجله مکتب اسلام می‌رسد، من قبل از هر چیز مقاله شما را در شرح حال علمای شیعه و مفاخر اسلام می‌خوانم؛ ولی با کمال تأسف، دیگر من نمی‌دانستم که روزی باید از خود وی هم، به عنوان خادمان درگذشته شیعه نام ببرم و از ایام حیات وی یاد کنم.<sup>۱</sup>



خدمات سیاسی و اجتماعی  
طلایه‌داران محراب و منبر در اعتلای  
فرهنگ دینی در یکصدسال گذشته

## منابع

- ستارگان حرم، ج ۲۴، ص ۱۴۹؛
- مفاخر اسلام، ج ۱۱، صفحات متعدد؛
- دین ما، علمای ما، تاج لنگرودی، ص ۵۸؛
- گنجینه دانشواران، ج ۲، ص ۳۹۷؛
- سرگذشت و خاطرات آل طه، ص ۳۱۲؛
- جرعة‌ای از دریا، آیت‌الله زنجانی، ج ۲، ص ۵۱۰؛
- نهضت روحانیون ایران، علی دوانی، ج ۴، ص ۵۸؛
- استاد انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۵۲؛
- معجم رجال‌الفکر‌والأدب فی النجف، ج ۳، ص ۱۱۵۸؛
- تربت پاکان قم، عبدالحسین جواهرکلام، ج ۲، ص ۱۱۹۱؛
- تحفه اهل ولا، بزرگداشت خاطره خطیب آل طه، ص ۳۱۰.

## دستگیری و زندانی شدن

مرحوم محدث‌زاده بعد از واقعه ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ شمسی و دستگیری حضرت امام خمینی<sup>ره</sup> از ایام سوگواری محروم نهایت استفاده رامی نمود و مردم را با ایراد سخنان روشنگرانه و گرم خویش نسبت به جنایات رژیم آگاهی می‌بخشید. عاظ دست‌جمعی در منابر، دولت را به باد انتقاد گرفتند و عمل رژیم را در سرکوبی طلاب علوم دینی در مدرسه فیضیه و اعمال ضد بشری آنها را تقبیح نموده و قشراهای مردم را در جریان امر گذارند. از حضرت امام خمینی<sup>ره</sup> پشتیبانی نمودند. این معنی موجب شد که شب و روز یازدهم محرم از طرف شهربانی پیش از پنجاه تن از عاظ معروف و گویندگان شهری تهران، من جمله آقایان محدث‌زاده و فلسفی دستگیر و زندانی شدند که البته با دخالت علمای بزرگ، مخصوصاً آیت‌الله حاج سید‌احمد خوانساری، برخی از آنها بعد از چند روزی آزاد شدند.

## رحلت غم‌انگیز

میرزا علی محدث‌زاده واعظ محبوب تهران، بعد از عمری تلاش خالصانه علمی و فرهنگی سرانجام در شب ۱۲ محرم سال ۱۳۹۶ قمری برابر با ۲۴ دی ۱۳۵۴ وقتی از مجالس سخنرانی به خانه باز می‌گردد. پس از تنظیم و اتمام فهرست کتاب زندگانی امام صادق علیه السلام به جان‌آفرین تسلیم می‌کند. جنازه‌ی در تهران و با تجلیل و شکوه تشییع گردید و بعد از اقامه نماز توسط آیت‌الله حاج سید‌احمد خوانساری، به قم منتقل و سپس جنازه‌ی اوی مجدداً در قم تشییع و در قبرستان شیخان مدفون گردید.

- آقای محدث‌زاده در جریان نهضت مقدس اسلامی، حضور فعالی داشت. بعد از تصویب قوانین ضد اسلامی رژیم شاه و قیام علماء و روحانیان به‌ویژه حضرت امام خمینی<sup>ره</sup>، وی نیز به همراه جامعه واعظ و خطبای تهران علیه دولت وقت موضع‌گیری نمود.

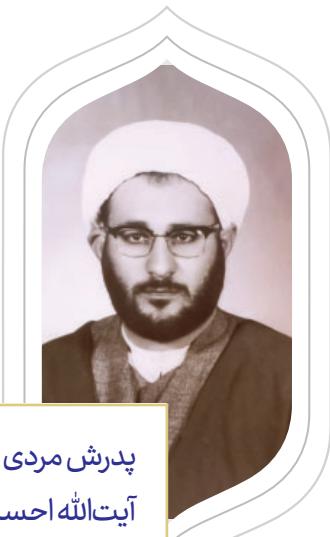




## مبلغ آگاه و خستگی ناپذیر

آیت‌الله شیخ

صادق احسان‌بخش رئیس‌جمهور اسلامیه



پدرش مردی متدين، شب زنده دار و علاقه مند به روحانیت بود که در امر کشاورزی و... فعالیت می کرد.

آیت الله احسان بخش درباره اوصاف پدر بزرگوارش چنین می نویسد:

«یکی از کسانی که در شکل گیری و رشد شخصیت علمی و اخلاقی من نقش مؤثر داشت والد بزرگوارم بود. او یک مرد روستایی بود. تا حدودی سواد خواندن و نوشتن داشت. دعا و قرآن را به خوبی آموخته بود. به روحانیت عقیده‌ای بسیار داشت.

قرآن و زیارت عاشورا را در هر روز صبح با صدای جذاب و گیرامی خواند و مقید بود که شبها با اهل خانواده در منزل، نماز جماعت برپا کند و مرابات تشویق و ادار ساخت که با صدای بلند و رسا هر شب اذان بگوییم و در دوران حفقان رضاخانی صبحهای چهارشنبه هر هفته در منزل مجلس روضه خوانی منعقد می ساخت و سه نفر از بهترین روحانیون را برای منبر دعوت می کردند و این روضه تا ظهر ادامه داشت و همراه با صرف ناهار ختم می شد.

وی درباره چگونگی ترک حوزه و هجرت به رشت، می گوید: روزی از درس اصول حضرت امام ره برگشتم که مرحوم آیت الله ضیابری (یکی از علمای ذی نفوذ رشت) را دیدم.

از من پرسید: تا کی می خواهی در قم بمانی و آب و هوای حوزه را بخوری؟ خسته نشده‌ای؟ گفتم: فعلًا مشغول درس و بحث هستم. فرمود: بیارشت! آخه توهم نسبت به جوان‌های این مملکت دینی داری و چه بهتر حالا که جوان هستی، دینت را نسبت به آنان اداء کنی. تو شرعاً مسئولی.

از سخنان وی قدری تکان خوردم و به خود آمدم. سخنان گرم ایشان بر دلم نشست. قدری فکر کردم، دیدم مان باید شهریه بگیریم و عمر تلف کنیم. انتظارات و توقعات ایشان به جاست. تصمیم گرفتم به رشت بروم و علی رغم علاقه مندی من به حوزه و مخالفت برخی از استادی قم و رشت که نگران آینده من بودند، در سال ۱۳۴۰ شمسی به رشت رفتم.

## تولد، تحصیلات و خدمات

خطبای بنام و معروف شد. منابرش مشتاقان فراوانی را به خود جذب کرد.

محور مجاهدت‌ها او در میان طبقات مردم به یک روحانی مخالف رژیم طاغوت و شاگرد و مروج افکار و مرام امام خمینی پیغمبر شهرت داشت. پیش از انقلاب او محور مبارزات و مدرسه ایشان کانون شکل‌گیری تظاهرات مردم بهویژه جوانان انقلابی و مبارز رشت بود. با پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل کمیته‌های انقلاب اسلامی در حفاظت و حراست اموال مردم و دولت، آرامش و امنیت و مقابله با دشمنان انقلاب جان‌فشنی‌ها نمود و خون دل‌ها خورد تا از میراث انقلاب اسلامی حفاظت نماید. بدون تردید مرحوم آیت‌الله احسان‌بخش در نابودی و پاک‌سازی منافقین، گروهک‌های الحادی و ایادی خودفروخته وفادار به رژیم طاغوت در سطح استان گیلان بهویژه رشت نقش بی‌نظیری داشت. مجاهدت و ایثارگری صادقانه او در عرصه‌های مختلف بهویژه در تصرف دانشگاه گیلان از چنگال منافقین و ضد انقلاب فراموش ناشدنی است. او در جایگاه نمایندگی امام در گیلان و امام جمعه رشت، خادم صادق برای مردم و حامی ارزشمند برای انقلاب اسلامی بود. با شروع جنگ تحملی علاوه بر حضور مستمر در جبهه‌ها، با همه توان در جمع‌آوری و ارسال کمک‌های مردمی به میدان آمد و اعزام کاروان‌های بزرگ کمک‌های مردمی در قالب یک، دو و سه هزار کامیونی، از ابتکارات بی‌بدیل این روحانی مجاهد و نستوه به شمار می‌رود که موجب حیرت دشمنان و بدخواهان و تشویق و تحسین دوستان انقلاب اسلامی شد. مصلای بزرگ امام خمینی پیغمبر را جهت اقامه پرشکوه نماز عبادی و سیاسی احداث نمود. از جمله خدمات علمی و فرهنگی آن روحانی وارسته، تأليف مجموعه نفیس موسوعه روایی «آثار الصادقین» در ۳۵ جلد می‌باشد. در سال ۱۳۶۱ شمسی این روحانی خادم امام و انقلاب هدف ترور منافقان کوردل قرارگرفت و مدار جانبازی ۷۰ درصدی را

حاج شیخ صادق احسان‌بخش در سال ۱۳۰۹ شمسی در روستای لیف شاگرد بخش تولم شهرستان رشت و در خانواده‌ای مذهبی و کشاورز، زاده شد. بعد از طی دروس مقدماتی در سال ۱۳۲۴ شمسی وارد مدرسه علمیه مهدویه رشت شد. مقدمات علوم دینی را در نزد اساتید آن مدرسه چون آیات علی علم‌الهی، کاظم صادقی و محمد وحید خورگامی آموخت و در سال ۱۳۲۶ شمسی وارد حوزه علمیه قم شد و در نزد اساتید نامداری چون شهید صدقوقی، محمد لakanی، سید عبدالوهاب بتولی، سید محمد باقر سلطانی، عبدالحسین رشتی، علی مشکینی و محمد مجاهدی موفق به اتمام سطح گردید. سپس در درس خارج فقه و اصول آیات عظام امام خمینی، سید حسین طباطبایی بروجردی، سید مرتضی لنگرودی، سید محمد رضا گلپایگانی شرکت و از محضر علمی آنان بهره‌مند شد. حکمت و تفسیر را در نزد فرانزگانی چون شیخ مهدی مازندرانی، سید محمد حسین طباطبایی، شیخ ابوالفضل زاهدی و شیخ محمد فکور یزدی فراگرفت. او در سال ۱۳۳۱ شمسی به همراه جمعی از فضلای بر جسته آن زمان، برای فراگیری علوم جدید وارد دانشگاه تهران شد و موفق به اخذ مدرک دانشگاهی شد. در سال ۱۳۴۰ شمسی به دعوت آیت‌الله حاج سید محمد ضیابری به گیلان مراجعت و در شهر رشت رحل اقامت افکند و بیش از چهل سال منشأ خدمات دینی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی شد. مدرسه دین و دانش را در جهت تربیت نسل جوان و آشنایی آنان با مبانی و معارف دینی در شهر رشت بنیان نهاد و در دو مسجد معروف چینی چیان و کاسه‌فروشان به اقامه جماعت و ارشاد دینی پرداخت. از سوی آیت‌الله ضیابری مسئولیت اداره حوزه علمیه رشت به وی محوی گردید. او دارای بیان قدرتمند و حلاوت سخن و معلومات گسترده بود و دیری نپایید که آوازه سخنان او در همه شهر رشت پیچید و از

وعظ و خطابه به آبکنار بندر انزلی دعوت شدم. آن روز وسیله ایاب و ذهاب فقط با قایق بود؛ یعنی از بندر انزلی با قایق به قریه آبکنار رفتم. وقتی از قایق پیاده شدم، با همراهم به نام سیدپیله آقا به سوی محل رفتم. مردی با صدای بلند گفت: از این بچه مرشدتر پیدا نکردی؟ بعد با قیافه مخصوصی مرا ورانداز کرد و از آن جا دور شد. من از حرف این آقا مکدر و ملول گشتم و در دل گفتم: خدایا یاریم کن تا نزد این مردم سربلند باشم. خدا راشکر وقتی که از اولین منبرم پایین آمدم، صدای احسنت و آفرین از همه جای مسجد بلند بود. راضی و خوشحال بودم و امیدوار شدم. بعدها آن مرد از گفته خود شرمنده شد. منبرم به قول معروف در آن جا گرفت و سخت مورد قبول مردم واقع شد و بعد از این، منبرها زیاد شد؛ چون از هر طرف مرا به مسجد و منبر دعوت می‌نمودند و من این را از توجه و عنایات مولایم می‌دانم.<sup>۱۰۸</sup>

### هجرت پربرگت

وی در این باره می‌گوید: دل کندن از شهر دارالعباده قم که با آن مأнос بودم و با همه وجود دوستش داشتم جداً برایم دشوار بود. فکرش راهم نمی‌کرد که باید روزی از آن جدا شوم. روزی از درس امام علیهم السلام برگشته بودم که آیت‌الله ضیابری علیه السلام را دیدم ایشان از من پرسید تا کی می‌خواهی در قم بمانی و آب و هوای حوزه را بخوری! خسته نشده‌ای؟ آخر شما هم نسبت به جوان‌های مملکت دینی داری و چه بهتر که حالا دینت را نسبت به آنان اداء کنی! تو شرعاً مسئولی! قدری تکان بخور و به خود آی؟ اگر بیایی با همه توان حمایت خواهم نمود. با این سخن انگار من تازه

با کمال افتخار بر سینه‌اش آویخت. خطبه‌های پرمحتوا، تأثیرگذار و انتقادی داشت. او گاهی با لباس مبدل و به صورت ناشناخته در میان مردم حضور می‌یافت و مشکلات و درد و دل‌های آنان را از نزدیک می‌شنید و در رفع آن می‌کوشید. به قول مقام معظم رهبری، این روحانی پرتوان، محور مجاهدت‌ها و تلاش‌ها بود.

### اولین منبر

آیت‌الله احسان بخش علیه السلام در این باره می‌گوید: اولین منبری که رفتم، در روستای کیاسرا بخش سنگر رشت در تاریخ دوم محرم سال ۱۳۲۹ شمسی بود. خواستم خودم رایی‌زنایم، خوشبختانه از عهده‌اش به خوبی برآمدم و به حسب ظاهر منبرم گل کرد و بر دل‌ها نشست و مردم راضی و خشنود بودند. در آن زمان از هفت مسجد حدود ۴۵۰ تومان به من رسید و این اولین منبر و اولین پولی بود که از سفره حضرت سیدالشهدا علیه السلام و خوان کرم حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام به من رسیده بود و این، برای من بالارزش بود و من خیلی خوشحال بودم؛ زیرا هم در درس و حالا هم در منبر صاحب نام و نشانی شده بودم. طلبه جوانی که حالا برای طلبه‌های دیگر ناآشنا نیست. کم‌کم سر زبان‌ها افتادم و روی من حساب باز کردند؛ چون هم درس می‌خواندم، هم درس می‌گفتم و هم اهل منبر شده بودم و نیز خودم را برای تحصیلات دانشگاهی آماده می‌نمودم.<sup>۱۰۹</sup>

### موفقیت در تبلیغ

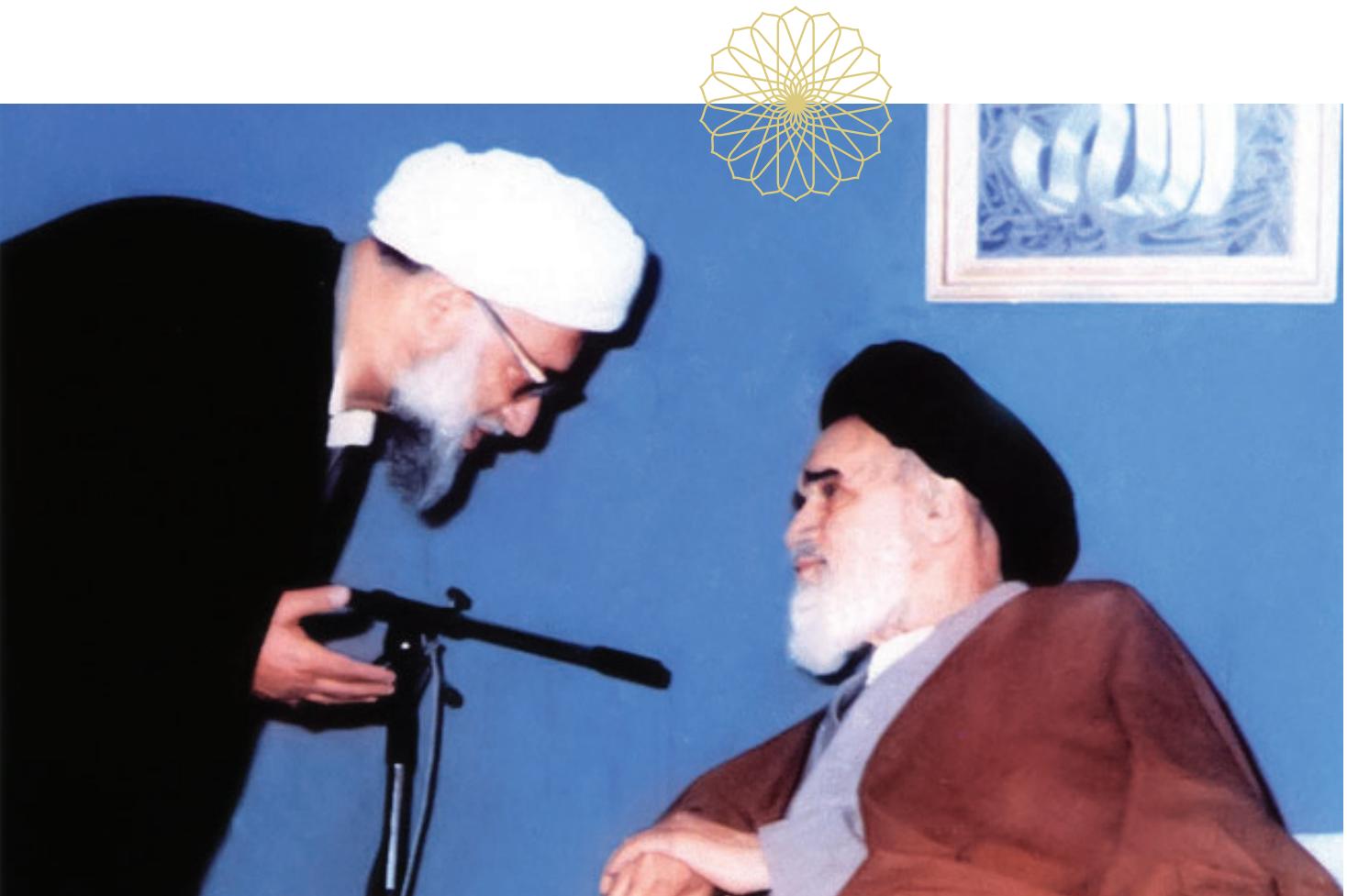
در سال ۱۳۲۴ شمسی در حالی که دارای تحصیلات جامع حوزوی و دانشگاهی بودم، جهت



خدمات سیاسی و اجتماعی  
طلایح‌داران محراب و منبر در اعتلای  
فرهنگ دینی در یکصد سال گذشته

<sup>۱۰۸</sup>. مجله مبلغان، ش ۵۴ و مبلغ آگاه و خستگی ناپذیر، ص ۱۰۸

<sup>۱۰۹</sup>. خاطرات صادق، ص ۹۵





## ✿ سخنرانی تند علیه شاه و تجلیل از امام

مسجد چینی‌چیان محل اقامه جماعت آیت‌الله ضیابری رهنماهی بود. در سال ۱۳۴۲ یا ۱۳۴۳ بود که به من فرمود: شما در جایگاه من نماز بخوانید و عظ و منبر بروید. منبرهای تند و گیرایی داشتم. وعظ و خطابه من، هم دلنشین بود و هم جالب؛ به‌ نحوی که صحبت‌هایم به دل مستمعان می‌نشست و شنوندگان را تحت تأثیر قرار می‌داد. هنگامی که وقت سخنرانی ام فرامی‌رسید، دور و اطراف مسجد و خیابان‌ها مملو از جماعت می‌شد. روزی در یکی از منبرهایم در تفسیر سوره یوسف گفت: یوسف علیہ السلام در خواب دید که از سرانگشتانش آب جاری است و همه تشنگان به طرف سرانگشت است یوسف علیہ السلام می‌رونده و آب می‌نوشند و سیراب

از خواب بیدار شدم. من هم از قم دل کندم و به رشت رفتم. اساس کار باید بر این منوال باشد که وقتی طلاب و سلسله جلیله روحانیت به حد کافی از نظر علمی اشباع شدن، برای ادای وظیفه و تکلیف و جهت تبلیغ و بیان احکام اسلامی رهسپار شهرها و روستاهای شوند. در گذشته خیلی‌ها می‌رفتند و تعداد کمی می‌مانند؛ اما حالا قضیه برعکس شده است؛ یعنی بیشتر می‌مانند و تعداد کمی جهت ارشاد و هدایت مردم به شهرها و روستاهای روند. باید این مسئله مورد بررسی قرار گیرد و طلاب باید از این فرصت طلایی که انقلاب اسلامی در اختیار آن‌ها گذاشته، استفاده کنند. این مردم حق دارند و باید به آن‌ها خدمت کرد که خدمت به آن‌ها پاداش فراوان دارد.<sup>۱</sup>

.....  
۱. گلشن ابرار، ج ۱۴، ص ۶۳۲.





بود و مسجد مملو از جمعیت می‌شد و بسیار اتفاق افتاده بود که به خاطر مردم نماز ظهر و عصر و یا مغرب و عشا را دو بار بخوانم. از حام جمعیت به قدری بود که حتی در خیابان جا برای نشستن نبود. روز اول بالای منبر گفتم: امکان ندارد، حرف‌های منبرم بدون انتقاد باشد. باید کارها و عملکردهای دولت سبک و سنگین شده و زیر سوال بود تا سیه روی شود هر که در او غش باشد.<sup>۱</sup>

### تأسیس هیأت عزاداری

#### دانشآموزان مدرسه دین و دانش

در سال ۱۳۴۷ خواستم، آن‌چه را در کربلا از دستجات عزاداری دانشگاهیان دیده بودم، در ابعاد زیبایی در رشت پیاده نمایم. برای این کار نیازمند کمک چند نفر جوان بودم که متدين و مخلص و علاقه‌مند به این‌گونه

می‌شوند، ولی آن آب هم چنان جاری است. گفتم: امروز این سرانگشتان، انگشت حاج آقا روح الله است که اثرات قلم ایشان هر تشنۀ ای را سیراب می‌کند. سپس خطاب به شاه فریاد برآوردم: دهانت را برای همیشه بیند که می‌گویی روحانی ارتیجاع سیاه است. فردای آن روز سرهنگ صفار رئیس شهربانی وقت مرا به ساواک احضار کرد. این دفعه برخلاف دفعات قبلی که حالت نصیحت داشت، با عصبانیت و پرخاشگرانه رو به من کرد و مرا از وضع موجود ترسانید. به هر حال با پادرمیانی آیت الله ضیابری رحمه اللہ علیہ نجات یافتم، ولی ممنوع المنبر شدم و جایی منبر نمی‌رفتم. فقط در مسجد خودم نشسته و با مردم صحبت می‌کدم و تفسیر قرآن می‌نمودم. این گذشت تا این‌که بعد از مدتی شبی به مسجد رفتم. خادمان مسجد به من گفتند: از شهربانی به ما اطلاع دادند که آقا می‌تواند منبر برود، ولی حق انتقاد ندارد. در آستانه ماه مبارک رمضان

<sup>۱</sup>. خبرگان ملت، ج ۱، ص ۸۶-۸۹.

مراسم باشند؛ لذا جوان دانشآموز خوش استعداد، باذوق، بالخلاص، مقلد امام و دوستدار اهل بیت علیه السلام که دارای روحیه بالایی بود، نظرم را جلب نمود. او بعداً جوان دیگری را پیدا نمود و اندک زمانی چند نفر داوطلب برای این کار شدند که روی این چند نفر مقداری کار شد و آمادگی پیدا نمودند که این کار بزرگ را به حرکت درآورند. در آن زمان معمول نبود که در ایام تاسوعا و عاشورا آن هم در رشت دستجات و هیأت‌های عزاداری خامس آل عبا علیهم السلام از طرف جوانان برگزار شود و یا اداره آن با جوانان دانشآموز باشد؛ چون بزرگترها این کار را کسرشأن خودشان می‌دانستند. در هر صورت برای حرکت دانشآموزان از مدرسه شروع کردم و تلاشی بسی گسترده انجام دادم، برای این که دانشآموزان تهییج شوند و آماده حرکت‌های بعدی گردند و خودشان کارگردان، گوینده و مرثیه‌خوان باشند و به جهت ایجاد علاقه بیشتر و جذب همه دانشآموزان قول دادم و هر دانشآموزی داخل دستجات عزاداری جوانان دین و دانش شود، نمره انضباطش ۲۰ خواهد بود.

اکثر قریب به اتفاق دانشآموزان آماده همکاری شدند. دسته به دو گروه تقسیم گردید و برای هر گروه اشعاری مناسب تدارک دیده شد.

برای اولین بار مردم رشت جوانانی را دیدند که در مسیر خیابان‌ها قرار گرفته‌اند و شال عزا و ماتم به گردن افکنده‌اند و دارند، عزاداری می‌نمایند. این برای مردم تحسین برانگیز بود. این کار هم‌چنان ادامه داشت و هر سال این برنامه از سال قبل بهتر و با شکوه‌تر اجرا می‌شد. بارها شهربانی و یا ساواک می‌خواست، جلوی این حرکت عزاداری را بگیرد که چون فراگیر شده بود، نمی‌توانستند کاری انجام دهند. این مراسم هر سال به نحو مطلوبی برگزار



راهپیمایی داریم. در آن راهپیمایی شرکت کن. وی تحت تأثیر سخنانم قرار گرفت و در راهپیمایی شرکت کرد. به خیابان‌ها ریختند و درگیری و زد و خوردها و بستن خیابان‌ها و آتش زدن لاستیک‌ها شروع شد و این کار تا پیروزی انقلاب اسلامی تداوم داشت.<sup>۲</sup>

### شعله‌ور ساختن تنور انقلاب در گیلان

یک روزی در بحبوحه مبارزات مردم با رژیم شاه، خدمت آیت‌الله ضیابری<sup>علیه السلام</sup> رسیدم که بر اثر کسالت بستری بودند. وقتی مجلس خلوت شد، به ایشان گفتم: مگر شما نمی‌خواهید روحانیت گیلان بعد از شما با مردم محشور شوند؟ آقا مگر بعد از شما باید فاتحه روحانیت را خواند؟ تکلیف چیست؟ آخر شما مسئول روحانیت گیلان هستید. همه شما رانگاه می‌کنند. همه می‌خواهند بدانند که شما چه خطی هستید؟ سکوت تا کی؟ تکانی بخورید و حرکتی بنمایید، مردم از شما انتظار دارند. ایشان که هیچ وقت انتظار چنین حرفی را از من نداشت، پرسید: مگر چه شده است؟ گفتم: مگر نشنیده‌اید که در قم، تهران، مشهد و... چه خبر است. مردم گیلان تا مادامی که شما به عنوان رئیس روحانیت گیلان ساكت نشسته‌اید، سکوت کرده و حرفی نمی‌زنند. جهت گوش‌مالی به یاوه‌گویی‌های دشمن لازم است، حرکتی نمایید! آیت‌الله ضیابری فرمودند: من مريض و بستری هستم و نمی‌توانم جایی بروم و سخنی بگويم. از من چه می‌خواهید؟ من به ایشان عرض کردم حاج آقا چند کلمه‌ای به عنوان همدردی بنویسید و ما نوشته شما را جهت اطلاع مردم و روحانیت تکثیر و پخش خواهیم نمود. او بلافاصله قلم برداشت و این جملات را نوشت: حضرات حجج اسلام و گویندگان و خطبای استان گیلان ایدهم الله تعالی! این جانب به خاطر کسالت و ضعف مزاج نتوانستم، در این اوضاع اخیر که ملت ایران

می‌گردید تا در قیام مردم در سال ۵۷ این برنامه درخششی بس زیبا و جالب توجه داشت. خوب به یاد دارم، در سال‌های منتهی به انقلاب اسلامی این هیأت اشعار خوبی را در مسیرها می‌خواند که بسیار جلب توجه می‌کرد. در تمامی مجالس عزاداری همواره مردم منتظر آمدن دستجات دانش‌آموزان مدرسه دین و دانش بودند و در بسیاری از مواقع خانواده‌ها تقاضامی نمودند که اجازه داده شود، از مدارس دیگر فرزندان آن‌ها در این هیأت ثبت‌نام نمایند و به جمع هیأت بپیوندند. درباره این موضوع بارها به سواک احضار شدم. گاهی تهدید می‌کردند، گاهی موعظه می‌کردند و از عواقب کار بر حذر می‌داشتند. گاهی مرا می‌ترسانیدند که مراسم را تعطیل کنم و فقط به امر مدرسه بپردازم؛ ولی قبول نکردم.<sup>۱</sup>

### طرح محاکمه شاه

من در یک سخنرانی در سال ۵۷ در مسجد سوخته تکیه درباره اعلمیت و اشجعیت امام راحل<sup>علیه السلام</sup> سخن گفتم و به محاکمه کشیدن شاه و جنایات پنجاه ساله دودمان پهلوی را مطرح کردم به طوری که مردم به هیجان آمدند و مرگ بر شاه گفتند و به خیابان‌ها ریختند و شیشه بانک‌ها را شکستند. بعد از منبر بلافاصله دستگیر شدند و به تهران منتقل شدم و در اوین زندان انفرادی شدم و بعد از چند روز مرا به زندان عمومی بردند که اغلب شخصیت‌های روحانی سطح کشور حضور داشتند. بعد از آزاد شدن از زندان و برگشتن به رشت، بر فعالیت خویش افزودم و جلساتم با فرهنگیان رشت بیشتر شد. روزی مدیرکل آموزش و پرورش به نام خانم مزارعی در جلسه ماشکرت کرد. به او گفتم: تو در افتتاح مدارس خود را مادر دانش‌آموزان قلمداد کردی! چگونه مادری هستی که هر روز فرزندان تو در این شهر هدف گلوله قرار می‌گیرند و تو ساكتی! اگر راست می‌گویی، فردا برای فرزندان تان



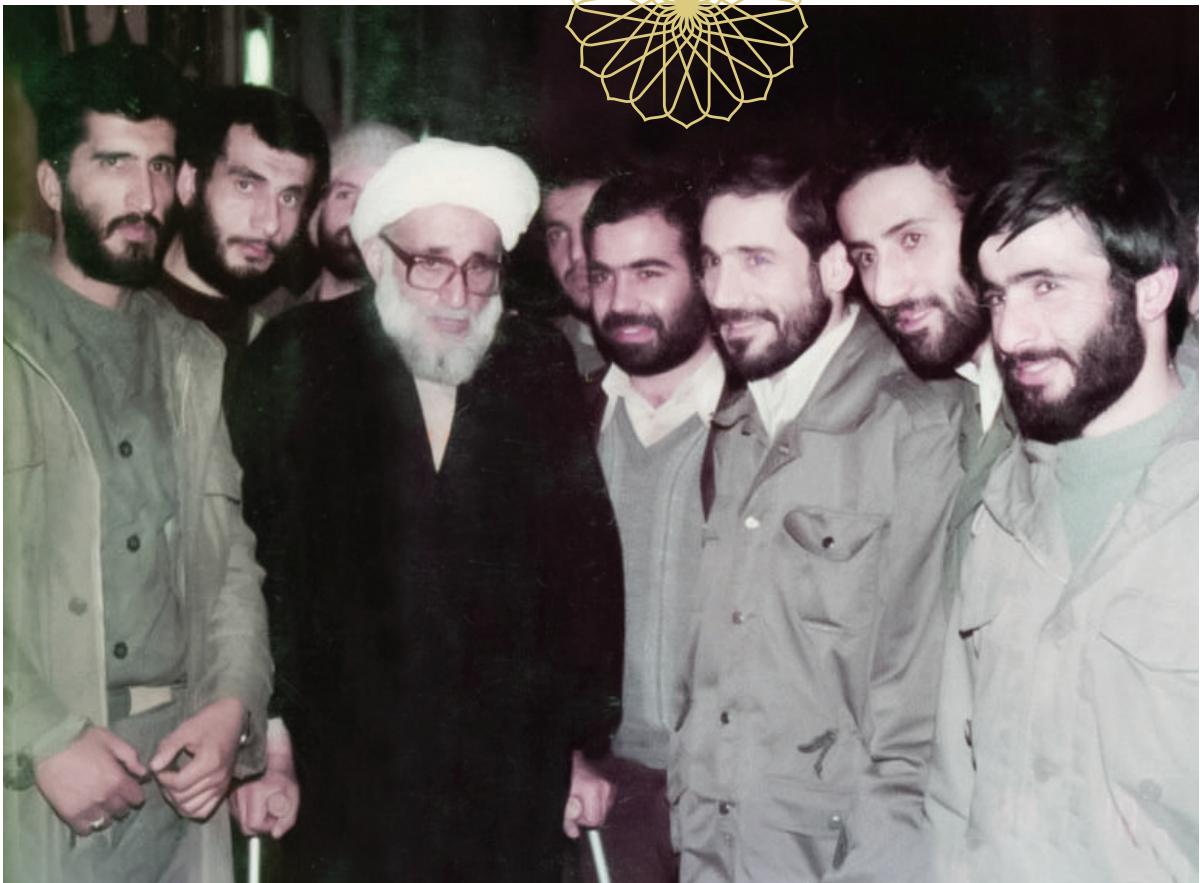
از اعلامیه بباید و از تکثیر آن جلوگیری نماید و آن را تکذیب کند، ممکن نشد و حتی احضار دسته‌جمعی روحانیون و تطمیع و ترساندن آن توسط ساواک نیز نتیجه نداد و بدین وسیله آتش انقلاب اسلامی در گیلان شعله‌ور گردید و مردم به خیابان‌ها ریختند تا این‌که رژیم سقوط کرد و انقلاب اسلامی به پیروزی نهایی رسید.<sup>۱</sup>

**حضور مقدرانه و وحدت‌آفرین در گیلان**  
آیت‌الله احسان‌بخش بعد از پیروزی انقلاب اسلامی بلاfacله کمیته‌هایی را در سراسر رشت تأسیس کرد و مسئولیت آن را بر عهده گرفت. وظایف این کمیته‌ها که اعضای آن را خود ایشان انتخاب کرده بود، حفاظت و حراست شهر، اموال

مخصوصاً قم، مشهد، اصفهان، تبریز، یزد، شیراز و همه بلاد ایران گرفتار آلام و مصائبی فراوان گردیده‌اند، اعلامیه صادر نمایم. به همه آقایان سفارش می‌نمایم، این روزها بالای منبر به دولت تذکر دهند که دست از این اختناق و خفغان بردارد و....

من بی‌معطلی اعلامیه آیت‌الله ضیابری را به منزل محروم حسام، واعظ طراز اول رشت بردم و فوراً در منزل ایشان جلسه‌ای به اتفاق یازده نفر از علماء‌گویندگان رشت تشکیل شد و توسط برخی از دوستان اعلامیه تکثیر گردید و به دست سایر روحانیون گیلان رسید و قرار شد، در یک شب و یک ساعت هم‌زمان اعلامیه برای مردم خوانده شود. نمی‌دانم ساواک و شهربانی چگونه از این قضیه آگاهی یافت؛ ولی هر چه تلاش کرد تا اثری

۱. خاطرات صادق، ص ۱۱۵-۱۲۰.



شد تا آنان را از صحنه بیرون نماید.  
سخنان آیت‌الله احسان‌بخش کوبنده، نافذ و قاطعانه بود. حضور ایشان در جامعه بسیار مؤثر و سازنده و خطبه‌های جمعه ایشان بسیار تأثیرگذار بود. منزل ایشان توسط عناصر ضد انقلاب بارها تخریب گردید. در رفع مشکلات و معضلات استان بسیار کوشید و توطئه‌های ضد انقلاب و فرصت طلبان را که سعی در به تعطیلی کشاندن کارخانه‌جات و بازار و بی‌کار کردن کارگران داشتند، خنثی ساخت. اوضاع سیاسی و اجتماعی گیلان به قدری آشفته بود که ضد انقلاب توانست، استاندار وقت گیلان را گروگان بگیرد. چندین هیأت از سوی حضرت امام ره جهت رفع مشکلات و اختلافات عازم رشت شدند؛ ولی توفيق چندانی نیافتند. آیت‌الله احسان‌بخش ضمن تشریح اوضاع اسف‌بار آن زمان رشت، می‌گوید: در همین زمان شخصیت بزرگ علمی گیلان آیت‌الله

نوامیس مردم، ایجاد امنیت و آرامش و نیز حفاظت از اموال و ساختمان‌های اداری و دولتی، جلوگیری از ناامنی، اختلافات و اغتشاشات بود که اغلب منشأ آن گروه‌های الحادی، چپی‌ها، ضد انقلاب و گروه‌های وفادار به رژیم طاغوت بودند. رفع کمبودهای معیشتی و اقتصادی مردم به‌ویژه اشاره محروم، جلوگیری از تعدی عناصر تندرو و به ظاهر انقلابی و نزاع‌های خیابانی مسلحانه و... در سرلوحة کاراین کمیته‌ها قرارداشت. مخالفان نظام نوپای اسلامی هر روز به یک بهانه‌ای مردم را تحریک کرده و دست به تظاهرات خیابانی و آشوب‌گری می‌زدند. منافقین با همه توان و نیرو به میدان آمده و موجبات سلب آرامش مردم را فراهم ساخته بودند. رشت و همه شهرهای گیلان در آتش اختلافات و درگیری‌ها و منازعات گوناگون می‌سوت؛ اما آیت‌الله احسان‌بخش یک تنه در مقابل آنان ایستاد و با حمایت همه جانبه حضرت امام و مسئولان کشور موفق

حاضر سخنرانی کنم و من نیز امتنال امر نموده و سخنرانی نمودم و بعد از پایان مراسم و تبادل نظر با برخی از مسئولان کشور که در بیت امام حضور داشتند، به استان مراجعت نمودم.

### ✿ سخنرانی در آلمان و جذب نخبگان

آیت‌الله احسان‌بخش در دی‌ماه ۱۳۶۲ شمسی به سفارش پزشکان جهت مداوای عوارض ناشی از ترور به کشور آلمان مسافرت کرد و تحت عمل جراحی سنگین قرار گرفت. او در دوران نقاوت و اقامت در آلمان به برخی از شهرهای مهم آن کشور مانند هامبورگ، فرانکفورت، بن، کلن و... مسافرت نمود. وی درباره سفرش به آلمان و سخنرانی و جذب نخبگان و متخصصان ایرانی به ایران می‌گوید: پروفسور مجید سمیعی که از خاندان اصیل و فضل و علم رشت است و شهرت و محبویت فراوانی در آلمان دارد. تصمیم گرفت، پایم را عمل جراحی کند. عمل جراحی پایم حدود چهار ساعت به طول انجامید و من یک ماه پس از بستり شدن از بیمارستان مرخص شدم و به هامبورگ رفتم و مورد استقبال آقای مقدم قرار گرفتم و در مسجد هامبورگ که ایرانیان زیادی اجتماع کرده بودند، سخنرانی نمودم و از اهداف انقلاب و امام گفتم که مورد استقبال واقع شد.

روزی به آقای پروفسور سمیعی گفتم: دوست دارم آمار واقعی ایرانیان مقیم اروپا به ویژه آلمان را بدانم و این‌که آنان در این‌جا چه کار می‌کنند؟ سطح سواد و تخصص آنان چیست؟ آیا می‌شود آن‌ها را دعوت کرد و با آنان دیدار نمود؟ دوست ندارم این کار از طریق سفارت یا رایزن فرهنگی انجام شود. پروفسور سمیعی پذیرفت و از آنان دعوت کرد و تعداد زیادی از آنان برای دیدنم به سالن بیمارستان

محمدی گیلانی پیر غنیمی به دستور حضرت امام رهبر وارد رشت شد؛ ولی به خاطر و خامت اوضاع، ایشان نتوانست بیش از دو روز در رشت بماند و در اولین فرصت به تهران مراجعت کرد و در گزارش خود به امام رهبر عنوان داشت که کارهای ستادی و امور جاریه و روزمره در رشت آن‌چنان پیچیده و وخیم است که جز آقای احسان‌بخش، کسی قادر به ادامه کار نیست و جزاً ایشان کسی دیگری نمی‌تواند گیلان را به نحو مطلوب اداره نماید. باید هر طوری شده، ایشان به نحو شایسته حمایت شود تا با دلگرمی بیشتری کارها را رسیدگی کند. سخنرانی آیت‌الله احسان‌بخش در عید نوروز ۱۳۵۸ شمسی در گلزار شهدای رشت موجب اتحاد و انسجام بیشتر مردم با امام امت گردید و نیز سخنرانی ایشان در جمع بازاریان رشت که به تحریک ضد انقلاب بسته شده بود، بسیار مؤثر بود و زمانی که آشوب‌گران، شهر بندر انزلی را محاصره کرده بودند، چندین نفر در اثر درگیری‌ها کشته شده بودند. حضور و سخنرانی ایشان با کمک نیروی دریایی، باعث عقب‌نشینی آشوب‌گران و آرامش شهر بندر انزلی گردید. ده‌ها و صدها مورد از این موارد با جزئیات در کتاب خاطرات صادق به قلم توانی آن مجاهد خستگی‌ناپذیر آمده است.

### ✿ سخنرانی در حضور امام راحل رهبر

روز شنبه ۹ خرداد سال ۱۳۶۰ جمعیت کثیری از رشت و شهرهای استان گیلان جهت ملاقات با امام به تهران آمده بودند. قبل از ملاقات، امام مرا در اندرون پذیرفتند و من به طور خلاصه گزارش منطقه را به ایشان دادم و به اتفاق معظم له به جایگاه مخصوص آمدیم. امام به من امر فرمودند: چون حالشان مساعد نیست، برای جمعیت



## ● منابع

۱. خاطرات صادق؛
۲. دانشوران و دولتمردان گیلان و دیلم تألیف صادق احسان بخش؛
۳. گلشن ابرار/ج، ۱۴، ص ۶۲۶.
۴. مجله مبلغان، ش ۵۴

آمدند. وقتی از آمار، تخصص و تحصیلات آنان مطلع شدم، تأسف خوردم که چرا باید کشور ما از وجود این سرمایه‌های ارزشمند محروم باشد ولذا در آن سالن برای آن جمع سخنرانی کردم.

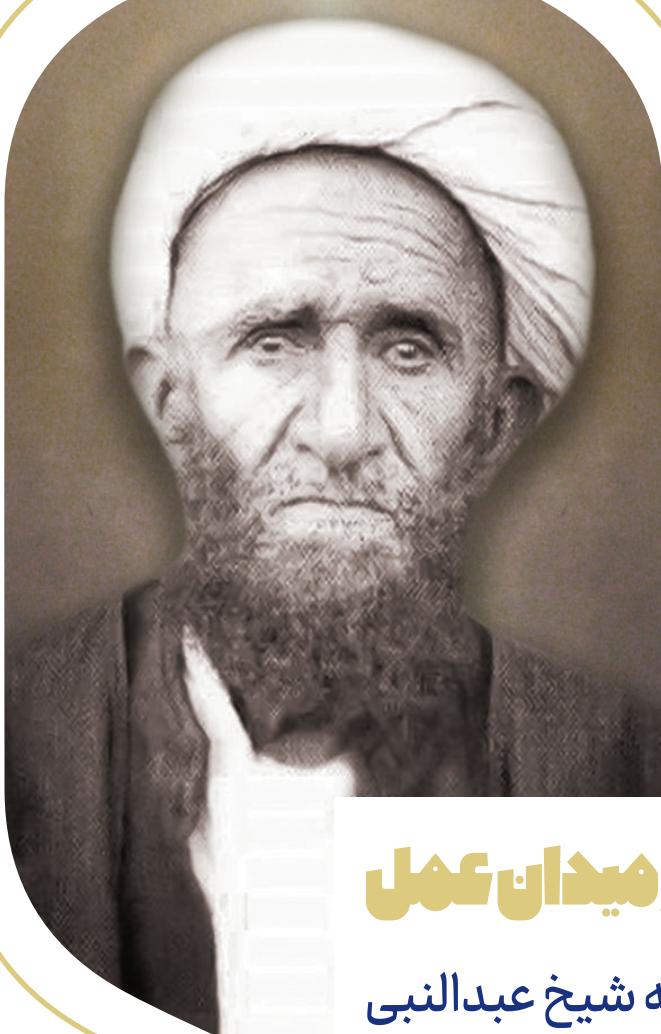
## ● به آقا بگو چشم به راه هستم

آیت‌الله احسان بخش در آخرین روزهای حیاتش در کلامی جاودانه که حکایت از حضور عارفانه داشت، در پیامی به حجت‌الاسلام والملمین محمدی گلپایگانی رئیس دفتر مقام معظم رهبری، گفت: سلام مرا به آقا بسان و از طرف من به ایشان بگو: سال‌ها برای ورود و مقدم مبارکت به سرزمین گیلان چشم به راه هستم. راضی نباش که من بمیرم و شما را در این استان ندیده باشم. تو گوئی سفر غیرمنتظره مقام عظمای ولایت به گیلان، گویای این بود که در یک ارتباط معنوی به این آگاهی راه یافته بود که وداع آخر را با آن عارف وارسته داشته باشد.<sup>۱</sup>

## ● پیام تسلیت امام خامنه‌ای

سرانجام این خطیب نامدار در شب ۱۴ خرداد ۱۳۸۰ در سالگرد رحلت استاد و مرادش امام خمینی رهنما به ملکوت اعلیٰ پیوست و پیکر پاکش با تشییع پرشکوه در رشت و بعداز اقامه نماز توسط آیت‌الله محمدی گیلانی در حیاط مصلای امام خمینی به خاک سپرده شد. در بخشی از پیام مقام معظم رهبری به مناسبت ارتحال وی آمده است: این روحانی بزرگوار و پرتوان، محور مجاهدت‌ها و تلاش‌های مردم غیور و مؤمن رشت و استان گیلان و منشأ خدمات فراوانی در سراسر آن منطقه بود و تحرک شبانه‌روزی و خستگی‌ناپذیر او نمونه‌ای کم‌نظیر محسوب می‌شد. حضور او در جبهه‌های دفاع مقدس و پشتیبانی بی‌دریغ او از رزمندگان دلاور گیلان از یادگارهای فراموش‌نشدنی آن دوران پرافتخار است.

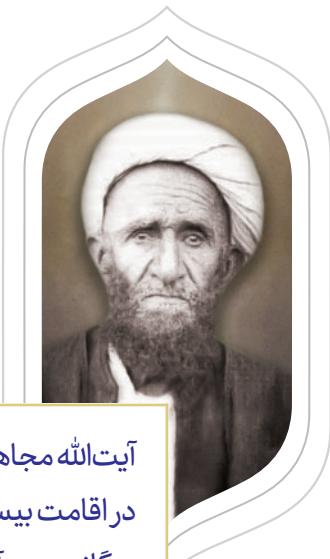




## مجتهد پارسا در میدان عمل

آیت‌الله شیخ عبدالنبی

مجتهد سوادکوهی مازندرانی رَحْمَةُ اللّٰهِ عَلٰيْهِ



### آیت‌الله مجاهد آقا شیخ عبدالنبی مجتهد قادریکلائی

در اقامت بیست ساله خود در جوار حرم نورانی و شریف حضرت امیرالمؤمنین علیهم السلام از محضر پرفیض بزرگانی چون آیت‌الله سید کاظم طباطبایی رحمة الله علیہ و مرحوم آخوند خراسانی کسب فیض کرد.  
او که در نجف اشرف در شمار شاگردان برجسته مرحوم سید کاظم یزدی صاحب کتاب قیم عروة الوثقی بود، هنگام مراجعت به ایران نزد سید استخاره‌ای می‌نماید که با آمدن آیه شریفه ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدُ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَأَعْلُظُ عَلَيْهِم﴾ مشی و وظیفه آقا شیخ عبدالنبی معلوم می‌شود.

وی پس از عزیمت به ایران و مواجهه با پیش آمدن قضیه مشروطیت و اتخاذ مواضع صریح در حمایت از مشروطه‌ی مشروعه و همراهی و همنوایی با شیخ فضل الله نوری و به جان خریدن مشکلات و ناملایمات با صلابت تام‌ز شهادت ایستادگی کرد و هجرتی مبارک به خطه پرخاطره سوادکوه داشت و با آغاز فصل نوین به مدت سی سال به تبلیغ و ترویج دین مبین اسلام و بیان و نشر احکام و معارف والای سید المرسلین و عترت طاهرین علیهم السلام آن حضرت و مقابله بالحراف، بدع و مبارزه با زورگویان در زمان حکومت‌های یاغی و طاغی آن دوران پرداخت.

پناهگاه مردم و یاور محروم و نیازمندان و صاحب هیبت و جلال و شکوه بود. اوروحانی خوش‌سیما و روشن‌ضمیر بود. با ظالمان و خوانین آن زمان منطقه مبارزه می‌کرد و از حق ستم‌دیدگان دفاع نموده و با مردم مهربان و دوست بود و به نظرات آنان احترام می‌گذاشت. پای درد دل آن‌ها می‌نشست و بسیار دغدغه دین داشت. این مرجع آگاه در مقابل حکومت جور سر تعظیم فرود نیاورد.

## ● تولد و تحصیل

عالیم ربانی و مجاهد فداکار آیت‌الله آقا شیخ عبدالنبوی مجتهد مازندرانی معروف به عمدۃ المجتهدين در حدود سال ۱۲۷۵ قمری در روستای قادیکلا قائم‌شهر مازندران در خانواده اصیل و ولایی و در خاندان بزرگ و سوشناس که همواره مروج مکتب قرآن و عترت بوده‌اند، دیده به جهان گشود. مقدمات و سطوح عالیه را در بابل که مهد پرورش عالمان بزرگ و دارای مرکزیت علمی ویژه در مازندران بود، به خوبی فراگرفت و آن‌گاه جهت تکمیل معلومات راهی نجف اشرف گردید و با حضور در محضر علمی اعاظم و استوانه‌های علمی و فقهی شیعه به ویژه آیات عظام شیخ محمد‌کاظم خراسانی علیه السلام صاحب کفایه‌الاصول و سید محمد‌کاظم طباطبائی یزدی علیه السلام صاحب العروة‌الوثقی که از زعمای مذهب و ارکان علمی جهان اسلام به شمار می‌رفتند، حاضر شد و مبانی علمی خود را استوار نمود. جایگاه ممتاز علمی و وجاهت معنوی آیت‌الله حاج شیخ عبدالنبوی مازندرانی علیه السلام در نجف اشرف آن‌قدر بالا بود که در جرگه اصحاب خاص آخوند خراسانی و سید یزدی و سایر اعلام نجف اشرف قرار گرفته و پشتکار و خدمات علمی و تربیت نفوس مستعده از جانب وی، همواره مورد تحسین اکابر علمی آن سامان قرار می‌گرفت.

## ● مراجعت به طبرستان

شیخ عبدالنبوی مججهد مازندرانی پس از فتح قله‌های علمی سرانجام به زادگاهش قادیکلا مراجعت کرد و مورد استقبال مردم ولایت مدیر دیار علویان قرار گرفت و ملجاً و مرجع دینی آنان گردید. ورود ایشان به مازندران همزمان با انقلاب مشروطیت در ایران بود. وی به عنوان مججهد بزرگ مازندران، در میان طبقات مردم آن سامان دارای جایگاه والا و وجاهت تام بود. عالمان و نامداران با نفوذ منطقه مجالست و هم‌نشینی محضر مبارکش راغبیت

می‌شمردند و وجود مبارک او برای مردم آن خطه، به منزله پناهگاهی محکم و مورد اعتماد بود.

## ● تا مرز شهادت

پس از استقرار و سکونت وی در منطقه، تحول تاریخی مشروطیت مسائل پیرامون آن در کشور به وجود که از وقایع مهم آن زمان ایران بود. آیت‌الله شیخ عبدالنبوی مججهد مازندرانی علیه السلام ابتدا طرفدار نهضت مشروطیت به رهبری سه مرجع بزرگ ساکن نجف؛ یعنی آخوند خراسانی، ملاعبدالله مازندرانی و میرزا حسین تهرانی بود.

ولی بعد از انحراف جریان مشروطه توسط مشروطه خواهان سکولار و ضد دین، مججهد مازندرانی همانند بسیاری از بزرگان همانند: سید محمد‌کاظم یزدی علیه السلام و شیخ فضل‌الله نوری علیه السلام خواستار مشروطه مشروعه گردیدند. مخالفان مشروطه مشروعه که خود را به ناحق مجاهد می‌نامیدند، دست به اقداماتی چون شهادت بسیاری از بزرگان و مججهدهای که در رأس آنان آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری علیه السلام بود، زدند که تفصیل آن وقایع در این مختصر نمی‌گنجد. موضع‌گیری‌های صریح شیخ عبدالنبوی در مقابل مخالفان اسلام و تفکر ضدیتی سبب هجوم آنان به منزل ایشان گردید و جان این عالم بزرگ به جرم طرفداری از مشروعه نهضت و هماهنگی با بزرگان نجف و شخص آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری علیه السلام به مخاطره افتاد و بارها در آستانه شهادت قرار گرفت. وقتی خبر حمله آنان به ارادتمندان حاج شیخ عبدالنبوی رسید، انبوه پیروان و ارادتمندان و اهالی روستاها به کمک وی شتافته و ایشان را شبانه از منطقه خطر پیرون بردنند.

## ● مهاجرت به سوادکوه

نحوت شیخ عبدالنبوی مججهد مازندرانی از دست مشروطه خواهان سکولار و انتقال وی از قادیکلای قائم شهر به سوادکوه، در شب ۱۹ رمضان ۱۳۲۹ قمری رخ



و عمل و پارسایی ایستاد و بر دل‌ها حکومت می‌کرد و مشتاقان معارف آل‌الله را ریزه‌خوار سفره با کرامت نبوی خود کرده بود. او در میان مردم ولایت‌مدار سوادکوه و اطراف محبوبیت تام داشت و مردم خود را وامدار تبلیغ علمی و عملی آن بزرگوار می‌داند و یاد و خاطره او را همواره گرامی می‌دارند.

### ﴿مجتهد مسلم﴾

آیت‌الله حاج شیخ عبدالله نظری درباره اجتهاد پدر بزرگوارش می‌گوید: آن زمان که رضاخان، شاه شده بود، تمام بلاد مازندران، ایشان را به عنوان مجتهد مسلم و مطلق می‌شناختند و براین اساس آن عالم ربانی لباس روحانیت بر تن داشتند و برای همین رضاخان در مجوز حکومتی خود نوشته بود:

داد. هجرت و سکونت وی در سوادکوه موجب مسرت و خوشحالی اهالی آن سامان گردید. بعد از ورود آن عالم مجاهد به سوادکوه و آغاز فصل نوین و قریب به ۳۰ سال تبلیغ و ترویج دین و بیان و نشر احکام و معارف ولای نبوی و عترت طاهرین آن حضرت و مقابله با انحرافات و بدعت‌ها و مبارزه با زورگویان و متاجسرین در زمان حکومت‌های یاغی و طاغی ظلمه و تکلف و سرپرستی شیعیان و ایتمام آل محمد ﷺ و به جا نهادن نسلی پاک و خدوم و عالم را می‌توان به عنوان کلیات زندگی این رادمرد عرصه جهاد و اجتهاد بیان نمود. اقامت این مجتهد مسلم و بزرگ دیار طبرستان در سوادکوه در خدمت مردم آن سامان، تا آخر عمر شریف‌ش بركات گسترده‌ای را برای دیار علویان به ارمغان آورد. او بر قله علم



حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ شرف الدین نظری خادم الشریعه در این باره می‌گوید: در زمان حیات ایشان، دعوایی بین حاکم مازندران با پیرزنی درباره ملکی واقع شده بود. این دعوا را نزد مجتهد مازندرانی مطرح نمودند و آن بزرگوار بعد از استماع، حکم صحیح را این‌گونه صادر نمود: بر اساس رأی ما، این زمین برای آن پیرزن است. پیرزن حکم ایشان را می‌گیرد و به سمت قائم شهر حرکت می‌کند. وقتی این پیرزن تنها به جنگل‌های شیرگاه رسید، مأموران متوجه می‌شوند که ایشان از مجتهد بزرگ طبرستان حکم را گرفته است، از این‌رو در مسیر راه حکم را از او می‌گیرند. پیرزن آزده با حالتی ناراحت و پریشان مجدداً به محل اقامت مجتهد مازندرانی برمی‌گردد و جریان را نقل می‌کند. وی در جواب پیرزن می‌گوید: دست همان دست است و قلم همان قلم. دوباره حکم را نوشت و برای آنکه به حاکم عصر مازندران

کسی معتبر شیخ مجتهد عبدالنبی قادری کلایی نشود. ایشان مرجعیت دینی داشت و در زمان رضاخان قلدر نه تنها در سوادکوه، بلکه در اکثر بlad طبرستان مرجعیت عامه داشت و مردم به ایشان مراجعه می‌کردند و طبق فتاوی ایشان در مسایل شرعی عمل می‌کردند.

### پناهگاه مردم

عمدة المجتهدين پناهگاه مردم و یاور محروم و نیازمندان و صاحب هیبت و جلال و شکوه بود. او روحانی خوش‌سیما و روشن‌ضمیر بود. با ظالمان و خوانین آن زمان منطقه مبارزه می‌کرد و از حق ستمدیدگان دفاع نموده و با مردم مهریان و دوست بود و به نظرات آنان احترام می‌گذاشت. پای در دل آن‌ها می‌نشست و بسیار دغدغه دین داشت. این مرجع آگاه در مقابل حکومت جور سر تعظیم فرود نیاورد.

## خوانین مازندران

خوانین مازندران از جمله مریدان و ارادتمندان مرحوم حاج شیخ بوده و احترام و قداست ویژه‌ای ایشان قائل بودند که از جمله آنان امیراکرم بود. چراغعلی خان‌سالار حشمت سوادکوهی اهل آلاشت مازندران و پسرعموی رضاخان از بزرگ‌ترین ملاکین و متمولین مازندران بود. وقتی رضاخان به سلطنت رسید، امیراکرم ابتدا مدتها حاکم مازندران شد. سپس به تهران رفت و به مقامات عالیه مانند سرپرست وزارت دربار رسید و نزد شاه خیلی مقرب بود. امیراکرم چهره‌ای ظالم و تعدی کر بود و شکایات مردم علیه ظلم‌ها و تعدی‌های وی بی‌نتیجه بود. روزی امیراکرم نزد آیت‌الله حاج شیخ عبدالنبي مجتهد مازندرانی رسید. حاج شیخ در این دیدار، ضمن ایراد اعتراضات بسیار نسبت به سیاست‌های غلط پهلوی در ایران، خطاب به امیراکرم فرمود: ... پسر ذغالی چه می‌کند در این مملکت؟ امیراکرم باشندیدن این جمله تحقیرآمیز دست و پای خود را گم کرده و در پاسخ گفت: آقا جان! اعلیٰ حضرت را می‌فرمایید؟! حاج شیخ باحالتی عصبانی به او تشرذد و فرمود: حضرت، حضرت نکن. این جملات محکم و کوبنده حاج شیخ درباره قلدری رضاشاه آن هم تعبیر به پسر ذغالی قابل تأمل است.

پروفسور عطاءالله قبادیان عضو هیأت دانشگاه وین اتریش در کتاب خود درباره درگیری‌های خوانین ذی‌نفوذ منطقه همانند امیرمؤید سوادکوهی، هژبر سلطان و چراغعلی خان امیراکرم که همگی در بی‌رحمی و قساوت قلب شهره بودند و چه بسا با درگیری‌ها موجب کشته شدن بی‌گناهان می‌شدند، از نقش بسیار مهم شیخ عبدالنبي در ممانعت و کشtar فجیع در سوادکوه

بفهماند که نباید در مقابل حق بایستند. مرحوم آیت‌الله سید محمود موسوی کسلیانی را مأمور کرد تا حکم ایشان را به ساری ببرد و بدین وسیله حاکم عصر مازندران مجبور شد حکم ایشان را پذیرد و در مقابل حق تمکین کند و ملک غصب شده را به پیزنه بپناه بازگرداند. این قضیه نشان می‌دهد که ایشان در میان علمای بزرگ ساری دارای نفوذ و اعتبار ویژه‌ای است و به ایشان و حکم ایشان احترام قائل هستند. ایشان تا زمان رضاخان به عنوان حاکم شرع منطقه بزرگ سوادکوه و سایر بلاد مازندران شناخته می‌شد و مرجع حل و فصل دعاوی و اختلافات مردم و حکم ایشان نافذ بود. بسیاری از اسناد موجود در سوادکوه و قائم شهر و... به مهر ایشان مzin شده است. تا اینکه رضاخان با دسیسه‌های انگلیس، این امور را اداری کرد و احکام، اسناد و... از حیطه مسئولیت علمادرآورد.

## در مقابل رضاخان

شیخ عبدالنبي مجتهد، در راه انجام وظیفه و ادای تکلیف و داشتن روحیه سازش‌ناپذیری و شجاعت نمی‌توانست در مقابل نقشه‌های رضاخان ساكت بنشیند؛ لذا در مقابل او ایستاد و اجازه نداد، ارکان شریعت و حقوق مسلم مردم مورد ظلم قرار گیرد؛ ولو آنکه رضاشاه در زادگاه خویش نیز پقدرت باشد. او با تأسی از انبیا و ائمه اطهار علیهم السلام که در مقابل طواغیت ایستادگی کردن، احساس تکلیف کرد و در مقابل رضاخان بایستد با اینکه علم داشت قدرت رضاخان بیشتر است. سکوت در مقابل رضاخان را جایز ندانست؛ ولو آنکه این سکوت منجر به شهادتش گردد؛ زیرا خود را مأمور به وظیفه می‌دانست؛ نه مکلف به نتیجه.



آن زمان پرده برداشت و عمله المجتهدین را به عنوان یک شخصیت بزرگ و تأثیرگذار منطقه معرفی کرده که فردی چون هژبر سلطان که از وابستگان قاجار بوده و به سردار سپه چندان اعتنایی نداشت، از حاج شیخ حساب می‌برد.

### ● عشق به تبلیغ و شریعت

ما تشریف فرما می‌شوند. وقتی ایشان و همراهانشان به روستا رسیدند، همه مردم و بزرگان روستا از جمله پدرمان به استقبال ایشان رفته و از زیارت‌شان مسروور گشتند. نزدیک اذان ظهر که شد، آقا فرمودند: حیاط حسینیه را فرش کنیم! می‌خواهیم نماز جماعت بخوانیم. جالب اینجا بود که در آن زمان در میان مردم نماز جماعت آن هم در مناطق ییلاقی وجود نداشت. همه با چشمان خود مشاهده می‌کردند که حاج شیخ خودشان بلند شدن و فرش و گلیم‌ها را در حیاط حسینیه پهن نمودند و مردم وقتی این حالت را در این عالم ربانی مشاهده کردند، شرمنده شده و با ایشان همراهی و صحن حیاط حسینیه را فرش و نماز جماعت باشکوهی اقامه نمودند. حاج شیخ پس از نماز جماعت برای مردم مسئله گفتند و مردم، از این همه مجد و عظمت و ابهت مجتهد بزرگ مازندران متحیر بودند. به یاد دارم، آقا سید رضا دست مرا گرفت و از ایشان سؤال کرد: آیا این خردسال نماز بخواند، مورد قبول خدای متعال قرار می‌گیرد؟ آقا فرمودند: برای پدر و مادرش فایده دارد.

### ● رفتار با کودکان

وقتی حاج شیخ عبدالنبی در روستاهای برای تبلیغ و ترویج مکتب امام صادق علیه السلام می‌رفت، از کودکان غافل نبود و به تربیت آنان همت می‌گمارد. تا چشمان مبارکش به کودکان می‌افتاد در سلام به آن‌ها سبقت می‌گرفت و آموزش عملی سلام و تحیت را به آنان می‌آموخت. معروف است که در منطقه سوادکوه حاج شیخ همیشه جیب قبای خود را با کشمش و نخود و مغز گردو پر می‌کرد و بچه‌ها را به سمت خود می‌خواند و به آن‌ها نخود و کشمش می‌داد و با آن‌ها گرم می‌گرفت. پس از آنکه دور ایشان جمع می‌شدند، برایشان قصه‌هایی از امامان معصوم علیهم السلام و حکایت‌های شیرین نقل می‌کرد و آنان را در آغوش

حاج شیخ عبدالنبی مجتهد مازندرانی عالمی وارسته بود که چون طبیب دوره‌گردی با علوم و معارف اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام به شهرها و روستاهای مناطق مختلف مازندران به خصوص منطقه سوادکوه سفر می‌کرد و در پی ارشاد و پیروزش و آموزش مردمان آن دیار سر از پا نمی‌شناخت. او به تمامی محله‌ها و قراء و قصبات سوادکوه می‌رفت و به تبلیغ و ترویج فرهنگ اهل بیت علیهم السلام می‌پرداخت. یکی از ملازمان ایشان نقل می‌کند: آقا، نقطه به نقطه، ده به ده، کوچه به کوچه شهرها و روستاهای سوادکوه را جهت تبلیغ و ترویج مکتب اهل بیت علیهم السلام طی می‌کرد و ما وقتی ایشان را همراهی می‌کردیم، از نشاط و سرزنشگی ایشان در امر تبلیغ متحیر می‌شدیم. آن مرحوم برخی اوقات مسیرهای سخت و صعب‌العبور بیابان‌ها و جنگل‌ها را علی‌رغم خطر درنده‌گان در طول مسیر طی می‌کرد تا برای ارشاد و احیای حقیقت دین و آیین مردم در فلان منطقه محروم آن زمان مفید واقع گردد. این تبلیغات حتی در زمان رضاخان از سوی وی تدوام داشت و ایشان به تمام معنا مروج شریعت و معارف نورانی اسلام بود. او خود را وقف ایتام آل محمد علیهم السلام کرده بود.

حجت‌الاسلام سید جعفر رضوی، روحانی و واعظ زیرآب سوادکوه نقل می‌کند: من هشت ساله بودم که در یکی از ییلاق‌های منطقه سوادکوه به نام «اند» سکونت داشتیم، در یکی از روزهای تابستان با خبر شدیم که مرحوم حاج شیخ عبدالنبی مجتهد به منطقه

## وفات

این عالم سختکوش و مبلغ وارسته، سرانجام بعد از ۸۳ سال خدمت به اسلام و ترویج شریعت اسلامی، در سال ۱۳۵۸ قمری دارفانی را داع گفت و در جوار رحمت الهی به آرامش ابدی رسید.

## منبع

برگرفته شده از کتاب «عمدة المجتهدین» به قلم حجت‌الاسلام والمسلمین محمد امیری سوادکوهی

محبت خود می‌فرشد و با زبان کودکی با آنان صحبت می‌کرد و همانند رسول خدا<sup>علیه السلام</sup> با کودکان رفتار می‌کرد.

## قدرت خطابه

سخنوری و قدرت خطابه یکی از موهاب بزرگ خدادادی و فصل امتیاز آدمیان بر دیگر مخلوقات الهی است. حاج شیخ عبدالنبی مجتهد مازندرانی از این نعمت الهی برخوردار بود. در عرصه منبر سخنوری زبردست و قدرمند بود و همگان را تحت تأثیر خود قرار می‌داد. وقتی به بیان موعظه و مسایل فقهی و تشریح مهمات اعتقادی می‌پرداخت، با صراحة لهجه آن راتبین می‌کرد. نقل شده است: در منطقه خواجه کلای زیرآب سوادکوه و در حسینیه قدیمی این محله، منبری است که مرحوم مجتهد مازندرانی جهت تبلیغ و نشر معارف آل الله آن جا و بر آن منبر می‌رفت و احادیث و روضه می‌خواند. مردان قدیم آن منطقه می‌گویند: وقتی حاج شیخ بالای منبر بود و سخن می‌گفت، برخی اوقات می‌جوشید و می‌خروشید و می‌گفت: ای مردم! این سخنان، سخنان عبدالنبی نیست. عبدالنبی این سخنان را نمی‌گوید. سخنان نبی مکرم اسلام رسول خدا<sup>علیه السلام</sup> است. او این سخنان را می‌فرماید. پس بیایید، سخن خدای تان را گوش دهید. سخنان رسول خدا<sup>علیه السلام</sup> گوش دهید که سخنان رسول خدا<sup>علیه السلام</sup> همان کلام خدادست.





## عاشق دل باخته امام زمان

عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فِرْجَهُ الشَّرِيفِ

آیت‌الله سید محمد باقر  
ابطحی اصفهانی



حدود سال‌های ۱۳۳۴-۱۳۳۳ شمسی جهت امر تبلیغ و ترویج مذهب اهل بیت علیهم السلام و مقابله با فعالیت‌های گروهی ضاله راهی منطقه شمال استان فارس؛ شامل شهرهای آباده، اقلید و سرحد چهاردانگه گردید و حرکت جهادی و تبلیغی مؤثری برای مقابله با آنان را آغاز نمود. مجاهدت‌های زیادی را در اقلید انجام داد. او فقط فرمانده نبود؛ بلکه خود اولین کارگر بود و بیل و کلنگ دست می‌گرفت و مصالح ساختمانی مانند سنگ و آجر و... پای کار می‌برد و به دست معمار و بنامی رسانید تا در سازندگی عملأً سهیم باشد و عملگی کند و واقعاً مانند یک کارگر ساده اما بی‌مزد و مواجب و بی‌منت کار می‌کرد. این فقیه مجاهد به کسی نمی‌گفت، بیایید تا بسازیم. ابتدا خود اقدام به ساخت می‌کرد. پای به پای مردم کار می‌کرد. عمامه از سر و عبا از دوش بر می‌گرفت و وارد میدان عمل می‌شد. آن‌گاه همه با عشق و علاقه جلو می‌آمدند.

در راستای اشتغال و تولید و کمک به اقتصاد و رفاه مردم اقدامات فراوانی انجام داد. او از این‌که زنان توی کوچه‌های نشسته و عمرشان را به بطالت تلف می‌کنند، ناراحت بود؛ از این رو اساتید قالی باف اصفهان را به اقلید آورد و امکانات مالی در اختیار زنان و دختران اقلیدی و روستاهای قراردادند تا بدین وسیله هم زنان از کوچه‌ها به درون خانه‌ها بروند و از دید نامحرمان محفوظ باشند و هم وقت و عمر خود را صرف کار هنری و رونق اقتصادی خانواده مانند قالی بافی کنند. این طرح عظیم قالی بافی که در آن منطقه سابقه نداشت، مورد استقبال قرار گرفت و کاربه جایی رسید که تمامی فرش‌های بالاسر ضریح مطهر امیر مؤمنان علیهم السلام فرش نفیس اقلید است. به لطف این عالم جلیل القدر در زمان طاغوت که اغلب زنان شهرهایی حجاب بودند رشد و شکوفایی دینی مردم اقلید به جایی رسید که در اقلید یک مورد بی‌حجاب مشاهده نشد.

## تولد و تحصیل

کردن مردم مشغول است. او به آیات عظام اصفهانی بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ و بروجردی بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ نیز، خیلی جسارت و توهین می‌کند. بسیار خوب است شما که هم عالم هستید و هم در بحث مجادله قوی می‌باشید، به وسیله مباحثه کردن با اودرمحل خودش او را شکست دهید و آبرویش را بریزید. به آیت الله خادمی بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ گفتم: برایم استخاره کنید. آیه استخاره چنین آمد: «وَكَانَ رَسُولًا نَّبِيًّا»؛ در قرآن جایی که هم رسول و هم نبی پهلوی هم بیایند، تنها همین مورد است. آیت الله خادمی بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ با خنده فرمودند: این هم آیه! باید بروید...

### \*۲. مبارزه با بهایی‌ها

آیت الله ابطحی می‌گوید: چند روز قبل از اربعین وارد آباده شدم و نماز را در مسجد امام حسن عَلَيْهِ السَّلَامُ خواندم و در آن جا کمی استراحت کردم. ساعتی گذشت، آقایی که دکه‌ای رویه روی مسجد داشت و برای نماز خواندن به مسجد آمده بود، به طرف من آمد و بعداز سلام و احوال پرسی گفت: انگار سید غریبی هستید. جایی دارید که بروید؟ گفتم: نه، گفت: امشب مهمان ما شوید!

به خانه او رفتم. همین طور که شام می‌خوردیم، گفت: بدجایی آمدید! گفتم: چطور؟ گفت: در هیچ جا را سراغ ندارم، مسجد را که خانه خداست، خراب کنند و سینما کنند. شخصی که کارمند بانک هم هست، پروانه ساختمان گرفته و دولت هم به او وام داده و قرار است که بعد از ماه صفر مسجد را خراب و احداث سینما را شروع کنند. گفتم می‌خواهم این مسجد را ببینم. آن موقع برق ملی تا ساعت ۹ شب بیشتر نبود؛ لذا با یک چراغ توری راه افتادیم. وقتی رسیدیم، دیدم در حاشیه خیابان مسجدی خراب است. پیش خودم فکر کردم، شاید خدا من را فرستاده تا این مسجد را نجات دهم. با دو نفر در آن جا آشنا شدم و درخواست بیل و کلنگ کردم. برای ایام تبلیغ ۱۳ تا طلبه به منطقه آمده بودند که روزها در اطراف آباده تبلیغ می‌کردند و شب‌ها در حسینیه بازار

آیت الله حاج سید محمد باقر موحد ابطحی بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ فرزند آیت الله سید مرتضی، یکی از طلایه‌داران موفق در عرصه محراب و منبر است که در سال ۱۳۴۶ قمری در اصفهان و در بیت علم و سیادت زاده شد. تحصیلات علوم دینی را در نزد اساتید اصفهانی به خوبی فرا گرفت؛ خصوصاً علم طب، ریاضی و هندسه را در نزد برخی از اساتید اهل فن به ویژه پدرش آموخت و آن‌گاه جهت تکمیل معلومات راهی قم شد و در محضر بزرگانی چون آیات عظام سید محمد محقق داماد، شیخ محمدعلی اراکی، امام خمینی، شیخ مرتضی حائری یزدی، سید احمد خوانساری، سید محمد رضا گلپایگانی و سید حسین بروجردی به فراغیری علوم الهی مشغول گردید و بهمدت کوتاهی راهی نجف اشرف شد و با کسب دانش از فرزانگان آن حوزه کهنسال، مجدداً به قم آمد و تا پایان عمر شریف خود مشغول خدمت به اسلام و مکتب اهل بیت عَلَيْهِ السَّلَامُ گردید. در این مقاله به برخی از خدمات تبلیغی آن بزرگوار اشاره می‌شود:

### \*۱. ورود به آباده مرکز بهایی‌ها

آیت الله ابطحی بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ در حدود سال‌های ۱۳۳۴-۱۳۳۳ شمسی جهت امر تبلیغ و ترویج مذهب اهل بیت عَلَيْهِ السَّلَامُ و مقابله با فعالیت‌های گروه ضاله بهائیت راهی منطقه شمال استان فارس؛ شامل شهرهای آباده، اقلید و سرحد چهاردانگه گردید و حرکت جهادی و تبلیغی مؤثری برای مقابله با آنان را آغاز نمود.

این عالم ربانی در این باره می‌گوید: آباده مرکز بهائیت ایران، اقلید مرکز صوفیان آن و سرحد چهاردانگه نیز مرکز قدرت خوانین بود. فساد اخلاقی نیز در آن منطقه بسیار بود. روزی که مصادف با ایام آخر صفر بود، به دیدن آیت الله خادمی اصفهانی در مدرسه صدر رسیدم. ایشان به من فرمودند: در منطقه آباده شیراز، شخصی فاسد العقیده و صوفی که بسیار سخنور و با نفوذ می‌باشد، به منحرف



خانم رئیس شهربانی و خواهر شهردار هم به من ارادت پیدا کرده بودند و از این جهت، حمایت مسئولان را برای خودم جلب کردم و احداث سینما را متوقف کردم. بهایی‌های آباده شروع به اذیت و آزار کردند و هر روز گوشه به گوشه مسجد را آلوده به نجاست می‌کردند و من هم هر روز آن را پاک می‌کردم. بعد از پایان دهه آخر صفر، به قم برگشتم و موضوع را به آیت‌الله‌العظمی بروجردی گزارش دادم. ایشان به من مأموریت داد، به آباده بازگردم و مسجد را بسازم. وقتی به عنوان نماینده رسمی آیت‌الله‌العظمی بروجردی وارد آباده شدم، استقبال خوبی از من به عمل آمد. در جمع مردم سخنرانی کردم و با کمک مردم، امتیاز احداث سینما را لغو و مسجد را از دست بهایی‌ها درآورده و به کمک امام زمان علیه السلام آن را به شکل آبرومندی احداث و آباد کردیم.

می‌خوابیدند. ماجراهی تخریب مسجد و احداث سینما را برای آن‌ها گفتم و درخواست همیاری کردم. فردای آن شب به همراه طلاب، آشغال‌ها و کثافات را از آن‌جا جمع‌آوری کردیم و یک پرچم هم زدیم به نام مسجد امام زمان علیه السلام. روز اربعین در حسینیه بازار در جمع هیئت‌ها منبر رفتم و بعداز مقدمه چینی گفتم: ایهالناس! اگر در شهری فقیری را یافتید که هم مظلوم واقع شده و می‌خواهند او را از بین ببرند، کمکش کنید! آقایی به نام بزرگ‌زاد که باوقار بود، گفت: این کیست؟ کجاست؟ گفتم: این خانه خداست. مؤذن ندارد. در و دیوار و نمازگزار ندارد. پا ندارد تا در خانه کسی بود. ای مردم! اسم مسجد، مسجد امام زمان علیه السلام است. او بلند شد و ۱۰۰ تومان برای مسجد داد و کف مسجد را تعمیر کرده و نماز جماعت را در آن‌جا شروع کردیم و خوشبختانه



### \* ۳. احداث حمام‌های عمومی

می‌رفتم. این مسجد مخربه و منبر آن فرسوده بود. روزی در اثنای بحث علم امام گفتم: ای امام حسین علیه السلام! این صدای منبر شما است که در حال شکستن است؟ ای امام حسین علیه السلام! این مسجد منبر می‌خواهد. کسی بلند شد و گفت: مردم! خجالت بکشید! برای منبر امام حسین علیه السلام! کمک کنید. مردم پول کمی جمع کردند و کیسه پول را روی پله منبر گذاشتند. من دیدم یک مقدار پول خرده جمع شده که کفايت نمی‌کند. فکر کردم که باید عملی را انجام دهم تا آن‌ها را بیدار کنم و کمک بیشتری کنند؛ لذا کیسه پول را پرت کردم به طرف مردم و با عصیانیت گفتم: مردم! خجالت نمی‌کشید برای امام حسین علیه السلام! پول خرده می‌دهید؟ ناگهان زنی بلند شد و گفت: من یک درخت تنومند و خشکیده صد ساله گردو دارم که آن را اهدا می‌کنم برای ساخت منبر. همین الان دستور دهید آن را ببرند و بعد مردم پول زیادی جمع آوری کردن. بعداز مدتی به ما خبر دادند که منبر ساخته شده است. پیش خودم گفتم باید طوری عمل کنم که این منبر با عظمت به مسجد آورده شود. با هماهنگی، هیأت‌ها را بالباس سیاه و پرچم و علم به مسجد امام حسن علیه السلام! آوردند و در روز پنجم شنبه هیأت‌ها منبری از سمت نجاری مثل تابوت سر دست گرفتند و با نوحه خوانی و سینه زنی به طرف مسجد امام حسن علیه السلام! آوردند. بازار تعطیل شده و سوری پی‌شد. وقتی منبر را در مسجد گذاشتند، رفتم روی پله اول منبر و بلند گفتم: آمین! رفتم روی پله دوم و بلند گفتم: آمین! روی پله سوم هم بلند گفتم: آمین و ایستاده گفتم: ایها الناس! پیامبر اکرم علیه السلام! اولین بار که منبرشان در مسجد النبی ساخته شد و روی پله‌ها می‌رفتند، آمین گفتند. وقتی اصحاب از حضرت سؤال کردند که چرا آمین می‌گویید؟ پیغمبر علیه السلام! فرمود: جبرئیل دعا کرد و من آمین گفتم و آن‌گاه با خواندن خطبه به مردم گفتم: ای مردم! همت کنید این مسجد ساخته شود. باز همان خانم زمینی را اهدا کردند که با اجازه آیت‌الله العظمی

با احداث مسجد امام زمان علیه السلام! کار تبلیغی را جلو بردیم و بعد متوجه شدم که بهائیت در آباده، تبلیغات و نفوذ زیادی دارد؛ به خصوص در روستاهای آباده رشد چشم‌گیری یافته و متأسفانه با مردم مسلمان و مؤمن، حمام مشترک داشتند. در راستای وظیفه تبلیغی ام، مراتب را به آیت‌الله العظمی بروجردی علیه السلام! گزارش کردم. آن مرجع بزرگ و موقعیت‌شناس که خطر بهائیت را می‌دانستند و آنان را عامل انگلیس پلید می‌شناختند و آنان را مانند وهابیت، دو تیغه یک قیچی برای نابودی اسلام می‌دانستند، فرمودند: نباید اجازه دهیم این فرقه ضاله رشد و توسعه پیدا کند و این، وظیفه و مسئولیت سنگین ماست و شما هم در آن منطقه وظیفه خطیر انجام دهید و این خطر بزرگ را از مسلمانان و مؤمنان آن منطقه کم کنید و دفع نمایید. نگران نباشید که امام زمان علیه السلام! حامی شماست.

به هر تقدیر در چند روستا که بهائی‌ها بودند حمام مسلمان‌ها را جدا کردیم تا متوجه باشند که از جرگه اسلام و مسلمانی خارج‌اند و هیچ قرابتی با اسلام و مسلمین ندارند و اعضای این حزب انگلیسی، نجس و یک آفت بزرگ برای اسلام و تشیع و مکتب اهل بیت علیه السلام! است و تأکید کردیم تا معاملات و رفت و آمد خود را با آنها قطع کنند و پس از آن با آن‌ها وارد مباحث علمی و دینی شدم که قطعاً از عوامل قهری بهتر جواب می‌داد. با عنایت امام عصر علیه السلام! بسیاری از آنان به دامن اسلام و مکتب اهل بیت علیه السلام! با ایمان و اطمینان بازگشتند و عده‌ای هم به دیگر شهرها رفتند و معدودی هم در خفاماندند؛ اما حریبه قدرت و تبلیغ از آن‌ها گفته شده و خطر از منطقه دور گشت.

### \* ۴. داستان ساخت منبر

وی در این باره می‌گوید: من ظهرها در مسجد امام حسن علیه السلام! آباده که در جای مهمی قرار داشت، منبر



سه اتفاق افتاده: ۱. خواب کوتاه من در نزدیکی آباده ۲. فراموشی راننده ۳. سر در آوردن من از اقلید که بعدها متوجه شدم، همه این‌ها به‌اراده و خواست خدا بود. به ذهنم خطور کرد، بهتر است به منزل حاج شیخ احمد مصطفوی بروم. به اتفاق یک بزرگی به منزل ایشان رسیدم؛ اما کسی در خانه نبود که شخصی رسید و گفت: امشب عروسی یکی از اقوام ایشان به‌نام سید محمود مهدوی که از اجله سادات معروف اقلید است و ایشان آن‌جاست. ما هم به آن‌جا رفتیم. همه به ما احترام کردند. اقلیدی‌ها به سادات احترام خاصی قائل هستند. من جریان مأموریت و نمایندگی مرجعیت و سردرآوردن از اقلید و معرفی خود را به آن‌ها گفتم که جمع حاضر بیشتر شیفته من شدند. برخی از حاضران گفتند: بازار کسب و کار ما واقعاً کساده

بروجردی آن زمین را فروختم و با کمک‌های مردمی مسجد را تجدید بنا کردیم.

#### \* ۵. ورود به اقلید فارس

آیت الله ابطحی در مهرماه ۱۳۳۶ شمسی برای رسالت تبلیغی به صورت کاملاً ناگهانی وارد اقلید فارس شد که این ورود واقعیت منشأ خدمات فراوان تبلیغی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و عمرانی آن منطقه گردید. وی درباره چگونگی ورود خود به اقلید می‌گوید: وقتی به محل سوار شدن ماشین رسیدم، دیدم تنها ماشین‌های اقلید آماده حرکت هستند به راننده سفارش کردم که مرا در آباده پیاده کند؛ اما در ماشین خوابم برد و راننده فراموش کرده بود که مرا بیدار کند. شب به اقلید رسیدم و متوجه شدم به جای شهر مقصد به اقلید آمده‌ام و اکنون



خدمات سیاسی و اجتماعی  
طلایه‌داران محراب و منبر در اعتلای  
فرهنگ دینی در یکصد سال گذشته



امده‌اند تا منبر و روپه طلبه تازهوارد بشنوند. منبر رفتم و مطالب جدید و تازه‌ای را گفتم که خیلی در مردم اثر کرد و هنگام خواندن مصیبت هم شیون مردم بلند شد و یک حال و هوای خاصی به وجود آمد و بالاخره آن منبر سرنوشت ما را با اقلید گره زد. مردم و فرهنگیان آن زمان را مخاطب ساختم و گفتم: اگر فقر و نداری و بی‌کاری در شهر شما وجود دارد، اولین مسئولیت آن متوجه شمامست. بچه‌های این مردم با اخلاص و صفا را خوب تربیت کنید و خوب درس بدھید و سعی کنید، آن‌ها را به یک جاهایی برسانید تا دکتر، مهندس، معلم و... شوند. اگر به دنبال کار و صنعت و علم و فرهنگ بروید و آن را با کشاورزی و دامپروری عجین کنید، آن وقت بی‌کار نخواهید داشت. شما مردمی مؤمن و مسلمان هستید و فقر و عدم اشتغال و بی‌کاری برای مسلمانان و شیعه امیرالمؤمنین علیهم السلام ننگ است و....

است. شما سید و اولاد پیامبر ﷺ و عالم و روحانی هستید. دعا کنید که خداوند به کسب و کار ما رونق بدهد. گفتم: چشم دعامی کنم و خداوند هم فرمان به دعا داده و ضمانت استجابت هم داده؛ اما در خود محل بازار روپه سید الشهداء و ائمه هدی علیهم السلام را بخوانید و حرکت اجتماعی کنید و از خداوند کمک بخواهید که خداوند سبب‌ساز است. گفتند حالا که این طور است، خود شما فردا را در اقلید بمانید و یک روپه در بازار بخوانید تا با عنایات خداوند و نفس شما که ذریه حضرت زهراء علیها السلام هستید، مشکلات ما حل شود. من قبول کردم و شب را به منزل حاج شیخ احمد مصطفوی رفتم.

#### \* ۶. منبری سرنوشت‌ساز

صبح برای خواندن روپه به‌قصد رفع کسادی بازار راهی بازار شدم و دیدم، بازار را فرش کرده و جمعیت هم

سخنان من برای آن‌ها بسیار تازگی داشت و  
چونان پتکی بود که بر مغزه و اندیشه آن‌ها فرود  
می‌آمد تا آن‌ها را از کم‌تحرکی بیرون آورد و یا از  
خواب‌زدگی بیدار کند تا با جهان پیرامونی خود  
ارتباط بهتر و بیشتری برقرار سازد.

#### \* ۷. اقامت در اقلید

به حکم آیت‌الله العظمی بروجردی فیض

بعد از اتمام روضه بازار، آماده حرکت به شهر  
هم جوار شدم. وقتی سوار ماشین شدم، جوانی  
خود را جلوی لاستیک‌های ماشین انداخت و  
گفت: اگر این آقای ابطحی به خارج از اقلید  
برود، باید اول با ماشین از روی جنازه من عبور  
کند و بعد برود. ما نمی‌گذاریم این آقا سید برود  
و به هر قیمتی که شده، باید در اقلید بماند.  
خدا او را برای ما فرستاده او درمان‌کننده همه  
بدبختی‌ها و گرفتاری‌های ماست. ما می‌رویم  
قم و خانواده آقا را می‌آوریم. آخر ما هم مسلمانیم  
و یک عالم دینی جوان و فعال می‌خواهیم که  
دردشناس باشد.

ایشان دکتر دین و دنیای ماست. او را رهانکنید.  
سخنان ایشان در دیگران اثر کرد و مانع رفتن من  
شدند و من گفت: من مأمورم به آباده برگردم. بعداً  
فکری می‌کنم. طولی نکشید که اقلیدی‌ها کار خود  
را کردند و با نوشتن نامه و طومار به آیت‌الله العظمی  
بروجردی درخواست کردند که آقا هم با درخواست  
مردم موافقت فرمود و این جانب با حکم ایشان  
رسماً مشغول تبلیغات دینی و خدمات اجتماعی  
در اقلید و اطراف آن شدم. آن روضه رفع کسادی  
در بازار چنان رونقی در بازار اقلید بخشید که دیگر  
کسی روی کسادی ندید.



## \* ۸. احداث حمام عمومی

و آجر و ... پای کار می برد و به دست معمار و بنامی رسانید تا در سازندگی عملأ سهیم باشد و عملگی کند و واقعاً مانند یک کارگر ساده اما بی مزد و مواجب و بی منت کار می کرد. این فقیه مجاهد به کسی نمی گفت، بیایید تا بسازیم. ابتدا خود اقدام به ساخت می کرد. پای به پای مردم کار می کرد. عمامه از سرو عبا از دوش برمی گرفت و وارد میدان عمل می شد. آن گاه همه با عشق و علاقه جلو می آمدند. زمانی که درمانگاه حضرت ولی عصر رض می آمدند. اقلید رامی ساختند، خود سنگ به دوش می کشید و آجر می برد. روزی که شالوده را پر می کردند، مرحوم آیت الله حاج شیخ مهدی فقیه اقلیدی هم با آن قامت خمیده آمده بود و سنگ کوچک را برد اشته و می آورد تا در شالوده بیندازد. آیت الله ابطحی سنگ را از ایشان گرفته و گفت: از شما توقعی نیست. آیت الله فقیه اقلیدی در جواب فرمودند: من نمی توانم ببینم شما به عنوان فرزند حضرت زهرا علیها السلام برای من و مردم کار و تلاش می کنید و سنگ به دوش می کشید و من تماشاچی باشم. فردای قیامت جواب مادرتان را چه بدhem... آیت الله ابطحی پس از احداث حمام عمومی و درمانگاه به سراغ حفر چاه رفت و بالوله کشی آب سالم و بهداشتی، کمک شایانی به مردم اقلید کرد.

## \* ۹. تولید و اشتغال

آیت الله ابطحی در راستای اشتغال و تولید و کمک به اقتصاد و رفاه مردم اقدامات فراوانی انجام داد. او از این که زنان توی کوچه ها نشسته و عمرشان را به بطالت تلف می کنند، ناراحت بود؛ از این رو استایید قالی باف اصفهان را به اقلید آورد و امکانات مالی در اختیار زنان و دختران اقلیدی و روستاهای قرار دادند تا بدین وسیله هم زنان از کوچه ها به درون خانه ها بروند و از دید نامحرمان محفوظ باشند و هم وقت و عمر خود را صرف کار هنری و رونق اقتصادی خانواده مانند قالی بافی کنند. این طرح عظیم قالی بافی که در آن منطقه سابقه نداشت، مورد استقبال

آیت الله ابطحی وقتی وارد اقلید شد، متوجه شد که این مردم در امر بهداشت حمام دچار مشکل اساسی هستند. یکی دو حمام خزینه ای غیربهداشتی وجود داشت که علاوه بر آلدگی ها و بیماری های واگیر مرگبار، به علت نوبتی بودن مشکلات زیادی برای مردم خصوصاً برای زنان مظلوم پدید آورده است. زن ها با وسایل و بقچه ها در کنار خیابان و کوچه ساعت ها می نشستند تا نوبت به آن ها برسد. در اقلید آب لوله کشی نبود و کسی هم در خانه حمام خصوصی نداشت و به علت فقر هم نمی توانست داشته باشد. از دولتی های رژیم شاه کسی کاری نمی کرد. طهارت و سلامت مردم خصوصاً زنان در فصول سرما و یخبندان و ... آیت الله ابطحی را واداشت تا در سال ۱۳۳۸ شمسی ۴ واحد حمام عمومی مدرن و بهداشتی و دوشی در اقلید احداث نمایند که در آن زمان با نبود امکانات در نوع خود بی نظیر بود و در جراید آن زمان این اقدامات وی به عنوان نماینده آیت الله العظمی بروجردی ثبت گردید. وی هم چنین برای مردم روستاهای گرفتار اطراف، دهها باب حمام عمومی احداث کرد و بدین وسیله مردم را از آلدگی ها و رنج و بیماری های واگیر نجات دادند.

وی هم زمان با احداث حمام عمومی، برای زنان منطقه که در وضع حمل اوضاع رقت باری داشتند، جهت کاستن از آلام آنان و سایر بیماران خصوصاً کودکان، اولین درمانگاه آن منطقه را به نام امام زمان رض علی رغم اوج خفقان ستم شاهی در اقلید و دومین آن را در روستای شهرمیان احداث کرد تا مردم روستاهای وعشایر منطقه به دارو و درمان اولیه دسترسی داشته باشند.

## \* ۱۰. در لباس کارگر

آیت الله ابطحی مجاهدت های زیادی را در اقلید انجام داد. او فقط فرمانده نبود؛ بلکه خود اولین کارگر بود و بیل و کلنگ دست می گرفت و مصالح ساختمانی مانند سنگ



آیت‌الله ابطحی با مشورت کارشناسان به این نتیجه رسید که تنها راه برطرف کردن مشکل، حفر تونل است. موضوع را طی نامه‌ای با رئیس‌جمهور وقت مطرح کرد که مورد موافقت قرار گرفت. به‌حول و قوه‌الله در سال ۱۳۸۵ شمسی احداث تونل اباصالح‌المهدی فیض‌اللشیعی آغاز شد.

طول این تونل ۲۶۱۰ متر است که ارتباط بین مناطق مرکزی و شمال و جنوب استان‌های فارس، کهکیلویه و بویراحمد، اصفهان و یزد و انتقال فرآورده‌های کشاورزی و صنعتی را تسهیل می‌کند. از طرف دیگر این تونل به بزرگراه طریق الرضا علیه السلام که یکی دیگر از اقدامات مرحوم ابطحی است، می‌پیوندد. برخی از کارشناسان، تونل اقلید را که به همت آیت‌الله ابطحی احداث گردید، بزرگترین تونل خاورمیانه می‌دانند و بزرگان و مراجع و

قرار گرفت و کار به جایی رسید که تمامی فرش‌های بالاسر ضریح مطهر امیر مؤمنان علیه السلام فرش نفیس اقلید است. به لطف این عالم جلیل القدر در زمان طاغوت که اغلب زنان شهرها بی‌حجاب بودند، رشد و شکوفایی دینی مردم اقلید به جایی رسید که در اقلید یک مورد بی‌حجاب مشاهده نشد.

#### \* ۱۱. احداث تونل اباصالح‌المهدی

گردنۀ کوهستانی «تیمارگون» حد فاصل اقلید و سرحد چهاردانگه در فصول پاییز و زمستان به‌علت بارش شدید برف و طوفان، مشکلات فراوانی برای مردم منطقه پدید آورده و حتی باعث از دست دادن جان مردم از حیوانات وحشی و گرگ‌ها و مسدود شدن و طولانی شدن راه می‌شد. مشکلات زیادی برای روستاییان به وجود می‌آورد.





و تصادفات جاده‌ای و همچنین افزایش رفاه مردم دارد، از نظر معماری نیز دارای شاخصه‌های منحصر به فردی است.

#### \*۱۲. راهاندازی ام.آر.آی

آیت‌الله ابطحی در بهداشت و درمان خدمات فراوانی در منطقه اقلید و سرحدات انجام داد؛ از جمله تأسیس مرکز پژوهشی به نام دارالشفای حضرت بقیة‌الله‌الاعظم رض و راهاندازی مرکز تخصصی ام.آر.آی که در سال ۱۳۹۳ شمسی با حضور مهمانان دهه غدیر (که در شیراز برگزار شده بود) افتتاح گردید. تأسیس این مرکز پژوهشی مجلل و مهم، از لحاظ طبی در منطقه تأثیر بسیار داشت. همچنین وی ایده تأسیس دانشگاه طب سنتی امام باقر علیه السلام را داشت و نقشه این پروژه پژوهشی براساس نقشه دانشگاه امام صادق علیه السلام آیت‌الله مهدوی کنی طراحی

مسئولان نیز از وی تقدیر کردند.

تونل اباصالح‌المهدی رض با دو هزار و ۶۱۰ متر و عرض راه‌های طرفین تونل ۱۱ متر، عرض تونل هشت متر و دهانه‌های شمالی و جنوبی جاده ارتباطی طرفین تونل به ترتیب ۹۷۷ و ۶۲۰ متر، یکی از طولانی‌ترین تونل‌ها کشور بلکه خاورمیانه است که در شهرستان اقلید قرار دارد. تونلی که به سبب برف گیر بودن محور برای رفاه مردم در تیرماه ۱۳۹۲ به بهره‌برداری رسید. ساخت این تونل ۱۵ کیلومتر از گردنۀ تیمارگان و بیش از بیست پیچ خط‌مناک و حادثه خیز را حذف کرده و سبب کاهش طول مسیر محور اقلید به یاسوج شده که صرفه جویی در مصرف سوخت را نیز به ارمغان آورده است.

خاطر نشان می‌شود، تونل اباصالح‌المهدی رض علاوه بر دارا بودن موقعیت استراتژیک و نقش مؤثری که در رونق اقتصادی و اجتماعی منطقه، کاهش تلفات



کامیون‌پشت در کارخانه مانده بودند. راننده‌ها به من گفتند: ما بیش از ۲۴ ساعت است که اینجا هستیم و دستگاه شما خراب شده است. به آن‌ها گفتم: من تا ساعت ۴ عصر چغندرهای شما را تخلیه می‌کنم. ماه رمضان بود. بلاfaciale به مسجد جامع رفتم. آیت‌الله ابطحی نماز خوانده و منبر رفته بود. به محض این‌که وارد مسجد شدم، گفتم: آقا عرضی دارم! دستگاه تخلیه چغندر خراب است و از این مردم کمک می‌خواهم. فرمود: هر کس وسیله نقلیه دارد، بیاورد و همه مردم را سوار کردن و آمدند تا ساعت ۴ همه کامیون‌ها تخلیه شد.

\* ۱۴. اعزام مبلغ  
وی یک باب معازه را خریده و برای دانش‌آموزان منطقه، هنرستانی احداث نمود و با دعوت از

گردید که عمر آیت‌الله ابطحی جهت تأسیس دانشگاه کفاف نداد.

#### \* ۱۳. کارخانه قند امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرِحَةُ الشَّرِيفِ

آیت‌الله ابطحی جهت رونق اقتصادی غیر از تأسیس و اشتغال زنان به کارهای هنری، کارخانه قند ولی عصر عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرِحَةُ الشَّرِيفِ را پایه‌گذاری نمود. سرمایه‌گذاران اصفهانی را به منطقه کشانید و قبل از انقلاب که هیچ‌کس تصورش رانمی‌کرد، با ترغیب و تشویق مردم جهت اهدای زمین، کارخانه قند را احداث نموده و موجبات اشتغال زایی هزاران نفر را تابه امروز فراهم ساخته و تأثیر شگرفی در اقتصاد و تولید و توسعه اقلید در پی داشته است. مهندس میرمحمد صادقی مدیر این کارخانه گفته است: زمانی دستگاه تخلیه قند خراب شد و حدود ۱۰۰





مسجد، حسینیه، مهدیه، کتابخانه، مدرسه، هنرستان، حوزه علمیه، پل، جاده، تأسیس غسالخانه، گازکشی خانه برخی محرومان، تأمین جهیزیه برای بیش از ۵۰۰ نفر از دختران بی‌بضاعت، آسفالت و روشنایی برخی از معابر و خیابان‌ها در سال‌های اخیر به کمک شهرداری، برق رسانی به برخی از روستاهای قبل از انقلاب، به صورت خاص، بازسازی بقاع متبرکه معروف شهرستان اقلید، آزادی ده‌ها زندانی مالی، بیت‌الزهرا<sup>ع</sup>، خانه علم، خرید و راه‌اندازی دستگاه‌های مدرن پزشکی، تخت‌های آی‌سی‌سی، خرید بولدر، لودر، لندکروز، مرمت راه‌ها و جاده‌ها روستایی و عشايری، خرید موتورهای برق جهت روشنایی روستاهای خرید زمین و اهدای آن جهت امور عام المنفعه، آماده‌سازی زمین استادیوم ورزشی انقلاب و احداث پلهای عشايري در مناطق ييلاقى و قشلاقى.

اساتیدی از اصفهان برخی از رشته‌های تخصصی را به راه انداخت و کار جذب دینی جوانان را فراهم ساخت. همزمان با کارهای عمرانی، کار رشد و آگاهی مردم هم ارتقا یافت و برای تحقق این امر مبلغان دینی را به روستاهای و شهر اعزام می‌کرد تا در رشد و آگاهی دینی مردم مؤثر باشند؛ با آن‌که خود در شهر اهل منبر و خطابه و جماعت بود؛ اما مرتب سرکشی می‌کرد و بر همه امور اشراف داشت و در میان عشاير چادر به چادر و در روستاهای، روستا به روستا می‌رفت تا هم پیام دین را به آن‌ها برساند و هم گره‌گشای آنان و رافع اختلاف‌شان باشد.

#### \* ۱۵. خدمات متعدد در اقلید

مرحوم آیت‌الله ابطحی در قبل و بعداز انقلاب اسلامی، غیر از موارد مذکور، اقدام به ساخت صدها

مصروف احیای مصادر اولیه و تأثیف جوامع بزرگی چون: آثار اهل بیت علیهم السلام، معارف، تفسیر، فقه، احوال انبیاء و ائمه طاهرین علیهم السلام، عقاید، اخلاق، آداب و... با حفظ اتحاد روایات با تمام مصادر و جوامع حدیث چون بحار الانوار و وسائل الشیعه و تفسیر برهان، قرار داد و با این هدف در سال ۱۳۵۶ هجری شمسی « مؤسسه تحقیقاتی الامام المهدی فیحۃ النعیم » را در قم احداث کرد. وی با تشکیل گروهی از محققان فعال در آن مؤسسه، به اقدامی گسترشده در امر تأثیف، تحقیق، و نشر آثار اهل بیت علیهم السلام پرداخت که تاکنون بیش از یکصد جلد کتاب از تأثیفات و تحقیقات معظم له تقديم محققان و پژوهشگران علوم اهل بیت علیهم السلام شده است و حدود ۲۰۰ جلد دیگر نیز آماده چاپ و نشر است.

### تألیفات و تحقیقات

- مجموعه آثاری که مؤسسه الامام المهدی علیهم السلام اعم از تأثیف و تحقیق تاکنون فراهم آورده است:
  - ١. ابواب الجنان فی آداب الجماعت یا آیین جمعه؛ مؤلف: صاحب مکیال المکارم، جد آیة الله ابطحی؛
  - ٢. الأربعون / محمد بن أحمد بن الحسین الخزاعی؛
  - ٣. الأربعون حدیثاً / محمد بن مکی العاملی، الشهید الاول؛
  - ٤. الأربعون حدیثاً/ منتجب الدین علی بن عبید الله بن بابویه الرازی؛
  - ٥. الإستخارة من القرآن الكريم / أبوالمعالی الكلبی‌الإصفهانی؛
  - ٦. الإمامة والتبصرة / علی بن الحسین بن بابویه القمی؛
  - ٧. تأویل الآیات الظاهرة / شرف الدین علی بن الحسین النجفی/ دو جلد؛

### \* ۱۶. خدمات در کاشان

وی در مشهد اردهال کاشان اقدام به احداث جاده امام زاده علی بن باقر علیهم السلام و احداث جاده مسیر از ناوہ تا قتل‌گاه کرد.

### \* ۱۷. خدمات وی در مازندران و کرمان

عبارتند از: طرح آبرسانی در ورسک از توابع سوادکوه و اهدای زمین جهت بیمارستان کرمان و اهدای صدها عنوان کتاب به کتابخانه شهرستان بم. هم‌چنین خدمات فراوانی در نقاط مختلف از جمله تأسیس حسینیه در قنوات قم، احداث جاده قلعه آق‌اعبدالله شاهروд و... دارد.

### \* ۱۸. احیاگر فاطمیه

آیت الله ابطحی در بیت الزهراء علیهم السلام خود مجالس باشکوهی را در عزای حضرت زهرا علیهم السلام منعقد می‌ساخت و علاوه بر آن در ابتدای سنت پیاده‌روی در ایام فاطمیه در شهر مقدس قم، همگام با مراجع عظام گلپایگانی، تبریزی، وحید خراسانی و صافی گلپایگانی با پای برهنه مسیر منتهی به حرم مطهر فاطمه معصومه علیهم السلام را طی می‌کرد و برشکوه واقمه این نوع عزا و ماتم تأکید و اهتمام ویژه داشت و سنت عزاداری امام صادق علیهم السلام به شکل پیاده‌روی و سینه‌زنی را در شهرستان ساری برپا کرد که این سنت باشکوه هم‌چنان تداوم دارد.

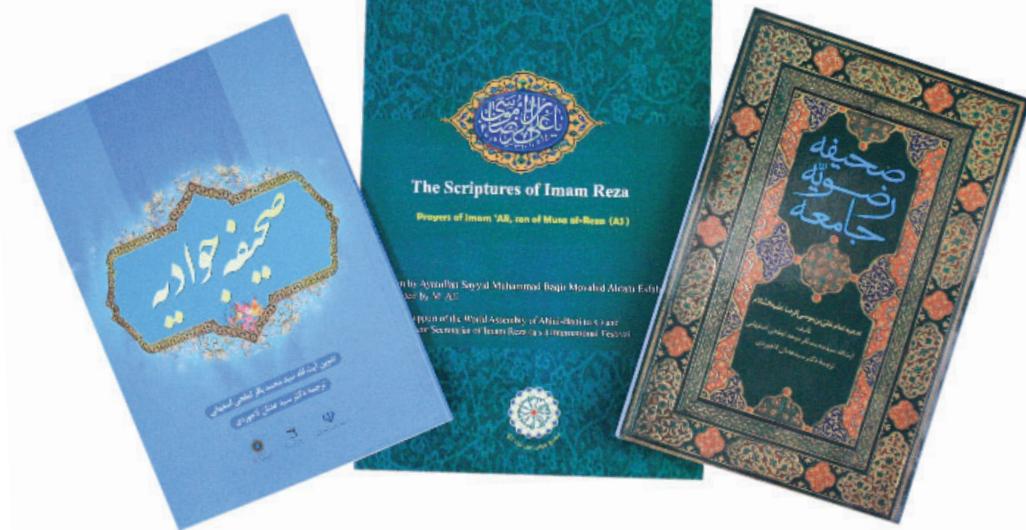
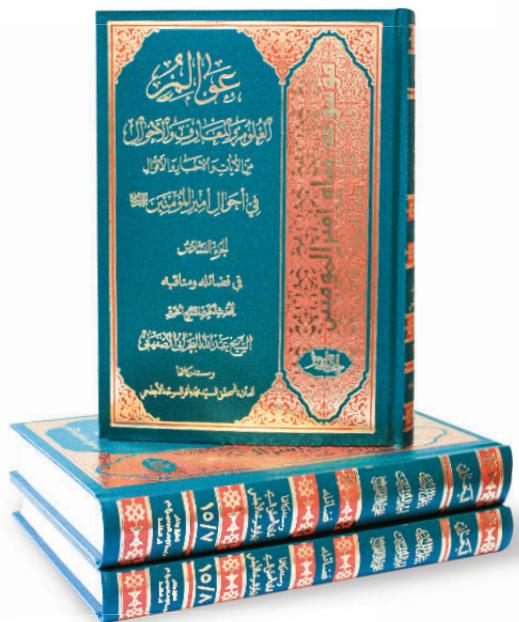
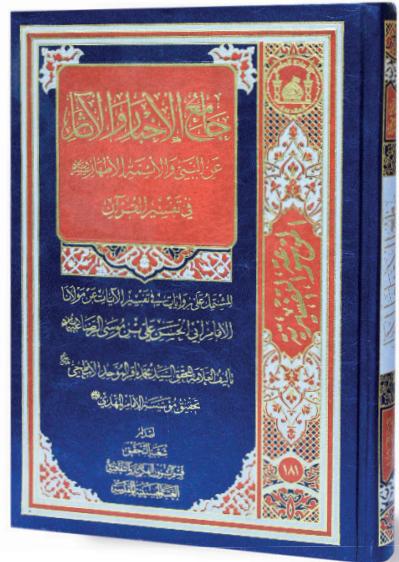
### نیم‌نگاهی به پژوهش‌های علمی و تأثیفات

آیت الله ابطحی علیهم السلام سال‌های متعددی به تدریس سطوح عالیه و خارج در حوزه علمیه قم پرداخت و شاگردانی را پروراند و تمام اوقات خود را



خدمات سیاسی و اجتماعی  
طلایه‌داران محراب و منبر در اعتلای  
فرهنگ دینی در یکصد سال گذشته

- ٨. التفسير المنسوب للإمام الحسن العسكري عليه السلام؛
- ٩. التحصين في صفات العارفين /أحمد بن محمد بن فهد الحلبي؛
- ١٠. التعريف /أبو عبدالله الصفوانى؛
- ١١. التمحیص /محمد بن همام الإسکافی؛
- ١٢. جامع الأخبار والأثار عن النبي والائمة الاطهار عليهما السلام /آية الله ابطحی / جلد اول: فضائل القرآن، ج ٢ فضائل آيات القرآن، ج ٣: خصائص القرآن و ج ٤: تفسیر الإمام الرضا عليه السلام؛
- ١٣. الخرائق والجرائح /قطب الدين الرواندي / ٣ جلد؛
- ١٤. الدرر اللامعة في الأحاديث الجامعية /آية الله ابطحی؛
- ١٥. الدعوات (سلوة الحزین) /قطب الدين الرواندي؛
- ١٦. رسالة الحقوق /الإمام على بن الحسين عليهما السلام؛
- ١٧. الزهد /الحسين بن سعيد الأهزوي؛
- ١٨. صحیفة الإمام الرضا عليه السلام؛
- ١٩. موسوعة الصحائف لأدعية المعصومين عليهما السلام ٧ جلد /آية الله ابطحی (ج ١: الصحيفة النبوية / ج ٢: الصحيفة العلوية / ج ٣: الصحيفة الفاطمية والحسنية والحسينية / ج ٤: الصحيفة السجادية الجامعية / ج ٥: الصحيفة الباقرية والصادقية / ج ٦: الصحيفة الكاظمية / ج ٧: الصحيفة الرضوية)؛
- ٢٠. الصحيفة المهدية أو الصحيفة الهادية /إبراهيم بن المحسن الكاشاني؛
- ٢١. صفات الشيعة /محمد بن علي الشیخ الصدوق؛
- ٢٢. عبقات الأنوار: العالمة / ٥ جلد: الولاية، الطیر، مدينة العلم؛
- ٢٣. موسوعة عوالم العلوم /الشيخ عبدالله البحرياني و مستدركتها لآلية الله الابطحی



- ٤١. وظيفة الأنام في زمن غيبة الإمام علي عليه السلام؛ صاحب مكيال المكارم؛
- ٤٢. معجم رواة الحديث/آية الله ابطحي ١٢/ جلد؛
- ٤٣. ترجمة صحيفه سجاديه جامعه؛
- ٤٤. چهار رساله/صاحب مكيال المكارم؛
- ٤٥. الألفين/علامه حلی؛
- ٤٦. بصائر الدرجات/ ٢ جلد؛

### رحلت

آیت الله حاج سید محمد باقر ابطحي پس از انجام خدمات ماندگار و صادقانه فراوان سرانجام در سن ٨٦ سالگی در ٥ ربیع الثانی ١٤٣٥ قمری برابر با ١٦ بهمن ماه سال ١٣٩٢ شمسی دار فانی را وداع گفت و پیکر پاکش بعد از اقامه نماز توسط آیت الله العظمی وحید خراسانی در جوار حرم مطهر حضرت معصومه علیها آرام گرفت.

### منابع

- ١. در شعاع جانان سیری در زندگی دلباخته امام زمان رضی الله عنه آیت الله سید محمد باقر موحد ابطحي اصفهانی، محمد امیری سوادکوهی؛
- ٢. گلشن ابرار جلد ١٢؛
- ٣. مجله منتظران (ویژه‌نامه چهل‌مین روز اربعان آیت الله سید محمد باقر ابطحي).

- ٢٤. عوالم اهل‌البيت علیهم السلام / ٢٩ جلد: (فاطمة الزهراء علیها السلام : ٢ جلد) عوالم امير المؤمنین: ٨ جلد (النصوص على الأئمة الاثني عشر علیهم السلام ، حيث الغدير، فضائل) الإمام الحسن بن على علیه السلام ، الإمام الحسن بن الحسين علیه السلام ، الإمام محمد بن على علیه السلام ، الإمام علی بن الحسين علیه السلام ، الإمام جعفر بن محمد الصادق علیه السلام ( ٢ جلد) ، الإمام موسی بن جعفر علیه السلام ، الإمام علی بن موسی علیه السلام ، الإمام جواد علیه السلام ، عوالم الإمام الهادی علیه السلام ( ٢ جلد) ، عوالم امام العسكري علیه السلام ( ٢ جلد) ، عوالم صاحب‌الزمان علیه السلام ( ٦ جلد)؛
- ٢٥. العلم والعقل / الطب ( ٢ جلد) [جلدهای ٣٧ موسوعة عوالم] /فضل الأذكار [جلد ٥٦ موسوعة]؛

- ٢٦. غیاث سلطان الوری/السید علی بن طاووس؛
- ٢٧. فضائل الشیعة/محمد بن علی الشیخ الصدوّق؛
- ٢٨. المؤمن/حسین بن سعید الاهوازی؛
- ٢٩. المائة منقبة في فضائل أمير المؤمنين علیه السلام / ابن شاذان القمي؛
- ٣٠. مشیر الأحزان/جعفر بن نما الحلّی؛

- ٣١. المدخل إلى التفسير الموضوعي للقرآن/ آیة الله ابطحي ٢/ جلد؛
- ٣٢. المزار/محمد بن محمد النعمان الشیخ المفید؛
- ٣٣. المزار/محمد بن مکی العالمی الشهید الأول؛
- ٣٤. مستطرفات السرائر/محمد بن إدریس الحلّی؛
- ٣٥. مصادقة الإخوان/محمد بن علی الشیخ الصدوّق؛
- ٣٦. مصباح الأنظار في الأخلاق وخبر العالم وما جرى له مع الإمام علی علیه السلام (حوار)؛
- ٣٧. مکیال المکارم في فوائد الدعاء للقائم علیه السلام / محمد تقی‌الاصفهانی؛

- ٣٨. نزهة الناظر وتنبیه الخاطر/حسین بن محمد الحلوانی؛
- ٣٩. النوادر/احمد بن محمد بن عیسی؛
- ٤٠. نوادر المعجزات/محمد بن جریر بن رستم الطبری؛





## سخنور تهانی و صریح المهمة

حجت الاسلام والمسلمین

شیخ جعفر شجوانی رَحْمَةُ اللّٰهِ تَعَالٰی عَلَيْهِ



سیاستمدار باسابقه گیلانی، عضو جامعه روحانیت مبارز، عضو شورای مرکزی حزب موتلفه اسلامی فعال سیاسی و زندانی در زندان‌های مخوف ساواک بوده است.

او نماینده کرج در اولین دوره مجلس شورای اسلامی بوده و از همراهان شهید نواب صفوی در دوران مبارزه با رژیم پهلوی محسوب می‌شود. از ۱۸ سالگی مبارزه را آغاز کرده

و تا پیروزی انقلاب ۲۵ بار زندان رفته است. شجونی زندگی در زندان را به دو دوره پیش از سال ۴۵ و پس از آن تقسیم می‌کند و معتقد است تا قبل از سال ۴۵ زندانی‌ها در زندان

ریاست و آقایی می‌کردند اما پس از آن شرایط زندان بر آن‌ها بسیار سخت گذشته است.

وی دائره‌المعارف خاطرات انقلاب و اتفاقات پیرامون انقلاب بود و از ابتدای شکل‌گیری جریان انقلاب به عنوان یکی از خطبا و منبری‌های توافق این جریان حضور داشته

تمام اتفاقات مربوط به انقلاب را به خوبی در خاطر داشت.

شخصیتی بود که وقتی آنچه را تشخیص می‌داد که حق است و باید درباره آن اظهار نظر کند و موضع بگیرد با کمال صراحت لهجه و بیان مطلب را بیان می‌کردد.

وی از محدود واعظان تهران بود که خود را فدایی امام ره می‌دانست و در آن عصر غربت و تنها ای از مدافعان واقعی امام و راه و مرام ایشان شد و در این راه ثابت قدم و استوار ماند.

او ۲۵ بار به زندان‌های مخوف ساواک رفت و شکنجه‌های قرون وسطایی را تحمل کرد؛

اما در راه ایمان و عقیده با استقامت و استوار ماند. از محدود روحانیون مدافعان نهضت اسلامی

وازیاران دیرین امام و رهبری معظم انقلاب بود. قبل از آن عضور سی جمعیت فدائیان اسلام بود و از هم زمان شهید نواب صفوی به شمار می‌رفت و بعد از شهادت نواب، وی نیز دستگیر و زندانی شد.

بیش از ۶ سال از عمرش را صرف مبارزه و دفاع از ولایت، و امام و اسلام ناب محمدی علیه السلام کرد.

و از خطبای خوش نام و باصلابت و مطیع امام و رهبری و آرمان‌های والای انقلاب اسلامی بود.

بعد از انقلاب اسلامی نماینده حضرت امام خمینی ره در جهت حراست از اموال رژیم پهلوی را در کرج بر عهده داشت. وی نیز نماینده مردم کرج در مجلس شورای اسلامی در دوره اول

و نیز دبیر جامعه روحانیت مبارز و خطبای تهران بود. شیخ شجونی در دو عرصه تبلیغ دین و مبارزه علیه رژیم طاغوت موفق بود. شرح خدمات و مبارزات وی در دو کتاب مستقل به چاپ رسیده است.

## تولد و تحصیل

سخنور، شجاع، یار مظلومان، دشمن پهلوی، دوست و هم زرم سردار جنگل میرزا کوچک خان و آمر به معروف و ناهی از منکر. منزل ایشان پایگاه انقلابیون نهضت جنگل و محل رفت و آمد روحانی مبارز میرزا جنگلی بود و خاطرات فراوانی از آن بزرگوار داشت. سالی پدرم به قم رفته بود و به دعوت آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری، مؤسس حوزه علمیه قم که ایشان و اجداد ما را می شناخت، ده شب در مدرسه فیضیه منبر رفت.

در جریان عمامه برداری رضاخان، عمامه خیلی ها را برداشتند؛ ولی مأموران جرأت نکردند، عمامه پدرم را بردازند. ایشان پیوسته با حکومت رضاخان درگیر بود. پدرم در آن در زمان رضاخان با - انسان دوست - حاکم شهر فومن در ستیز و مبارزه بودند. گاهی هم مأموران مذاحمش می شدند؛ ولی چون شأن و شخصیت والایی داشت و مورد علاقه مردم منطقه بود، جرأت نمی کردند، به او آسیبی برسانند.

فعالیت پدرم غالباً جنبه تبلیغ داشته است و زمانی که گویندگانی از شهرهای دیگر به شهر فومن و روستاهای اطراف می آمدند، ایشان چنان از اخلاق اسلامی برخوردار بود که میدان را برای آنها خالی می کردند تا آن طلاب نیز به رشد علمی و اخلاقی برساند و مراسم و مجالس خود را به آنان می داد تا مردم از تبلیغات طلاب تازه وارد بهره ببرند. به هر حال در آن زمان پدرم برای تربیت و ارشاد مردم و مبارزه با منکرات، به منزله چراغ روشنی برای اسلام بود. ایشان در رأس همه روحانیون فومن قرار داشتند و محیط تبلیغ شان تا رشت و انزلی و روستاهای اطراف آن گستردۀ بود. با این که منابر ایام محرم و صفر در دوره رضا شاه ممنوع بود، یادم می آید که پدرم صحنه های خیلی زود با سبب برای سخنرانی به شهر صومعه سرا و... می رفتد. مردم هم روی عشق و علاقه ای که به ایشان داشتند، پای سخنرانی ایشان می نشستند و به عزاداری می پرداختند. پدرم با مرحوم حجت الاسلام شاه چراغی فومنی و پدر آیت الله العظمی

روحانی مبارز و آزاده حاج شیخ جعفر شجاعی به سال ۱۳۱۱ شمسی در شهر فومن و در بیت علم و جهاد و فضیلت زاده شد. پدر و اجدادش همگی از روحانیون غیور و از مجاهدان شجاع در نهضت جنگل و مشروطیت و از آمران به معروف و ناهیان از منکر بودند. شیخ جعفر در ۱۳ سالگی پدرش را از دست داد و بعد از فراغتی خواندن و نوشتن در مکتب خانه، به سفارش مادر گران قدرش در سال ۱۳۲۶ شمسی وارد حوزه علمیه قم شد. مقدمات و سطح را در نزد بزرگانی چون آیات محمد رضا آدینه وند، جعفر سبحانی، محمد تقی ستوده، حسین نوری همدانی، محمدعلی امینیان گیلانی، سید عبدالکریم موسوی اردبیلی، محمد تقی بهجت، محمد فکور یزدی و امام خمینی فرا گرفت. در بیت آیت الله العظمی بهجت بود که با حضرت امام خمینی آشنا گردید و جلد دوم کفایه را در محضر ایشان آموخت و در نزد شهید مطهری به فراغتی فلسفه اهتمام ورزید و در سال ۱۳۳۵ شمسی، برادرش (محسن شجاعی) که مردی انقلابی و متدين بود، توسط ارتیش کشته شد و همین امر موجب سکونت دائمی وی در تهران شد و در تهران از درس خارج علمای آن دیار به ویژه شیخ محمد باقر آشتیانی بهره مند گردید و با بزرگانی چون آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی، آیت الله شیخ جواد حائری فومنی و آیت الله سید محمود طالقانی و... آشنا شد و همین ارتباط و حشر و نشر باعث شده تا وارد عرصه جهاد و مبارزه و تبلیغ شود.

## اولین هرbi تبلیغ و مبارزه

شیخ شجاعی در این باره می گوید: پدرم شیخ محمد شجاعی فرزند شیخ جواد فرزند شیخ اسماعیل فرزند ابراهیم نسل اندر نسل روحانی و همگی از روحانیان مبارز منطقه غرب گیلان به ویژه فومن بودند. پدرم واعظ محبوب و مورد احترام مردم فومن و رشت، مردی بود حق گو، مبارزه،

بهجهت و پدرآیت الله حاج شیخ جواد حائری فومنی ارتباط داشت؛ اما جدم آقا شیخ جواد که از وعظ انقلابی بود، بانی مسجدی دراین است که اینک از مساجد معروف آن است و از آنجایی که نام جدمان جواد بود، نام فامیلی ماهم جوادی است. نوشته‌های منبری دارند که در نزد من موجود است. اجداد من انسان‌هایی بودند که مورد قبول و احترام مردم بودند و شدیداً با منکرات و خوانین منطقه مبارزه می‌کردند از فعالان نهضت مشروطیت بودند. آنان در حل و فصل خصومات و تظلمات بسیار ساعی و کوشنا بودند و منزل‌شان پناهگاه ستم‌دیدگان و محروم‌مان بود؛ بنابراین روحیه انقلابی را از آنان به ارث برده‌ان. مادرم سیده-مریم گشتنی فرزند آقا سیدعلی از سادات خوش‌نام فومن و از شخصیت‌ها بود. او زنی فداکار بود. در فومن شایعه بود که برای هر کسی فرزندی نمی‌شد و یا فرزندش در بچگی می‌مرد، به مادرم متولی می‌شدند و به مبلغ ده‌شاهی یا یک‌ریال و دوریال به مادرم نذر می‌کردند و بچه می‌ماند. او ما را در یتیمی بزرگ کرد و خیلی برای ما زجر و زحمت کشید و وسیله شد که تا من طلبه شوم. برادرم محسن شجونی که از فعالان ملی و مذهبی بود، برخلاف همه جریان‌های حاکم در شمال که چپی بودند، در جریان فعالیت برای فردی که وکیل مردمی بود، توسط ارتش در یک حادثه تصادف کشته شد تا وکیل منتخب و مورد نظر رژیم طاغوت در مجلس شورای اسلامی راه یابد و راه یافت.<sup>۱</sup>



### تمرين وعظ و خطابه

حجت‌الاسلام والمسلمین شجونی خود در این‌باره می‌گوید: پدر من واعظ بود و کم و بیش از

داشتم که خیاط بود و دوست داشت که من در نزد ایشان شاگردی کنم. به هر حال آیت‌الله احسان‌بخش در ثواب کارهای تبلیغی من سهیم است.

### الگو و سبک منبر دینی و سیاسی

مرحوم شجونی، واعظ معروف در اغلب شهرهای ایران منبر رفته است. منابر ایشان مشتاقان فراوانی داشت. سبک سخنرانی ایشان دینی و سیاسی بود که از پدر و اجدادش به او ارث رسیده بود و نیز متأثر بود از منابر مرحوم آیت‌الله حاج شیخ جواد فومنی حائری که از روحانیون مبارز تهران بود. مرحوم شجونی از سال‌های متتمادی با آیت‌الله فومنی که از دوستان پدرش بود، حشر و نشر داشت و در مسجد و منزل ایشان منبر می‌رفت و پای منابر شجاعانه او می‌نشست. خود مرحوم شجونی در این باره می‌گفت: منابر مرحوم آیت‌الله فومنی دینی و سیاسی و همراه با اعتراض به مقامات حکومتی بود. من همان سبک را از ایشان داشتم و گاهی طنز را چاشنی آن می‌ساختم و این ویژگی‌ها باعث جذب مخاطبان می‌شد. چاشنی‌های انتقادی من برگرفته از سوزه‌های تاریخی و اجتماعی بود. یکی از سخنرانی‌های من را آقای تاج لنگرودی، در کتاب گفتار و عاظ خود آورده است. من هرچا خصوصاً در شهرستان‌ها که منبر می‌رفت و فضلایی که مرانمی‌شناختند، با شنیدن نام من بهیاد همان منبر چاپ شده می‌افتادند. یاد دارم که سالی در تبریز بعد از اتمام منبر، طلبه‌ای آمد و گفت من تاکنون با همان یک سخنرانی شما یک میلیون تومان گرفته‌ام!

### منابر پرجمعیت

منابر گزارشات سواک، منابر و سخنرانی‌وی در تهران و شهرستان‌ها همواره پرجمعیت بوده و مشتاقان فراوانی پای منابر ایشان جمع می‌شدن و گاهی همان جمعیت بر اثر تحریک سخنان ایشان به خیابان‌ها ریخته و اماکن

همان زمان کودکی هم، از منبر او استفاده می‌کردم؛ اما خودم در زمان تحصیل در قم علاقه نداشت، منبر بروم تا این‌که در سال ۱۳۳۱ یکی از دوستان قمی من، مرا به‌зор در ایام عاشورا به زند ساوه فرستاد. من در برابر اصرار دوستان می‌گفتم: من منبر بلد نیستم. می‌گفتند: نه تو جربزه‌اش را داری و باید منبر بروی. در آن زمان عده‌ای از طلاب جلسات تمرین منبر گذاشته بودند و هر کس منبر می‌رفت و من هم منبر می‌رفتم. آن جلسات در موفقیت منابر من تأثیرگذار بود. تا اینکه شب‌های شنبه جلسات فدائیان اسلام در قم تشکیل شد. من در آن جلسات شرکت می‌کردم و گاهی هم سخنرانی می‌کردم. روش من در سخنرانی این بود که مقداری مطالب دینی بگویم و مقداری هم موضوعات سیاسی؛ این سبک برای مردم جالب بود و خوششان می‌آمد و هرجا که منبر می‌رفتم، مجددًا دعوت می‌شدم.

### اگر مساعدت او نبود من طلبه نبودم

مرحوم شجونی در این باره می‌گوید: وضع زندگی من در زمان طلبگی در قم بسیار آشفته و پریشان بود. با این‌که قناعت می‌کردم و گاهی روزه می‌گرفتم؛ و در این اواخر ۲۷ تومان شهریه می‌گرفتم، ولی باز هم اوضاع مالی من بسیار بد بود. در منزلی مستأجر بودم و چندین ماه پول نداشتم، کرایه خانه را بدhem و صاحب خانه هم مرتب غر می‌زد و تذکر می‌داد تا این‌که وسایل زندگی مرا بیرون ریخت. من متحیر بودم و در وسط [کوچه] نشسته بودم. در همان لحظات آیت‌الله شیخ صادق احسان‌بخش که بعد از انقلاب نماینده امام در گیلان و امام جمعه رشت شد، آمد. وقتی متوجه اوضاع شد، رفت با صاحب خانه صحبت کرد و کرایه معوقه را داد و وسایل مرا برگرداند و مقداری پول به من داد و من هم مشغول درس و بحث شدم. اگر ایثارگری و مساعدت او نبود، من امروز طلبه نبودم و یک شغل دیگری داشتم؛ چون در آن زمان برادری



## اولین سخنرانی در قم

وی خود در این باره می‌گوید: من آثار شومی و ظلم و جنایت و فریب دادن جوانان از حزب توده را از زمان کودکی از نزدیک دیده بودم. در سال ۱۳۳۱ شمسی که در قم طلبه بودم، دیدم دو روحانی به ظاهر توده‌ای را بعد از بازگشت از کنگره جهانی وین به حرم بردند و در مراجعت طرفداران آن‌ها در صحن مطهر حضرت معصومه علیهم السلام طلاق را مورد ضرب و شتم قرار دادند. طرفداران این دو روحانی توده‌ای یک اعلامیه‌ای منتشر کرده بودند که این عبارت آمده بود: -به عدل سوگند که صلح پیروز است- وقتی آقایان از زیارت برگشتند و زد و خورد

۱. مصاحبه نگارنده با مرحوم صالحی خوانساری رحمه‌للہ علیہ.

دولتی را به آتش می‌کشیدند که نمونه‌های آن در گزارشات ساواک آمده است.

مرحوم حجت‌الاسلام و المسلمین صالحی خوانساری می‌گفت: من منبری بودم و با آقایان خطبای تهران حشر و نشر داشتم. منبر آقای شجاعی واقعاً منحصر به فرد بود. او مردی شجاع، جسور، انقلابی و در عین حال شیرین زبان، دارای اطلاعات و معلومات عمومی، دینی و سیاسی گسترده‌ای بود. سبک منبر ایشان سبک به خصوصی بود ولذا همیشه شلوغ می‌شد، ایشان در پیشخوان مسجد جامع منبر می‌رفتند. یادم هست که چندین هزار نفر در آن شرکت داشتند. غیور و نترس بود. مطالب را بدون ترس و واهمه بیان می‌کرد. او از هیچ مقامی هراس نداشت؛ به خاطر این ویژگی‌ها در میان مردم و روحانیت به





دوروحانی شدم که پیروز شدیم و آن‌ها را تبعید کردند. من حتی حرارت گلوله‌ای که از کنار گوشم رد شد، احساس کردم. یکی از مجروحان آن حادثه آیت‌الله حاج سید جعفر شبیری زنجانی است که هر وقت مرا می‌بیند، می‌گوید: من مجروح تو هستم. جالب است بدانید یک پیرمرد طالشی مجاور قم شده بود. در همین بحبوحه مبارزات ما در قم، وی دو قبضه سلاح کمری که یادگار او از دوران نهضت جنگل بود و تا آن زمان در خاک پنهان کرده بود، به من داد. سلاح‌ها پوسیده بود و هیچ کارایی نداشتند! با این حال در یکی از سخنرانی‌هایم در مسجد امام حسن عسکری علیهم السلام قم درحالی که فردی از داخل جمعیت به حالت حمله به طرف من آمد، ناگهان با هر دو دست دو قبضه سلاح کمری را بیرون کشیدم که او و اطرافیانش از وحشت پا به فرار گذاشتند. البته این ریسک بود؛ ولی گاهی از این خالی‌بندی‌ها هم می‌کردیم.

انجام شد. من در آن‌جا طلبه‌ای را دیدم که عمامه و عینکش افتاده بود. من با دیدن این صحنه آتش گرفتم و بالای سکوی جلوی حجره‌ای که پروین اعتصامی در آن مدفون است، رفتم و فریاد زدم: از ما به جوجه چپی‌ها بگویید که به نام صلح، جنگ و خونریزی نکنید و با این فریاد، به همراه مردم به طرف خیابان رفتیم.

مردم کیوسک محل فروش نشریات چپی‌ها را واژگون کردند و من بالای همان کیوسک سخنرانی کردم و به افشاگری مرام آنها پرداختم. این میتیگ‌ها تا پانزده روز پشت سر هم تداوم داشت. سخنران ثابت این میتیگ من بودم و برخی اوقات آقایان مرحوم شیخ علی‌اکبر تربیتی و سید محمود سده‌ی و سید عبدالکریم موسوی اردبیلی سخنرانی می‌کردند. من در آن روزی که جلوی شهربانی قم به طلبه‌ها تیراندازی شد و یک نفر شهید و هفتاد نفر مجروح شدند، در یک سخنرانی داغ خواستار تبعید این



می‌گفتند. پدرم حتی نیمه شب با گشاده‌رویی جواب تلفن‌ها را می‌داد. خدا شاهد است، وقتی برای سخنرانی به برخی از شهرستان‌ها می‌رفت، هنگام بازگشت چند کیلو نامه همراهش بود. تک‌تک نامه‌ها را می‌خواند و با آن‌ها تماس می‌گرفت و حتی به برخی می‌گفت: من شرمنده شما هستم که نمی‌توانم کاری برایتان انجام دهم. به امام و مقام معظم رهبری و در بین مراجع آیت‌الله العظمی بهجت بسیار علاوه‌مند بودند.

### پذیرش مجالس خط‌نگار

خود مرحوم شجاعی در این‌باره می‌گوید: ما طلاب جوان در قم در زمان مرجعیت آیت‌الله العظمی بروجردی مرید حاج آقا روح‌الله

### دفاع از امام و نظام

مرحوم حجت‌الاسلام و المسلمین شجاعی در این‌باره می‌گوید: هر جا بروم که از امام حسین علی‌الله السلام حرف بزنم، از نظام و امام و رهبری هم حرف خواهم زد. نه تنها مجلس امام حسین علی‌الله السلام بلکه حتی در مجالس ختم، هر جا بلندگویی‌بیاورم، از انقلاب و شهدا صحبت خواهم کرد. نسبت شجاعی به عقایدش، هدفی است، نه علوفی که با بادها بذرزد. عاشق خانواده شهدا بود و اعتقاد داشت مسئولان نظام اسلامی هر کاری بکنند، باز هم نمی‌توانند مجاهدت شهدا را جبران کنند. فرزندش می‌گوید: پدرم می‌گفت آخوندی یعنی مردم؛ آخوند باید مردمی باشد. بارها می‌دیدیم برخی نصف شب با ایشان تماس می‌گرفتند و مشکلات‌شان را



که یک ساعت تفسیر و روایات و یک ساعت شامل مسائل سیاسی می‌شد؛ اما این اواخر زمان سخنرانی را حداقل به سه ساعت افزایش دادیم. علمایی هم مثل آیت‌الله حاج آقا مصطفی قمی و واعظ شهیر آقای محقق خراسانی پای منبر می‌آمدند و گاهی مرا مورد لطف و تشویق فرار می‌دادند. یک وقتی حاج آقا احتمام روضه‌خوان، با برادرزاده خود به پای منبر من آمده بودند. در ابتدا وقتی از تفسیر و روایت می‌گفتم، از سخنرانی ما تعریف کرده بود؛ اما به محض شروع مسائل سیاسی به برادرزاده خود محسن گفته بود: محسن جان! این شیخ یا دیوانه است یا سواکی؟! محسن جان بلند شو برویم. الان آمریکایی‌ها می‌آیند و چنین و چنان می‌کنند؟! روزی از طریق یکی از دوستان که راننده تاکسی بود، فهمیدم که تحت تعقیب هستم. او گفت دو نفر سوار ماشین من شدند. یکی به دیگری گفت: شما چرا دستور

خمینی بیل بودیم. ایشان تا زمان حیات آیت‌الله العظمی بروجردی رهنگ علیه السلام کمتر در مسائل سیاسی دخالت می‌کردند و پس از آن کار بر ما آسان شد. فریادهای کوبنده امام به ما روح تازه‌ای بخشید و بیش از پیش وارد گود مبارزه شدیم. دیگر کسی بر ما خرد نمی‌گرفت که چرا مرجع ساكت است و شما پرخاشگر. من در تهران مجالسی را می‌پذیرفتم و سخنرانی‌هایی داشتم که بسیار خطernak بود و هیچ‌کس چنین مجالسی را قبول نمی‌کرد. منبرها آن چنان داغ و پرشور بود که سواک تمام آن را ضبط کرده بود. در مدرسه صدر جلو خان مسجد شاه سابق سه سال تمام ماه رمضان‌ها را صحبت می‌کردم. سواکی‌ها برق مسجد را قطع می‌کردند؛ اما با استفاده از بلندگوی باطری دار به جمعیت مشتاق و پرشور آگاهی می‌دادم. همه‌جا مملو از جمعیت بود. حتی روی پشت بام‌ها و درختان. در اوایل زمان سخنرانی ما دو ساعت بود

## ✿ سخنرانی روی دوش مردم

در سال ۱۳۴۱ طرح انجمن‌های ایالتی و ولایتی شاه با مخالفت مراجع و حوزه‌های علمیه شکست خورد؛ اما رژیم شاه به هیچ وجه حاضر به لغور فراندوم نشد. او می‌خواست با انجام رفراندوم، به اربابانش ثابت کند که بین مردم محبوبیت دارد تا آمریکا او را از اقمار خود به شمار آورد. شاه برای توجیه اعمال خود، با اعزام افرادی به قم و شهرستان‌ها قصد داشت، در واقع این مسائل را جا بیندازد. مقارن با انجام رفراندوم شاهانه، بنده به همراه عده‌ای به سمت منزل آیت‌الله سید احمد خوانساری رفتیم و من در خیابان بوذرجمهری مقابل بازار آهنگری‌ها سخنرانی کردم و با شعار رفراندوم، مخالف اسلام است و رفراندوم، مخالف قانون است، مردم را علیه رژیم شاه تحریک کردم و بعد به منزل آیت‌الله سید محمد بهبهانی حرکت کردیم. به همین دلیل نیمه‌های شب مرا دستگیر کرده و از منزل به زندان قفل قلعه بردنده. در آن شب عده‌ای از روحانیون و علمای تهران از جمله آیت‌الله طالقانی که در منزل آیت‌الله محمد غروی کاشانی اجتماع کرده بودند، دستگیر و روانه زندان قزل قلعه کردند؛ البته برخی از آقایان علماء بعد از چند روز آزاد شدند؛ ولی من و آقای طالقانی و یک عده دیگر مدت بیشتر در زندان ماندیم.

## ✿ تفسیر اشعار یزید

### و ارتباط به شاه و ملکه

هشت روز بعد از تاج‌گذاری شاه و ملکه در منزل آیت‌الله بهبهانی در تهران منبر داغی رفتم و اشعار یزید را تشریح و تفسیر کردم و مضمون فارسی را این‌گونه بیان کردم: اگر دامن دراز محبوبه‌ام به خاک کشیده نمی‌شد و خاک را متبرک نمی‌کرد،

نمی‌دهید، شجونی را بگیرند. آنی که از مقامات بالاتر بود، گفت: شجونی تا سه سال باید آزاد باشد تا ببینیم با داخل یا خارج ارتباط دارد یا خیر؟ زیرا کسی که تکیه به جایی نداشته باشد، جرأت زدن چنین حرف‌هایی را ندارد. من بعد از خدا حافظی با راننده تاکسی خوشحال شدم که حداقل سه سال مصونیت دارم و به مبارزه علیه رژیم ادامه دادم و مبارزه را تندتر کردم. در خلال این سه سال بعضی را به خاطر یک کلمه دستگیر می‌کردند؛ اما مرا با آن همه ناسزاپی که به رژیم می‌گفتم، دستگیر نمی‌کردند و این، برای سایرین ایجاد شبه کرده بود. حتی برخی از آن‌ها به تیمسار بختیار گفته بودند: چرا شجونی را نمی‌گیرید که این‌همه فحاشی می‌کند و بختیار گفته بود: این به ما مربوط است. آن بنده خدا چنین برداشت کرده بود که من وابسته به دستگاه هستم؛ اما بعدها از من حلایت طلبیدند و عذرخواهی کردند. سه سال گذشت و بالاخره در ساعت هشت شب مرا دستگیر کردند و نزد سرهنگ نشاط که مردی خشن و پرخاشگر بود، بردند. او گفت: ماسه سال مثل سایه دنبال شما بودیم و فکر می‌کردیم، که تو با گروه یا سازمانی در داخل یا خارج از کشور ارتباط داری؛ اما بعدها فهمیدیم تو ذاتاً آدم ناراحتی هستی و نفس نواب صفوی هم به تو خورده که داغتر شده‌ای. آن‌ها خواستند؛ مرا تطمیع کنند و لذا دو هزار تومان که در آن زمان پول خیلی زیادی بود، به من دادند و من نپذیرفتم. در همین موقع سید ابراهیم ابطحی کارگزار منزل آیت‌الله بهبهانی هم داخل شد و جریان را فهمید. بعدها هر جا که می‌نشست، می‌گفت: دونفر را دیدم که از ساوک پول نگرفتند؛ یکی شهید جعفر شجونی و دیگری شیخ جواد فومنی.



تکnaz  
طلایه‌داران

خدمات سیاسی و اجتماعی  
طلایه‌داران محراب و منبر در اعتلای  
فرهنگ دینی در یکصد سال گذشته

اجازه نمی دادم کسی به خاک تیم کند! ساواکی ها که پای منبر حضور داشتند، بلا فاصله گزارش دادند و فردا صبح مارادستگیر کردند و در ساواک تحويل کمالی شکنجه گر معروف دادند. او گفت: شجونی لباس هایت را بگن و بذار روی گاو صندوق! گفتم چرا؟ با خشونت گفت: می کنی یا خودمان بکنیم؟! و آن وقت شروع کرد به گفتن این جملات: اگر دامن دراز محبوبه ام به خاک کشیده نمی شد و خاک را متبرک نمی کرد، من اجازه نمی دادم کسی به خاک تیم کند و بعد گفت شعر زید را می خوانی و به دامن شهبانو توهین می کنی؟ دیدم شعر دیروز را دارد تکرار می کند، آن وقت فریاد زد: لباست را در آور! من لباس هایم را در آورده و روی گاو صندوق گذاشت و گفتم: شجونی من هستم و این لباس ها شجونی نیستند. کمالی بلا فاصله سوت زد و ۲۴ سرباز با کمربند و شلاق آمدند و مرا خواباندند و با شلاق و کمریند تمام بدن رام جروح کردند. آن وقت کمالی دستور داد ناهار و شام به او ندهید. آخر شب او را ولش کنید. من در کف اتاق افتاده بودم که یک افسر وارد اتاق شد. دلش برایم سوخت و گفت: آقای شجونی من از منابر شما خیلی استفاده کردم و مرتب می گفت: ببخشید من شما را نزدم! سپس مرا راه کردند و یک سره آمدم مسجد مظہری واقع در میدان قزوین و چون آخر شب بود، روی منبر رفتم و روی منبر جریان شکنجه و شلاق خوردن را به سمع حضار رسانیدم.

## ● سخنرانی در بازار تهران به مناسبت واقعه ۱۵ خرداد

در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ در بازار تهران سخنرانی بسیار تند و آتشین داشتم و مثل همیشه اعلامیه های امام و سایر مراجع را با صدای بلند برای مردم قرائت می کردم. شکوه و عظمت مجلس به حدی بود که امت مشتاق و تشنه ای که در آنجا حضور داشتند، درست مثل یک خرمن که با جرقه های آتش شعله ور شده باشد، زبانه می کشیدند.

مأموران ساواک بازار تهران که سرهنگ صدارت معدوم مسئولیت آن را بر عهده داشت، به شدت خشمگین شده بودند. ساعت ۲ و نیم به منزل آمد و در حال استراحت بودم که همسر حجت الاسلام سید غلام حسین شیرازی در یک تماس تلفنی شتاب زده خبر دستگیری همسرش را داد و اعلام کرد؛ هرچه سریع تر خانه را ترک کرده و فرار کنم. یک ربع از تماس تلفنی نگذشته بود که از داخل کوچه سر و صدایی شنیدم. مأموران ساواک می گفتند: شیخ شجونی امروز یک تنه بازار تهران را به آتش کشیده است. به محض شنیدن صدای در خانه، از طریق دیوار همسایه به داخل حیاط پریدم! زن همسایه خانم هوشیاری بود. داخل حیاط آمد و صدای زده کیه! شما اینجا چه می کنید؟ گفتم: لطفاً ساكت باشید! من شجونی هستم. آمده اند مرا دستگیر کنند و ناچار وارد حیا ط شما شده ام. چراغ را روشن نکنید. در این وقت شوهرش آمد و مرا با خود به داخل خانه برد و در اتاق بچه هایش زیر لحاف پنهان کرد؛ اما من آرام و قرار نداشتم؛ زیرا صدای زن و بچه های را می شنیدم. من از طریق پله های منزل همسایه روی پشت بام رفتم و از بالای آن، جلوی خانه را نظره می کردم. سرهنگ صدارت بالباس نظامی همراه با مأمورین مسلح خود، کودک خردسال مراتحت فشار گذاشته بود تا مکان من را بازگو کند. او مرتب تکرار می کرد: بابا نیست! از مستأجر که معلم بود، سؤال کردند: شجونی کجاست؟ او گفت: سه روز است که برای سخنرانی به شهرستان قزوین رفته که ناگهان صدارت سیلی محکمی به گوش او زد و گفت: فلان فلان شده! کدام شهرستان؟ امروز عصر بازار تهران را به آتش کشیده و مردم را علیه حکومت تحریک کرده است، بگو کجاست؟ مرتب او را به شکنجه شیشه پیسی و تخم مرغ تهدید می کردند؛ درحالی که آن بیچاره جای مرانمی دانست. خلاصه تمام خانه را زیر و رو کردند و بعد با عربده و فریاد به ساکنین خانه اعلام کردند تا فردا ساعت ۸ صبح هیچ کس حق ندارد، از این خانه

بیرون بیاید. ساواک شیخ باقر نهادنی را وادر کرده بود تا از همسر من تفحص کند و جای مرا نشان دهد. شیخ باقر به همسرم می‌گفت: خانم بگویید شجونی بیاید! ناراحت نباشید! هیچ کارش نمی‌کنند. الان آقایان فلسفی و هاشمی نژاد را هم گرفتند و داخل ماشین هستند. من هم در خدمت شان هستم! مطمئن باشید! دور هم به ما بد نمی‌گذرد!... اگر شجونی هست، بگو بیاید؛ اما او مرتب تکرار می‌کرد: شجونی در خانه نیست و راست هم می‌گفت: چون من بالای بام بودم. پس از جار و جنجال زیاد آن‌ها محل را ترک کردند و من از خانه همسایه به منزل آمده و برای اختفا به خیابان شاه (جمهوری فعلی) رفته و تا پایان ماه صفر که زندانیان ۱۵ خرداد آزاد شدند، مخفی بودم. همان روز که آقای فلسفی را آزاد کردند، به دیدن ایشان رفتم. در جریان محاصره خانه، سرهنگ صدارت که به شدت خشمگین شده بود چنان با لگد به دیوار خانه می‌زد که گچ و سیمانش می‌ریخت. او می‌گفت: شیخ بیچاره با این خانه پوسیده‌اش، سه تومان گوشت گاو می‌خرد که به خیال خود زندگی می‌کند؛ اما پول از ما نمی‌گیرد. جریان سه تومان گوشت گاو را از قصابی سرکوچه پرسیده بود.

### خواندن روضه فیضیه در وسط

### خیابان، بالای آمبولانس و پای جنازه

آقای شجونی واعظ خود در این باره می‌گوید: من در جریان واقعه خونین مدرسه فیضیه در تهران بودم و علیه دستگاه سخنرانی می‌کردم. سه روز بعد از این حادثه، من در وسط خیابان روضه مدرسه فیضیه را خواندم و مردم خیلی گریه کردند و ماجراهی آن این بود که آقا سید ضیاء حاج



سید جوادی روحانی وارسته‌ای بود؛ که در زمان مصدق وکیل قزوین بود، ولی بعدها از وعاظ تهران شد، و کم و بیش حقایقی را مطرح می‌کرد و من از سخنان با حرارت و شجاعت او خوشم می‌آمد. وقتی در اثر سکته فوت شد من در مراسم تشییع جنازه ایشان شرکت کردم. وقتی به وسط خیابان امیریه رسیدیم، به یکی از دوستان گفتیم: مرا روی دوش بگیر! برای اولین بار در عمرم پای یک جنازه در وسط خیابان سخنرانی کردم. در آنجا از کمالات مرحوم حاج سید جوادی گفتیم: و در روضه گریز به مدرسه فیضیه زدم و گفتم آی مردم کجا بودید، سه روز پیش پلیس به مدرسه فیضیه ریخت. سادات را کشت و طلاق را از بین برد...؟ جمعیت زیاد بود. مردم زار زار گریه کردند. بعد پایین آمدم تا این‌که جمعیت رو به روی دخانیات رسید و جنازه را داخل آمبولانس گذاشتند تا به قزوین جهت تدفین ببرند. رفتم روی آمبولانس و مجدداً سخنرانی کردم و روضه فیضیه خواندم. آن‌گاه به همراه آمبولانس و تعدادی از مردم به قزوین رفتم و موقع دفن مجدداً سخنرانی و روضه فیضیه را خواندم که در آنجا مردم خیلی گریه کردند. به دنبال گزارش سرهنگ پاوری رئیس شهربانی قزوین، علوی رئیس ساواک به من زنگ زد و سه بار گفت: شجاعی قبرت حاضر است. گفتم برای چه؟ گفت: ما از شر حاج سید جوادی خلاص شدیم. در تمام مملکت روضه امام حسین علیهم السلام می‌خوانند. آن وقت تو رفتی و پای جنازه روضه مدرسه فیضیه خواندی ناخن‌هایت را می‌کنم. من پشت تلفن همین طور سکوت کردم تا این‌که برای آن مرحوم در مسجد ارک تهران فاتحه گذاشتند و به من گفتند: تو باید منبری بروی! من وارد مسجد ارک شدم و چون مدت کمی بود که از زندان برگشته بودم، ساواکی‌ها را با ماشین‌هایی که آنجا پاک کرده بودند، می‌شناختم. مسجد ارک مالامال از جمعیت بود. غلام رضا تختی دم در ایستاده بود من پای منبر رفتم و دیدم اوضاع خراب است. ترسیدم که منبر بروم! دیدم مرد این میدان نیستم!

## سوژه‌های داغ در منبر

مرحوم شجاعی در این‌باره می‌گوید: من از معدود گویندگان تهران بودم که در ایام محرم و صفر و رمضان سخت تحت کنترل بودم؛ خصوصاً بعد از جریان رفاندوم سال ۱۳۴۱. رمضان سال ۱۳۴۲ قبل از شروع سخنرانی مرا گرفتند و زندانی کردند. چند روز بعد از رمضان یک ورقه جلوی ما گذاشتند که تعهد بنویسید تا آزاد شوید. سرهنگ مولوی از من سؤال کرد: این چندمین تعهد است که می‌نویسی؟ گفتم: به گمانم که دومین یا سومین بار باشد. گفت: آره جان تو! این چهلمین تعهد است که دادی! چرا به فکر زن و فرزندت نیستی؟ چرا آن‌ها را آواره و اذیت می‌کنی؟ چرا مادرت را اذیت می‌کنی که به سختی به ملاقات تو می‌آید؟ چرا این کارها را می‌کنی؟ تو بیا برو

چومبه بدم می‌آید. من از مردی آزادی خواه مثل لومومبا خوشم می‌آید. به خاطر همین سوژه، سه ماه زندانی و بعد آزاد شدم.

### ✿ سخنرانی در حمایت از سیاه پوستان

وی در این باره می‌گوید: روزی مرا به ساواک بردنده و سرهنگ پیشوایی رئیس ساواک بازار تهران از من پرسید: چرا برای سیاه پوستان صحبت می‌کنی؟ به شما چه ربطی دارد که دانشجوی سیاه پوست آمریکایی را از دانشگاه بیرون می‌کنند؟ به شما که واعظ هستید، چه؟ من گفتم: اسلام... گفت: ساكت! من گفتم: آخر شما سؤال می‌کنی؟ گفت: ساكت! اشکنجه روحی می‌دادند. خوشبختانه شب مرا آزاد کردند. سه روز بعد در مسجد منیریه مجلس ختم بودم که نیمی از جمعیت، دانشگاهی بودند و نیمی دیگر هم ارتشی. دیدم مقابل منبر اولین ستونی است که سرهنگ پیشوایی رئیس ساواک بازار به آن تکیه داده است، من هم شروع کردم به صحبت کردن در مورد این که چرا ما روی منبر از سیاه پوستان حتی آمریکایی حمایت می‌کنیم. گفتم: اسلام ما را بهترین امت دانسته است **﴿كُنْتُمْ حَيْرَ أَمَّةٍ أُخْرِجْتُ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ...﴾**: این منکر است که آدم یکی را بگیردو به خاطر رنگ صورتش و در دانشگاه راه ندهد و یا صاف سفید پوستان با سیاه پوستان جدا باشد. آن روز درباره رفتار پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام با غلام‌های سیاه صحبت کردم و چنان دور برداشتم و نتیجه‌گیری کردم که همه‌ی مردم حظ کردند. از منبر که پایین آمدم، اولین کسی که دست من را فشرده و گفت: استفاده کردم، همین سرهنگ پیشوایی بود. این‌ها شکنجه می‌دادند؛ اما من پررویی می‌کردم و این‌ها را از رو می‌بردم.

بیرون و علیه بهائی‌ها صحبت کن! ببین کسی با تو کار دارد؟ سخنان مولوی که تمام شد، گفت: من کاری به یک مشت بهائی دهاتی بدبوخت ندارم! من با کله‌گنده‌های بهائی کار دارم. اگر اجازه می‌دهید و مرا نمی‌گیرید، من علیه آن‌ها صحبت کنم. گفت: مثلاً چه کسی؟ گفت: مثلاً آقای هویدا، مهندس روحانی، دکتر ایادی و... عصبانی شد و گفت: آقا بنویس تمامش کن و برو! از زندان که بیرون آمدم، به دیدن حضرت امام که در قیطریه بود، رفتم که مورد تعجب ساواکی‌ها شد. من با منکرات مملکت مبارزه می‌کردم. صحبت از قرآن و حجاب می‌کردم و بعد هم از حوادثی که در دنیا اتفاق می‌افتد، استفاده می‌کردم. عاشق سوژه‌های داغ منبری بودم که هم موجب اشتیاق شنوندگان بود و هم اغلب یا همه دستگیری و زندانی شدن من به خاطر همین سوژه‌های داغ بود که به یک مورد آن اشاره می‌کنم: در یکی از مجالس بسیار مهم گفت: یک استوار بی‌شخصیت به نام موسی چومبه را استعمار در کنگو بزرگش می‌کند و یک شخصیت آزادی خواه مثل لومومبا را می‌کشد. با این سوژه روی منبر شروع می‌کردم که پیامبر ﷺ سیاهان را دوست می‌داشت. امام حسین علیه السلام صورتش را روی صورت غلام گذاشت و... رادیو قاهره می‌گفت: ما دو تا موسی چومبه داریم: یکی موسی چومبه سیاه در کنگو و یکی موسی چومبه سفید در ایران که منظوش شاه بود. به همین خاطر مرا گرفتند و خیلی تحت فشار قرار دادند که شما به این چیزها چه کار دارید؟ مرا دادگاهی کردند. سرهنگ بهرون رئیس دادگاه بود. او گفت: شما متهم به اقدام علیه امنیت داخلی و مصالح عالیه کشور هستید. من بلند شدم و گفت: آقا مگر موسی چومبه از مصالح عالیه کشور ماست؟ من از موسی



## ﴿ سخنرانی بر علیه ﴾

### جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی

وی در این باره می‌گوید: در زمان برگزاری جشن‌ها، خیابان‌های تهران غرق در پارچه، کاغذ، گل، چراغ و ... بود. در شیراز چادرهای طلا�ی و آن‌ول خرجی‌های برای احیا کردن سنت‌های کهن و دیرین نیاکان بتپرست خود، باعث نفرت شدید مردم علیه شاه شد و حتی آن جمله شاه که گفت: «کوروش آسوده بخواب که ما بیداریم»، مورد تمسخر قرار گرفت. من در آن ایام در سخنرانی‌های خود در این مورد صحبت کردم و گفتم: اسراف در اسلام حرام است. ملت گرسنه است. مردم از این خرج‌های گراف عصبانی هستند. حالت مردم حالت آتش زیر خاکستر است. یکبار هم در منبر گفتم: ای کوروش آسوده بخواب! ما ایران را فروختیم، مملکت را فروختیم! و آن وقت سخنرانی مفصل درباره نابودی اموال بیت‌المال

در جشن‌های ۲۵۰۰ ساله ایجاد کردم. ما منبری‌ها برای منبر رفتن دنبال سوژه می‌گردیم. یادم نمی‌رود که یک‌بار شاه یک جاسخترانی می‌کرد و پیز می‌داد که ما وارت سنن دیرین نیاکان هستیم. داریوش کanal سوئز را کند... ما روی منبرها می‌گفتیم که آقا اصلاح به ما چه؟ ما که وارت سنن دیرین نیاکان خود نیستیم که شما می‌گویید. اگر داریوش کanal سوئز را کند، ما بحرین را با دو دست ادب به دشمن دادیم. اگر داریوش کanal سوئز را کند، شما چه کردید؟ ما باید از پدرانمان یک نشانه‌ای داشته باشیم. ملای رومی می‌گوید: شیر بی‌بال و دم و اشکم که دید؟ این چنین شیری خدا کی آفرید؟

چون کارم وعظ و خطابه بود، مناسبت‌هایی را که پیش می‌آمد، چاشنی سخنرانی‌هایم می‌کردم و برای این‌که حالت مبارزه با رژیم همین‌طور احیا بشود و در ذهن مردم زنده بماند، در محافل صحبت می‌کردم؛ البته مرا

### ✿ سخنرانی علیه مفاسد رژیم شاه

من درباره مفاسد اجتماعی و سیاسی، فرهنگی سخنرانی‌های فراوانی کرده‌ام که همه آن‌ها توسط ساواک ضبط شده است؛ به عنوان مثال در مسجد علوی در خیابان رباط کریم در مجلس ختم یکی از بانوان متدين شرکت کردم و منبر رفتم. ابتدا درباره زمان جاھلیت و زنده به گور کردن دختران صحبت کردم و سپس شروع به سخنان انتقادی نموده و از اخذ مالیات، غصب مال مردم، قمار، مشروب و بی‌عفتی و بی‌غیرتی برخی از رجال و ... مفصل سخن گفتم و بعد گفتم: ای لعنت بر خفقان! لعنت بر کشف حجاب! لعنت بر فرهنگ بی‌دینی، بی‌کاری، رقصی، ابتذال، ظلم و زور حاکم بر مملکت!

### ✿ سخنرانی علیه بهائیت

شجونی بارها در رابطه با بهائیت سخن گفته است و یکی از مخالفان سر سخت بهائیت به شمار می‌رفت. در گزارشات ساواک آمده است که آقای شجونی در یکی از مجالس غرب تهران که حدود ۱۵۰۰ نفر جمعیت داشت، درباره بهائیت و زمین‌خواری و دایر کردن مدارس و کودکستان‌ها و بدن دختران و پسران نوجوان در روز عاشورا به دریا، جنگل و... به تشریح جنایات فرهنگی و اجتماعی آنان پرداخت. حجت‌الاسلام والمسلمین شجونی خود می‌گوید: در سال ۱۳۳۷ شمسی در شیراز کنار صندوق بلور در کوچه شمشیرها که همه بهائی بودند، منبر می‌رفتم و کتاب‌های «اقدس» و «ایقان» و «بیان» آنان را مطالعه می‌کردم هر شب ۲۰ تا ۲۲ روایت از آن‌ها برای مردم نقل می‌کردم و بی‌محتوا بودن آن‌ها را از نظر آیات قرآن عنوان می‌کردم و مردم پای منبر قاهقه می‌خندیدند

کمتر دعوت می‌کردند. یک عده می‌ترسیدند؛ ولی همین که می‌رفتم، کار خودم را می‌کردم. جمعیت از همه جا پای منبرم می‌آمد.

### ✿ انتقاد صريح به رضاشاھ

مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین شجونی خود در این‌باره می‌گوید: بنده قبل از پانزده خداداد در مدرسه‌ی التفاتیه قزوین سخنرانی داغی داشتم که واقعاً بی‌نظیر بود. داخل حیاط، خیابان، روی دیوارها و پشت بام‌ها پراز جمعیت بود. من علیه رضاخان و بی‌حجابی سخنرانی کردم و فریاد زدم: مردم! رضاخان حجاب را از سر مادران ما و شما برداشت و بعد خودشان موقع فرار حجاب روی سر خودشان گذاشتند. آنان این مملکت را به حال سیه‌بختی و سیه‌روزی انداختند. ناگهان کسی فریاد زد: فهمیدم! سرهنگ یاوری رئیس شهربانی قزوین بود و گفت تو هم بودی، فرار می‌کردي.

رقا شب مرا فراری داده بودند و رئیس شهربانی هم در به در می‌گشت که مرا بگیرد و نمی‌دانست، من کجا هستم. دوستان فردا یک عمامه سیاه آوردن و گذاشتند سرم و مرا از کوچه پس کوچه‌ها به یک جای مخفی برداشتند. تا شب آخر در مدرسه‌ی التفاتیه منبر بروم و جواب رئیس شهربانی را بدhem و به قول امروزی عملیات - جیمز‌باندی - بود ولذا شب آخر روی منبر گفتم: آقای سرهنگ یاوری! اصلاً فضولی موقوف! پای منبر یک واعظ، یک ضابط دادگستری حق ندارد اعتراض کند. حق ندارد صحبت کند. شما منبرهای مرا گزارش کنید و به تهران بفرستید. آنجا مرا می‌گیرند و به دادگاه می‌برند. شما چه حقی داشتی که پای منبر من حرف بزنی؟





باید گفت این نامه موجب تشویق من در مبارزه علیه استبداد شد و شد آن‌چه شد. بر روی نامه نوشته شده بود:- حضرت مبلغ بزرگ آقای شجاعی ملحوظ دارند.-  
متن نامه بدین شرح است:

بسمه تعالیٰ

قربان شخصیت و نوعت! من ناقابل یعنی وجود کالعدم و عدم کالوجود. بر سبیل اتفاق از جلوی مسجد عبور داشتم. آهنگ گوینده‌ای که از بهشت و جهنم صحبت داشت، دلم را جذب کرد. در قهوه خانه مسجد دقایقی جلوس کردم. متصدی گفت: پس از ساعتی این مجلس به قدوم می‌منت لزوم آقای شجاعی منور خواهد شد. چه گوییم؟ مرغک روحمن در قفس بدن پر زد و گل جمالت را اشتباق زیارت نمود. آری! من آنم که هرچه به خدمت رسیده‌ام، بیشتر ارادت دارم. من آنم که شمه‌ای از محبت درونی خویش را در طبق این ورق به پیشگاهت معروض

که چه مزخرفاتی این‌ها در کتاب‌هایشان دارند. بعد از سخنرانی در شیراز می‌خواستند، مرا بگیرند که از آنجا فرار کردم و به قم آمدم.

### نامه آیت‌الله مشکینی

به دنبال تبعید امام در سال ۴۲، چهارده نفر از روحانیون و مدرسین حوزه علمیه قم درباره مرجعیت امام خمینی (ره) اعلامیه‌ای دادند که دستگاه رژیم شاه را خوش نیامد و این را دمردان را تحت تعقیب قرار داد. آیت‌الله مشکینی یکی از آن‌ها بود که از قم خارج شد و در بین شهرها و تهران رفت و آمد داشت.

مرحوم شجاعی واعظ می‌گوید: یک شب که من در مسجد چهار راه حسابی، سر پل تجریش سخنرانی داشتم، آیت‌الله مشکینی قبل از سخنرانی به طور اتفاقی از در آن مسجد عبور می‌فرمودند و این نامه را نوشتند.

رهبری در پیام تسلیتی در رحلت آن عالم مبارز  
این چنین آورده است:

بسمه تعالیٰ

با تأسف فراوان خبر درگذشت روحانی مبارز و  
آزاده جناب حجت‌الاسلام آقای حاج شیخ جعفر  
شجاعی را دریافت کردم. آن مرحوم از مبارزان  
دیرین با رژیم طاغوت و ازواداران به امام و انقلاب  
و نظام مقدس جمهوری اسلامی در سراسر عمر  
تبليغی خود بود. منبرهای روشنگر و بيان صريح  
و شيرین او، خاطره‌های ماندگاری در ذهن و دل  
آشنايان اين روحاني شجاع بر جاي گذاشته است.  
از خداوند متعال غفران و رحمت برای آن مرحوم  
و صبر و اجر برای بازماندگانش مسأله می‌کنم.

سید علی خامنه‌ای - ۱۷ آبان ۱۳۹۵

می‌دارم و آرزو دارم! ابی از کویت برخیزد و نوری  
از رحمت بتابد و قطراتی از لطفت به شوره زار  
دل این مهجور فرو ریزد باشد به معجزه این آب  
حیات، مرده‌ای (آری مرده‌ای که این قلب ساکن  
سینه من است)، زنده گردد، روحی پیدا کند چشم  
دل باز کند. و پرواز و طیران آنان را که در اوج حیات  
می‌گردند، ببینند.

من از دوستان آن جنابم و بر دریای مهرت چون  
حبابم و دل در اشتیاق نیکان چون کبابم! من  
قربان روح گرم وزبانهای گویایم که جز هدف دین  
هدفی ندارد و غیر از حق محبوی نشناسند.  
من غلام نیکانم! اگر طوقی بر گردنم بیفکنند و  
به سوی دربار محبت بکشند. من آنم که گاهی که  
رفقای دینی رامی‌بینم! جان را متعاق قابلی در قربانی  
راهشان ندانم. اینک با تسلیمات خالصانه عرض  
ادب دارم و امشب که نیکان را با حضرت حق راز و  
نیازی و دوستان را با حبیب معنوی سوز و گدازی  
باشد، التماس مهر و مودت و دعا می‌نمایم. قربان  
شما روحمن، قفس تنم، سودای قلبم در مقابل هر  
حرفی که مرضی خدا باشد و در مقابل باطل بزنید!  
من فدای شما باشم! نترسید و با خدا باشید!  
فوالله انتم الاعلون ولا تَحْفَ انك انت الأعلى.  
کاغذ و قلم صحیح نبود ببخشید.

والسلام. علی مشکینی، مجھول المکان کان فی  
قم فی وقت من الأوقات

## منابع

1. خاطرات و اسناد حجت‌الاسلام شجاعی؛
2. خاطرات و مبارزات حجت‌الاسلام شجاعی؛
3. تاریخ معاصر ایران ویژه‌نامه «یاد»، ش، ۷۸، سال ۸۴؛
4. مجله مبلغان، ش، ۲۹۴، ص ۱۱۷-۱۳۵.

Haj Shīkh Jūfr Shجاعی پس از عمری خدمت  
به اسلام و تبلیغ و ترویج مکتب مترقی تشیع  
و مبارزه با رژیم طاغوت در تاریخ ۱۶ آبان ۱۳۹۵  
شمسی دارفانی را وداع گفت و پیکرش در امامزاده  
صالح تحریش به خاک سپرده شد. مقام معظم





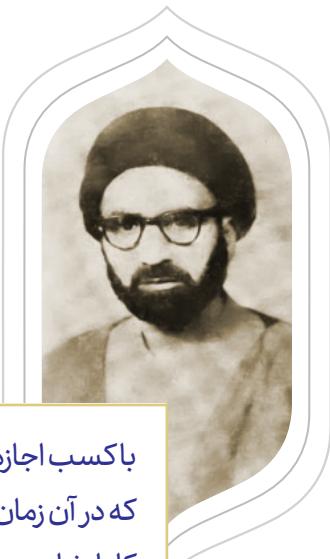
## آفتاب تبلیغ

آیت‌الله

سید محمدعلی

صدرایی اشکوری

رَحْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى عَلَيْهِ



با کسب اجازه از محضر پدر گرامیش به قصد فرایگیری علم و دانش و کمال، راهی حوزه علمیه قم که در آن زمان تحت زمامت آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی اداره می‌شد، گردید. کار ارشاد و موعظه را آغاز نمود و به اصطلاح منبر می‌رفت و همواره تبلیغ اسلام و گسترش معارف دینی از دغدغه‌های اصلی ایشان بود؛ اما پس از کودتای ۲۰ شهریور ۱۳۴۰ شمسی که اوضاع مملکت دگرگون شده بود، تبلیغ و ارشاد را برآدامه تحصیل و تدریس و تحقیق در حوزه ترجیح داد و قم را به قصد گیلان ترک کرد و در شهر رشت که محل تاخت و تاز گروه‌های الحادی همانند توده‌ای‌ها برای جلب و جذب جوانان مسلمان این آب و خاک شده بود رحل اقامت افکند و از آنجایی که اطلاعات جامعی در معارف مختلفه اسلامی و بیان رسا و شیرین و منطق مستدل و جالبی داشت، در اندک زمانی کوتاه در محافل و مجالس تبلیغاتی درخشید و مورد توجه عموم طبقات خصوصاً تحصیل‌کرده‌ها قرار گرفت و با دو حربه کاری و مؤثربیان و قلم موجب هدایت جوانان فریب‌خورده و شکست مکاتب الحادی و پوشالی مادی گردید. صدرایی گوینده‌ای بی‌باک و شجاع و روحانی دلاور بود. او زمانی به گیلان آمد که در آن روزها حزب توده و کمونیست‌ها در شمال ایران که به علت هم‌جواری با شوروی و نیز به علت ضعف دولت مرکزی فعالیت شدید و گستردۀ ای داشتند؛ خصوصاً رشت که مجمع و مرکز سران و نخبگان آنان شده بود و بی‌محابات‌تاخت و تازمی کردند؛ ولی صدرایی یک‌تنه به جنگ آنان رفت و موفق شد، بر آنان پیروز شود. او در فن مجادله همتای نداشت. او با قلم و بیان و انتشار «طلوع اسلام» و نوشتمن مقالات مستدل، توطئه‌های آنان را خنثی ساخت. وی در روزگاری که برخی به پیروی از احمد کسری در رشت قرآن و مفاتیح می‌سوزاندند و جشن قرآن‌سوزی داشتند، حجت‌الاسلام والمسلمین صدرایی (این افسر فدایکار اسلام) به میدان آمد و با کمال شجاعت در مقابل آنان ایستاد و آنان را زاین کار منصرف و پشیمان ساخت؛ البته مردم هم برای حمایت از او به میدان آمدند و دور اورا گرفتند و در آن عرصه پیروز شدند.

## طلوع ستاره از افق نجف

آیت‌الله سید محمدعلی موسوی، مشهور به «صدرایی اشکوری»، یکی از گویندگان مشهور و طراز اول مذهبی ایران، مدیر و صاحب امتیاز هفته‌نامه «طلوع اسلام»، در سحرگاه جمیع هفده شوال المکرم ۱۳۳۰ قمری در شهر مذهبی نجف اشرف و در مهد علم و تقواو فضیلت دیده به جهان گشود.

نسب شریف این روحانی جلیل‌القدر با چهل و پنج واسطه به امام موسی کاظم علیه السلام می‌رسد. مادر گرامی ایشان بانوی پرهیزکار، عابد، صالح و حافظ قرآن، دختر مرحوم آیت‌الله سید محمدحسینی صدرایی لاهیجانی و والدگران قدری، فقیه ربانی، آیت‌الله سید موسوی موسوی، مشهور به «آیت‌الله اشکوری»، یکی از عالمان نامدار شهرستان لنگرود است.

## تحصیلات

آیت‌الله صدرایی واعظ تا ۱۵ سالگی در نجف اشرف ماند و قسمتی از تحصیلات را در آن حوزه مبارک به اتمام رسانید. وی در سال ۱۳۴۵ قمری به همراه والد بزرگوارش به ایران مهاجرت کرد و در شهرستان لنگرود رحل اقام افکند. صدرایی به مدت شش ماه از اساتید این شهر بهره علمی برداشت و آنگاه با کسب اجازه از محضر پدر گرامیش به قصد فراگیری علم و دانش و کمال، راهی حوزه علمیه قم که در آن زمان تحت زعامت آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی ایشان اداره می‌شد، گردید.

وی با هوش سرشار و حافظه قوی و پشت کار فوق العاده اش توانست، مراحل و مراتب تحصیل را با سرعت پشت سر گذارد و به درس خارج آیت‌الله حائری راه یابد. از این‌رو، مورد توجه اساتید و فضلاء قرار گرفت.

## شوق دانش‌اندوزی

صدرایی واعظ نام اساتید و دروس و کتب متداول آن عصر را با قلم خویش بدین‌گونه نوشت: «نحو را نزد ادیب نامدار آقا شیخ ابوالقاسم نحوی قمی، معانی و بیان و بدیع را نزد آقا شیخ عباس طهرانی، منطق ملاعبدالله و شمسیه را در نزد آقا نور خمینی و مطول را نزد محمدعلی ادیب تهرانی، شرح لعمه را نزد آیت‌الله سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی، قوانین را نزد آقا شیخ عباس‌علی شاهروodi، رسائل و مکاسب را نزد آیات: سید محمد رضا گلپایگانی و سید محمد تقی خوانساری، کفایتین را نزد آیات سید احمد خوانساری و میرزا محمد همدانی، منطق و منظومه حکمت سبزواری را نزد حکیم فرزانه، آیت‌الله حاج آقا روح‌الله خمینی، اسفار و اشارات را نزد حکیم شیخ ابراهیم اصفهانی و تفسیر و فن خطابه را نزد آیت‌الله میرزا محمد تقی اشراقی، واعظ معروف قم فراگرفتم و آنگاه در درس خارج فقه و اصول از دانش بی‌کران استوانه‌های کم‌نظیر علمی حوزه قم، آیات عظام:

۱. شیخ عبدالکریم حائری یزدی؛
۲. سید محمد تقی خوانساری؛
۳. سید محمد حجت کوه‌کمره‌ای؛
۴. سید صدرالدین صدری بهره‌مند شدم و از خرمن دانش بی‌کران هرگدام از آن زعمای بزرگ دینی، خوش‌هایی چیدم و موفق شدم، از آنان اجازات اجتهد و روایت دریافت نمایم.»

## بر بام دانش

اساتید بزرگوارش هریک ستاره‌ای درخشان در آسمان علم و تقوا به شمار می‌روند و طبیعی است که شاگردی تیزهوش و سخت‌کوش چونان صدرایی در محضر چنین بزرگانی، قله رفیع دانش را به سهولت فتح نماید.

آیت‌الله سید محمد تقی خوانساری ایشان در اجازه اجتهادی، ضمن تأیید مقامات عالیه علمی و تقوایی

که اوضاع مملکت دگرگون شده بود، تبلیغ و ارشاد را بر ادامه تحصیل و تدریس و تحقیق در حوزه ترجیح داد و قم را به قصد گیلان ترک کرد و در شهر رشت که محل تاخت و تاز گروههای الحادی، همانند توده‌ای‌ها برای جلب و جذب جوانان مسلمان این آب و خاک شده بود، رحل اقامت افکند و از آنجایی که اطلاعات جامعی در معارف مختلفه اسلامی و بیان رسا و شیرین و منطق مستدل و جالبی داشت، در اندک زمانی، در محافل و مجالس تبلیغاتی درخشید و مورد توجه عموم طبقات خصوصاً تحصیل‌کرده‌ها قرار گرفت و با دو حربه کاری و مؤثر بیان و قلم، موجب هدایت جوانان فریب خورده و شکست مکاتب الحادی و پوشالی مادی گردید.

### مرحوم صدرایی در میدان مبارزه

آیت الله احسان بخش در این باره می‌نویسد: «صدرایی گوینده‌ای بی‌باک و شجاع و روحانی دلاور بود. او زمانی به گیلان آمد که در آن روزها حزب توده و کمونیست‌ها در شمال ایران که به علت هم‌جواری با شوروی و نیز به علت ضعف دولت مرکزی فعالیت شدید و گسترشده‌ای داشتند؛ خصوصاً رشت مجمع و مرکز سران و نخبگان آنان شده بود و بی‌محابا تاخت و تاز می‌کردند و به‌اصطلاح جولان داده و هل من مبارز می‌طلبیدند. او یک‌تنه به جنگ آنان رفت و موفق شد، بر آنان پیروز شود. او در فن مجادله همتایی نداشت. او با قلم و بیان و انتشار «طلوع اسلام» و نوشنی مقالات مستدل توطئه‌های آنان را خنثی ساخت؛ خصوصاً اقدامات وی در سال ۱۳۲۴ شمسی فراموش ناشدنی است و باز در روزگاری که عده‌ای از گمراهان به پیروی از احمد کسری در رشت

مرحوم صدرایی با الفاظ و القاب و مفاهیم عمیق و ظریف، در بخشی از آن چنین مرقوم می‌نمایند: «... شما بحمد الله به مرتبه اجتهاد نائل گشته و جزو فقهاء مجتهدین به شمار آمده‌اید و بر شما تقلید حرام و تصدی به اموری که جز فقهاء و مجتهدین در آن تصدی نداشته‌اند، جایز است.» دو نفر از آیات عظام سید محمد حجت و سید ابوالقاسم کاشانی حَفَظَ اللَّهُ عَلَيْهَا نیز بر این اجازه حواشی‌ای در تأیید آن دارند.

مرحوم میر محمدعلی صدرایی اشکوری حَفَظَ اللَّهُ عَلَيْهَا اجازه کم‌نظیری هم از آیت الله العظمی اصفهانی حَفَظَ اللَّهُ عَلَيْهَا دریافت نموده که در حواشی آن، مهر و امضاء شریف سه تن از اساتید نامدار نجف اشرف، آیات عظام: سید محمود شاهزادی، سید جمال گلپایگانی و میرزا آقا اصطهباناتی حَفَظَ اللَّهُ عَلَيْهَا وجود دارد که همگی آنها گواه بر قدرت علمی، فقهی، اصولی و کلامی ایشان می‌باشد. متن دست خط اجازات مراجع به آن واعظ توانا، در کتاب دیوان گلزار احمدی آمده است.

ایشان با داشتن دو بال تعهد و تخصص، بیان و قلم کار هدایت مردم و ارشاد و موعظه آنان را به عهده داشت و روح‌های مستعد را به آسمان‌ها عروج و پرواز می‌داد و بدین ترتیب، توانست شهرت خوبی در میان مردم و علماء به دست بیاورد.

### رجعت آفتاب به گیلان

صدرایی واعظ با اینکه در شهر مقدس قم در اماکنی همانند: مدرسه فیضیه، مسجد امام و... کار ارشاد و موعظه را آغاز نمود و به اصطلاح منبر می‌رفت و همواره تبلیغ اسلام و گسترش معارف دینی از دغدغه‌های اصلی ایشان بود؛ اما پس از سقوط رضاخان در ۲۰ شهریور سال ۱۳۲۰ شمسی



خدمات سیاسی و اجتماعی  
طلایه‌داران محراب و منبر داعلای  
فرهنگ دینی در یکصد سال گذشته

گردیدند و این دعوت هرساله تداوم داشت و این علاوه بر استدلال و منطق، به اخلاص در گفتار نیز نیازمند است که ایشان داشت. برخی از بهائی‌ها در صدد توطئه و تهدید برآمدند؛ ولی هیچ‌گاه عملی نشد.»<sup>۲</sup>

قرآن و مفاتیح می سوزاندند و جشن قرآن سوزی داشتند، باز هم صدرایی این افسر فداکار اسلام به میدان آمد و با کمال شجاعت در مقابل آنان ایستاد و آنان را از این کار منصرف و پشیمان ساخت؛ البته مردم هم برای حمایت از او به میدان آمدند و دور او را گرفتند و در آن عرصه پیروز شدند.<sup>۱۰</sup>

تأثیر کلام

آیت‌الله محمدعلی امینیان رهنما و مدرس عالی نماینده خبرگان رهبری در گیلان، درباره نفوذ و تأثیر کلام مرحوم صدرایی اشکوری به نگارنده گفت: از قدیم‌الایام بازارهای هفتگی و سنتی در شهرهای گیلان مرسوم بوده و هم‌اکنون نیز هست؛ مثلاً در لنگرود روزهای شنبه و چهارشنبه و یا در رودسر روزهای یکشنبه و ... هر هفته بازار محلی تشکیل شده و تمام فروشنده‌گان خرد و کلان با انواع اجناس و میوه‌ها و ... از اقصی نقاط گیلان و مازندران برای فروش محصولات خود در این بازارها حضور می‌یابند. این بازارها مورد استقبال فراوان مردم واقع شده است.

طبق همان رسم در قدیم بازار محلی هفتگی در آستانه اشرفیه در روزهای جمعه هر هفته برگزار می‌شد. آستانه اشرفیه به علت وجود بارگاه امامزاده سید جلال الدین اشرف در گیلان، از قداست مذهبی خاصی برخوردار است. مرحوم صدرایی اشکوری، تشکیل بازار سنتی آستانه اشرفیه، از روز جمعه به روز پنجشنبه تغییر داد و هم‌اینک بیش از هفتاد سال است که بازار محلی در روزهای پنجشنبه تشکیل می‌شود. دلیلش آن است، سالی مردم آستانه اشرفیه، از آقای صدرایی اشکوری که خطیب معروف گیلان و بلکه در ایران بود، جهت سخنرانی دعوت

۲. مصاحبه نگارنده با مرحوم حجت‌الاسلام رضایی‌راد، شوهر خواهر صدرایی اشکوری.

خطابه و سخنوری

صدرایی واعظ قطعاً یکی از گویندگان مشهور و بنام زمان خویش به شمار می‌آمد. او گرچه در رشت سکونت داشت؛ اما سخنرانی‌های وی محدود به آن سامان نبود؛ بلکه در اغلب شهرها و استان‌های ایران برای تبلیغ و ارشاد، دعوت به سخنرانی می‌شد و بدانجا مسافرت می‌نمود و نیز سالیان متعدد سخنرانی‌های شیرین و مستدل ایشان از طریق رادیوی تهران پخش می‌شده است که هم‌اکنون مجموعه سخنرانی‌های ایشان در رادیوی تهران به صورت چندین جلد کتاب، چاپ و منتشر شده است. سخنرانی‌های مستدل ایشان موجب هدایت ده‌ها نفر از افراد مجوسی، ارمنی و بهائی به دین مبین اسلام شده است. حجت‌الاسلام والملمین شیخ محمدابراهیم رضایی راد از علمای رشت، و مدیر هفته‌نامه «نقش قلم» گیلان در این باره می‌فرماید:

«سالی مرحوم صدرایی به بابل که پاتوق فرقه گمراه بهائیت در مازندران است، برای سخنرانی دعوت شدند. در یک سخنرانی دو نفر از افراد بهائی مستبصر شده، به آغوش اسلام بازگشتند. آنگاه همان دو نفر با دعوت از صدرایی، در بابل، باعث هدایت ده‌ها نفر دیگر نیز

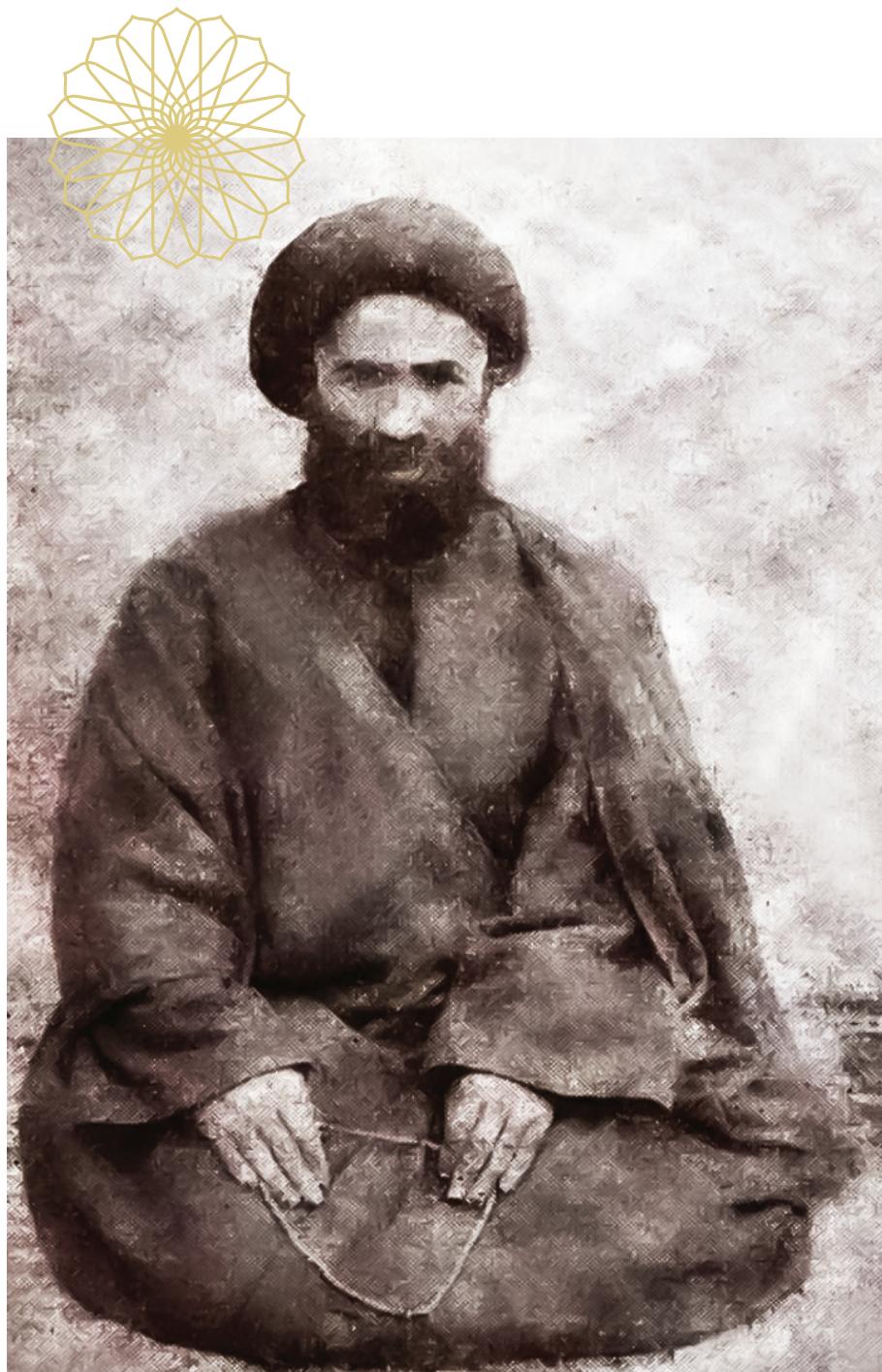
۱. دانشواران و دولت مردان گیا، و دلیم، ص ۳۶۵.

- مرحوم صدرابی اشکوری از آیت‌الله العظمی اصفهانی اجازه کمنظیری از آیت‌الله العظمی اصفهانی دریافت نموده که مهر و امضاء سه تن از اساتید نامدار نجف اشرف، آیات عظام: سید محمود شاهروodi، سید جمال گلپایگانی و میرزا آقا اصطهباناتی وجود دارد که گواه بر قدرت علمی، فقهی، اصولی و کلامی ایشان می‌باشد.

می‌کنند. وقتی آن بزرگوار فهمید که مردم در روز بافضلیت جمعه بازار محلی دارند، با بیان رسا و شیوا و نفوذ کلام درباره فضایل و مناقب و عظمت روز جمعه سخنرانی مستدل و شیرینی نمود و به مردم پیشنهاد داد که مردم بازار محلی خود را در روز جمعه که روز عبادت و بندگی و روز عید بزرگ مسلمانان است، تعطیل نموده و روز پنجشنبه را جای‌گزین آن کرده و به تشکیل بازار محلی و خرید و فروش و کسب و کار خویش پردازند که مورد پذیرش مردم واقع شد و از آن تاریخ تاکنون، بیش از هفتاد سال است که این سنت حسنی از وی در آستانه اشرفیه به یادگار باقی مانده است. مرحوم صدرایی اشکوری، سیدی جلیل‌القدر و خوش‌الخلق و مردمدار و واعظی توانمند و دارای معلومات وسیع که در میان طبقات مختلف مردم دارای محبوبیت و نفوذ کلام بود.

مرحوم شیخ علی عسکرزاده اشکوری به نگارنده گفت: صدرایی اشکوری خطیب باسادی بود. تسلط فوق العاده بر ادبیات فارسی و عربی داشت. یادم است که وقتی در مسجد جامع چالوس منبر می‌رفت، مسجد و اطراف آن مملو از جمعیت می‌شد. مردم از چالوس و نوشهر و اطراف و اکناف آن، به پای منبر او می‌آمدند. قشر تحصیل‌کرده، اساتید و فرهنگیان از منابر وی بهره‌های فراوانی می‌بردند. او طلبه‌ها را دوست می‌داشت و به آنان احترام می‌گذاشت.

یادم می‌آید، شبی در حضور و با اجازه وی در منزل یکی از مریدان وی منبر رفتم. او ضمن تشویق، به ایرادات منبر من پرداخت و به خوبی به یاد دارم که می‌فرمود: کلمه «مزه» تشدید ندارد. مرگ ناگهانی او مردم شمال را غافل‌گیر کرد و بلبل گیلان برای همیشه خاموش شد. روحش شاد



خطبای بسیار بالارزش و جامع اندکه از موقع مهاجرت خود از قم، رسماً شب و روز و سفرآ و حضراً به تبلیغات دینی و ترویجات مذهبی و مبارزات با خرافات و بی‌دینی‌ها ادامه داده و هیچ‌گاه در این پست شریف خود، اظهار کسالت و نگرانی ننموده و نمی‌نمایند.»

### ● تجدید در علوم مختلف

شیخ محمد شریف رازی در ادامه می‌نویسد: «در سال ۱۳۳۰ شمسی آقای صدرایی به مکه و زیارت بیت الله الحرام مشرف شده بودند. در تمام موافق شریفه به تبلیغات دینی و نشر حقایق جعفری و مباحثات با اهل سنت و جماعت چه در مکه و چه در مدینه و چه در شام و چه در بغداد مشغول بودند. آن جناب ید طلاوی در علوم امروز و قدیمه دارند و انصافاً زحمت شایانی کشیده و در غالب فنون متبحر گردیده‌اند و لذا همیشه در اقسام مناظرات مذهبی و به خصوص با مادین و طبیعین غالب و پیروز بوده و خصم را به زانو درآورده و تسليم خود نموده‌اند. در اغلب شهرستان‌های ایران سوابق درخشان و موقعیت درخشان و در غالب قلوب محبوبیت تالی دارند.»

### ● نشریه طلوع اسلام

یکی از کارهای ارزشمند فرهنگی صدرایی، انتشار هفت‌نامه و بعدها روزنامه «طلوع اسلام» بود که با تلاش و همت والای وی در رشت چاپ و منتشر می‌شد. مرحوم صدرایی برای اولین بار در سال ۱۳۲۶ شمسی کانون تبلیغات اسلامی را در رشت تأسیس کرد. این کانون توانست، موجبات جذب جوانان تحصیل کرده و گرایش

مورخ شهیر شیخ محمد شریف رازی در کتاب آثار الحجه یا اولین دائرة المعارف حوزه علمیه قم، جلد دوم، ص ۱۵۸ - ۱۵۴ که در سال ۱۳۳۲ شمسی به چاپ رسید، درباره صدرایی اشکوری می‌نویسد: «حضرت مستطاب یگانه سخنور مقتدر و خطیب مشهور قدوة المحدثین و نخبة المتكلمين واعظ شهیر و نویسنده فاضل از دو خاندان جلیل روحانی و از سلسله سادات صحیح النسب پدری از سادات موسوی و مادری از سادات حسینی فرزند مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین العالم الزاہد المتقى السید‌موسی‌الموسی‌الاشکوری و دخترزاده مرحوم حجت‌الاسلام آقای سید محمد صدرایی حسینی بنی کلائی لاھیجانی است.

وی معلومات دینی خود را در قم و در نزد اساتید و بزرگان تکمیل و به درجه سامیه اجتهاد و مقام ارجمندی از علم و عمل نائل گردیدند و موفق به اخذ اجازات اجتهاد مطلق از آیات ثلاث حجت، خوانساری و صدر و نیز از آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی اجازه اجتهاد مطلق دریافت کرد و در سفر اخیرشان پس از مراجعت از مکه به نجف اشرف، اجازه مرحوم آیت الله اصفهانی را از نظر مراجع نجف گذراندند و پس از یک سلسله مباحث علمی و فقهی و اصول و مبانی آنها، حضرات آیات صید جمال گلپایگانی، سید محمود شاهروodi و میرزا آقای اصطهباناتی نیز، در حاشیه اجازه آیت الله اصفهانی، گواهی به اجتهاد معظم له دادند. آقای صدرایی، دارای تألیفات و تصنیفات و کتب مذهبی مفید و خردپذیر و دنیاپسندی هستند که برخی از آنها، مکرر به طبع رسیده و مورد استفاده خواص و عوام خصوصاً اهل دانش بالاخص جامعه جلیله اهل منبر می‌باشد... آقای صدرایی از

- آقای صدرایی از خطبای بسیار بالارزش و جامع اندکه از موقع مهاجرت خود از قم، رسماً شب و روز و سفرآ و حضراً به تبلیغات دینی و ترویجات مذهبی و مبارزات با خرافات و بی‌دینی‌ها ادامه داده و هیچ‌گاه در این پست شریف خود، اظهار کسالت و نگرانی ننموده و نمی‌نمایند.

لنگرود علی‌رغم بیماری ممتد از یادها و خاطره‌ها نخواهد رفت.

### ● خیانت دولت در آرای مردم

آیت‌الله امینیان، امام جمعه آستانه اشرفیه و نماینده مقام معظم رهبری در دانشگاه‌های گیلان به نگارنده گفت:

«اینکه صدرایی در میان مردم محبوبیت ویژه‌ای داشت، شکی نیست و مردم علاقه‌مند بودند که ایشان به مجلس بروند و لذا وقتی شنیدند که ایشان خودش را کاندیدای مجلس کرده، همگان خوشحال شدند. ما طلبه‌ها هم برای حمایت از ایشان شروع به فعالیت و تبلیغ کردیم و مردم هم رأی دادند؛ اما موقع نتیجه و شمارش آراء، تمام آراء به نفع کاندیدای مورد نظر دربار بیرون می‌آمد و اسم آن شخص خوانده می‌شد؛ درحالی که مردم اصلاً نه او را می‌شناختند و نه او را دیده بودند و نه حتی به او رأی داده بودند؛ به عنوان مثال در محله ما، یعنی «فتحیه» و «سلامان» لنگرود و روستاهای اطراف، فقط بیش از دو هزار نفر به او رأی داده بودند؛ ولی در موقع شمارش آراء در سطح شهرستان لنگرود اعلام کردند که صدرایی در مجموع چهارصد رأی بیشتر نیاورده است و این نشان‌دهنده خیانت عوامل دولت در امانت مردم و دزدی آشکار و علنی در صندوق‌های انتخاباتی به نفع کاندیدای دربار به شمار می‌آید.»

مرحوم صدرایی اشکوری جهت سخنرانی به خطه خوزستان رفته و از نزدیک فقر و ظلم و جنایات انگلیس و عمال داخلی آن را دیده است و در کتابی تحت عنوان «بامن به خوزستان بیایید جنایات انگلیسی‌ها و خیانت عمال آنها (منظورش محمدرضا شاه و پدر قلدرش رضاشاه

آن را به معارف و مبانی عمیق دینی فراهم سازد. صدرایی اولین هفتنه‌نامه خویش را تحت عنوان «پرچمدار» چاپ و منتشر ساخت که بعد از مدتی لغو امتیاز گردید. این نشریه، پرچمدار مبارزات و مجاهدات میهنی در خطه شمال بود. آنگاه به تأسیس هفتنه‌نامه «طلوع اسلام» اقدام نمود که بر اثر استقبال فرهنگ دوستان، تبدیل به روزنامه «طلوع اسلام» گردید. امتیاز این نشریه که تا سال ۱۳۵۳ شمسی ادامه داشت، به علت چاپ مقالات تند لغو گردید.

مرحوم صدرایی در رساندن این هفتنه‌نامه و روزنامه به دست افراد مؤثر از علمای اعلام و گویندگان و خطبای محترم، فرهنگیان و اساتید متعهد و متدين دانشگاه و سایر اقشار مذهبی سعی وافری داشت و در این زمینه موفق بود. مرحوم صدرایی، از جمله گویندگان و نویسنده‌گانی بود که دیانت را از سیاست تفکیک‌ناپذیر می‌دانست و معتقد بود که روحانی می‌بایست در سیاست دخالت کند. به همین مناسبت، با رجال سیاسی مملکت، به ویژه با آیت‌الله کاشانی رهنما ارتباط مستقیم داشت و شخصاً چندین بار در انتخابات بندرانزلی، لاھیجان و لنگرود نامزد شد که هر بار با خیانت دستگاه دولت و دربار طاغوت مواجه می‌شد.

مرحوم صدرایی اشکوری علاوه بر خدمات فرهنگی و تبلیغی در امور سیاسی هم فعال بود. همکاری فعل در نهضت ملی شدن صنعت نفت و همکاری با آیت‌الله کاشانی، همکاری با فدائیان اسلام و نیز همراهی با امام راحل رهنما در نهضت مقدس اسلامی از جمله فعالیت‌های وی به شمار می‌رود. سخنرانی وی در مراسم ترحیم حاج آقا مصطفی خمینی رهنما در مسجد گلشن



حنبلی و مشاهدات خود در ممالک اسلامی که متأسفانه به زیور طبع آراسته نشده است.»

### ویژگی‌های اخلاقی

صدرایی واعظ به اعتقاد دوستان و آشنایانش، مردی کریم، سخنی، فروتن، متواضع، میهمان نواز، حلال مشکلات مردم، دارای اخلاق نیک، حسن رفاقت و معاشرت و دریک کلمه مردمداری به تمام معنا بود.

آقای تاج لنگرودی واعظ از خطبای تهران می‌گوید: «مرحوم صدرایی مردی خوش برخورد و نیکو معاشرت و سخنی نفس و گشاده رو بودند. او مدتی مستأجر جدم، مرحوم آیت‌الله شیخ محمود تاج‌الواعظین گیلانی بود. آنچه که من می‌توانم، درباره ایشان بگویم، اینکه ایشان بسیار میهمان دار و میهمان دوست بودند. روزی نبود که ایشان در آن روز میهمان نداشته باشند. مرحوم صدرایی در اقصی نقاط ایران و حتی خارج از ایران دوستان فراوانی داشتند. بسیاری از عالمان بزرگ وقتی به گیلان می‌آمدند، بر صدرایی وارد می‌شدند. ایشان از این‌گونه صفات پسندیده که از صفات عالیه انسانی و اسلامی است، زیاد داشت.»

آقای شیخ محمدابراهیم رضایی را از وعاظ رشت و داماد مرحوم صدرایی می‌نویسد:

«مرحوم صدرایی دارای ویژگی‌های اخلاقی خاصی بود که همانند او را کمتر می‌توان یافت؛ گره‌گشایی، خدمت به مردم، جود و سخاوت و بخشندگی و مهمان نوازی ایشان در میان خواص و عوام شهرت داشت. سفره‌اش همیشه برای مهمانان گسترده بود. به مستمندان و ارباب حاجت بی‌دریغ و بدون چشم داشت کمک می‌کرد.

است)، فقر مادی و معنوی ایرانیان را با تمام جزئیات به روی صفحه کاغذ آورده است که متأسفانه در زمان رژیم طاغوت اجازه چاپ به وی داده نشد و این کتاب به صورت خطی باقی ماند. تدوین چنین کتابی، خود، نشان‌دهنده شجاعت، درایت و ظلم‌ستیزی مرحوم صدرایی در مقابل دستگاه طاغوت است.

### شیوه رکورده سخنرانی

مرحوم شیخ محمد شریف رازی در این‌باره می‌نویسد: «جلد سوم کتاب حقایق اسلام، حاوی سخنرانی‌های ایشان در رادیو طهران که به طبع رسیده است، در موضوع وظایف ایرانیان در موقع انتخابات است. وی این سخنرانی دینی، سیاسی، تاریخی، ادبی و حماسی که سه ساعت تمام و پشت بلندگو با حضور ۲۰ هزار نفر به صورت ایستاده ایراد کردند که از طرف خبرنگاران و مدیران جرائد در حال ایجاد خطابه نوشته و با رها به طبع رسیده و منتشر شد. این سخنرانی مهیج و جالب خود را در حضور قوام‌السلطنه و هیئت دولت و رجال سیاسی ایجاد شده که فی الواقع جناب صدرایی رکورد سخنواری را شکستند.»

### جواب شباهت

مرحوم شریف رازی در این‌باره می‌نویسد: «جناب صدرایی کتابی دارند به نام روح اسلام که مشتمل بر سؤالاتی است که از کانون تبلیغات اسلامی ایران که معظم له مدیر آن هستند، نموده بودند و جواب آنها و اعتراضات مخالفان را با جواب مستدل و منطقی داده است و نیز سفرنامه مکه دارند که مشتمل بر مباحثات وی با علمای مذاهب اربعه شافعی، مالکی، حنفی،

- مرحوم صدرایی، از جمله گویندگان و نویسنده‌گانی بود که دیانت را از سیاست تفکیک‌نایاب نمی‌دانست و معتقد بود که روحانی می‌باشد در سیاست دخالت کند. به همین مناسبت، با رجال سیاسی مملکت، به‌ویژه با آیت‌الله کاشانی رحمۃ اللہ علیہ ارتباط مستقیم داشت

عارف نامدار آیت‌الله شیخ محمد کوهستانی رحمه‌للہ علیہ (متوفای ۱۳۹۲ قمری) رفتم. وقتی مرا دید، فرمود: چرا عطیه ملوکانه را می‌فروشی! عرض کردم: با شاه کاری ندارم. فرمود: منظور این نیست، آقا سید شهیدان علیہ السلام را می‌گوییم. اینها (شاه) این الفاظ را دزدیده‌اند. یادت هست جوان بودی، رفتی حرم امام حسین علیہ السلام بالا سر آقا، سرت را به شبکه ضریح نزدیک کردی و گفتی: آقاجان! من از تو یک لطفی می‌خواهم که دوران پیری و از کارافتادگی سر سفره شما اداره شوم. این باغ چای اجابت آن دعاست! چرا قصد فروش آن را داشتی؟ من دست آقا را بوسیدم، از پله‌ها پایین آمدم و سریع به رشت بازگشتم و قولنامه را پاره کردم و تا آن زندگی من از این باغ اداره می‌شود.»

### ﴿ ارادت ویژه به امامان معصوم ﴾

صدرایی ارادت ویژه‌ای نسبت به خاندان پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم داشت. اشعار فراوانی در مدح و مناقب، فضائل و مراثی آن بزرگواران سروده و تحت عنوان «گلزار احمدی» به چاپ رسیده است. وی در مقدمه آن آورده است:

«در سال ۱۳۴۹ شمسی بر اثر تصادف ماشین ضربه‌ای به مرکز ییناییم وارد شد که منجر به کوری چشم گردید. جهت معالجه به بیمارستان آپادانا [رفتم و] تحت عمل جراحی چشم قرار گرفتم. پس از عمل به منظور استراحت در باغ چای خود به استراحت پرداخته تا روزی حدود ساعت ۲ بعد از ظهر خوابیده [بودم]، در عالم رؤیا مردی نورانی بر من وارد شد. پس از سلام و جواب فرمودند: شما چرا در حق حضرت امام حسن عسکری علیہ السلام جفا می‌کنید؟ گفتم: من که شیعه اثناعشری هستم و نسبت به آن حضرت و فرزند ارجمند و آبای

هیچ محروم و محتاجی را محروم نکرد. در سلام گفتن پیوسته سبقت می‌گرفت. برای افرادی که بر او وارد می‌شدند، تمام قد بلند می‌شد و تا دم در بدرقه می‌کرد. در دین و مذهب سخت پای بند بود. در برابر مخالفان با صراحة و شجاعت از حریم دین دفاع می‌کرد. با وجودی که درآمدش از طریق کشاورزی و منبر درخور توجه بوده است، مع الوصف پس از فوت وی در سال ۱۳۵۶ شمسی مبلغ چهارصد هزار تومان مقروض بوده که توسط فرزندانش پرداخت گردید.»

### ﴿ عطیه سید الشهداء ﴾

آیت‌الله محمد محمدی ری‌شهری در کتاب کیمیای محبت، قصه جالبی را از زبان واعظ نامدار سید ابوالقاسم شجاعی و ایشان به نقل از واعظ شهیر آقای فلسفی واعظ به این‌گونه نوشته است:

«آقای فلسفی واعظ شهیر ایران علیہ السلام می‌گوید: «سالی مرحوم صدرایی واعظ به علت عارضه قلبی در بیمارستان آبان تهران بستری بود. من به عیادت ایشان رفت، ضمن گفت‌وگو با ایشان، پرسیدم: حالتان چطور است؟ او جواب داد: عطیه آقا سید الشهداء علیہ السلام ما را اداره می‌کند. گفتم: ما همه از آقا امام حسین علیہ السلام برخوداریم. او در پاسخ گفت: اما ما یک حساب دیگری داریم. کنجکاو شدم و از ایشان خواستم تا این راز را فاش کند. صدرایی گفت: یک قطعه باغ چای دارم که هدیه سالار شهیدان، حضرت ابا عبد‌الله علیہ السلام است و در دوران کهولت مرا اداره می‌کند. بنده پرسیدم: از کجا می‌گویید عطیه سید الشهداء علیہ السلام است؟ او خاطرنشان کرد: این باغ را برای معامله، قولنامه کرده بودم و دو روز پس از آن به دیدن



تمام عمر خود را کرده ام صرف  
بحل و فصل کار خلق بی حرف  
شب و روزم پی ترویج دین بود  
همیشه وقف کار مسلمین بود  
به ترویج احادیث و روایات  
به نشر علم و اخلاص و دلالات  
هزاران منحرف را توبه دادم  
در ایمان به دل هاشان گشادم  
کومونیست و معجوسی و بودائی  
یهودی و مسیحی و بهائی  
به منطق مستدل حرفه خویش  
گرفتندی ره اسلام در پیش  
مشرف کردم آنان را به اسلام  
بکردم آشناسان من به احکام  
زبان و خامه در تبلیغ دین بود  
شعاعم دفع شرّ مشرکین بود  
بُدم من یک سخنگویی ز اسلام  
حقایق را به عالم کرده افهام  
نبود این مزدم ای پروردگارم  
به فضل و لطف تو امیدوارم  
تورا با چشم و عقل و هوش و ادراک  
پذیرفتم به دل ای صانع پاک!  
ترحم کن به حال خسته من  
گشا از نو تو چشم بسته من....

### \* شکرگزاری پس از بینایی هردو چشم \*

پس از ده روز چشم بازگشته  
فرح با قلب من دمسازگشته  
بحمدالله که کوری رفته یکسر  
شدم بینا به لطف ذات اکبر  
دوباره چشم من گردید بینا  
به امر حضرت باری تعالی

گرامیش ارادت می‌ورزم. فرمودند: منظورم شخص شما نبود؛ بلکه منظور وعظ و نویسنده‌گان است که در میلاد و مناقب آن حضرت کمتر سخن می‌گویند. آنگاه فرمودند: امروز روز میلاد آن حضرت است. من یک مصريع شعر به شما می‌آموزم، شما به همین وزن در مدح آن حضرت بسازید. عرض کردم: چشم! این یک مصريع را به بنده تلقین کردنده:

«عید میلاد حسن حجت حاجی عشر است»

از خواب بیدار شدم، فوراً یادداشت کرده و چون بذل توجهی شده بود، مدیحه‌ای در همان ساعت ساخته، جهت چاپ در روزنامه (طیوع اسلام) فرستادم و در این دیوان، از نظر مبارک می‌گزرد و از همان روز شروع به ساختن اشعار در توحید و مصائب اهل بیت ﷺ و نصایح و غزلیات نمودم که به صورت دیوان درآمده است و این قضیه را فقط به عنوان یادآوری به حضور وعظ و شرعاً و نویسنده‌گان محترم نوشته‌ام که متذکر این نکات بشوند.»

### ● اثر فوری توسیل

مرحوم صدرایی بعد از تصادف و عمل جراحی و کوری چشمان، توسیل فراوانی به ساحت امامان علیهم السلام؛ خصوصاً به ساحت قدسی باب الحوائج موسی بن جعفر علیهم السلام داشت که در نتیجه بعد از ده روز شفای عاجل را دریافت نمود. مرحوم صدرایی دو حالت کوری چشمان و بینایی را به صورت دو شعر جداگانه و مناجات با خدای متعال سروده که فقط به چند بیت آن بستنده می‌شود:

خداؤندا دو چشم کور کردی  
مرا از رحمت خود دور کردی  
چه کردستم مرا منفور کردی  
دو چشم باز من بی نور کردی  
نکردم من به این چشمان گناهی  
که کورم سازی اندازی به چاهی

## منابع

۱. گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۳۸۰؛
۲. آثار الحجه یا اولین دائرةالمعارف حوزه علمیه قم، محمد شریف رازی، ج ۲، ص ۱۵۸؛ ۱۵۴.
۳. ستارگان حرم، گروهی از نویسندهای فرهنگ کوش، دفتر ۱۳، ص ۱۴۹؛
۴. دانشوران و دولتمردان گیل و دیلم، ص ۳۶۶؛
۵. سیمای لنگرود، ص ۱۸۲؛
۶. روزنامه دانش (گیلان)، مهر ۵۹، ش ۲.
۷. کیمیای محبت، (شیخ رجیل خیاط)، محمدمیری شهری.
۸. مجله مبلغان، مقاله آفتاد تبلیغ، شماره ۵۸، محمد تقی ادhem نژاد.
۹. مقدمه دیوان گلزار احمدی.
۱۰. گلشن ابرار، ج ۳، ص ۳۸۸.

زنوبینم جمال خوب رویان  
چه خوش خوانم درست آیات قرآن  
تو صدرایی به پاس این عنایت  
به شرع و مسلمین بنمای خدمت  
خالیق را به خالق رهنما باش  
توکل بر خدا کن با خدا باش

## تألیفات

مرحوم صدرایی تألیفات فراوانی دارد که اکثر آنها به چاپ رسیده است:

۱. حقایق اسلام؛ ۲. معارف اسلام؛ ۳. وقایع عاشورا؛ ۴. پرتو حق؛ ۵. وظایف ایرانیان در انتخابات؛ ۶. مقالات صدرایی؛ ۷. رساله در رد عقاید کارل مارکس، لنین و ابطال عقیده سخیف مسلک دیالکتیک و ماتریالیسم؛ ۸. رساله در رد عقاید دکتر آرانی؛ ۹. با من به خوزستان بیایید، جنایت بیگانگان و فقر مادی و معنوی ایرانیان را ببینید (چاپ نشده)؛ ۱۰. دیوان گلزار احمدی و....

## رحلت

صدرایی پس از عمری تلاش و خدمت به جامعه اسلامی و تبلیغ و ارشاد و هدایت مردم و تأثیف کتاب‌ها، مقالات و خدمات فراوان دینی، اجتماعی و فرهنگی در سن ۶۷ سالگی به دنبال بیماری طولانی قلبی، در هفتم آذرماه ۱۳۵۶ شمسی (۱۳۹۶ قمری) دعوت حق را جابت گفت و پیکر پاکش با تشییع با شکوهی در کنار مرقد پدر بزرگوارش در قبرستان عمومی لنگرود به خاک سپرده شد و مجالس فراوانی در گیلان، تهران، قم، نجف اشرف و... برایش منعقد گردید. «عاشق سعیداً و مات حمیداً»



خدمات سیاسی و اجتماعی  
طلایه‌داران محراب و منبر در اعتنای  
فرهنگ دینی در یکصد سال گذشته



واعظ خود ساخته

حجت الاسلام و المسلمين

حاج سید مهدی قوام رحمۃ اللہ علیہ



پدرش روحانی و از علمای روزگار بود. سیدمهدی هم مانند پدر، کسوت روحانیت را برگزید و به حوزه علمیه اراک رفت؛ همان جا که مرحوم شیخ عبدالکریم حائری رحمۃ اللہ علیہ مشغول تدریس و سرگرم پیورش عالمانی بزرگ بود.

دخترش می گوید: پدرم با همه فرق داشت. نه پول زیادی داشت و نه به دنبال پول و مال دنیا بود. حتی خانه‌ای که در تهران در آن سکونت داشت، از تیه پدری اش بود. برخی مجالس سالانه می رفت که پول نمی گرفت. هر وقت هم که به او پول می دادند در پاکت را بازنمی کرد و نمی شمرد.

دخترش می گوید: آن زمان کمتر خانواده‌ای بود که به دختران اجازه درس خواندن می دادند. اما پدرم به ما می گفت پوشش داشته باشید و درس بخوانید، اما ننگ معین نمی کرد. پدرم بسیار خانواده دوست و با مادرم خوشرفتار بود؛ طوری که همه می دانستند او را چقدر دوست دارد.

## تولد و اساتید

به شمار می‌رفت. عادل و محبوب بود. به مردم تعلیم داده بود که هر قدر که می‌فهمند، عمل کنند. او اهل عمل بود. افراد زیادی به دست توانای قوام توبه کردند و از دل جهنم نجات و در مسیر بهشت قرار گرفتند. او توانست افراد زیادی را در مکتب خود تربیت نماید. یکی از تربیت یافتگان او، در تهران چلوکبابی داشت که گل کارش سر ظهر بود؛ اما ظهر که می‌شد، درب مغازه را بسته و به نماز می‌رفت. هیچ‌گاه پاکت پول منابر را برنمی‌داشت. درخواست دولت مردان را برای امر قضاؤت و قاضی شدن را علی‌رغم آن که درآمدش خوب بود، رد کرد. درخواست دراویش را که می‌خواستند، او را قطب شان کنند، زیر پا گذاشت. در نهضت ملی شدن صنعت نفت اهتمام ویژه‌ای داشت. در دستگیری و هدایت مستمندان و محروم‌مان ید طولانی داشت. عارف مسلک بود؛ ولی با عرفان بازی میانه‌ای نداشت. از معده عارفانی بود که روی منبرش مباحث عرفانی می‌گفت به زبانی که عامه مردم بتوانند بفهمند. مهربان و دلسوز، آمر به معروف و ناهی از منکر واقعی بود. ویژگی‌ها و کمالات انسانی و اسلامی‌والایی داشت که برخی از آن‌ها عبارتند از:

روحانی خدوم حاج سیدمهدي فرزند حاج سید اسماعيل قوام به مناسبت نام پدر معروف به قوامزاده، از واعظان محبوب تهران بود که کارنامه مشحون از موفقیت دارد. او به سال ۱۲۷۹ شمسی در محله پامنار تهران متولد شد. پدرش سید اسماعيل از نیکان روزگار و از سادات برقعی و دارای اصالت کرمانشاهی بود و مادرش زنی پارسا که نسبش به خاندان مجلسی می‌رسد. قوام تحصیلات خود را در تهران، قم، اراک و نجف اشرف به پایان رسانید و مبانی علمی خود را در نزد فرزانگانی چون شیخ عبدالکریم حائری یزدی، میرزا مهدی آشتیانی، حاج آقا بزرگ ساوجی و سید ابوالحسن اصفهانی و شیخ ابراهیم امام‌زاده زیدی استوار ساخت و آن‌گاه همه عمر خود را صرف تبلیغ دین خدا و خدمت به مردم کرد.

## ویژگی‌ها

سبک زندگی قوام سبک منحصر به فردی بود و با سایر روحانیون کمی متفاوت است. ریش کوتاهی داشت. کتانی به پا می‌کرد. گاهی عبا به دوش می‌انداخت. با جوانان رفیق بود و در کار هدایت آن‌ها به خصوص آلدگان بسیار موفق بود. بسیاری از جوانان آلدگان به گناه و معصیت اعم از مرد و زن به شیوه زندانه آن بزرگ مرد توبه کردند و از منجلاب فساد و تباہی نجات یافتند. خوش‌مشرب بود. اخلاقش در جذب جوانان و حتی غیرمسلمانان بسیار مؤثر بود. با گذشت، جوانمرد و مثبت‌اندیش بود. درب منزلش به روی همگان باز بود و اصرار داشت، در میان مردم عادی باشد و با آنان بجوشد و زندگی کند. اهل ریا و تزویر نبود و خودش را تافته جدا بافته از مردم نمی‌دانست. فقیر اما بخشندۀ و مهربان بود. از مال دنیا چیزی نداشت؛ حتی خانه‌ای که در آن سکونت داشت، ارثیه پدرش بود. او مصدق واقعی کلام معصوم علیه السلام «کونوا دعاة الناس بغير استئنک»

۱. سیدمهدي قوام از نگاه استاد شهيد مطهری رحمه الله علیه  
خانم عفت قوام زاده همشیره آسید مهدی قوام نقل می‌کند شهید مطهری در یکی از نوارهای سخنرانی اش چنین تعریف می‌کند: «من و آقای قوام، در میدان تجریش منتظر تاکسی بودیم. یک ماشین سواری آمد و به اصرار ما را سوار کرد. سیدمهدي چون بین راه سخنرانی داشت زودتر پیاده شد، اما راننده از ایشان کرایه نگرفت. وقتی پیاده شد به راننده گفت: چرا پولت را نگرفتی؟ گفت این آقا مرا آدم کرد. گفتم یعنی چی؟ مگر آدم نبودی که تو را آدم کرد؟ گفت: نه این آقا مرا از ضلالت و جهالت و دشمنی نجات داد. گفتم: چطور؟ گفت: من پدر ثروتمندی داشتم.

معازه و کار و درآمد خوبی داشت، اما من به خاطر اجاره خانه و خرجی خانه و بچه ها وضع خوبی نداشتم. معازه ام هم خوب نمی چرخید. هرچه از پدرم کمک خواستم کمک نکرد و می گفت: برو خودت بار خودت را از زمین بردار. من تصمیم گرفتم گروهی از دوستانم را جمع کنم که بروند پدرم را به قصد کشت بزنند. اگر هم مرد که مرد. بالاخره مشکلاتم حل می شود و چون تک پسر بودم از این طریق، مشکلات قرض و اجاره خانه و... بر طرف می شود. تا اینکه روزی برای انجام کاری به بازار رفتم ناگهان از مسجد جمعه، صدای واعظی توجه ام را به خود جلب کرد. من اصلاح اهل منبر و روضه نبودم، اما ناخود آگاه انگار یک نفر هولم داد رفتم مسجد، داخل مسجد اصلاح جا نبود ناگزیر به حالت چمباتمه نشستم. این آقا [سیدمهدي قوام] تا متوجه من شد، موضوع صحبتش را عوض کرد و آيه قرآنی خواند و گفت اولادی که با پدر و مادرش این طور کند و آن طور کند، هم عاق والدين می شود و هم عاقبت بخیری را در پی ندارد. آنقدر این منبر در من اثر کرد که پایان مراسم، رفتم شیرینی خریدم و با اینکه سال ها خانه پدرم نرفته بودم، به آنچه رفتم و دست پدرم را بوسیدم و از خطاهایم عذرخواهی کردم. مدتی نگذشت که پدر با من بر سر مهر آمد و به من کمک کرد و مشکلاتم حل شد و همه این توفیقات را مديون اين سيد هستم.

(منبع: نشریه خیمه)



## ۲. سیدمهدي قوام و يخ فروش

سیدمهدي قوام یک روز از مجلس روضه داشت بر می گشت خانه که ناگهان چیزی توجه اش را جلب می کند. می شنود که یک شخصی دارد،

حسین علیه السلام متوجه شد که زنی بسیار محجبه با شوهرش منتظر او ایستاده‌اند. شوهر جلو آمد و دست قوام را بوسید و گفت: حاج آقا! خانم می‌خواهد به شما سلامی عرض کند! زنی جلو آمد سلام کرد و گفت: آقا سید! من همان زنی هستم که در آن شب محرم پاکت امام حسین علیه السلام را به من بخشیدید. ایشان شوهر من است که با هم به زیارت مشرف شده‌ایم. عنایت حضرت سید الشهداء علیه السلام و نفس معنوی شما سرنوشت مرا عوض کرد و از من جلا بفساد بیرون کشید. من توبه کردم و آدم شدم! چشمان قوام پرازاشک شد و باشکر به درگاه الهی، همانجا خود را با تمام وجود در پناه امام حسین علیه السلام احساس نمود.

های‌های داد می‌زند و گریه می‌کند. جلوتر می‌رود و می‌بیند که توی میدان شهر هیچ کاسبی نمانده به جز بیخ فروش که دارد، داد می‌زند که آهای مردم بیایید، یخ‌های مرا بخرید! این همه سرمایه من است! سرمایه‌ام دارد آب می‌شود و از بین می‌رود. وقتی سید آن صحنه را می‌بیند، همه یخ‌های آن مرد را می‌خرد و خودش هم می‌نشیند کنار دست آن مرد بیخ فروش و شروع می‌کند به گریه کردن... مرد بیخ فروش می‌پرسد: شما چرا گریه می‌کنی؟ سید می‌گوید: تو با این کارت چه درسی به من سیدمه‌هدی دادی... تو یخ‌هایت داشت آب می‌شد، این همه داد زدی و گریه کردی... من چه کنم که عمر آب شد....

#### ۴. تبلیغ با عمل نه با زبان

یکی از دوستان سیدمه‌هدی قوام می‌گوید: ایام فاطمیه بود و من در شمیران پای منبر قوام بودم. شب آخر سید منبرش که تمام شد، برگشت و به من گفت: فلاں! حالش را داری امشب برویم با هم الواطی کنیم؟ من با تعجب گفتم: آقاجان! شوخی‌تان گرفته؟! گفت نه امشب می‌خواهیم برویم الواطی. پول منبر را گرفتیم و پولدار شدیم اگر حالش را داری! بیا تا برویم؟ گفتم: آقا اگر شما بروید الواطی ما هم هستیم: چون شما اگر الواطی هم بروید معصیت خدا نیست؛ بلکه ثواب و حسنات است. گفت پس ماشینت را روشن کن برویم. ماشین را روشن کردم و نشست بغل دستم و گفت: راست برو میدان بهارستان! با هم آمدیم میدان بهارستان سابق. دیدیم چند زن بی‌عفت گوشه و کنار میدان ایستاده بودند. یکی جوان‌تر بود. سید گفت: برو آن جوان‌تر را صدا بزن بیاد. رفتم نزدیک و به دختر جوان اشاره کردم بیا! خوب چون ماشین هم داشتیم، او فکر کرد، ما اهل معصیت هستیم و راه افتاد دم در ماشین و همین که خواست، در ماشین را باز کند و بنشیند، سید شیشه ماشین را پایین داد و دست کرد توی جیبش و

#### ۳. زن جوان و پاکت سیدالشهداء

سیدمه‌هدی قوام در دستگیری از گناهکاران و آلودگان خیلی موفق بود. در زمان‌های گذشته که فسق و فجور همه‌جا را فرا گرفته بود، یک دهه عاشرها آقا سیدمه‌هدی قوام در بالشهر تهران منبر می‌رود. شب آخر به ایشان پاکتی پراز پول دادند. شبانه در حال رفتن به منزل، زنی را در کنار خیابان با ظاهری نامناسب می‌بیند که به علت نداشتن پول، مهیای تن فروشی بود. آقا سیدمه‌هدی قوام به راننده همراهش می‌گوید: برو آن زن را صدا کن بیاید! راننده با تعلل کردن و تعجب می‌گوید: حاج آقا! دور از شأن شماست که با آن زن بی‌حجاب هم صحبت شوید! خلاصه راننده با اصرار سید می‌رود و او را صدا می‌زند که آقاسید با شما کار دارند! زن می‌آید. آقا سیدمه‌هدی از او می‌پرسد: یک زن تنها این موقع شب اینجا چه می‌کنی؟ زن می‌گوید: احتیاج دارم مجبورم! سید آن پاکت پر از پول را از جیبش درمی‌آورد و آن را به زن می‌دهد و می‌گوید: این پول مال امام حسین علیه السلام است. من هم نمی‌دانم چه قدر است (سیدپاکت را نمی‌شمرد) تا این پول را داری، از خانه به قصد گناه بیرون نیا! مدتی از این قضیه گذشت. قوام به کربلا مشرف شد. در صحن امام

دستی و میوه بخر و داخل آن بگذار هرچه که از بارت ماند و نخریدند، شب خودم از تو می خرم. این رفتارش چنان در من اثر کرد که توبه واقعی کردم و از جهنم بیرون آمده و به سوی بهشت رهنمون شدم.

#### ۶. آقامصطفی دیوانه

روز جمعه آقا مصطفی که از گنده‌لات‌های خیابان لاله‌زار بود، به همراه نوچه‌هایش به یکی از باغات منطقه فرج‌زاد واقع در غرب تهران رفتند. از قضا آن روز سیدمهدی قوام هم به آن باغ رفته بود. یکی از شاگردان قوام می‌رود سراغ مصطفی و می‌گوید: یک امروز را مقداری رعایت کن! مصطفی می‌پرسد: مگر امروز چه خبر است؟ می‌گوید: آقا سیدمهدی قوام آمده. مصطفی احترام کرده برمی‌خیزد و به دیدن قوام می‌رود. پیشانی او را می‌بوسد و می‌گوید: ما نوکر بچه‌های حضرت زهرا علیها السلام هستیم. قوام می‌گوید: آقا مصطفی! اگر ما بخواهیم مثل شما داش بشویم، قانونش چیست؟ مصطفی می‌گوید: قانونش این است که هرجا نمک خوردی، نمکدان نشکنی. قوام می‌گوید: خب این که در قانون ما هم هست! اما شما حرف می‌زنید یا عمل می‌کنید؟ مصطفی از جواب دادن درمانده می‌شود و نمی‌داند چه بگوید. قوام ادامه می‌دهد: آقا مصطفی! شما که این همه نمک خدا را خورده‌ای! چرا نمکدان می‌شکنی؟ همین یک جمله قوام مصطفی را زیر و رو کرد و آقا مصطفی گنده‌لات تهران را مبدل به مصطفی دیوانه کرد. از بس که شیفته اهل بیت علیهم السلام شد و عاقبت به خیرش کرد. هیأت محبان الزهرا علیها السلام در محله پامنار تهران یادگار ماندگار مصطفی دیوانه است.

پاکت پوش را درآورد و گفت دخترم! من ده شب برای مادرم زهرا علیها السلام منبر رفتم! این پول را امشب به عنوان منبر و روضه به من دادند. این پول را بگیر و به خانه‌ات برو و تا تمام نشده، از خانه برای معصیت بیرون نیا! پولت هم که تمام شد، آدرس و تلفن را هم نوشته‌ام؛ بیا من خرجی‌ات را می‌دهم و شوهرت می‌دهم و جهیزیه برایت تهیه می‌کنم تو جوانی! حیف است دامنت را از الان به معصیت آلوده کنی. من دیدم که این دختر چنان منقلب شد که یک مرتبه اشک به صورتش نشست و پاکت پول را گرفت و گفت: آقا! به مادرتان زهرا علیها السلام دیگر گناه نمی‌کنم.

#### ۵. تبدیل دزد به کاسب متدين

یکی از مریدان قوام می‌گوید: از میوه‌فروش که روی چرخ میوه ریخته بود، میوه خریدم. وقتی میوه‌فروش فهمید، به دیدن سیدمهدی قوام می‌رویم، پول را قبول نکرد. گفت: اگر مبلغ را نگیری، میوه را نمی‌برم. میوه‌فروش گفت: آقا سید دست مرا گرفت و از جهنم به بهشت برد و سرزنشت مرا عوض کرد، چگونه پول بگیرم؟ بعد تعریف کرد که یک روزی سیدمهدی قوام با عیال از خانه بیرون رفتند. من هم که در محل به دزدی شهرت داشتم، به خانه سید رفتم و مقداری اسباب جمع کردم و خواستم از خانه بیرون بروم که درب خانه باز شد و سید با عیالش وارد شد و نگاهی به من کرد و سلام گرمی کرد و گفت: حالا که تا اینجا آمدی! بیا برویم یک چایی بخوریم. داخل خانه برگشتیم. سید برایم میوه و چای آورد و پرسید: اهل کجایی؟ گفت: خاک سفید. گفت: این فرش مال تو! بیر بازار عباس‌آباد فلان مغازه و سلام مرا بهش برسان و بفروش. آن وقت یک چرخ



## ۷. کسب حلال

گوشه‌ای از محله‌ای در تهران چند جوان مشغول قمار بودند. کار هر روزشان بود. آن روز سید مهدی قوام رفت سر بساطشان. عمامه‌اش را برداشته و نشست کنارشان. جوان‌ها متحیر مانده بودند که می‌خواهد چه کار کند. قوام یک دسته پول از جیبش در آورد و گذاشت مقابل شان و گفت: این پول‌ها حلال است! شما بروید مایه‌اش کنید برای کار. از این پول حرام دوری کنید.

## ۸. امانت خدابود

پسر جوان حاج سید مهدی قوام فوت شده بود. حال و روزش معلوم بود. با این حال وقتی صدای گریه از داخل خانه‌اش بلند شد. قوام به داخل رفت و برای تسلای خانواده‌اش گفت: من امروز پنج تومان به شما می‌دهم و پنج سال دیگر از شما پس می‌گیرم آیا شما می‌توانید به من حرفی بزنید؟ این هم امانت خدا بوده. خودش داده و خودش هم پس گرفته است.

## ۹. دوری از تشریفات

سید مهدی قوام اصلاً در قید و بند حرف مردم نبود. به تشریفات دست و پاگیر لباس روحانیت هم چندان توجهی نمی‌کرد. یک بار سید قاسم شجاعی، واعظ معروف تهران، در خیابان پامنار قوام را دید که یکی از بچه‌هایش را روی دوشش سوار کرده است. جوری که یک پای آن بچه روی سینه‌اش و پای دیگر، پشتش است. تا به هم رسیدند و سلام و علیکی کردند. شجاعی گفت: حاج آقا! آخر با این وضعیت...؟! قوام نگذاشت جمله‌اش کامل شود و گفت: برو بابا! قبل از این‌که این مردم مرا طلاق دهند، من طلاق شان داده‌ام.

## ۱۰. کاشان شما عقرب دارد، من نمی‌آیم!

خانم عفت قوام زاده همشیره آقاسید مهدی حَفَظَ اللَّهُ عَنْهُ

تعريف می‌کند: « سخنرانی برادرم طرفدارهای فراوانی داشت به همین خاطر منبرهای او را پایان برنامه قرار می‌دادند تا جمعیت به خاطر سخنرانی او بمانند. زمانی یک دهه در هیأت کاشانی‌های تهران سخنرانی کردند، شب آخر از او دعوت کردند که در کاشان هم برای آنها منبر برود. سید مهدی خودش می‌گوید: آن لحظه که خواستم به آنها جواب دهم، اصلاً فکر نکردم و همین طوری به شوخی به آنها گفت «کاشان شما عقرب دارد، من نمی‌آیم!» آن شب با خانواده پشت بام خانه، خوابیده بودم که یک باره شنیدم یک نفر با تحکم صدا می‌زند و می‌گوید: «بزنم؟ بزنم؟» وقتی چشم باز کردم دیدم عقربی روی سینه‌ام ایستاده. با وحشت از جا بلند شدم، زن و بچه هم بلند شدند هرچه گشتند عقرب را پیدا نکردند، به آنها گفت: «بخواهید، عقربی در کار نیست. این تلنگری به من بود.» فردای آن روز رفتم به هیأت کاشانی‌ها گفت: برای منبر به کاشان می‌آیم، رفتم کاشان و به جای ۱۰ روز، ۱۲ روز در آنجا منبر رفتم و پولی هم نگرفتم. (منبع: نشریه خیمه)

حضرت آیت‌الله حاج شیخ رضا استادی می‌نویسد: حاج سید مهدی قوام زاده پدرش به حاج قوام معروف بود و منبر می‌رفت و از این رو به او حاج سید مهدی قوام زاده می‌گفتند. منبر خوبی داشت و شخص او علاقه‌مندان فراوانی داشت. پدرم از مریدان پدرش بود. در منبر می‌خواند:

خدانخواسته باشد که از تو دور بمانم  
(نه) در حیات علی جان نه در ممات علی جان  
سپس گفت: این همان «اللهم ارزقنا زیارتہم فی الدنیا و شفاعتہم فی الآخرة» است و یا شبیه این دعا را خواند. می‌گفت: روایت را فیض نقل کرده: «الامور ثلاثة بیین الرشد و بیین الغی و شبہات» بنابراین تکلیف همه روشن است یعنی باید بیین الرشد را گرفت. می‌گفت انسان باید متحول شود؛ اما بعضی خیال می‌کنند که اگر لباس را

عرض کنند و به جای کت و شلوار، عبا و قبا  
بپوشند، درست می شود؛ نه این طور نیست خود  
انسان باید عوض شود.<sup>۱</sup>

## وفات

سیدمهدی قوام در روز سهشنبه ۲۹ بهمن ۱۳۴۲ شمسی در تهران وفات یافت. پیکر پاک او در تهران با شکوه خاص تشییع گردید و در همین تشییع جنازه، شعارهای سیاسی علیه رژیم سر می دادند. هر از گاهی هم، برای سلامتی آیت الله خمینی صلوات می فرستادند. سپس پیکر پاکش به قم منتقل شد و در جوار حرم حضرت معصومه علیها السلام به خاک سپرده شد. یکی تعریف می کرد: روزی که پیکر سیدمهدی قوام را برای تدفین به قم آوردند، به اندازه دوتا صحن بزرگ حرم کلاه شاپویی و لنگ به دست آمده بودند و صحن را پر کرده بودند که باور کردنی نبود. زار زار گریه می کردند و سرشان را به تابوت می کوبیدند.

## منابع

۱. کتاب قوام، روایت زندگی حجت‌الاسلام سیدمهدی قوام، محسن دریابیگی؛
۲. ناشنیده‌ها درباره آقا سیدمهدی قوام، فاطمه صناعی؛
۳. نکته‌ها از گفته‌ها، سیدعبدالله فاطمی‌نیا؛
۴. مجله مبلغان، ش ۱۶۸؛
۵. مسیحای شهر، محسن دریابیگی.
۶. تحفه اهل ولاء در گرامی داشت خاطره خطیب آل طه، ص ۳۰۸.



خدمات سیاسی و اجتماعی  
طلایه‌داران محراب و منبر در اعتلای  
فرهنگ دینی در یکصدسال گذشته

۱. تحفه اهل ولاء، ص ۳۰۸.